**بسم الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب**

[مقدمه 1](#_Toc487003321)

[446-447) سوره مزّمّل (73) آیات 1-2 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏؛ يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ؛ قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً 25/3/1396 20 رمضان 1438 5](#_Toc487003322)

[448) سوره مزّمّل (73) آیه 3 نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً 26/3/1396 21 رمضان 1438 12](#_Toc487003323)

[449) سوره مزّمّل (73) آیه 4 أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً 27/3/1396 22 رمضان 1438 19](#_Toc487003324)

[450) سوره مزّمّل (73) آیه 5 إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً 28/3/1396 23 رمضان 1438 26](#_Toc487003325)

[451) سوره مزّمّل (73) آیه 6 إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قيلاً 29/3/1396 24 رمضان 1438 35](#_Toc487003326)

[452) سوره مزّمّل (73) آیه 7 إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً 30/3/1396 25رمضان 1438 43](#_Toc487003327)

[453) سوره مزّمّل (73) آیه 8 وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً 31/3/1396 26 رمضان 1438 49](#_Toc487003328)

[454) سوره مزّمّل (73) آیه 9 رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً 1/4/1396 27 رمضان 1438 58](#_Toc487003329)

[455) سوره مزّمّل (73) آیه 10 وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً 2/4/1396 28 رمضان 1438 63](#_Toc487003330)

[456) سوره مزّمّل (73) آیه 11 وَ ذَرْني‏ وَ الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَليلاً 3/4/1396 29 رمضان 1438 69](#_Toc487003331)

[457) سوره مزّمّل (73) آیه 12 إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحيماً 4/4/1396 30 رمضان 1438 74](#_Toc487003332)

[459) سوره مزّمّل (73) آیه 13 وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَليماً 6/4/1396 79](#_Toc487003333)

[460) سوره مزّمّل (73) آیه 14 يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً 7/4/1396 83](#_Toc487003334)

[461) سوره مزّمّل (73) آیه 15 إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلی‏ فِرْعَوْنَ رَسُولاً 8/4/1396 87](#_Toc487003335)

[462) سوره مزّمّل (73) آیه 16 فَعَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً 9/4/1396 93](#_Toc487003336)

[463) سوره مزّمّل (73) آیه 17 فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً 10/4/1396 98](#_Toc487003337)

[464) سوره مزّمّل (73) آیه 18 السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً 11/4/1396 102](#_Toc487003338)

[465) سوره مزّمّل (73) آیه 19 إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی‏ رَبِّهِ سَبيلاً 12/4/1396 107](#_Toc487003339)

[466) سوره مزّمّل (73) آیه 20 إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنی‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضی‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ 13/4/1396 111](#_Toc487003340)

[جمع‌بندی سوره مزمل 123](#_Toc487003341)

## مقدمه

### نکته علوم قرآنی: تعداد آیات سوره

درباره اینکه تعداد آیات این سوره چندتاست عدد 18 و 19 و 20 مطرح شده است. یکی از علل این تفاوت آن است که برخی دو آیه اول را مجموعاً یک آیه دانسته‌اند.

#### توضیح تخصصی علوم قرآنی

قبلا درباره یکسان‌ساری مصحف در زمان عثمان توضیح داده شد که وی «پنج مصحف» در شهرهای مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام قرار داد، که «هفت قرائت»ی که امروزه رایج‌تر است، بر اساس همین پنج مصحف است (در کوفه سه قرائت رواج یافت). (در جلسه۲۸۰ <http://yekaye.ir/al-hegr-15-41/> و سپس جلسه۳۴۲ <http://yekaye.ir/al-balad-90-13/> و نیز در پاورقی اول جلسه۳۵۶ <http://yekaye.ir/al-alaq-96-9-10/#_ftn1> و جلسه۳۷۵، تدبر۴ <http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-17/> )

اما «درباره تعداد آیات قرآن، شش روایت» وجود دارد که دوتای آنها به عنوان روایت مدینه (مدنی اول، و مدنی اخیر) و چهار‌تای دیگر به عنوان روایت اهل کوفه، مکه، بصره و شام مطرح است. این روایت‌ها بر اساس این بوده است که در یک روایت گاه دو آیه را یک آیه به حساب می‌آورده‌اند یا معتقد بوده‌اند این دو آیه است؛ در مورد دو عدد مربوط به مدینه هم می‌دانیم که قاری اهل مدینه نافع بوده است و وی دو راوی داشته است: ورش و قالون. عدد «مدنی اول» همان است که قرائت قالون را بر اساس آن تنظیم می‌کنند و عدد «مدنی اخیر» آن است که قرائت «ورش» را بر اساس آن تنظیم می‌کنند.

به هر حال، امروزه دقیقا محل تفاوت این دیدگاهها معلوم است. بر این اساس درباره تعداد آیات قرآن این نظرات مطرح شده است:

مکتب کوفی: ۶۲۳۶ آیه.[[1]](#footnote-1)

مکتب مکی: 6219

مکتب مدنی: (دو عدد دارد) ۶۰۰۰ و ۶۲۱۴ آیه

مکتب بصری: ۶۲۰۴ آیه

مکتب شامی: ۶۲۲۵ آیه

شماره‌گذاری مصحف عثمانی (که اکنون رایج‌ترین مصحف است)‌ بر اساس عدد کوفی بوده است.[[2]](#footnote-2) توضیح این بحث به زبان عربی در لینک زیر می‌توانید مطالعه کنید.

<http://www.nquran.com/index.php?group=view&rid=21609> [[3]](#footnote-3)

بر همین اساس، در سوره مزمل سه عدد مطرح شده است.

به نظر اهل کوفه و شام و «مدنی اول» 20 آیه است (چنانکه در مصحف کنونی چنین است.) که همگی «یا أیها المزمل» را یک آیه مستقل به حساب آورده‌اند.

به نظر اهل مکه هم 20 آیه است با این تفاوت که آنها نه این آیه، بلکه عبارت «إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً» در آیه 15 را یک آیه مستقل به حساب آورده‌اند.

به نظر اهل بصره 19 آیه است. چون هیچیک از این دو را مستقل ندانسته‌اند.

به نظر «مدنی اخیر» 18 آیه است. چون علاوه بر موارد فوق، آیه 17 (فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيبا) را هم مستقل ندانسته و آن را همراه با آیه بعد، یک آیه به حساب آورده است. (مجمع البيان[[4]](#footnote-4)، ج‏10، ص565؛ التبيان فی تفسير القرآن[[5]](#footnote-5)، ج‏10، ص160)

\*\*\*

سوره مزمل را از سوره‌های مکی، و برخی دومین سوره نازل شده (یعنی بلافاصله بعد از سوره علق) دانسته‌اند (شواهد التنزيل، ج‏2، ص414)[[6]](#footnote-6) هرچند برخی معتقدند که مورد یکی دو‌ آیه آن در مدینه نازل شده است و بعدا [به دستور پیامبر ص] در این سوره قرار داده شده است. (از ابن‌عباس و قتاده در مورد آیه10، و از ثعلبی در مورد آیه20 چنین روایت شده است؛ الجامع لأحكام القرآن (قرطبی)، ج‏19، ص31)[[7]](#footnote-7).

### اهمیت قرائت سوره مزمل

1) از رسول خدا روایت شده است:

کسی که سوره مزمل را بخواد، تنگنا در دنیا و آخرت از او برداشته می‌شود.

مجمع البيان ، ج‏10، ص565

أبي بن كعب قال قال رسول الله ص:

و من قرأ سورة المزمل رفع عنه العسر في الدنيا و الآخرة.

2) از امام صادق ع روایت شده است:

کسی که سوره مزمل را در نماز عشاء یا در آخر شب بخواند شب و روز همراه با سوره مزمل براو شاهد خواهند بود و خداوند او را به حیات طیبه زنده کند و به مرگ طیب بمیراند.

ثواب الأعمال، ص120؛ مجمع البيان ، ج‏10، ص565؛ الفقه المنسوب إلی الإمام الرضا ع، ص343

بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ جَابِرٍ [حازم] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُزَّمِّلِ فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَوْ فِي آخِرِ اللَّيْلِ كَانَ لَهُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ شَاهِدَيْنِ مَعَ سُورَةِ الْمُزَّمِّلِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ أَمَاتَهُ مِيتَةً طَيِّبَةً.

## 446-447) سوره مزّمّل (73) آیات 1-2 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ‏؛ يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ؛ قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً 25/3/1396 20 رمضان 1438

### ترجمه

به نام خداوند رحمت‌گستر هماره رحیم؛ ای جامه به خود پیچیده! شب را جز اندکی به‌ پا خیز!

### نکات ترجمه

«الْمُزَّمِّلُ»

از ماده «زمل» و در اصل «المتزمّل» بوده است که حرف تاء به خاطر اینکه مخرج ادای آن به حرف زاء نزدیک است در هم ادغام شده‌اند (مجمع البيان، ج‏10، ص567).

برخی اصل ماده «زمل» را به معنای «بار سنگینی از میان بارهای سنگین بر دوش کشیدن» دانسته‌اند (معجم مقاييس اللغة، ج‏3، ص25) و برخی توضیح داده‌اند که به معنای تحمل کردن [بار سنگین] ی است به نحوی که با ‌پیچیده شدن همراه باشد که هم در مورد امور جسمانی به کار می‌رود مانند اینکه کسی با لباس‌های ضخیم خود را بشدت بپیچد یا بر روی شتر چنان بار گذاشته شود که گویی وی را کاملا احاطه کرده و در خود غرق نموده، و هم در مورد امور معنوی مانند اینکه گفته شود که کثرت عیالات او را در خود پیچاند. (التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، ج‏4، ص368)

«ازدمال» به معنای کل چیزی را یکدفعه بر دوش کشیدن است و «زامله» شتری است که برای حمل غذا و کالا استفاده می‌شود (كتاب العين، ج‏7، ص371) «تزمیل» را به معنای «مخفی کردن» و «در پارچه پیچیدن»، و «تزمّل» را به معنای «درون چیزی پیچیده شدن» (تلفّف) دانسته‌اند (القاموس المحيط، ج‏3، ص535).

بدین ترتیب، تعبیر «متزمّل» به معنای کسی است که خود را در پارچه (لباس یا بستر خواب) پیچیده است، و گفته‌ شده که استعاره است برای کسی که به خاطر دشواری کار، گویی می‌خواهد از انجامش شانه خالی کند. (مفردات ألفاظ القرآن، ص383)

این ماده تنها همین یکبار در قرآن کریم به کار رفته است.

### شأن نزول

روایت شده است که پیامبر ص [بعد از دریافت اولین وحی الهی ار غار حرا برگشت و] بر حضرت خدیجه وارد شد در حالی که داشت از جا کنده می‌شد و فرمود «زمّلونی» در همین حال بود که جبرئیل او را ندا داد: «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ»تفسير جوامع الجامع، ج‏4، ص382؛ البحر المحيط، ج‏10، ص311

و روی أنّه دخل علی خديجة و قد جئث[[8]](#footnote-8) فرقا، فقال: زمّلونی، فبينا هو علی ذلك إذ ناداه جبرئيل عليه السّلام: «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ»

### حدیث

1) از امام باقر ع درباره اینکه خداوند می‌فرماید: «شب را جز اندکی به‌ پا خیز!» سوال شد؛

فرمودند: خداوند به او دستور داد که هر شب نماز بگذارد؛ مگر اینکه شبی از شبها بر او بیاید که [نتواند] هیچ نمازی در آن نماز بگذارد.

تهذيب الأحكام، ج‏2، ص335

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» قَالَ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يُصَلِّيَ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ عَلَيْهِ لَيْلَةٌ مِنَ اللَّيَالِي لَا يُصَلِّي فِيهَا شَيْئاً.

توضیح

ظاهرا امام ع در این حدیث «قلیلا» را استثنا از تعداد شبها دانسته، نه از مقدار شب؛ یعنی هر شب نماز بگذار مگر اندکی از شبها که مثلا به خاطر بیماری و ... از انجام نماز شب معذوری. (ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج‏4، ص517)

2) عده‌ای از شیعیان به منظور تهنیت به مناسبت ولادت امام زمان ع خدمت امام حسن عسکری ع می‌رسند و سوالاتی هم می‌پرسند از جمله اینکه می‌گویند به نظر ما چنین رسیده که وقت نمازهای یومیه در قرآن نیامده است و پیامبر ص خود آنها را تعیین کرده است. حضرت توضیح می‌دهند که این زمانها در قرآن تعیین شده است تا می‌رسند به اینکه:

... و نماز شب را هم بیان کرد؛ و بیان این مطلب در این کلام خداوند آمد آنجایی که تعبیر «بعد از نماز عشاء» (نور/58) را آورد؛ و این را خداوند در کتابش یاد کرد که: بعد از آن، نماز شب است و فرمود: «ای جامه به خود پیچیده! شب را جز اندکی به‌ پا خیز! نصف آن یا اندکی کمتر یا بیشتر؛ و قرآن را به ترتیل بخوان» و این «نصف و بیشتر» را تبیین کرد و فرمود: «همانا پروردگارت می‏داند كه تو نزديك به دو سوّم از شب يا نصف آن يا يك سوّم آن را [به نماز] برمی‏خيزي؛ و نیز گروهی از كسانی كه با تواند، و خداست كه شب و روز را اندازه‏گيری می‏كند» (مزمل/20) تا آخر سوره.

الهداية الكبری، ص348

عَنْ عِيسَی بْنِ مَهْدِيٍّ الْجَوْهَرِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ عَتَّابٌ وَ طَالِبٌ ابْنَا حَاتِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ الْخَصِيبِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ جِنَانِ مِنْ جُنْبُلَا إِلَی سَامَرَّا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ ... فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَی سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَدَأْنَا بِالْبُكَاءِ قَبْلَ التَّهْنِئَة ...

فَقَالَ سَيِّدُنَا إِنَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَ أَوْقَاتَهَا سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ لَا الْخَمْسُ مُنَزَّلَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ قَائِلٌ مِنَّا: رَحِمَكَ اللَّهُ مَا اسْتَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِلَّا مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ: أَمَّا صَلَوَاتُ الْخَمْسِ فَهِيَ‏ عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا فَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَی عَلَی رَسُولِهِ وَ هِيَ إِحْدَی وَ خَمْسِينَ رَكْعَةً فِي سِتَّةِ أَوْقَاتٍ أُبَيِّنُهَا لَكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُه‏.

... وَ بَينَ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ قَدْ جَاءَ بَيَانُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ «وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ» فَذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ سَمَّاهَا وَ مِنْ بَعْدِهَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَكَی فِي قَوْلِهِ: يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا وَ بَيَّنَ النِّصْفَ وَ الزِّيَادَةَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنی‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ إِلَی آخِرِ السُّورَةِ.

3) از امام صادق ع روایت شده است:

از جمله چیزهایی که رسول الله به حضرت علی ع سفارش کرد این بود که...

علی جان! مومن سه شادی در دنیا دارد:

دیدار برادران [دینی]

[رسیدن وقت] افطار در روزه؛

و تهجد (شب‌زنده‌داری برای عبادت) در آخر شب.

علل الشرائع، ج‏2، ص366

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَرْفَعُهُ إِلَی أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ فِيمَا أَوْصَی بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيّاً ع‏ ...

يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ فَرَحَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا لِقَاءُ الْإِخْوَانِ وَ الْإِفْطَارُ فِي الصِّيَامِ وَ التَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْل.[[9]](#footnote-9)

‏

4) از امام سجاد ع سوال شد: چه می‌شود که کسانی که به تهجد در شب مشغول‌اند خوش‌سیماترین مردمانند؟

فرمود: چون آنها با خداوند خلوت کرده‌اند و خداوند خلعتی از نور خود بر آنها پوشاند.

علل الشرائع، ج‏2، ص366

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَی الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع‏ قَالَ:

سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَا بَالُ الْمُتَهَجِّدِينَ بِاللَّيْلِ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً؟

قَالَ لِأَنَّهُمْ خَلَوْا بِاللَّهِ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ.

5) از نوف بکالی روایت شده است که شبی نزد امیرالمومنین ع بیتوته کردم. او تمام شب را نماز گزارد و هر از چند یکبار بیرون می‌آمد و به آسمان نگاهی می‌کرد و قرآن تلاوت می نمود. مدتی که از تاریکی شب گذشته بود به من نزدیک شد و فرمود: نوف! خوابیده‌ای یا هنوز رمقی داری؟ گفتم: رمقی دارم و با چشمانم از تو رمق می‌گیرم یا امیرالمومنین!

فرمود: نوف! خوشا به حال زاهدان در دنیا و راغبان به آخرت؛ آنان‌اند که زمین را بساط، و خاکش را بستر، و آبش را پاکی، و قرآن را عبا [= روپوش، روانداز] ، و دعا را شعار خود قرار دادند؛ از دنیا کنده شدند همانند شیوه حضرت عیسی ع، که خداوند عز و جل به حضرت عیسی ع وحی کرد:

به بزرگان بنی‌اسرائیل بگو در خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشوند مگر با دلهایی طاهر و چشمانی خاشع و دستانی پاک؛ وبگو که هرچه می‌خواهید دعا کنید که دعای هیچیک از شما را که بر عهده‌اش مظلمه‌ای از جانب خلایقم باشد، استجابت نمی‌کنم.

الخصال، ج‏1، ص338

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی عَنْ نَوْفٍ قَالَ:

بِتُّ لَيْلَةً عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع فَكَانَ يُصَلِّي اللَّيْلَ كُلَّهُ وَ يَخْرُجُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ فَيَنْظُرُ إِلَی السَّمَاءِ وَ يَتْلُو الْقُرْآنَ قَالَ فَمَرَّ بِي بَعْدَ هُدُوءٍ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ يَا نَوْفُ أَ رَاقِدٌ أَنْتَ أَمْ رَامِقٌ قُلْتُ بَلْ رَامِقٌ أَرْمُقُكَ بِبَصَرِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ يَا نَوْفُ طُوبَی لِلزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِي الْآخِرَةِ أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ بِسَاطاً وَ تُرَابَهَا فِرَاشاً وَ مَاءَهَا طِيباً وَ الْقُرْآنَ دِثَاراً وَ الدُّعَاءَ شِعَاراً وَ قُرِّضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْرِيضاً عَلَی مِنْهَاجِ عِيسَی ابْنِ مَرْيَمَ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَی إِلَی عِيسَی ابْنِ مَرْيَمَ ع قُلْ لِلْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتاً مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ وَ أَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ وَ أَكُفٍّ نَقِيَّةٍ وَ قُلْ لَهُمُ اعْلَمُوا أَنِّي غَيْرُ مُسْتَجِيبٍ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ دَعْوَةً وَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِي‏ قِبَلَهُ مَظْلِمَةٌ.

### تدبر

1) «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ»

مقصود از این مخاطب قرار دادن پیامبر با این واژه چیست؟

الف. همان معنای ساده آن است «ای جامه به خود پیچیده» (قتاده، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص568) از این جهت که وقتی از غار حرا برگشت، از شدت حالی که به ایشان دست داده بود خود را در جامه و پتو پیچیده بود.[[10]](#footnote-10)

ب. یعنی ای کسی که عبای نبوت را به خود پیچیده‌ای، یعنی قرار است سنگینی بار این مسئولیت را تحمل کنی (عکرمه، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص568)

ج. این تعبیر گرفته شده از حالت هنگام خطاب است؛ عرب وقتی بخواهد با ملاطفت، و نه عتاب، کسی را خطاب قرار دهد، از حالتی که در آن است کلمه مشتق می‌سازد؛ و این مورد هم از همین باب است؛ همان گونه که یکبار پیامبر ص حضرت علی ع را دید که خوابیده و صورت بر خاک گذاشته و خطاب کرد «ابوتراب، بلند شو» (سهیلی، به نقل البحر المحيط، ج‏10، ص311)[[11]](#footnote-11)

د. این عبارت، نه عتاب، بلکه تحسین ایشان است به وضعیتی که داشته، گویی دامن همت به کمر زده و لباسش را سخت به خود پیچیده و آماده انجام مسئولیت گردیده است. (فقه القرآن (راوندی)، ج‏1، ص170)[[12]](#footnote-12)

ه. چه‌بسا ناشی از این باشد که پیامبر در ابتدای دعوتش که با تمسخر و اذیت مواجه شد، فشار غم بر ایشان چنان بوده که پتو به خود پیچیده که بخوابد تا اندکی از این فشارها بیاساید، و خطاب می‌شود: ای که چنین جامه بخود پیچیده‌ای بلند شو و نماز شب بخوان و با استعانت از نماز، بر صبر و استقامتت در این مسیر بیفزا؛ همان که در جای دیگر فرمود: «اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ» (بقره/15) (المیزان، ج20، ص60)

و. ...

2) «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ»

برخی از این آیه استفاده در سیر و سلوک کرده‌اند. مثلا ملاصدرا پس از اینکه توضیح می‌دهد اهل معرفت برای سیر و سلوک شروطی مطرح کرده‌اند که یکی از آنها خلوت است؛ و خلوت کامل آن است که نه تنها پیرامون شخص کسی نباشد بلکه همه‌جا هم تاریک باشد که چیزی توجه شخص را به خود جلب نکند؛ می‌گوید نمی‌بینی خداوند متعال گاه پیامبر ص را با تعابیر «مدثر» و «مزمل» خطاب قرار می داد. (شرح أصول الكافي، ج‏1، ص449)

3) «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ؛ قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً»

می‌دانیم که اگرچه این آیات مخاطبش پیامبر ص بوده، اما شأن نزول هیچگاه مضمون آیه را تخصیص نمی‌زند و ما هم باید خود را مخاطب قرآن بدانیم.

شاید برای شما هم پیش آمده است:

در فشار ناملایمات انسان گاه دلش می‌خواهد به رختخواب برود و با پیچیدن پتو به دور خود، بخوابد تا از ناملایمات بیاساید. چه‌بسا این تعبیر، می‌تواند خطاب کند که ای کسی که در ناملایمات قرار گرفته‌ای! به جای اینکه با پناه بردن به رختخواب بخواهی از ناملایمات زندگی خلاص شوی، بلند شو و در دل شب نماز و قرآن بخوان و از خدایت یاری و استعانت بجوی، که آن صرفا مُسکّن است و این دوای شفابخش. (اقتباس از المیزان، ج20، ص60)

4) «قُمِ اللَّيْلَ»

مراد از «قیام شب» چیست؟

الف. قیام برای خصوص «نماز شب» است. (المیزان، ج20، ص60)

ب. قیام برای نماز در شب، اعم از «نماز شب» به صورت خاص (یعنی همان یازده رکعتی که هشت‌تایش نافله شب است و دوتایش شع و یکی وتر) یا هر نماز د تهجد دیگری در شب. (المیزان، ج20، ص60؛ مجمع‌البیان، ج10، ص568)

ج. شب‌زنده‌داری به معنای عام، اعم از اقامه نماز یا قرآن یا دعا و مناجات و ... .

د. ...

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند گرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب بربندند الا در عاشقان که شب باز کنند

<https://ganjoor.net/abusaeed/robaee-aa/sh260/> [[13]](#footnote-13)

5) «قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً»

درباره استثنای «اندکی» از قیام شب حداقل دو معنا گفته شده است که با توجه به قاعده «امکان استفاده از یک لفظ در چند معنا) همگی ممکن است مد نظر بوده باشد:

الف. استثناء از «کل شب» است، یعنی فقط اندکی از شب تا سحر را بخواب و بقیه‌اش به قیام بگذران. (مجمع‌البیان، ج10، ص568)

ب. استثناء از «کل شب‌ها» است، یعنی فقط اندکی از شب‌ها باشد که به قیام لیل اقدام نکنی (حدیث1)

6) «قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً»

چرا این اندازه بر قیام شب تاکید شده است؟

الف. شاید بدین جهت که مشغولیت‌های انسان کمتر است؛ همان که در آیه 7 همین سوره تذکر می‌دهد که «روز گرفتاری‌ها و مشغله‌هایت فراوان است»

ب. چون شب همه به خواب می‌روند و انسان تنها می‌ماند و در خلوت راحت‌تر و خالصانه‌تر می‌تواند متوجه خدا شود.

ج. ...

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

اگر کسی حقیقت ملکوتی خود را جدی بگیرد، می‌فهمد که دنیا مسیر گذر است، نه مقصد؛ پس برنامه دنیایی‌اش باید تابع هدف نهایی‌اش باشد، نه همّ و غمّ اصلی‌اش دنیا باشد. و هدف نهایی ما رسیدن به رضوان الله است؛ پس برقراری ارتباط با خدا باید محور برنامه‌های ما باشد، نه حاشیه آن.

#### تاملی با خویش

آیا این چنین‌ایم؟

راستی شبها چه اندازه زمان پای شبکه‌های مجازی و تلویزیون و ... می‌گذرانیم، و چه اندازه حال و رمق برای عبادت و نماز و دعا داریم؟

از خدا بخواهیم به حق این شبهای قدر دست ما را بگیرد و شب‌زنده‌داری این شبها پرتوی بر تمامی شب‌های سال‌مان بیفکند و برای ما مقدر کنند که ان‌شاءالله هر شب را مقداری به ارتباط خاص با خدا بپردازیم.

## 448) سوره مزّمّل (73) آیه 3 نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً 26/3/1396 21 رمضان 1438

### ترجمه

[به‌ پا خیز شب را به جز اندکی] ؛ نصف آن را یا بکاه از آن اندکی؛

### نکات ترجمه

جایگاه نحوی کلمه «نِصْفَهُ» از مطالبی است که معرکه آراء علمای ادبیات شده است؛ عبارت قبل از آن چنین بوده است: «قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً». اگر «قلیلا» در آیه قبل را ناظر به «تعداد شب»، نه «مقدار شب» بدانیم، تحلیل معنایی آیه ساده می‌شود: «قیام کن شبها را جز اندکی از شبها، هر شب هم به اندازه نیمی از شب، قیام کن که می‌توانی این مقدار را کم کنی [یا زیاد کنی]. (ملاذ الأخيار، ج‏4، ص517)

اما بر اساس اینکه «قلیلا» مربوط به «مقدار شب» باشد اشکالی پیش می‌آید و آن اینکه در آیه قبل گفت شب را جز اندکی قیام کن، و در این آیه دوباره می‌گوید: اگر خواستی از قیام شب کم کن؛ و چنین معنایی تکرار غیرفصیح است که از ساحت قرآن کریم دور است. (البحر المحيط، ج‏10، ص312)[[14]](#footnote-14)

اما این آیه را به چند صورت نحوی می‌توان تحلیل کرد که معنا کاملا روان باشد و چنین تکرار غیرفصیحی رخ ندهد:

الف. «نِصْفَهُ» بدل است برای «قلیلاً»؛ یعنی معنای «قلیلا» را توضیح می‌دهد. یعنی شب را قیام کن مگر به اندازه نیمی از آن را؛ آنگاه مرجع ضمیر «منه» [اُنقُص منه] و «علیه» [در آیه بعد: «زِد علیه»] ، به امر واحدی برمی‌گردد؛ و درواقع، سه گونه زمان را تعیین می‌کند: دقیقا نصف، کمتر از نصف یا بیشتر از نصف (الکشاف، ج4، ص637)[[15]](#footnote-15)؛ که با توجه به آیه آخر این سوره که از بیدار ماندن نصف یا یک سوم یا دوسوم سخن گفته، چه‌بسا میزان این کم یا زیاد کردن هم اشاره شده است. (مجمع البيان، ج‏10، ص569)[[16]](#footnote-16)

ب. «نِصْفَهُ» «بدل» است از «اللیل»، بدل جزء از کل، مانند اینکه گفته می‌شود: «ضُرِبَ زيدُ رأسُه: زید را زدند، سرش را» (زجاج، به نقل از فقه القرآن (راوندی)، ج‏1، ص125) در این صورت، مفاد استثنای «الا قلیلا» درباره همین «نصف اللیل» خواهد بود؛ یعنی قیام کن شب را، [یعنی] نیمی از شب را، مگر اندکی از آن نیمه را.

چیزی که موید این برداشت است آن است که زمان نماز شب از نیمه شب به بعد است؛ یعنی آیه با خواب قبل از نیمه شب کار ندارد، بلکه سخنش درباره خواب نیمه شب تا صبح است؛ که می‌فرماید از این مدت فقط اندکی را بخواب.

آنگاه مرجع ضمیر «منه» [اُنقُص منه] و «علیه» [زِد علیه] نیز مربوط به مضمون «اقل من نصف اللیل» باشد؛ بدین ترتیب درباره «قیام شب» دو مطلب می‌فرماید: یکی اینکه این نیمی از شب را جز اندکی از آن قیام کن؛ دوم اینکه این مقدار (نیمی از شب جز اندکی)[[17]](#footnote-17) را می‌توانی کم یا زیاد بکنی. (الکشاف، ج4، ص637)[[18]](#footnote-18)

ج. «نِصْفَهُ» متعلق است به یک فعل محذوف؛ در واقع این طور بوده است: «قسم نصفه» (إعراب القرآن (نحاس)، ج‏5، ص38) ظاهرا یعنی برای نماز شب قیام کن و با این قیام خود، اوقات شب خود را دو نیمه کن.

د. «نِصْفَهُ» متعلق است به یک فعل محذوف؛ اما آن فعل محذوف «قُم» بوده است. یعنی در آیه قبل، به قیام برای نمازها و عبادات واجب و مستحب شبانه (مانند نماز مغرب و عشاء و تعقیبات و مستحبات قبل از خواب است)؛ سپس درباره قیام بعد از خواب در نیمه شب [برای نماز شب] دستور می‌دهد ، آنگاه بقیه عبارت که می‌فرماید آن را کم یا زیاد کن، درباره تعیین این مقداری است که برای نماز شب می‌خواهد صرف کند که کمتر از نصف شدنش یعنی نیاز نیست که کل این نصف را به قیام مشغول باشی و زیادتر شدنش، یعنی زودتر از نصف بلند شو که مشغول مقدمات نماز (طهارت و مسواک و ...) شوی. (بحارالانوار، ج84، ص130)[[19]](#footnote-19)

### حدیث

1) روایت شده است که شخصی هنگام وفاتش فرا رسید و وصیت کرد که فلانی از من «هزار درهم مگر قلیلی» طلب دارد. از امام رضا ع پرسیدند که ما این قلیل را چه مقداری قرار دهیم؟

فرمود: به اندازه نصف، به خاطر اینکه خداوند متعال می‌فرماید: ای جامه به خود پیچیده! شب را بپا دارد مگر قلیلی، نصفش را»

مناقب آل أبي طالب ع، ج‏4، ص359

عَنِ الرِّضَا ع

رَجُلٌ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَقَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ لِفُلَانٍ عِنْدِي أَلْفُ دِرْهَمٍ‏ إِلَّا قَلِيلًا كَمِ الْقَلِيلُ قَالَ الْقَلِيلُ هُوَ النِّصْفُ لِقَوْلِهِ تَعَالَی يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ.[[20]](#footnote-20)

2) از امام صادق ع روایت شده است:

خداوند عز و جل فرمود «مال و فرزندان زینت زندگی دنیاست» (کهف/46) همان گونه که هشت رکعت نمازی که بنده در آخر شب بجا می‌آورد، زینت آخرت است.

تفسير العياشي، ج‏2، ص: 327

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَياةِ الدُّنْيا» كَمَا أَنَّ ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ يُصَلِّيهَا الْعَبْدُ آخِرَ اللَّيْلِ زِينَةُ الْآخِرَةِ.

3) حلبی از امام صادق ع روایت کرده است:

همانا رسول الله ص هنگامی که نماز عشاء را بجا می‌آورد، می‌خواست که آب وضو و مسواکش را کنار محل خوابش قرار دهند؛ سپس آن مقدار که خدا می‌خواست به بستر می‌رفت آنگاه برمی‌خاست و مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و چهار رکعت نماز بجا می‌آورد؛ دوباره اندکی می‌خوابید و باز برمی‌خاست و مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و چهار رکعت نماز می‌گزارد. دوباره به بستر می‌رفت تا وقتی نزدیک اذان صبح می‌شد برمی‌خاست و نماز شفع و وتر را بجا می‌آورد.

سپس امام صادق ع فرمود: «و قطعا که رسول خداص اسوه‌ای نیکو برای شماست»

گفتم: چه موقعی برمی‌خاست؟

فرمود: بعد از یک سوم شب؛

و در حدیث دیگری آمده است: بعد از نیمه شب.

الكافي، ج‏3، ص445

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ إِذَا صَلَّی الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ أَمَرَ بِوَضُوئِهِ وَ سِوَاكِهِ يُوضَعُ عِنْدَ رَأْسِهِ مُخَمَّراً فَيَرْقُدُ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَسْتَاكُ وَ يَتَوَضَّأُ وَ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يَرْقُدُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَسْتَاكُ وَ يَتَوَضَّأُ وَ يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ ثُمَّ يَرْقُدُ حَتَّی إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ الصُّبْحِ قَامَ فَأَوْتَرَ ثُمَّ صَلَّی الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ قُلْتُ مَتَی كَانَ يَقُومُ قَالَ بَعْدَ ثُلُثِ اللَّيْلِ وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ.[[21]](#footnote-21)

### تدبر

1) «نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً»

در آیه قبل از پیامبر ص خواست که به شب‌زنده‌داری برای نماز و عبادت اهتمام ورزد، جز اندکی از آن. در این آیه می‌فرماید «نیمی از آن.» چه این تعبیر را بدل از «شب» بدانیم (یعنی: شب را قیام کن، نصفش را) و چه بدل از «اندکی» (یعنی: شب را قیام کن، جز اندکی، یعنی جز نصفش) (توضیح در نکات ترجمه)، در هر دو صورت، یک تخفیف قابل ملاحظه‌ای داده است.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

ما غالبا گمان می‌کنیم که خوب است وقتی می‌خواهیم وظایف کسی را به او گوشزد کنیم، باید همواره مطلب را از کم به زیاد پیش ببریم. اما ظاهرا همیشه این طور نیست. اگرچه اقتضای در نظر گرفتن تاب و تحمل مخاطب، همان نکته است؛ اما گاه اقتضائات دیگری پیش می‌آید که لازم است از زیاد به کم شروع کرد!

این نوع بیان هم ممکن است اقتضائاتی داشته باشد، مانند:

الف. توجه دادن به اینکه وظیفه واقعی تو خیلی بیشتر بوده، و اگر الان این مقدار از تو انتظار داریم، به تو تخفیف داده‌ایم؛ که این بیان موجب می‌شود شخص در همان کار سخت هم احساس مطلوبی داشته باشد.

ب. نوعی لطف و عنایت ویژه را می‌رساند: وظیفه‌ات بیشتر بود اما ما این وظیفه را از دوشت برداشتیم.

ج. ...

2) « قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً؛ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً»

می دانیم که نماز شب بر پیامبر ص واجب بوده است؛ و این آیه نشان می‌دهد که این وجوب، در حدود قیام نیمی از شب بوده است.

وقتی کسی می‌خواهد مسئولیتی مانند مسئولیت نبوت را بر دوش بکشد، خداوند شب‌زنده‌داری را بر او واجب می‌کند، و بعد هم که تخفیف می‌دهد باز شب‌زنده‌داری و قیام به عبادت در حد نیمی از شب بر او واجب است.

این نشان می‌دهد که در مصدر تبلیغ دین خدا قرار گرفتن، چه اندازه پشتوانه معنوی می‌خواهد!

#### تاملی با خویش

اگر ما می‌خواهیم کار فرهنگی کنیم، چه اندازه تهیه پشتوانه معنوی برای خود را جدی گرفته‌ایم؟!

#### حکایت

رهبر انقلاب یکی از دیدارهایش گفتند

من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانای او بنا، غرس، آبیاری و میوه‌چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادتها، تفکّرها و توسّلها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی‌آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمیشد.

مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقای تهرانی که از علمای بسیار مؤمن، زاهد و خالص بود و در مشهد، بسیاری ایشان را میشناختند، نزدیک سی سال پیش از این، به بنده گفت: «من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم و آن زمان، امام را در حرم مطهّر دیدم. نمی‌شناختم ایشان کیست. دیدم که یک سیّد طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، تحت الحنک را انداخته، نماز میخواند و اشک می‌ریزد و تضرّع می‌کند.» حاج میرزا جواد آقای تهرانی می‌گفت: «من او را نشناخته، مجذوبش شدم و از بعضی پرسیدم این آقای نورانی کیست؟ گفتند این آقا روح‌اللَّه خمینی است.»

وقتی آقا روح‌اللَّه، در دوره جوانی، آن سرمایه و ذخیره را پدید می‌آورند، آن وقت در سنّ هشتاد سالگی، امام و بنیانگذار حکومت جمهوری اسلامی می‌شوند.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2776>

3) «قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً؛ نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً»

درباره اینکه آیا این دستور دلالت بر وجوب دارد یا نه، و مخاطب این دستور کیست، چند نظر مطرح شده است:

الف. این کار واجب است، و مخاطب آن، شخص پیامبر ص است؛ بویژه که خطاب مفرد است وقبل از آن هم با تعبیر «یا ایها المزمل» شخص پیامبر را مخاطب قرار داده بود. (مجمع‌البیان، ج10، ص569) و نیز اینکه در ادامه (آیه5) می‌خواهد این کار را مقدمه‌ای قرار دهد برای وظیفه‌ای که بر دوش پیامبر ص خواهد گذاشت (المیزان، ج20، ص62)

ب. این دستوری مستحبی است به عموم مومنان. (مجمع‌البیان، ج10، ص569) به قرینه آیه پایانی این سوره، که از طائفه‌ای از مومنان که نیمی از شب یا بیشتر یا کمتر همراه پیامبر به شب‌زنده داری مشغول‌اند سخن گفته است.

ج. این دستور، ابتدا بر همه مسلمانان واجب بوده است؛ اما پس از مدتی توسط آیه پایانی وجوبش نسخ شده است، و به حالت استحباب درآمده است. (این را حسن بصری و عکرمه گفته اند اما طبرسی بعد از نقل سخنشان می‌فرماید در این آیات هیچ قرینه‌ای نیست که نسخ یکی توسط دیگری را برساند؛ مجمع‌البیان، ج10، ص569)

د. ...

4) «نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً»

خدا دستور می‌دهد حدود نیمی از شب یا اندکی کمتر از آن را به شب‌زنده‌داری و عبادت مشغول شویم. اگرچه خطاب اصلی این آیه با پیامبر ص است، اما اگر قرار است همه‌جا خود را مخاطب کلام خداوند ببینیم، این خطاب متوجه ما هم هست (چنانکه طبق آیه آخر همین سوره، بسیاری از مومنان واقعی هم خود را مخاطب این کلام می‌دیدند)

#### تاملی با خویش

آیا واقعا ما این‌چنین‌ایم؟ یا کسانی را که این چنین اهل عبادت باشند را افراطی و دنیاگریز و ... می‌شمریم!

این شب‌های ماه مبارک رمضان، و بویژه شب‌هایی که احتمال دارد شب قدر باشند، فرصت خوبی است که اولا نگاهمان به دین را اصلاح کنیم، و ثانیا تمرین این کار را شروع نماییم.

## 449) سوره مزّمّل (73) آیه 4 أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً 27/3/1396 22 رمضان 1438

### ترجمه

یا بر آن بیفزا؛ و قرآن را، آن گونه که سزاوار است، به ترتیل [= با تأنی و رعایت ترتیب] تلاوت کن!

### نکات ترجمه

«رَتِّل ... تَرْتِيلًا»

ماده «رتل» در اصل به معنای خوب نظم و نسق دادن و کنار هم چیدن می باشد (التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، ج‏4، ص51) چنانکه به شخصی که دندان‌های منظم و مرتبی دارد «رَتِلُ الاسنان‏» می‌گویند؛ و «ترتیل» در مورد کلام به معنای این است که سخن راحت و البته محکم (بسهولة و استقامة) ادا شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص341)؛ به تعبیر دیگر، یعنی با تأنی و بدون عجله بیان کردن کلمات (المصباح المنير، ج‏2، ص218)

لازم به ذکر است که این کلمه در قرآن کریم، غیر از معنای شایع امروزی «ترتیل» است که سبک خاصی از قرائت می‌باشد و در عرض «تحقيق» و «تحدير» و «تدوير» به کار می‌رود و بعدا پیدا شده است؛ و در واقع، کسانی که بعدها چنین نام‌گذاری‌ای کرده‌اند، خواسته‌اند بگویند این مدل قرائت، مدلی است که «ترتیل» قرآن در آن، بیشتر رعایت می‌شود.[[22]](#footnote-22)

این ماده تنها 4 بار و همواره در همین باب تفعیل در قرآن کریم به کار رفته است، که دوبار آن در آیه فوق؛ و دوبار دیگر در آیه32 سوره فرقان است: «رَتَّلْناهُ تَرْتيلاً».

### حدیث

1) از امام صادق عليه السّلام از پدر و اجداد خود، از علی عليه السّلام روايت شده كه از رسول خدا صلّی اللَّه عليه و آله و سلّم در مورد «و رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا: قرآن را به ترتیل تلاوت کن» سوال شد.

فرمود: قرآن را واضح و محکم بخوانيد، مانند شن‌های پراکنده آن را به هم نريزيد [ظاهرا کنایه از افراط در کُند خواندن]، و مانند شعر خواندن با عجله و سرعت قرائت نكنيد؛

در کنار عجايب آن توقّف كنيد؛

دلهای‌تان را با آن به حرکت درآورید؛

و همّ و غم‌ّتان رسیدن به پایان سوره نباشد.

الجعفريات (الأشعثيات)، ص180؛ النوادر (للراوندي)، ص30

وَ بِإِسْنَادِهِ [= أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَی بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا فَقَالَ ص تُثَبِّتُهُ تَثْبِيتاً [بَيِّنْهُ تِبْيَاناً] لَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَا تَهُذُّهُ هَذَّ الشِّعْرِ قِفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ حَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ وَ لَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ.

این حدیث در الكافي، ج‏2، ص614؛ مجمع البيان، ج‏10، ص569 از قول خود امیرالمومنین ع با اندک تفاوتی در عبارات روایت شده است.[[23]](#footnote-23)

2) روایت شده است که ابوبصیر به امام صادق ع عرض کرد: فدایت شوم! آیا قرآن را در ماه رمضان در یک شب ختم بکنم؟

فرمود: خیر.

گفت: در دو شب؟

فرمود: خیر.

گفت: در سه شب.

حضرت با دست اشاره‌ای کردند و فرمودند: بله. سپس فرمودند: ابامحمد! بدرستی که ماه رمضان حق و حرمتی دارد که هیچ یک از ماه‌های دیگر همانند او نیست؛ و اصحاب حضرت محمد ص روالشان این بود که هریک قرآن را در یک ماه یا کمتر قرائت می‌کرد. نباید قرآن را تندتند خواند بلکه به ترتیل تلاوت شود:

هنگامی که از آیه‌ای عبور کردی که در آن یادی از بهشت است، نزد آن بایست و از خداوند عز و جل بهشت را مسألت نما ! و هنگامی که آیه‌ای را مرور کردی که در آن حکایت جهنم است، آنجا ابیست و از آتش به خداوند پناه ببر!

الكافي، ج‏2، ص617

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

دَخَلْتُ عَلَی أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ؟

فَقَالَ لَا.

قَالَ فَفِي لَيْلَتَيْنِ؟

قَالَ لَا.

قَالَ فَفِي ثَلَاثٍ؟

قَالَ هَا، وَ أَشَارَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَ حُرْمَةً لَا يُشْبِهُهُ شَيْ‏ءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ص يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَ لَكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلًا فَإِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ سَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.

این حدیث با سند و عباراتی متفاوت در الكافي، ج‏2، ص618-619 نیز روایت شده است.[[24]](#footnote-24)

3) از امام صادق ع روایت شده است ترتیل عبارت است از اینکه: در آن مکث کنی و با صدای نیکو آن را بخوانی.

و از ام‌سلمه روایت شده است که رسول الله ص روالش این بود که در قرائتش هر آیه را از آیه دیگر جدا می‌کرد.

مجمع البيان، ج‏10، ص569

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَی‏ [الترتیل] هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ.[[25]](#footnote-25)

و روي عن أم سلمة أنها قالت كان رسول الله ص يقطع قراءته آية آية[[26]](#footnote-26)

4) از رسول الله روایت شده است:

به همنشین [و قاری] قرآن [در روز قیامت] گفته می‌شود: بخوان و بالا برو و به ترتیل ادا کن، آن گونه که در دنیا به ترتیل ادا می‌کردی، که همانا جایگاه [نهایی] ات نزد آخرین آیه‌ای است که قرائت کنی.

الکشف و البیان فی التفسیر (ثعلبی)، ج10، ص60؛ مجمع البيان، ج‏10، ص569 ؛ الجامع لأحكام القرآن (قرطبی)، ج19، ص38

أخبرني ابن فنجويه قال: حدّثنا ابن مالك، قال: حدّثنا عبد الله، قال: حدثني أبي، قال: حدّثنا عبد الرحمن عن سفيان عن عاصم عن زر عن عبد الله بن عمرو قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] و سَلَّمَ:

يُقَالُ لصاحِبِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَارَتْقِ وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَؤُهَا.

### تدبر

1) «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ»

در آیات قبل از پیامبر ص خواست که به شب‌زنده‌داری برای نماز و عبادت اهتمام ورزد، و دوبار تخفیف داد: یکی در همان ابتدا با تعبیر «قلیلاً»، و سپس در آیه بعد که هم این «قلیلاً» را تا حد «نیمی از شب» مجاز کرد و هم با تعبیر «انقص منه قلیلاً» اجازه داد از این مقدار هم کمتر باشد.

در این آیه، می‌فرماید «یا بر آن بیفزا».

شاید چون:

الف. می‌خواهد تشویق ‌کند که این اختیاری را که به تو برای تغییر مدت قیام شب دادیم، صرفاً در راستای کم کردن در پیش نگیر؛ بلکه اگر حال داشتی، چه بهتر که بیش از نیمی از شب را به قیام به عبادت مشغول شوی.

### نکته تخصصی تربیتی

همان طور که در زمینه‌هایی سهل‌گیری و مدارا یک نکته تربیتی است که امکان رشد صحیح را مهیا می‌سازد؛ اما اشتباه است که گمان شود همواره اصل بر سهل‌گیری است؛ اتفاقاً رشد غالبا در سخت‌گیری بر نفس حاصل می‌شود؛ و این تنها در مورد خودمان نیست؛ بلکه در مقام تربیت و کمک به رشد دیگران هم باید این را در نظر داشته باشیم که جایی که شخص ظرفیتش را دارد، سخت‌گیری به رشد او کمک می‌کند؛ که نمونه بارزش را در تمرین‌های ورزشی می‌توان دید.

ب. ...

2) «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً»

مقصود از به ترتیل خواندن قرآن کریم چیست؟

الف. کاملا آشکار و روان و شمرده و آیه‌آیه خواندن (حدیث1)[[27]](#footnote-27)

ب. کلام خدا را به گوش جان رساندن و دل را با کلام خدا به حرکت درآوردن و خاشع کردن (حدیث1)[[28]](#footnote-28)

ج. دغدغه «فهمیدن» و «اثر پذیرفتن» را بر دغدغه «رفع تکلیف» یا «صرفاً ثواب بردن» ترجیح دادن (اقتباس از اینکه: تندتند نخوانید؛ هم و غم شما رسیدن به آخر سوره نباشد، حدیث1 و حدیث2)

د. همراه کردن قرائت با تدبر و تامل در معانی آیات و جدی گرفتن آنها (در عجایب آن توقف نما، حدیث1؛ به آیه بهشت رسیدی، توقف کن و از خدا بهشت بخواه، و به آیات عذاب رسیدی، توقف کن و به خدا پناه ببر، حدیث3)

ه. قرآن را با صدای نیکو (حدیث3)، و بویژه با صوت حزین (غمگین) خواندن (عوالي اللئالي، ج‏2، ص50؛ مجمع البيان، ج‏10، ص569)

و. احتمال دارد مراد ترتیل در نماز، بلکه خود نماز خواندن باشد، چنانکه گاه برای اشاره به نماز خواندن، از تعبیر قرآن خواندن (قُرْآنَ الْفَجْرِ؛ إسراء/78) استفاده شده است (المیزان، ج20، ص61)[[29]](#footnote-29)

ز. ...

3) «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً»

قرآن بر پیامبر اکرم به صورت «ترتیل» و شمرده شمرده نازل شده است تا دل او بر این کلام الهی تثبیت شود: «وَ قالَ الَّذينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً كَذلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَكَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتيلا: و كسانى كه كفر ورزيدند گفتند: چرا قرآن يك جا بر او فرو فرستاده نشده؟ اين چنين است، تا قلب تو را بدان ثبات و استحكام بخشيم و آن را به ترتیل برخوانديم» (فرقان/32)

شاید به همین جهت است که به او دستور داده شده که تو هم به صورت ترتیل بخوان.

### نکته تخصصی دین‌شناسی

برخی از به‌اصطلاح روشنفکران چنین توهم کرده‌اند که قرآن کریم همچون مکاشفات عرفا بوده است که خودشان آن را در قالب کلام می‌ریخته‌اند؛ و این الفاظ از شخص پیامبر ص است.

گذشته از اینکه این ادعا صرفا یک گمانه‌زنی سلیقه‌ای بوده و با هیچ دلیلی همراه نشده، وجود این گونه تعابیر بشدت این تلقی را زیر سوال می‌برد. در قرآن کریم، الفاظ هم موضوعیت دارند تا حدی که نه‌تنها درباره شمرده‌شمرده خواندن و با لحن زیبا خواندن آنها هم توصیه شده است؛ بلکه بیان شده که مطلب بر شخص پیامبر ص هم همین طور القا شده است. آیا درباره مطالعه هیچ کتاب عرفانی‌ای دیده‌اید توصیه‌ای درباره چگونه تلفظ کردن الفاظش مطرح شود؟

4) «قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً ... أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً»

مقدمه1. تعبیر «رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً» کاملا در همان سبک و سیاق تعبیر « قُمِ اللَّيْلَ» و عطف به آن آمده است.

مقدمه2. در احادیث پیامبر ص و اهل بیت ع، و از نظر عموم مفسران، خطابِ «به ترتیل بخوان» خطابی برای هر مسلمان مومنی است که بخواهد قرآن بخواند.

نتیجه: پس قیام شبانه به عبادت نیز صرفاً یک دستوری به پیامبر ص نیست؛

حداکثر این است که بگوییم نماز شب بر پیامبر ص واجب، و برای بقیه مستحب است؛ اما به هر حال، اگر عبارت «رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً» را خطاب به خود می‌بینیم، عبارت «قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً ... أَوْ زِدْ عَلَيْهِ» را نیز خطاب به خود ببینیم. (جلسه قبل، تدبر4)

5) «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً»

در ادامه قیام شبانه، که کنایه از نماز شب است، از ترتیل قرآن سخن گفت.

این تعبیر قرینه‌ای است که این توصیه به ترتیل قرآن در شب، توصیه‌ای است به قرائت قرآن در نمازهای شب؛ چنانکه در برخی از احادیث نیز وقتی سوال از «قیام شبانه به تلاوت قرآن» مطرح می‌شده، اهل بیت ع با «چنین نماز بخواند» پاسخ می‌داده‌اند؛ مثلا «إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبْشِرْ! مَنْ صَلَّی مِنَ اللَّيْلِ ...» (ثواب الأعمال، ص44)[[30]](#footnote-30)

6) «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً»

یکبار سه آیه گذشته را مرور کنیم:

«قُمِ اللَّيْلَ إِلاَّ قَليلاً،

نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً،

أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً:

شب را جز اندکی به‌ پا خیز!

نصف آن را، یا بکاه از آن اندکی؛

یا بر آن بیفزا، و قرآن را، آن گونه که سزاوار است، به ترتیل تلاوت کن!»

اگر دست ما بود، احتمالا این دو نکته دو آیه اخیر را با هم در یک آیه ترکیب می‌کردیم و سپس جمله آخر را در یک آیه مستقل می‌آوردیم. (چنانکه اغلب مفسران در شرح آیه این گونه عمل کرده‌اند)

یعنی بعد از آنکه بیان شد «شب را جز اندکی به‌ پا خیز!»،

ابتدا می‌گفتیم: «نصف آن را، یا بکاه از آن اندکی، یا بر آن بیفزا»

سپس می‌گفتیم «و قرآن را به ترتیل تلاوت کن»

اما اگرچه در مواردی درباره اینکه محدوده یک آیه کجا بوده، اختلاف‌نظر هست (جلسه446، بحث تعداد آیات سوره) اما در خصوص اینکه این دو آیه به همین صورت توسط پیامبر ص متمایز گشته، هیچ اختلافی نیست.

این جدا کردن «یا بر آن بیفزا» از آیه قبل، و گذاشتن آن در کنار عبارت «و قرآن را به ترتیل تلاوت کن» چه نکته‌ای دارد؟

الف. عملا ما را متوجه سازد نسبت به دو نکته «تسامح بعد از ابلاغ تکلیف» (جلسه قبل، تدبر1) و «سخت‌گیری برای رشد صاحبان ظرفیت‌های بالاتر» (تدبر1)

ب. نشان دهد که افزودن بر میزان عبادات، نباید به نحوی باشد که فهم و حضور قلب در عبادت را تحت‌الشعاع قرار دهد. (تدبر2)

ج. نشان دهد همان طور که ترتیل خواندن توضیه‌ای صرفاً به پیامبر ص نیست، قیام نیمی از شب، با کم و بیش آن هم، صرفاً برای پیامبر نیست (تدبر4)

د. تاکید کند که توصیه به خواندن قرآن در شب،‌ در درجه اول، توصیه به خواندن قرآن در نماز شب است. (تدبر5)

ه. ...

## 450) سوره مزّمّل (73) آیه 5 إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً 28/3/1396 23 رمضان 1438

### ترجمه

در حقیقت ما بزودی بر تو گفتاری سنگین القا می‌کنیم؛

### حدیث

1) از امیرالمومنین ع در بحث از نزول سوره مائده، روایت شده است:

این سوره بر پیامبر ص نازل شد در حالی که بر استری سفید سوار بود؛ و وحی چنان بر او سنگین آمد که استر ایستاد و شکمش پایین آمد تا حدی که دیدم نزدیک است نافش به زمین برسد؛ و رسول الله از حال رفت به طوری که دستش را روی پیشانی شیبه بن وهب جمحی گذاشت؛ سپس این حالت از ایشان مرتفع گردید و سوره مائده را بر ما قرائت فرمود و ...

تفسير العياشي، ج‏1، ص288

عن عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جده عن علي ع قال ...

لقد نزلت [سورة المائدة] عليه و هو على بغلة الشهباء و ثقل عليه الوحي حتى وقفت و تدلى بطنها حتى رأيت سرتها تكاد تمس الأرض و أغمي على رسول الله ص حتى وضع يده على ذؤابة شيبة بن وهب الجمحي، ثم رفع ذلك عن رسول الله ص فقرأ علينا سورة المائدة ...[[31]](#footnote-31)

2) رسول خدا ص در حجه‌الوداع در مسجد خیف خطبه‌ای خواندند. در فرازی از این خطبه فرمودند:

من جلوتر از شما [از دنیا] می‌روم و شما در حوض [کوثر] بر من وارد خواهید شد؛ ... بدانید که من در میان شما دو امر ثقیل [گران‌سنگ] را جانشین ساختم: ثِقل اکبر قرآن است و ثِقل اصغر، عترت و اهل بیتم است. این دو ریسمان الهی است که بین شما و خداوند عز و جل کشیده شده است؛ مادامی که به آن تمسک ورزید هرگز گمراه نخواهید شد؛ یک سر آن به دست خداست و سر دیگرش به دست شماست؛ همانا خداوند لطیف خبیر به من خبر داده است که آن دو هرگز جدایی‌ نپذیرند تا اینکه در آن حوض بر من وارد شوند؛ مانند این دو انگشتم (و دو انگشت سبابه‌شان را کنار هم قرار دادند) و نمی‌گویم مثل این دو انگشت (و دو انگشت سبابه و وسطی را کنار هم قرار دادند) که یکی بر دیگری برتری جوید.

الغيبة للنعماني، ص43

قال ص في خطبته المشهورة التي خطبها في مسجد الخيف في حجة الوداع:

إِنِّي فَرَطُكُمْ وَ إِنَّكُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضاً عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى إِلَى‏ صَنْعَاءَ فِيهِ قِدْحَانٌ [أَقْدَاحٌ‏] عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَ إِنِّي مُخْلِفٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ الْقُرْآنُ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي هُمَا حَبْلُ اللَّهِ مَمْدُودٌ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا سَبَبٌ مِنْهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ قَدْ نَبَّأَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَإِصْبَعَيَّ هَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَّابَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَّابَتِهِ وَ الْوُسْطَى فَتَفْضُلَ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ.

أَخْبَرَنَا بِذَلِكَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَوْصِلِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ ذَكَرَ الْخُطْبَةَ بِطُولِهَا وَ فِيهَا هَذَا الْكَلَامُ.

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمِثْلِهِ.

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع بِمِثْلِهِ.[[32]](#footnote-32)

3) شخصی خدمت امیرالمومنین ع می‌رسد و می‌گوید در کتاب خداوند شک کرده‌ام و آیاتی را بیان می‌کند که از نظر خودش با هم ناسازگار است و حضرت پاسخ ایشان را یکی یکی می‌دهد که فرازهای متعددی از آن قبلا گذشت.[[33]](#footnote-33)

حضرت در میانه بحث، تذکر مهمی می‌دهند:

پس مبادا که قرآن را بر اساس رای و نظر خودت تفسیر کنی مگر اینکه آن را از عالمان [راستین] عمیقا فهمیده باشی؛ چرا که گاه متن قرآن شبیه کلام بشر است، در حالی که این کلام خداست و تاویل آن شبیه کلام بشر نیست؛ همان گونه که هیچیک از مخلوقاتش شبیه او نیست، همین طور فعل خداوند تبارک و تعالی نیز شبیه هیچ فعلی از افعال بشری نیست؛ و کلام او هم شبیه کلام بشر نیست؛ کلام خداوند تبارک و تعالی وصف اوست ولی کلام بشر افعالش است؛ پس کلام خدا را به کلام بشر تشبیه نکن که به هلاکت و گمراهی می‌افتی ...

التوحيد (للصدوق)، ص264

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَكْرِ بْنِ‏ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ مَطَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْأَحْدَبُ الْجُنْدُ بِنَيْسَابُورَ قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي بِخَطِّهِ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ السَّعْدَانِيِّ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ شَكَكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنْزَلِ قَالَ لَهُ ع‏...

فَإِيَّاكَ أَنْ تُفَسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ فَإِنَّهُ رُبَّ تَنْزِيلٍ يُشْبِهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ‏ الْبَشَرِ كَمَا لَيْسَ شَيْ‏ءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُ فِعْلُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشْبِهُ شَيْ‏ءٌ مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبِشْرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ فَلَا تُشَبِّهْ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِل‏؛ ...

4) جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر ع یک مطلب تفسیری را سوال کردم و جوابی به من دادند. دوباره سوال کردم، جواب دیگری دادند.

گفتم: فدایت شوم! در این مساله قبلا جوابی غیر از این جواب فرمودید.

فرمودند: جابر! همانا قرآن بطن [= درون، باطن] ای دارد و بطنش هم بطنی دارد؛ و ظَهر [= رو، ظاهر] ای دارد و ظَهرش هم ظَهری دارد. جابر چیزی به اندازه تفسیر قرآن، دورتر [=دیریاب‌تر] برای عقلهای مردان نیست. همانا آیه‌ای هست که اولش درباره چیزی است و آخرش درباره چیزی دیگر؛ و این یک کلام متصل است که به وجوه متعددی بازمی‌گردد.

المحاسن، ج‏2، ص300

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ شُرَيْسٍ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَيْ‏ءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كُنْتَ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْناً وَ لِلْبَطْنِ بَطْناً وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْ‏ءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْ‏ءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْ‏ءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُنْصَرِفٌ عَلَى وُجُوه.‏

### تدبر

1) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

مقصود از «قول ثقیل» چیست؟ و از چه جهت ثقیل است؟

کلمه ثقل و سنگینی به طور عادی برای اجسام به کار می‌رود؛ وقتی برای معانی و گفتار به کار رود کاربردی استعاری است، ویا از این جهت است که تحمل آن معانی برای نفس سنگین است که هرکسی توان فهم و درک آن را ندارد؛ یا از جهت وزانت خود آن معانی است؛

و قرآن کریم به هر دو معنا ثقیل است:

هم کلام الهی است که از ساحت کبریایی نازل شده و مشتمل بر ظاهر و باطن و تاویل و ... است و جز نفسی که از هر امری ماسوی الله پاک و خالص شده باشد، کسی نمی‌تواند آن را دریافت کند، و این امر بر نفس طاهر پیامبر اکرم ص هم سنگین بوده است، چنانکه روایات در هنگام نزول وحی بر این معنا دلالت دارد (حدیث1)؛

و هم از این حیث که متضمن حقایق و تکالیف عظیمی است که تحقق آن حقایق و انجام آن تکالیف و مداومت بر آن دشوار است؛ و بر این معنای دوم، هم بسیاری از آیات دلالت دارد که اگر قرآن بر کوه نازل می‌شد، آن را خاشع و تکه‌تکه می‌کرد (حشر/21)[[34]](#footnote-34) و یا اینکه این قرآنی است که با آن می‌توان کوه‌ها را جابجا کرد یا زمین را شکافت یا مرده زنده کرد (رعد/31)[[35]](#footnote-35) و هم انواع سختی‌ها و مشکلاتی که پیامبر ص و مسلمانان در راه اسلام و برای اجرای قرآن متحمل شدند. (المیزان، ج20، ص62)

مرحوم طبرسی دیدگاه‌های متعددی درباره منظور از «ثقیل» بودن قرآن مطرح کرده (مجمع البيان، ج‏10، ص570) که علامه طباطبایی در کلام فوق، اغلب آنها را با هم جمع نموده است.

2) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

قرآن هم بر پیامبر سنگین است و هم بر امت؛ بر پیامبر ص از این جهت که تبلیغ آن، مستلزم تحمل سختی‌ها و اذیت‌هاست و وی در این راه باید ملازم نماز شب باشد و از خود راحتی خود چشم بپوشد؛ بر امت از جهت امر و نهی‌ها و تکالیفی که بر دوش آنها می‌گذارد. (قتاده، مقاتل، حسن، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص570)

3) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

این سنگین بودن قرآن، سنگین بودنی مبارک است؛ چون قرآن کریم همان طور که در دنیا سنگین است، در آخرت هم باعث سنگینی ترازوی عمل می‌شود. (ابن‌زید، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص570)

4) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

قرآن کریم سنگین است، یعنی وزین است در نقطه مقابل سبکی و خفّت، چون کلام خداوند- جلت عظمته – است. (فراء) به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص570) یعنی کلامی عظیم‌الشان و متین است؛ و وقتی در جایگاهش قرار می‌گیرد کاملا وزن دارد. (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

5) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

کلام خداوند چون کلام خداست، نه کلام بشر، بی‌اندازه بر بشر ثقیل است (حدیث3) و جز دلی که توفیقات الهی شامل حالش شود و با مؤید به توحید باشد نمی‌تواند آن را بر دوش کشد. (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

و این سنگینی حتی در هنگام نزولش هم اثر می گذارد چنانکه در روایات متعددی داریم که وقتی قرآن نازل می‌شد، حال پیامبر متغیر می‌شد و عرق می‌ریخت و ... (حدیث1)

6) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

سنگین بودن قرآن کریم چه‌بسا کنایه است از اینکه همواره در بستر دهر باقی است، چرا که امری که سنگین است یعنی نمی‌توان آن را جابجا و زایل نمود. (نقل شده در المیزان، ج20، ص63)

موید این برداشت، احادیثی است که تاکید دارد قرآن کلامی است که تغییرات زمان توان تغییر و زوال آن را ندارد. (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص87[[36]](#footnote-36) و ص130[[37]](#footnote-37))

7) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

ممکن است منظور از این کلام ثقیل، علاوه بر قرآن، دعوت به مساله امامت و ولایت اهل بیت ع باشد که در کلام نبوی با همدیگر «ثقلین» نامیده شده‌اند. (حدیث2)

8) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

چون قرآن باطن و بلکه باطن‌های تودرتو دارد (حدیث4) فهم و درکش برای انسان ثقیل و سنگین است.

پس،

در عین حال که باید در قرآن تدبر کنیم،

اما

هنگام نسبت دادن قطعی مطلبی به کلام خداوند بسیار باید احتیاط عمل کنیم، تا مبادا تفسیر به رای شود.

9) « قُمِ اللَّيْلَ ... إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

این آیه در مقام بیان علت دستور «قیام به شب‌زنده‌داری» است؛ یعنی ای پیامبر! اگر به تو دستور دادیم نیمی از شب، یا اندکی کمتر یا بیشتر آن را به عبادت مشغول شو، چون قرار است گفتار سنگینی بر تو نازل کنیم که برای تحمل و ادای آن باید آمادگی روحی لازم را کسب کنی. (المیزان، ج20، ص62)

در نتیجه،

انسان باید کار سنگین را پیش‌بینی و خود را برایش آماده کند (تفسیر نور، ج10، ص266)

#### نکته تخصصی تربیتی

این آیه جزء اولین آیات نازل شده بر پیامبر ص است؛ یعنی پیامبر ص هم، با آن همه پاکی و خلوص معنوی، اگر می‌خواهد پیام خدا را به دل مردم برساند، باید حدود نیمی از شب را به تهجد مشغول باشد. اگر خداوند پیامبر ص را اسوه ما معرفی فرموده، پس کسی که می‌خواهد یک مسئولیت فرهنگی و معنوی برعهده گیرد، باید به لحاظ معنوی خود را تقویت کند.

#### سخنی صمیمانه با دغدغه‌مندان فرهنگ جامعه

متاسفانه گاه مشاهده می‌شود که دلسوزان فرهنگ جامعه، از اهمیت و ضرورت پرداختن معنوی به خود غافل‌اند و اهمیت رفتن در میان نوجوانان و جوانان و گرم گرفتن با آنان و ... به منظور اثرگذاری بر آنان چنان فکر و ذکرشان را به خود مشغول داشته که تمام وقت آنها را گرفته، فکر می‌کنند همین مقدار که دغدغه اصلاح دیگران را دارند کافی است و عبادت شبانه را صرفا به عنوان یک کار حاشیه‌ای که اگر انجام نشد چنان اولویتی ندارد، قلمداد می‌کنند. در حالی که نمی‌توان ادعای انجام کار فرهنگی داشت، اما اهل نماز شب و تهجد و راز و نیاز شبانه و در خلوت نبود؛ و وقتی که انسان برای عبادت شبانه صرف می‌کند، باید جزء زمان‌بندی و برنامه اصلی کار فرهنگی او باشد، نه امری حاشیه‌ای، که اگر نشد، نشد.

اگر دست خودمان از معنویت تهی شد، چگونه می‌خواهیم به دیگران معنویت برسانیم؟!

به قول امیرالمومنین ع: كَيْفَ يُصْلِحُ غَيْرَهُ مَنْ لَا يُصْلِحُ نَفْسَهُ: چگونه دیگری را اصلاح می‌کند کسی که خودش را اصلاح نکرده است؟ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص235)

ذات نایافته از هستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش

<https://ganjoor.net/jami/7ourang/7-4/sh19/>

10) «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتيلاً؛ إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

مگر قول ثقیل همان قرآن نیست؟ پس چرا در آیه قبل فرمود قرآن را به ترتیل تلاوت کن؛ و اکنون می‌فرماید بزودی بر تو قول ثقیلی القا می‌کنیم؟

الف. تلاوت هر بخشی از قرآن، مقدمه‌ای برای بخش‌های دیگر می‌شود (تفسیر نور، ج10، ص266)

ب. قرآن حقیقتی عظیم و گسترده است که تدریجا بر قلب پیامبر ص نازل شد؛ و این آیه جزء اولین آیات است که دارد به او خبر می‌دهد که:

تو که با اولین نزول قرآن، «مزمل» (خود را در پارچه پیچیده) شدی، آمادگی خود را خیلی بیشتر کن که مطلب خیلی سنگین‌تر از آن چیزی است که تاکنون دیدی.

ج. شاید این آیه آماده‌سازی پیامبر ص باشد برای نزول دفعی قرآن کریم. (می‌دانیم که قرآن کریم علاوه بر نزول تدریجی‌اش، نزولی دفعی در شب قدر هم داشته است. جلسه97، تدبر1)

د. ...

#### 11) برای تاملی بیشتر

آیا تا به حال بین قرآن و قیامت مقایسه کرده‌اید؟

* قرآن گفتار ثقیلی است «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً» (مزمل/5)؛ وقتی هم در مورد لنگر انداختن قیامت هم می‌پرسند پاسخ داده می‌شود امری است که بر آسمانها و زمین ثقیل است: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتيكُمْ إِلاَّ بَغْتَة» (اعراف/187)
* قرآن اگر بر کوه‌ها نازل شود آنها را خاشع و متلاشی می‌سازد « لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّه‏» (حشر/21)؛ در قیامت هم کوهها بمانند پشم حلاجی شده می‌گردند. «وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوش‏» (قارعه/5)
* قرآن می‌تواند کوه‌ها را به حرکت درآورد، زمین را بشکافد و مرده‌ها را زنده کند «وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى» (رعد/31) در قیامت هم کوهها به راه می‌افتند «وَ يَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبالَ» (کهف/47) «وَ تَسيرُ الْجِبالُ سَيْرا» (طور/10) زمین شکاف برمی‌دارد «يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسيرٌ» (ق/44) و مردگان زنده می‌شوند و سخن می‌گویند «يَوْمَ يَأْتِ لا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ» (هود/105)
* قرآن در شب قدر نازل شد (لیلة القدر)؛ قیامت همواره به عنوان «روز» مطرح شده (یوم‌القیامة)؛ گویی شب قدر نقطه مقابل و همتای روز قیامت است (جلسه98، تدبر1)
* قرآن کتاب تدوین است که هیچ چیزی از آن فروگذار نشده: «وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاَّ في‏ كِتابٍ مُبين‏» (انعام/59)؛ قیامت هم کتاب گذاشته می‌شود که هیچ چیزی در آن فروگذار نشده است «وَ وُضِعَ الْكِتابُ فَتَرَى الْمُجْرِمينَ مُشْفِقينَ مِمَّا فيهِ وَ يَقُولُونَ يا وَيْلَتَنا ما لِهذَا الْكِتابِ لا يُغادِرُ صَغيرَةً وَ لا كَبيرَةً إِلاَّ أَحْصاها» (کهف/49)
* بسیاری از مردم قرآن را مهجور گذاشتند «وَ قالَ الرَّسُولُ يا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» (فرقان/30) همان طور که از آخرت هم غافلند «يَعْلَمُونَ ظاهِراً مِنَ الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غافِلُونَ» (روم/7)
* قرآن بر اساس حکمت نازل شده «وَ إِنَّكَ لَتُلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكيمٍ عَليمٍ» (نمل/6) و قیامت هم اگر نباشد نظام عالم حکیمانه نخواهد بود «أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ» (مومنون/115)
* پیامبر ص هم دو انگشت سبابه‌شان را در کنار هم قرار داد و فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» (الأمالي (للمفيد)، ص188)‏.

**به علت زیاد شدن مطالب این را در کنال نگذاشتم:**

12) «إِنَّا سَنُلْقي‏ عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقيلاً»

قرآن کریم بر کفار ثقیل است، به خاطر این است که پرده از جهل و ضلالت و خیالبافی‌ها و زشتی اعمالشان برمی‌دارد. (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

## 451) سوره مزّمّل (73) آیه 6 إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قيلاً 29/3/1396 24 رمضان 1438

### ترجمه

بدرستی که اقدام شبانه است که [به لحاظ قدم نهادن] پابرجاتر، و در مقام سخن استوارتر است.

### نکات ترجمه

«ناشِئَةَ»

از ماده «نشأ» است که درباره این ماده قبلا توضیح داده شد که به معنای ایجاد کردن و پدید آوردن است که با نوعی رفعت بخشیدن همراه است (جلسه170 <http://yekaye.ir/ya-seen-036-79/>)

«ناشِئَةَ اللَّيْلِ» را به معنای قیام و راست ایستادن برای نماز شب دانسته‌اند (معجم المقاييس اللغة، ج‏5، ص429؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص807) البته درباره این تعبیر دیدگاه‌های دیگری هم مطرح شده است؛ مانند اینکه مقصود از آن ساعات شب است از این جهت که پشت سر هم پدید می‌آیند؛ یا مقصود کل شب است از این جهت که بعد از روز پدید می‌آید (ابن‌عباس)؛ یا اینکه به زبان حبشی به معنای «قیام به عبادت شبانه» است (ابن‌مسعود و سعید بن جبیر) ویا بیدار شدن بعد از خوابیدن است (عایشه) یا زمان بعد از نماز عشاست (حسن و قتاده، و روایتی از امامان باقر ع و صادق ع هم در همین مضمون آمده است.) (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

«وَطْئاً»

از ماده «وطأ» می‌باشد که قبلا توضیح داده شد که در اصل به معنای آماده‌سازی چیزی برای انجام کاری می‌باشد و در معنای آن نوعی استعلاء و تحت نفوذ قرار دادن لحاظ شده است و استفاده از کلمه «وطئ» در معنای «قدم نهادن» متداول است. (جلسه445 <http://yekaye.ir/al-ahzab-33-27/>)

ظاهرا تعبیر «أَشَدُّ وَطْئاً» می‌خواهد بگوید این کار جای پای محکمتری برای قدم گذاشتن است.

از آنجا که در کلمه «وط» بنوعی معنای استعلا نهفته است، بسیاری از مفسران و مترجمان «أشد وطئا» ‌را به معنای کاری که انجامش سخت‌تر و دارای زحمت و مشقت بیشتر است» دانسته‌اند از این جهت که انجام نماز شب سخت‌تر است از نمازهای روزانه (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

از آنجا که کلمه «مواطأة» به معنای موافقت و هماهنگی بوده،[[38]](#footnote-38)برخی از مترجمان این تعبیر را به معنای امری که بیشتر باعث موافقت دل و زبان می‌شود، ترجمه کرده‌اند؛ یعنی انسان در قیام شبانه برای عبادت، چون اشتغالات کمتری دارد، چشم و گوشش بیشتر با دلش همراهی می‌کند و حضور قلب بهتری خواهد داشت. (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

و برخی هم بین دو سخن فوق این گونه جمع کرده‌اند که منظور امری است که موافقت با آن از موافقت با دستورات خداوند در نمازهای روزانه سخت‌تر است. (ترجمه حلبی)

«أَقْوَمُ»

از ماده «قوم» است که قبلا توضیح داده شد که اصل این ماده به معنای برخاستن و به کاری اقدام کردن است. «أقوم» صفت تفضیل از کلمه «قیام» است؛ و قیام به معنای «عزم به کاری» ویا به معنای اسم برای «چیزی که امور دیگر بدان تکیه می‌زنند» (جلسه366 <http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-1/>) و لذا أقوم را می‌توان به معنای «استوارتر» دانست؛ چنانکه این کلمه در آیه دیگری هم ظاهرا به همین معناست: «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَم‏» (اسراء/9). برخی آن را به معنای «أخلص استقامة: استقامتش خالصانه‌تر است) دانسته‌اند (مجمع البيان، ج‏10، ص567) که این معنا با حدیثی که ان‌شاءالله در ادامه خواهد آمد سازگارتر است.

«قيلاً»

از ماده «قول» است که به معنای سخن و گفته می‌باشد.

(لازم به ذکر است که این ماده غیر از ماده «قیل» است که در معنای خواب نیمروز (قیلوله) به کار می‌رود (كتاب العين، ج‏5، ص215) وهیچیک از اهل لغت، «قیل» در اینجا را از ماده «ق‌ی‌ل» ندانسته‌اند).

### حدیث

1) در مورد «ناشئة الیل» از امام باقر و امام صادق ع روایت شده است که منظور قیام در آخر شب برای نماز شب است.

و از امام صادق ع درباره «و أقوم قیلا» روایت شده است که منظور آن است که شخص از بسترش برمی‌خیزد و فقط خدا را قصد کرده است و غیر خدا را مد نظر ندارد.

* «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ» .... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُمَا:

قَالا هِيَ الْقِيَامُ فِي آخِرِ اللَّيْلِ إِلَى صَلَاةِ اللَّيْل‏. (مجمع البيان، ج‏10، ص570)[[39]](#footnote-39)

* مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلًا» قَالَ:

يَعْنِي بِقَوْلِهِ «وَ أَقْوَمُ قِيلًا» قِيَامَ الرَّجُلِ عَنْ فِرَاشِهِ يُرِيدُ بِهِ اللَّهَ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ.( الكافي، ج‏3، ص446)[[40]](#footnote-40)

2) امیرالمومنین ع در فرازی از خطبه معروف به «خطبه متقین» در وصف آنان می‌فرمایند:

امّا شب هنگام! براى عبادت برپا ایستاده‌اند، جزءجزء قرآن را تلاوت كنند و به ترتیل می‌خوانند، چه ترتیلی؛ خود را به آيات قرآن اندوهگين ساخته، و داروى دردشان را از آن برگيرند.

و اگر به آيه‏اى گذشتند كه تشويقى در آن است، حریصانه بدان روی آرند و جانهاشان از شوق برآن مشرف گردد و گمان برند که در مقابل دیدگانشان است.

و اگر از آيه‏اى گذشتند كه در آن بيم دادنى است، گوش دلهاى خويش بدان نهند، آنسان كه پندارى بانگ بر آمدن و فروشدن آتش دوزخ را مى‏شنوند؛ پشت خود را [به ركوع] خم کرده؛ و پيشانيها و دست‏ها و زانوها و كناره‏هاى پا را [به سجود] بر زمين گسترانيده‌اند، از خدا مى‏خواهند طوق [جهنم] از گردن‌شان بردارد.

نهج‌البلاغه، خطبه193؛ الأمالي(للصدوق)، ص571

من خطبة له ع يصف فيها المتقين‏

رُوِيَ أَنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِداً فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِيَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَثَاقَلَ ع عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَال‏...

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُّونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحَزِّنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَثِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصْبَ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهِيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَانُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكُفِّهِمْ وَ رُكَبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.

3) از امام حسن عسگری ع روایت شده است:

وصول به خداوند عز و جل سفری است که جز با مَرکَب شب به دست نمی‌آید.

بحار الأنوار، ج‏75، ص380

قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ ع إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاء اللَّيْل‏ (أَعلام الدین [نسخه خطی])

4) از امام صادق ع روایت شده است که فرمودند:

من بشدت ناراحت می‌شوم از شخصی که نزد من می‌آید و درباره عمل رسول الله ص از من سوال می‌کند، بعد می‌گوید من اضافه بر این انجام دهم؟! گویی به نظرش می‌آید که رسول الله در کاری کوتاهی کرده است!

و نیز بشدت ناراحت می‌شوم از شخصی که قرآن خوانده است؛ و شب از خواب بیدار می‌شود اما از جایش بلند نمی‌شود [و صبر می‌کند] تا اینکه صبح ‌شود و برای نماز صبحش بلند شود.

من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص479

وَ رَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ يَأْتِينِي فَيَسْأَلُنِي عَنْ عَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ ص فَيَقُولُ أَزِيدُ كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَصَّرَ فِي شَيْ‏ءٍ وَ إِنِّي لَأَمْقُتُ الرَّجُلَ قَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا يَقُومُ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الصُّبْحِ قَامَ يُبَادِرُهُ بِصَلَاتِهِ.

**توضیح**

مقصود از «شخصی که قرآن خوانده است» ظاهرا اشاره به همین آیات سوره مزمل درباره توصیه به نماز شب است و حضرت ظاهرا می‌خواهند بفرمایند او از تاکید قرآن بر نماز شب خبر دارد، اما به آن عمل نمی‌کند.[[41]](#footnote-41)

### تدبر

1) «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً»

#### مقدمه

در این آیه سه تعبیر «ناشِئَةَ اللَّيْلِ» ، «أَشَدُّ وَطْئاً» و «أَقْوَمُ قيلاً» به کار رفته که هر سه تعابیری ویژه‌اند که تنها یکبار در قرآن کریم به کار رفته‌اند، اما ظرفیت معنایی گسترده‌ای دارند و در احادیث و اقوال مفسران در مورد هریک دیدگاههای متنوعی مطرح گردیده است. با توجه به قاعده «امکان استفاده از یک لفظ در چندین معنا» اینکه همه آنها (و بلکه معانی دیگری که اینان بدان توجه نکرده‌اند) مد نظر باشند، بعید نیست؛ و قبول هریک به معنای نفی سایر معانی نیست؛ و از هر معنایی که انتسابش به آیه درست باشد، می‌توان نکات خاصی استنباط کرد، که همه این استنباط‌ها (در صورتی که شرایط استنباط رعایت شده باشد) می‌تواند درست باشد؛ و برای نشان دادن صحت یک انتساب نیازی نیست بقیه دیدگاه‌ها را مردود بشمریم.

به عنوان مقدمه تدبر در این آیه، اشاره‌ای به اهم این اقوال خواهیم داشت:

(1) «ناشئه لیل» گاه به معنای «وقت خاصی» دانسته شده، گاه «اقدام خاصی» و گاه «نماز خاصی»؛ و در هر مورد نیز دیدگاههای متنوعی مطرح گردیده است:

**الف. اشاره به وقت خاصی است.**

الف.1. ساعات شب، از این جهت که پشت سر هم پدید می‌آیند. (طبرسی، بیضاوی)

الف.2. کل شب است از این جهت که بعد از روز پدید می‌آید (ابن‌عباس)

الف.3. ساعات تهجد در شب. (مجاهد)

الف.3. زمان بعد از نماز عشاست (حسن و قتاده و ابن‌عباس)

الف.4. ساعات اولیه شب (ابن‌عباس، کسائی) (چون «نشأ» به معنای «ابتدا کردن» هم می‌باشد، بیضاوی)

الف.5. واقعه و پدیده شب (المیزان، ج20، ص64)

الف.6. بین مغرب و عشاء (امام سجاد، انس بن مالک، ابن‌عمر)

**ب. اشاره به اقدام خاصی است.**

ب.1. قیام و ایستادن شبانه (معجم المقاييس اللغة، ج‏5، ص429؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص807) به زبان حبشی به معنای «قیام به عبادت شبانه» است (ابن‌مسعود و سعید بن جبیر)

ب.2. قیام در آخر شب برای نماز شب (حدیث1)

ب.3. بیدار شدن بعد از خوابیدن است (عایشه)

ب.4. خود عمل برخاستن از بستر به سمت عبادت (بیضاوی)

ب.5. عبادتی که در شب پدید آید. (بیضاوی)

**ج. اشاره به نماز خاصی است.**

ج.1. نماز شب (حدیث1) از این جهت که مستلزم قدم را بر زمین گذاشتن است (طباطبایی)

ج.2. دو رکعت نماز خاصی که از امام سجاد ع روایت شده که بین نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود (رکعت اول: حمد و آیات54-56 سوره اعراف و آیات163-164 سوره بقره و 15 بار سوره توحید؛ رکعت دوم: حمد و آیة‌الکرسی و آیات آخر سوره بقره (از لله ما فی السموات تا آخر) و 15 بار سوره توحید) (الكافي، ج‏3، ص449).[[42]](#footnote-42)

(2) در مورد مراد از تعبیر «أَشَدُّ وَطْئاً» این دیدگاهها بیان شده است:

الف. پرمشقت‌تر و سنگین‌تر (طبرسی)

ب. انجامش سخت‌تر و تکلف‌آمیزتر (در مقایسه با نمازهای یومیه) (بیضاوی، ابوحیان)

ج. ثابت‌قدم‌تر (به خاطر صفای روح که به دلیل عدم مشغولیتهای روزانه، در شب حاصل می‌شود) (طباطبایی)

د. موافق‌تر و هماهنگ‌تر از حیث هماهنگی چشم و گوش با دل (یعنی انسان در قیام شبانه برای عبادت، چون اشتغالات کمتری دارد، چشم و گوشش بیشتر با دلش همراهی می‌کند و حضور قلب بهتری خواهد داشت)

ه. دارای نشاط بیشتری برای نماز و عبادت (کلبی)

(3) در مورد مراد از تعبیر «أَقْوَمُ قِيلًا» این دیدگاهها بیان شده است:

الف. خالصانه‌تر بودن قیام شبانه (حدیث1)

ب. راست‌ترین سخن (تفسیر قمی، ج2، ص392)

ج. «قرائت صحیح‌تر و با توجه به عدم اشتغالات روزانه، برای حضور قلب موثرتر است» (انس، مجاهد، ابن‌زید) ثابت‌تر و صواب‌تر بودن سخن به خاطر دوری از اشتغالت روزانه که مانع حضور قلب می‌شود (طباطبایی و بیضاوی)

د. سخن محکمتر است (بیضاوی)

ه. دارای نشاط و اخلاص و برکت بیشتری است (عکرمه)

و. اجابت در آن سریعتر است (ابن‌شجره)

ز. سزاوارتر است برای قاری قرآن تفقه و اندیشه کردن (زید بن اسلم)

منابع دیدگاه‌های مطرح شده، در غیر مواردی که به منبع تصریح شده است:

مجمع البيان (طبرسی) ج‏10، ص570؛ أنوار التنزيل (بیضاوی) ج‏5، ص256؛ البحر المحیط (ابوحیان)، ج10، ص314؛ المیزان (طباطبایی) ج20، ص64.

2) «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قيلاً»

نماز شب و شب‌زنده‌داری، انسان را در مسیر وصول الی الله ثابت‌قدم‌تر (أشد وطئا) می‌کند (همچنین حدیث3) و هم حضور قلب بیشتری برای انسان هست که سخنانی که می‌گوید (اعم از خواندن قرآن و نماز و دعا) با توجه به معانی است ولذا در دل رسوخ بیشتری می‌کند و همین دوباره انسان را در سیر الی الله ثابت‌قدم‌تر می‌گرداند.

به طور خلاصه،

«نماز شب، عامل ثبات قدم و تقویت عقیده مومن می‌شود» (تفسیر نور (قرائتی) ج10، ص268)

3) «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً»

نماز شب و شب‌زنده‌داری، انسان را در مسیر وصول الی الله ثابت‌قدم‌تر (أشد وطئا) می‌کند.

متقین کسانی‌اند که اهتمام جدی به نماز و تلاوت قرآن در شب دارند (حدیث2) و به ما گفته‌اند که جز با سوار شدن بر مَرکَبِ شب نمی‌توان مسیر وصول الی الله را پیمود. (حدیث3)

#### تاملی با خویش

بسیاری از ما، با اینکه اینها را می‌دانیم، اما چندان جدی نمی‌گیریم (حدیث4)

چرا؟

شخصی خدمت امیرالمومنین ع آمد و گفت: من چرا از نماز شب محروم هستم؟

حضرت فرمود: تو شخصی هستی که گناهانت تو را به بند کشیده است. (أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ؛ علل الشرائع، ج‏2، ص363)[[43]](#footnote-43)

و در میان گناهان هم به طور خاص، امام صادق ع از اثر دروغ گفتن در اینکه مانع از نماز شب شود، سخن گفته‌اند. (علل الشرائع، ج‏2، ص363)[[44]](#footnote-44)

4) «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ ... أَقْوَمُ قيلاً»

انسان مومن باید سخن محکم و استوار بگوید: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَديداً» (احزاب/70)

اما این امر پشتوانه می‌خواهد.

شاید به همین جهت است که گفته‌اند شب‌زنده داری و نماز شب، انسان را به سخن أقوم (قائم و استوارتر) می‌رساند.

5) «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قيلاً»

از اصرار قرآن کریم بر قیام و عبادت شبانه و تاکید بر تاثیر آن در ثابت‌قدم‌تر کردن انسان می توان نتیجه گرفت:

الف. در عبادت، عنصر زمان موثر است. (تفسیر نور، ج10، ص268)

ب. بعضی از فیوضات و برکات، تنها در شب به دست می‌آید (تفسیر نور، ج10، ص268)، چنانکه بالاترین رشد انسان در «شب قدر» حاصل می‌شود که ارزش و اثری بیش از هزار ماه دارد. (همچنین جلسه97، تدبر3)

ج. تاریکی شب زمینه بهتری برای عبادت بی‌ریا همراه با خضوع و خشوع فراهم می‌کند. (تفسیر نور، ج10، ص268)

د. عبادت شبانه تاثیر ماندگارتری در روح دارد. (تفسیر نور، ج10، ص268)

ه. در عالم دنیا، اساساً وقایع مهم عالم در شب رخ می‌دهد. (توضیح در جلسه97، تدبر3)

و. ...

## 452) سوره مزّمّل (73) آیه 7 إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً 30/3/1396 25رمضان 1438

#### ترجمه

البته تو را در روز کار و دغدغه‌ای طولانی است.

#### نکات ترجمه

«سَبْحاً»[[45]](#footnote-45)

در مورد ماده «سبح» برخی گفته‌اند این ماده در اصل بر دو معنا دلالت می‌کند: یکی از جنس عبادت، چنانکه به نماز مستحبی «سُبحه» می گویند و تسبیح هم منزه دانستن خداوند است از هر بدی‌ای؛ و دومی از جنس سعی و تلاش، چنانکه السَّبْح و السِّباحة به معنای غوطه‌ور شدن و شنا کردن در آب است. (معجم المقاييس اللغة‏۳ /۱۲۵)

در مقابل دیگران خواسته‌اند این دو معنا را بهم برگردانند:

برخی گفته‌اند اصل معنای این ماده، حرکت سریع در آب یا هواست (شنا کردن و شناور شدن) و به همین جهت، به حرکت ستارگان در آسمان، «سَبَحَ» گفته شده است: «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ‏» (أنبياء/33) و این تعبیر در مورد اسبانی که با سرعت و روان حرکت می‌کنند «وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً» (نازعات/3) نیز گفته می‌شود؛ و در آیه محل بحث (مزمل/7) هم منظور حرکت سریع در انجام کارهاست. بر این اساس، تسبیح که به معنای تنزیه خداوند متعال است، در اصل به معنای حرکت سریع در عبادت خداوند متعال بوده، و بر مطلق عبادات قولی و فعلی به کار رفته است (مفردات ألفاظ القرآن، ص393)

در طرف مقابل برخی گفته‌اند اصل این معنا «حرکت در مسیر حق بدون هرگونه انحراف» یا «بر حق بودنی کاملا منزه از هر نقطه ضعف» بوده، و در آن دو مفهوم «در مسیر حق بودن» و «از ضعفی دور بودن» در آن لحاظ شده است؛ و اینکه در مورد شنا و غوطه‌ور شدن یا حرکت اسبها یا کثرت اعمال انسان به کار می‌رود همگی مصادیقی از این باب است که متناسب با موضوع بحث بوده است؛ مثلا در معنای شنا کردن آن حرکتی است که نظم و سیر معنی دارد و از انحراف و .. دور است؛ و ...؛ و تفاوت «سَبْح» و «تَسْبِيح» در این است که اولی فعل لازم است و بر جریان و تنزه طبیعی شیء دلالت می‌کند؛ اما دومی متعدی است و بر اینکه چیزی را در جریان قرار دهیم و او را تنزیه کنیم، می‌باشد. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏5، ص21-23)

این ماده و مشتقاتش 92 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

#### حدیث

1) از امام باقر ع درباره آیه «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَوِيلًا» روایت شده است که:

می‌فرماید فراغتی طولانی داری برای خواب و نیازهایت.

تفسير القمي، ج‏2، ص392

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ: إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَوِيلًا يَقُولُ فَرَاغاً طَوِيلًا لِنَوْمِكَ وَ لِحَاجَتِكَ[[46]](#footnote-46)

2) امیرالمومنین ع در خطبه معروف به «خطبه متقین»، در ادامه وصف آنان (که در جلسه قبل، حدیث2 گذشت) می‌فرمایند:

و اما به هنگام روز، بردبارانی عالِم‌اند و نیکوکارانی پرهیزگار.

خوف [از خدا] آنان را همچون تيری تراشیده [= لاغر کرده] است.

چون كسى بدانها نگرد، پندارد بيمارند، امّا بيمار نيستند؛

گویند: [اینها] درهم‌آمیخته‌اند [= ديوانه‏اند، به زبان عامیانه: قاطی کرده‌اند] در حالى كه امرى عظيم با آنان درآمیخته است.

به اعمال اندك خشنود نمى‏شوند، و زياد را زياد نمی‌دانند؛ آنان بشدت خود را متّهم شمارند و از كرده‏هاى خويش بيم دارند.

نهج‌البلاغه، خطبه193؛ الأمالي(للصدوق)، ص571

من خطبة له ع يصف فيها المتقين‏

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ قَدْ بَرَاهُمُ الْخَوْفُ بَرْيَ الْقِدَاحِ يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاظِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُون‏.

3) در فرازی از حدیث معروف «عنوان بصری» (که علمای اخلاق و عرفان، مداومت بر خواندن آن را برای سیر و سلوک بسیار توصیه کرده‌اند) آمده است:

به امام صادق ع گفتم: یا اباعبدالله! حقیقت عبودیت چیست؟

فرمود: سه چیز ... [سوم اینکه:] سراسر اشتغالاتش به آن چیزی باشد که خداوند متعال بدان امر کرده ویا از آن نهی فرموده است؛ چرا که ... هنگامی که بنده به آنچه خدا بدان امر ویا از آن نهی کرده، مشغول شود، فرصتی برای پرداختن به جدال و فخرفروشی نسبت به مردم برایش باقی نمی‌ماند.

مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، ص327

عَنْ عُنْوَانَ الْبَصْرِيِّ عن جَعْفَرٌ الصَّادِقُ ع

قُلْتُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا حَقِيقَةُ الْعُبُودِيَّةِ؟

قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ ...[[47]](#footnote-47)وَ جُمْلَةُ اشْتِغَالِهِ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ ...[[48]](#footnote-48) وَ إِذَا اشْتَغَلَ الْعَبْدُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَهَاهُ لَا يَتَفَرَّغُ مِنْهُمَا إِلَى الْمِرَاءِ وَ الْمُبَاهَاةِ مَعَ النَّاس‏.

4) از رسول الله ص روایت شده است:

همانا خداوند تبارک و تعالی به بنده‌ای که قضای نماز شب خود را در روز بجا می‌آورد، مباهات می‌کند و می‌فرماید: ای فرشتگانم! بنگرید به بنده‌ام که قضای چیزی را بجا می‌آورد که بر او واجب نکرده‌ام. شما را شاهد می گیرم که من او را مورد مغفرت قرار دادم.

من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص498

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ بِالْعَبْدِ يَقْضِي صَلَاةَ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ فَيَقُولُ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَفْتَرِضْهُ عَلَيْهِ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ.[[49]](#footnote-49)

#### تدبر

1) «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً»

مقصود از "برای تو در روز «سبحا طویلا» است" چیست؟

الف. برای تو در روز رفت و برگشتی در برآورده ساختن نیازهایت هست (قتاده) یعنی رفت و آمد و مشغله‌هایت در روز فراوان است و نیازمند پرداختن به تبلیغ رسالت و دعوت خلق و تعلیم واجبات و مستحبات و تدبیر معیشت خود و خانواده‌ات هستی؛ و در شب است که فراغتی برای ذکر و قرائت قرآن و ... برایت حاصل می‌آید. (مجمع البيان، ج‏10، ص571) در واقع، سبح به معنای غوطه‌ور شدن و شنا کردن سریع در آب است و کنایه است از فرو رفتن در اشتغالات روزمره (المیزان، ج20، ص64)

ب. «سبح» به معنای «فراغت» هم هست، یعنی در روز برای رفع نیازها و حتی خواب فراغتی داری (حدیث1، و نیز المیزان، ج20، ص64) (در این باره در تدبر3 توضیحی خواهد آمد.)

ج. «سبح» به معنای «فراغت» است، اما به این معنا که اگر به هر دلیلی (خواب ماندن، بیماری و ...) نتوانستی به نماز شب اقدام کنی، در فرصت روز آن را جبران کن؛ و از این جهت مفادش شبیه مفاد آیه62 سوره فرقان[[50]](#footnote-50) است. (المیزان، ج20، ص64) چنانکه در روایات بر اینکه حتما قضای نماز شب انجام شود بسیار تاکیده شده است (حدیث4) [[51]](#footnote-51)

د. ... [[52]](#footnote-52)

2) «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً»

عبادت و راز و نیاز و خلوت شبانه با خداوند بقدری اهمیت دارد، که بلافاصله بعد از اینکه دستور به نماز شب و قیام شبانه برای عبادت داد، متذکر می‌شود که تو در روز به اندازه کافی گرفتاری و دلمشغولی داری؛ پس حتما باید وقتی را برای خلوت با خدا خالی کنی.

#### نکته انسان‌شناسی

منِ انسان در زمین نیامده‌ام که بخورم وبخوابم و زناشویی کنم و بچه‌دار شوم و بعد بمیرم و تمام. این زندگی، زندگی حیوان است، نه انسان. منِ انسان آمده‌ام که ظرفیت خلیفة‌اللهی را در خود شکوفا کنم. آمده‌ام تا:

بار دیگر از مَلَک پَرّان شوم

و آنچه اندر وهم ناید آن شوم

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar3/sh187/>

همه حقیقت و ارزش انسان در ارتباط با خداست؛ اگر این ارتباط را در خود زنده نگهدارد:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت

<https://ganjoor.net/saadi/mavaez/ghazal2/sh18/>

اما در این مسیر شیطانی هست که او را از این گوهر عظیم وجودی غافل می کند؛ اما یادمان باشد که او انسان است، که چون حریف شیطان می‌شود برتر از فرشته شده:

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو ماندی

که فرشته ره ندارد به مقام آدمیت

البته انسان، فرشته نیست که خور و خواب و نیازهای مادی نداشته باشد و بتواند بدون هیچ اشتغال و درگیری‌ای در مسائل معیشت، فقط به رابطه با خدا بپردازد؛ روز را برای همین کارها گذاشته‌اند؛ اما مهم این است که این اشتغالات او را چنان مشغول نکند که از هدف اصلی خویش بازماند.

ته که ناخوانده‌ای علم سماوات

ته که نابرده‌ای ره در خرابات

ته که سود و زیان خود ندانی

به یاران کی رسی هیهات هیهات

<https://ganjoor.net/babataher/2beytiha/sh4/>

3) «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً»

عبادت و راز و نیاز شبانه بقدری اهمیت دارد، که در برخی احادیث و تفاسیر یکی از معانی این آیه را این دانسته‌اند که تو در روز تو فرصت و فراغتی برای کارهایت، و بلکه برای خواب داری! (حدیث1) یعنی در روز اندکی بخواب تا برای عبادت شبانه توانی به دست آری (البحر المحیط فی التفسیر، ج10، ص315)

#### تبصره

واضح است که معنای این سخن، آن نیست که انسان روز بخوابد و شب عبادت کند. اینکه انسان روز باید مشغول کار و فعالیت شود واضح است. مقصود این است که عبادت شب را به‌حدی جدی بگیر، که اگر فکر می‌کنی نمی‌توانی برای نماز شب بیدار شوی، اندکی در روز استراحت کن. ظاهرا چیزی شبیه خواب قیلوله، که در روایت است که همان گونه که از خوردن سحری برای روزه کمک بگیرید، از خواب قیلوله برای بیدار شدن شب کمک بگیرید. (من لا يحضره الفقيه، ج‏2، ص136)[[53]](#footnote-53)

4) «إِنَّ لَكَ فِي النَّهارِ سَبْحاً طَويلاً»

در دو آیه قبل به نماز شب دستور داد و از اهمیتش سخن گفت، در این آیه می‌فرماید: البته تو را در روز کار و دغدغه‌ای طولانی است. چه ارتباطی دارد؟

الف. چون در روز فرصت نداری و دلمشغولی‌های فراوان داری، شب را به خلوت با خدا بپرداز. (تدبر1)

ب. قیام شب نوعی سوخت و موتور محرکه برای تلاش طاقت‌فرسای روز است. (دریافتی از یکی از اعضای کانال)

ج. وقتی پیامبر را با چنان اشتغالات روزانه‌ای به نماز شب دستور می‌دهند، معلوم می‌شود گرفتاری‌های روز، حتی اگر برای انجام وظایف کاملا دینی مانند تعلیم و تعلم و تبلیغ دین باشد، عذر موجهی برای نپرداختن به نماز شب نیست. (مجمع البيان، ج‏10، ص571)‌

د. در روز باید برنامه‌مان را چنان بر اساس تعالیم شریعت تنظیم کنیم که شب توفیق عبادت از ما سلب نشود.

نقل شده که آیت‌الله بهجت می‌فرمودند:

ما برای اوقات خواب خود افسوس می خوریم که چرا برای نماز شب بیدار نمی شویم.

در صورتی که اوقات بیداری را به غفلت می گذرانیم!

اگر در بیداری به توجّه و بندگی مشغول بودیم، توفیق بیداری شب را نیز برای تهجّد و خواندن نافله ی شب و تلاوت قرآن پیدا می کردیم.

<http://www.hawzah.net/fa/article/view/93048>

ه. ...

## 453) سوره مزّمّل (73) آیه 8 وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً 31/3/1396 26 رمضان 1438

### ترجمه

و اسم پروردگارت را یاد کن و به سوی او منقطع شو، انقطاعی کامل.

### نکات ترجمه

«تَبَتَّلْ» «تَبْتيلاً»

ماده «بتل» در اصل به معنای جدا شدن چیزی از غیر خود است (معجم المقاييس اللغة، ج‏1، ص195) و «تبتّل» به معنای انقطاع الی الله و کاملا خالص شدن برای عبادت خداست (مفردات ألفاظ القرآن، ص107) و حضرت زهرا س را بتول گویند چون خود را برای عبادت خدا از همه منقطع نموده بود. (مجمع البيان، ج‏10، ص568).[[54]](#footnote-54)

این ماده در قرآن کریم تنها در همین آیه به کار رفته است.

### حدیث

1) از امام صادق ع روایت شده است که از رسول خدا ص درباره اسم اعظم خدا سوال شد، فرمودند: هر اسمی از اسماءالله، اعظم است؛ تو دلت را از هر آنچه ما سوای اوست فارغ دار و او را با هر اسمی که خواستی بخوان؛ که این گونه نیست که برای خداوند در حقیقت، یک اسمی و نه اسمی دیگر، در کار باشد؛ بلکه او خداوند واحد قهار است.

[= او واحد محض و فوق و چیره بر همه چیز است و گمان نکنید با یک اسم خاص می‌توانید او را در احاطه ذهنی خود بیاورید]

مصباح الشريعة، ص: 133

قَالَ الصَّادِقُ ع وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ فَقَالَ ص كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَمُ فَفَرِّغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَ ادْعُهُ تَعَالَى بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.[[55]](#footnote-55)

2) از امام صادق ع روایت شده است:

ادب دعا را رعایت کن و ببین چه کسی را می‌خوانی و چگونه می‌خوانی و برای چه می‌خوانی؛

و عظمت خداوند و کبریای او را در وجودت بنشان، و به دلت بنمایان آگاهی او را از آنچه در ضمیرت می‌گذرد و اطلاع او را بر اسرارت و آنچه را که از حق و باطل که در آن بسر می‌بری؛

و راههای نجات و هلاکتت را بشناس که مبادا از خداوند چیزی را بخواهی که چه‌بسا مایه هلاکتت باشد و تو می‌پنداری که نجاتت در آن است؛ که خداوند متعال می‌فرماید: «و انسان با درخواست خیر، شر را طلب می‌کند و انسان بسیار عجول است» (اسراء/11)

و بیندیش که چه درخواست می‌کنی و چه مقدار درخواست می‌کنی و برای چه درخواست می‌کنی؛

و [حقیقت] دعا آن است که سراسر وجودت لبیک‌گوی حق باشد و جان خود را در مشاهده پروردگار ذوب کنی و دلخواه‌ها را یکسره رها سازی و همه امور را در ظاهر و باطن به خداوند متعال تسلیم بداری؛

که اگر شرط دعا را ادا نکردی منتظر اجابت نباش، چرا که «او سرّ و آنچه مخفی است را می‌داند» (طه/7) و چه‌بسا او را به چیزی می‌خوانی که او در درون تو از خلاف آن خبر دارد ...

[سپس حضرت توضیحاتی می‌دهند از جمله حدیث قبل را نقل می‌کنند و در ادامه می‌فرمایند]

پیامبر خدا ص فرمودند: بدرستی که خداوند دعایی که از دل غافل سر بزند را استجابت نمی‌کند؛

[سپس خود] امام صادق ع [ادامه دادند و] فرمودند: هرگاه هر یک از شما می‌خواهد از خداوند چیزی را مسألت ننماید مگر اینکه [حتما] به او بدهد، پس از همه مردم ناامید شود و رجاء و امیدش جز به خداوند عز و جل نباشد؛ اگر خداوند متعال این را در دل او یافت، چیزی نیست که از او درخواست شود مگر اینکه اعطاء فرماید.

پس هرگاه آنچه را از شرایط دعا برایت برشمردم انجام دادی و سرّ و ضمیرت را برای او خالص ساختی پس تو را بشارت باد به یکی از این سه:

یا آنچه درخواست کرده‌ای شتابان به تو می‌رسد؛

یا برایت چیزی که از آ« بهتر است ذخیره می‌شود؛

ویا از تو بلایی دور می‌گردد که اگر به تو می‌رسید هلاکت می‌کرد.

مصباح الشريعة، ص132-134

قَالَ الصَّادِقُ ع:

احْفَظْ أَدَبَ الدُّعَاءِ وَ انْظُرْ مَنْ تَدْعُو كَيْفَ تَدْعُو وَ لِمَا ذَا تَدْعُو وَ حَقِّقْ عَظَمَةَ اللَّهِ وَ كِبْرِيَاءَهُ وَ عَايِنْ بِقَلْبِكَ عِلْمَهُ بِمَا فِي ضَمِيرِكَ وَ اطِّلَاعَهُ عَلَى سِرِّكَ وَ مَا تَكُونُ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ اعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِكَ وَ هَلَاكِكَ كَيْلَا تَدْعُوَ اللَّهَ تَعَالَى بِشَيْ‏ءٍ عَسَى فِيهِ هَلَاكُكَ وَ أَنْتَ تَظُنُّ أَنَّ فِيهِ نَجَاتَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ يَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَيْرِ وَ كانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا وَ تَفَكَّرْ مَا ذَا تَسْأَلُ وَ كَمْ تَسْأَلُ وَ لِمَا ذَا تَسْأَلُ وَ الدُّعَاءُ اسْتِجَابَةُ الْكُلِّ مِنْكَ لِلْحَقِّ وَ تَذْوِيبُ الْمُهْجَةِ فِي‏ مُشَاهَدَةِ الرَّبِّ وَ تَرْكُ الِاخْتِيَارِ جَمِيعاً وَ تَسْلِيمُ الْأُمُورِ كُلِّهَا ظَاهِراً وَ بَاطِناً إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرْطِ الدُّعَاءِ فَلَا تَنْتَظِرِ الْإِجَابَةَ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَيْ‏ءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ سِرِّكَ خِلَافَ ذَلِك‏ ...[[56]](#footnote-56)

و َ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ مِنْ قَلْبٍ لَاهٍ.[[57]](#footnote-57)

قَالَ الصَّادِقُ ع إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ‏ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَإِذَا أَتَيْتَ بِمَا ذَكَرْتُ لَكَ مِنْ شَرَائِطِ الدُّعَاءِ وَ أَخْلَصْتَ سِرَّكَ لِوَجْهِهِ فَأَبْشِرْ بِإِحْدَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ لَكَ مَا سَأَلْتَ وَ إِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لَكَ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْكَ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَوْ أَرْسَلَهُ إِلَيْكَ لَهَلَكْتَ.

3) از امام باقر ع درباره «تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» روایت شده است که:

می‌فرماید خود را برای او کاملا خالص کن.

تفسير القمي، ج‏2، ص392

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ: «تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» يَقُولُ أَخْلِصْ إِلَيْهِ إِخْلَاصا.

4) از امام باقر و امام صادق ع درباره سخن خداوند که می‌فرماید «وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» روایت شده است که «تبتل» در اینجا به معنای بلند کردن دستها در هنگام نماز است؛ و نیز ابوبصیر روایت کرده که آن عبارت است از بالا بردن دست به سوی خدا و تضرع به در گاه او.

مجمع البيان، ج‏10، ص571؛ فقه القرآن، ج‏1، ص109.[[58]](#footnote-58)

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ وَ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» أَنَّ التَّبَتُّلَ هُنَا رَفْعُ الْيَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ.[[59]](#footnote-59)

وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ هُوَ رَفْعُ يَدِكَ إِلَى اللَّهِ وَ تَضَرُّعُكَ إِلَيْهِ.

5) فضل بن شاذان در محضر امام رضا ع علل و فلسفه بسیاری از احکام را فرا گرفت و در حدیثی طولانی برای دیگران روایت نمود. در فرازی از آن روایت آمده است:

اگر کسی گفت که چرا هنگام تکبیر دستها را بلند می‌کنند؛ [در پاسخش] گفته ‌شود که بالا بردن دستها نوعی ابراز زاری و «تَبَتُّل» و تضرع است، و خداوند دوست دارد که بنده در هنگام ذکر او اهل زاری و «تبتل» و تضرع باشد؛ و نیز چون بلند کردن دستها زمینه می‌شود برای خاطرجمعی و اقبال دل به آنچه می‌گوید و قصد می‌کند.

عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص: 111

حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ النَّيْسَابُورِي‏؛

وَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ نُعَيْمِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ عَمِّهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ قَالَ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَان‏ يَقُول‏ …

فَإِنْ قَالَ فَلِمَ يَرْفَعُ الْيَدَيْنِ فِي التَّكْبِيرِ قِيلَ لِأَنَّ رَفْعَ الْيَدَيْنِ هُوَ ضَرْبٌ مِنَ الِابْتِهَالِ وَ التَّبَتُّلِ وَ التَّضَرُّعِ فَأَحَبَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ فِي وَقْتِ ذِكْرِهِ لَهُ مُتَبَتِّلًا مُتَضَرِّعاً مُبْتَهِلًا وَ لِأَنَّ فِي رَفْعِ الْيَدَيْنِ إِحْضَارَ النِّيَّةِ وَ إِقْبَالَ الْقَلْبِ عَلَى مَا قَالَ وَ قَصَدَهُ.

### تدبر

1) «وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ»

مقصود از اینکه اسم پروردگارت را یاد کن، چیست؟

الف. خدا را با اسم‌هایی که هنگام عبادت با آن خدا را خطاب می‌کنند، بخوان (مجمع‌البیان، ج10، ص571)

ب. ظاهرا مى‏خواهد نماز شب را توصيف كند، و به منزله عطف تفسيرى براى جمله «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» است، و بر اين اساس، مراد از «ذكر اسم رب» ذكر زبانى با رعايت مطابقت آن با قلب مى‏باشد (المیزان، ج20، ص64)

ج. تأكيد به تذكر و ياد پروردگار است در همه وقت شب و روز از طريق تسبيح و حمد و قرائت آيات قرآنى و يا قيام به نماز شب. (انوار التنزیل، ج5، ص256؛ انوار درخشان، ج17، ص157) در واقع، به نحوی عطف به دستور نماز شب و مصداق ذکر عام بعد از خاص است؛ در آنجا دستور به قیام شب برای عبادت داده بود و این آیه بر ذکر همیشگی خدا دستور می‌دهد. (روح المعانی، ج15، ص119)

د. مقصود بسم الله الرحمن الرحیم است در ابتدای نماز. (مجمع‌البیان، ج10، ص571)

ه. اینکه میان اسماء مختلف خداوند – که هریک مظهر حقیقتی است – اسم «رب» یاد کن و به ربوبیت او توجه ویژه‌ای داشته باش. (درباره اهمیت ربوبیت خداوند در میان اسماء و صفات وی، در جلسه350، تدبر2 توضیح داده شد. <http://yekaye.ir/al-alaq-96-1/> )

و. ...[[60]](#footnote-60)

2) «وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً»

چرا به جای اینکه بگوید «خدایت را یاد کن» (مثلا: «وَ اذْكُرْ رَبَّك»‏ آل‌عمران/41؛ اعراف/205؛ کهف/24) از یاد کردن «اسم رب» سخن به میان آورد[[61]](#footnote-61)؟

الف. مقصود ذکر زبانی است نه صرفا ذکر قلبی. (المیزان، ج20، ص64) و چه‌بسا اینکه بلافاصله فرمود «به سوی او منقطع شو، انقطاعی کامل» می خواهد از لزوم توام بودن ذکر زبان و ذکر قلب سخن بگوید که هردو با هم لازم‌اند.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

قبلا درباره اهمیت «زبان» در زندگی خاص انسان سخن گفته‌ایم و خصوصا اینکه برتری انسان بر فرشتگان با «تعلیم اسماء» رخ داد (جلسه221، تدبر3 <http://yekaye.ir/baqare-2-31/> ).

اگر این نکته جدی گرفته شود می‌توان فهمید که اگرچه ذکر حقیقی آن است که صرفاً لقلقه زبان نباشد و قلب انسان هم با زبان همراهی کند؛ اما بسیار خطاست که ذکر حقیقی را صرفاً در ساحت قلب بدانیم و نقش زبان را انکار کنیم. لفظ مسیری برای حرکت به سوی معناست، اما نه مسیری که در مرتبه زندگی دنیوی انسان، کنارگذاشتنی باشد؛ همان گونه که کنار گذاشتن زبان از زندگی انسان ممکن نیست. اگر این مساله درست مورد توجه قرار گیرد بسیاری از شبهات مربوط به شریعت (مانند اینکه دلت پاک باشد، چه نیازی هست که نماز بخوانی) براحتی پاسخ داده می‌شود.

ب. مقصود گفتن بسم الله الرحمن الرحیم است در ابتدای نماز. (مجمع‌البیان، ج10، ص571)

ج. ...

3) «وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً»

درباره اینکه مقصود از «تَبَتُّل» چیست؟ این دیدگاه‌ها مطرح شده، که همگی می‌تواند مد نظر بوده باشد.

الف. اخلاص ورزیدن (حدیث3، و نیز ابن‌عباس، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص571)

ب. بریدن از هر غیر خدایی و انقطاع الی الله (قتاده، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص571)

ج. توکل کامل بر خدا (شقیق، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص571)

د. تحصیل فراغت [= خلوت‌گزیدن] برای عبادت (ابن‌زید، به نقل مجمع البيان، ج‏10، ص571)

ه. در حدیثی نهی از تبتل مطرح شده که در آنجا به معنای رهبانیت و کناره‌گیری از مردم است .(مجمع البيان، ج‏10، ص571) شاید این آیه می‌خواهد نشان دهد که منع از رهبانیت، منع از این است که رهبانیت به عنوان برنامه همیشگی زندگی باشد وگرنه کناره‌گیری از مردم به طور موقت (همانند اعتکاف) برای سلوک الی الله مورد قبول است.

و. در ادبیات دینی، برای دعا و تضرع به درگاه الهی کلمات متعددی مانند: تضرع، رغبة، رهبة، ابتهال، تبتّل، بصبصة، قنوت، و ... به کار رفته است، که اگر چه غالبا همه را به همان راز و نیاز ترجمه می‌کنند، اما ظاهرا اینها هریک حالت خاص بدنی‌ای دارد چنانکه الان با شنیدن کلمه «قنوت گرفتن»، حالت خاصی از دعا کردن در ذهن ما شکل می گیرد؛ و در برخی از احادیث اینها توضیح داده شده است. در این فضا «تبتل» همراه با بلند کردن دست است که این گاه به معنای حالت بلند کردن دست در هنگام تکبیرهای نماز (حدیث4) و یا مطلق دست به دعا بلند کردن است (حدیث5) و در بسیاری از احادیث به معنای اشاره کردن با انگشتان بویژه انگشت سبابه، و ... دانسته شده است. (الكافي، ج‏2، ص479-481؛ معاني الأخبار، ص370)[[62]](#footnote-62)

که برخی از اهل ذوق، معانی استعاری‌ای برای برخی از این حرکات مطرح نموده‌اند (مثلا شرح الكافي (مازندراني)، ج‏10، ص217)[[63]](#footnote-63)

ز. ...

4) «وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً»

یاد و ذکر واقعی خداوند نیازمند بریدن از ما سوای اوست.

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد

دیو چو بیرون رود فرشته درآید

<http://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh232/>

5) «وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً»

به نظر می‌رسد این آیه، آیه کانونی این سوره است. در آیات قبل، پیامبر را خطاب قرار داد و وظایف شب و روزش را به وی گوشزد کرد. در آیات بعد از این هم وی را به صبر و تحمل اذیتها دعوت می‌کند و عاقبت تکذیب‌کنندگان را اشاره می‌کند و دوباره از قیام شبانه به عبادت، این بار نه‌تنها برای پیامبر، بلکه توسط پیامبر و مومنان، سخن می گوید

این آیه می خواهد بگوید اما محور در شب و روزت باید این باشد که یاد خدا را در دل و زبانت زنده نگهداری و دائما از همه ما سوی جدا شوی و به او فقط بپیوندی.

در واقع، تمام وظیفه انسان در دنیا وهمه آنچه تمام شرایع الهی آورده اند، یک چیز بیشتر نیست: منقطع شو به سوی خدا انقطاعی کامل.

#### بحث تخصصی انسان‌شناسی

انسان با فطرتی الهی و قلبی سلیم وارد دنیا و در واقع وارد اسفل سافلین (تین/5) می‌شود.‌

از ابتدای کودکی دائما با وابستگی به این و آن شروع می‌کند تا تماما به اطراف خود وابسته می‌شود.

از اینجا به بعد سیر صعودی انسان شروع می‌شود. اکنون باید خودش بکوشد و از همه وابستگی‌ها رها شود و فقط به خدا متصل گردد.

اگر کسی در فلسفه خلقت نیندیشد، این را چه‌بسا کاری عبث بشمرد؛ اما اگر کسی در حقیقت خویش خوب بیندیشد و به برتری مقام انسان بر مقام فرشتگان توجه کند و اینکه مزیت انسان این است که اختیار دارد و خودش قرار است از اسفل سافلین تا اعلی علیین را بپیماید، می‌فهمد که این کار نه تنها عبث نیست، بلکه معنابخش همه حقایق عالم است.

#### نکته تخصصی برای مخاطبان رشته جامعه‌شناسی و فلسفه تربیت

اساساً مفهوم «جامعه‌پذیری یا اجتماعی‌شدن» به عنوان مهمترین وظیفه تربیتی خانواده و دولت در دنیای مدرن، یعنی همان افزایش وابستگی‌ها و کاملا در تار و پود جامعه و وابستگی‌ها و اعتبارات آن قرار گرفتن.

این غایت نظام‌های تربیت غربی است؛ اما غایت نظام ترتبیتی اسلام نیست؛ بلکه تنها مقدمه‌ای برای شروع حرکت اصلی انسان است. اینکه «جامعه‌پذیری» نمی‌تواند هدف نهایی زندگی انسان باشد و اگر ورای آن خبری نباشد، وجود انسان را از پوچ، و زندگی‌اش را نهایتا بی‌معنی می‌کند، مطلبی است که مکاتب اگزیستانسیالیست متوجه شده‌اند؛ اما از آنجا که خدا را در عالَم جدی نگرفته‌اند (و آنهایی هم که خداباورند، از یک شریعت آسمانی اصیل بی‌بهره بوده‌اند) آرمان‌هایشان بیشتر به سمت معنویت‌های ساختگی، آزادی‌های بی‌ضابطه و نهایتا هواپرستی و آنارشیسم (هرج و مرج) کشیده می‌شود.

اینجاست که می‌توان به عظمت پیام اسلام پی برد که چگونه بین نظم (عدل) و رشد (قرب خدا) جمع کرده و چگونه در عین اینکه «اجتماعی شدن» را در مجموع پذیرفته، اما راه انقطاع الی الله را نیز کاملاً مهیا نموده است.

#### برای تامل بیشتر

اگر به جایگاه زبان در فرایند «اجتماعی شدن» توجه داشته کنیم، اینکه ذکر «اسم» رب را در کنار انقطاع کامل (تبتل) گذاشت بسیار معنی‌دار می‌شود. (یعنی «یاد رب» هم بر اساس یک سلسله «اسماء معین» (زبان، قالب اجتماعی) انجام می‌شود نه بی‌ضابطه و صرفا بر اساس دل و دلخواه)

6) «وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً»

«تَبْتيلاً» به لحاظ نحوی در جایگاه مفعول مطلق است و مفعول مطلق با فعل اصلی جمله باید همسان باشد، اما چرا به جای اینکه بگوید «تَبَتُّلاً» فرمود «تَبْتيلاً»

الف. می‌خواهد بفرماید همان طور که خدا تو را از سایر مخلوقات جدا کرد و به مقام پیامبری برگزید، تو هم خودت را از غیر خدا جدا کن و فقط به عبادت او بپرداز. (مجمع البيان، ج‏10، ص571) [توضیح: «تبتل» فعل لازم و دارای معنای مطاوعه (پذیرش) است؛ یعنی انقطاع را بپذیر؛ اما «تبتیل» متعدی است یعنی منقطع کردن؛ در واقع می‌خواهد بفرماید: بپذیر انقطاع الی الله را در برابر انقطاع کردنی که خدا در مورد تو انجام داد)

ب. از باب مراعات پایان آیه با سایر آیات (مجمع البيان، ج‏10، ص571؛ الکشاف، ج4، ص639)

ج. ...

**این را در کانال نگذاشتم**

7) «وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتيلاً»

چرا در حالی که در آیات قبل از موضع متکلم سخن می‌گفت «انا سنلقی ...) به صیغه غایب (اسم ربک) تغییر لحن داد؟

الف. چه‌بسا می خواهد ذلت عبودیت عبد را گوشزد کند. (المیزان، ج20، ص65)

## 454) سوره مزّمّل (73) آیه 9 رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً 1/4/1396 27 رمضان 1438

### ترجمه

پروردگار مشرق و مغرب، خدایی جز او نیست، پس او را وکیل بگیر.

### نکات ترجمه

جایگاه نحوی «رَبُّ الْمَشْرِقِ[[64]](#footnote-64) و ...»:

می‌تواند خبر باشد برای مبتدای محذوف، (هو ربُّ ...)؛ یا

مبتدا باشد و جمله لا اله الا هو» خبر آن باشد. (إعراب القرآن (نحاس)، ج‏5، ص39)

البته این کلمه در قرائت شام (ابن‌عامر) و اغلب اهل کوفه غیر از حفص (یعنی شعبه از عاصم، و نیز حمزه و کسائی) و برخی از قرائات عشر (یعقوب و خلف) و شاذه (ابن‌محیصن و اعمش) به صورت «ربِّ» قرائت شده است (الکامل المفصل فی القرائات الاربعة عشر، ص574؛ مجمع البيان، ج‏10، ص566) که در این صورت بدل می‌شود از «ربک» در آیه قبل.[[65]](#footnote-65)

«وَكيلاً»

از ماده «وکل» است که اصل این ماده دلالت دارد بر اعتماد و تکیه کردن به دیگری در کار خود. و درباره‌اش در جلسه422 توضیح داده شد. <http://yekaye.ir/al-ahzab-33-3/>

### شأن نزول[[66]](#footnote-66)

### حدیث

1) زندیق [= کافر] ی از مصر آمد تا با امام صادق ع مناظره کند ... در فرازی از این گفتگو امام صادق ع به او فرمود:

آیا می‌دانی زمین زیر و رویی دارد؟

گفت: بله.

فرمود: آیا در اعماق زمین وارد شده‌ای؟

گفت: خیر.

فرمود: چه می‌دانی که در آن اعماق چیست؟

گفت: نمی‌دانم جز اینکه گمان می‌کنم خبری نباشد.

فرمود: گمان کردن نشان دهنده ناتوانی کسی است که یقین ندارد.

سپس فرمود آیا در آسمان بالا رفته‌ای؟

گفت: خیر.

فرمود: آیا می‌دانی در آنجا چه خبر است؟

گفت: نه.

فزمود: عجبا از تو! نه به مشرق رسیده‌ای و نه به مغرب، نه در عمق زمین رفته‌ای و نه در اوج آسمان، و نه از اینها عبور کرده‌ای که بدانی پشت سر آنها چیست؛ آنگاه در مورد آنچه که درون اینهاست انکار می‌ورزی؟ آیا عاقل چیزی را که نمی‌داند منکر می‌شود؟!

الكافي، ج‏1، ص73

أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ بِمِصْرَ زِنْدِيقٌ تَبْلُغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَی الْمَدِينَةِ لِيُنَاظِرَهُ...

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِلزِّنْدِيقِ أَ تَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتاً وَ فَوْقاً؟

قَالَ نَعَمْ.

قَالَ فَدَخَلْتَ تَحْتَهَا؟

قَالَ لَا.

قَالَ فَمَا يُدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا؟

قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنْ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْ‏ءٌ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَالظَّنُّ عَجْزٌ لِمَا لَا تَسْتَيْقِنُ؛ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَ فَصَعِدْتَ السَّمَاءَ؟

قَالَ لَا.

قَالَ أَ فَتَدْرِي مَا فِيهَا؟

قَالَ لَا.

قَالَ عَجَباً لَكَ! لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعَدِ السَّمَاءَ وَ لَمْ تَجُزْ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلْفَهُنَّ وَ أَنْتَ جَاحِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِف‏.

2) اصبغ بن نباته می‌گوید یکبار امیرالمومنین ع بر منبر کوفه فرمود: ای مردم از من سوال کنید که سینه‌ام مملو از علم است. ابن‌الکواء بلند شد و سوالاتی کرد؛ از جمله اینکه گفت: امیرالمومنین! من یافته‌ام که کتاب خدا قسمتهایی از آن قسمتهای دیگری را نقض می‌کند.

فرمود: مادرت به عزایت بنشیند ابن‌الکواء! کتاب خدا هر قسمتش قسمت دیگر را تصدیق می‌کند و هیچگاه قسمتی از آن قسمت دیگر را نقض نمی‌کند؛ حالا چه سوالی برایت پیش آمده؟

گفت: یا امیرالمومنین! در یک آیه می‌فرماید: «پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها» (معارج/40)؛ در آیه دیگری می‌فرماید «پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب» (الرحمن/17) ؛ و در آیه دیگری می‌فرماید: «پروردگار مشرق‌ و مغرب‌» (مزمل/9؛ شعراء/28).

فرمود: مادرت به عزایت بنشیند ابن‌الکواء! این مشرق است و این مغرب؛ اما «پروردگارِ دو مشرق و پروردگار دو مغرب»، زیرا مشرقِ زمستان [= موقعیت طلوع آفتاب در زمستان] در جای خودش است و مشرقِ تابستان در جای خود؛ آیا با توجه به نزدیکی و دوری خورشید از این مطلب خبر نداشتی؟ [موقعیتی که خورشید در آسمان طلوع می‌کند، با توجه به تغییر زاویه تابش خورشید در تابستان و زمستان تفاوتش کاملا واضح است] و اما اینکه فرمود «پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها»؛ چرا که خورشید 360 برج [محل طلوع و غروب] دارد که هر روز در یک برج طلوع می‌کند و در برجی دیگر غایب می‌شود و تا همان روز در سال بعد به آن برج برنمی گردد. ...

الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسي)، ج‏1، ص: 259

وَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: خَطَبَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَی مِنْبَرِ الْكُوفَةِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي فَإِنَّ بَيْنَ جَوَانِحِي عِلْماً جَمّاً فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ ... يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَجَدْتُ كِتَابَ اللَّهِ يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضاً

قَالَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضاً وَ لَا يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضاً فَسَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ

قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ «رَبُّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ» وَ قَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَی «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» وَ قَالَ فِي آيَةٍ أُخْرَی «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»

قَالَ ثَكِلَتْكَ أُمُّكَ يَا ابْنَ الْكَوَّاءِ هَذَا الْمَشْرِقُ وَ هَذَا الْمَغْرِبُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» فَإِنَّ مَشْرِقَ الشِّتَاءِ عَلَی حِدَةٍ وَ مَشْرِقَ الصَّيْفِ عَلَی حِدَةٍ أَ مَا تَعْرِفُ بِذَلِكَ مِنْ قُرْبِ الشَّمْسِ وَ بُعْدِهَا؟ وَ أَمَّا قَوْلُهُ «رَبُّ الْمَشارِقِ وَ الْمَغارِبِ» فَإِنَّ لَهَا ثَلَاثَمِائَةٍ وَ سِتِّينَ بُرْجاً تَطْلُعُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُرْجٍ وَ تَغِيبُ فِي آخَرَ فَلَا تَعُودُ إِلَيْهِ إِلَّا مِنْ قَابِلٍ فِي ذَلِكَ الْيَوْم‏ ...

#### توجه

درباره توکل بر خدا و وکیل قرار دادن او در جلسه 422 هم احادیث و هم نکاتی مطرح شد که مجددا تکرار نمی‌شود <http://yekaye.ir/al-ahzab-33-3/>

### تدبر

1) «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً»

مشرق تا مغرب عالم تحت ربوبیت خدایی واحد است؛ آیا سزاوار است که برای انجام شدن کارهایمان سراغ غیر او برویم؟

#### توضیح منطقی

به نظر می‌رسد این جملات هریک مقدمه و دلیلی است برای جمله بعدی:

«او پروردگار مشرق و مغرب» یعنی ربوبیت همه عالم به دست اوست؛

پس

«معبودی جز او نیست» زیرا کسی سزاوار پرستش است که رب باشد

پس

«او را وکیل بگیر» زیرا کسی که ربوبیت همه چیز دست اوست و غیر از او هم معبودی نیست، پس تنها اوست که می‌تواند کار هر کسی را راه بیندازد. (اقتباس از المیزان، ج20، ص65-66)

2) «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ»

مراد از رب مشرق و مغرب چیست؟

الف. یعنی «پروردگار آنچه بین شرق و غرب است» یعنی پروردگار کل عالم. (مجمع البيان، ج‏10، ص571)

ب. منظور پروردگار طلوع و غروب آفتاب، یعنی تمام زمان در کف ربوبیت اوست. (مجمع البيان، ج‏10، ص571)

ج مالک و صاحب اختیار شرق و غرب عالم. (مجمع البيان، ج‏10، ص571)

د. ...

3) «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً»

در آیات قبل درباره دستورالعمل‌هایی برای روز و شب سخن گفت. از آنجا که شب و روز، به اشراق و غروب آفتاب برمی‌گردد، در این آیه می‌فرماید او پروردگار مشرق و مغرب است (المیزان، ج20، ص65) یعنی اگر برای اوقات شما برنامه‌ای داد بدانید که تمام این اوقات و زمانها در کف ربوبیت اوست. پس می‌سزد که کار را به او واگذار، و تنها بر او اعتماد کنی.

4) «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً»

با اینکه در آیه قبل از تعبیر «ربک» استفاده کرد (اذکر اسم ربک) چرا دوباره بر اینکه او رب مشرق و مغرب است تاکید نمود؟

الف. می‌خواهد بفرماید اگر به تو دستور داده شده که به یاد خدا باش، نه صرفا برای این است که او فقط خدای توست (آن گونه که بت‌پرستان هر یک بتی داشت و آن بت را خدای خود می‌دانست و دیگری هم بتی دیگر و خدایی دیگر!) بلکه از این جهت پروردگارت را یاد کن که او پروردگار کل عالم است. (المیزان، ج20، ص65)

### نکته تخصصی انسان‌شناسی

از مهمترین و در عین حال ساده‌ترین معارف ادیان توحیدی این است که پروردگار ما پروردگار همه عالم است. اگر کسی این مساله برایش حل شود،‌ باور می‌کند که فقط کارهایش را به خدا واگذار کند؛

یعنی فقط خدا را بپرستد و فقط از او کمک بگیرد (ایاک نعبد و ایاک نستعین)

تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار

که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh187/>

#### تاملی با خویش

اگر ما در برآورده شدن کارهایمان به این و آن چشم دوخته‌ایم، شاید ناشی از این است که هنوز باور نکرده‌ایم خدای ما خدای همه چیز است و همه کارها به دست اوست.

ب. ...

5) «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً»

مقصود از اینکه «او را وکیل بگیر» چیست؟

الف. وکالت، دیگری را به جای خود قرار دادن است به نحوی که اراده‌اش جای اراده شخص شود و عملش جای عمل شخص. وکیل گرفتن خدا یعنی انسان همه امور را به او واگذار کند: در امور خارجی و تکوینی یعنی برای خودش و هیچ سببی از اسباب تاثیر مستقلی نبیند و همه را از او ببیند؛ و در امور تشریعی هم همه باید و نبایدهای زندگی را به او واگذار کند. (المیزان، ج20، ص66)

ب. ...

## 455) سوره مزّمّل (73) آیه 10 وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً 2/4/1396 28 رمضان 1438

### ترجمه

و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان به شیوه‌ای زیبنده دوری گزین.

### نکات ترجمه

«اهْجُرْهُمْ» «هَجْراً»

ماده «هجر» در اصل به معنای «قطع کردن» و نقطه مقابل «وصل» است (معجم المقاييس اللغة، ج‏6، ص34) خواه این قطع ارتباط با بدن باشد یا با زبان یا با دل؛ چنانکه « وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضاجِعِ: آنان را در بستر رها کنید» (نساء/34) منظور جدایی جسمانی است؛ ولی در آیه «إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» (فرقان/30) منظور جدایی و رها کردن قلبی (شاید هم قلبی و هم زبانی) است؛ و در آیه محل بحث (وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلا) به نظر می‌رسد هر سه مد نظر باشد. (مفردات ألفاظ القرآن، ص833) برخی که دقت بیشتری در این واژه داشته‌اند تذکر داده‌اند که این ماده دلالت دارد بر رها کردن و جدایی در جایی که ارتباطی بین آنها وجود داشته است؛ چنانکه «مهاجر» کسی است که از سرزمینی که مدتها در آن زندگی کرده جدا شود (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏11، ص240)

همچنین کلمه «هَجر» به معنای «هذیان گفتن» و سخنان بیهوده و ناسزا بر زبان راندن هم به کار می‌رود (مُسْتَكْبِرينَ بِهِ سامِراً تَهْجُرُون‏؛ مومنون/67) و گفته‌اند از این باب است که انسان به خاطر مرض یا عصبانیت و ... حالت طبیعی خود را ترک کرده است. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏11، ص240)

این ماده و مشتقاتش 31 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

### حدیث

1) از امام صادق ع درباره سخن خداوند متعال که می‌فرماید «بر آنچه می‌گویند شکیبا باش» روایت شده است:

یعنی ای محمد! [شکیبا باش] بر اینکه تو را تکذیب می‌کنند؛ چرا که من از آنها انتقام خواهم گرفت با مردی از [تبار] تو و او همان «قائم» من است که او را بر [ریختن] خون ظالمان مسلط می‌گردانم.

تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: 492

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَی «اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ» يَا مُحَمَّدُ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِيَّاكَ فَإِنِّي مُنْتَقِمٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكَ وَ هُوَ قَائِمِي الَّذِي سَلَّطْتُهُ عَلَی دِمَاءِ الظَّلَمَةِ.

2) حفص به غیاث از امام صادق ع روایت کرده که فرمودند:

ای حفص! همانا کسی که صبر و شکیبایی می‌ورزد، اندکی صبر می‌کند؛ و کسی هم که جزع و بی‌تابی می‌کند، این بی‌تابی و جزعش اندک است [ظاهرا اشاره به موقت بودن دنیاست].

سپس فرمود: بر تو باد به شکیبایی در تمام کارهایت چرا که خداوند عز و جل [وقتی] حضرت محمد ص را مبعوث کرد به او دستور صبر و مدارا داد و فرمود: «و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان به شیوه‌ای زیبنده دوری گزین. و تکذیب‌کنندگانِ صاحب نعمت [و ثروت] را به من واگذار!» (مزمل/10-11)؛

و نیز فرمود: «[بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع كن، آن گاه كسی كه ميان تو و او دشمنی است، گويی دوستی يك‏دل می‏گردد و و اين [خصلت‏] را جز كسانی كه شكيبا بوده‏اند نمی‏يابند، و آن را جز كسی كه سهم بزرگی [از كمال انسانيت] دارد، نخواهد يافت.» (فصلت/34-35).

پس رسول الله ص شکیبایی ورزید تا جایی که آزار‌های عظیمی در حقش روا داشتند و او را مورد هجوم قرار دادند، که سینه‌اش به تنگ آمد، و خداوند عز و جل نازل فرمود: «و قطعاً می‏دانيم كه سينه تو از آنچه می‏گويند تنگ می‏شود؛ پس با ستايشِ پروردگارت، تسبيح گوی؛ و از سجده كنندگان باش.» (حجر/97-98).

باز هم او را تکذیب کردند و هدف قرار دادند و اندهگین شد و خداوند عز و جل به همین دلیل نازل فرمود: «به يقين، می‏دانيم كه آنچه می‏گويند تو را سخت غمگين می‏كند. در واقع آنان تو را تكذيب نمی‏كنند، بلکه ستمكاران آيات خدا را انكار می‏كنند. و پيش از تو نيز پيامبرانی تكذيب شدند، ولی بر آنچه تكذيب شدند و آزار ديدند شكيبايی كردند تا ياری ما به آنان رسيد» (انعام/32-33)؛

اما آنان نشستند و خداوند تبارک و تعالی را هم به بدی یاد کردند و او را تکذیب نمودند و رسول الله ص فرمود: من در مورد خودم و خانواده‌ام و آبرویم شکیبایی ورزیدم اما بر اینکه خدا را چنین یاد کنند صبر ندارم؛ پس خداوند عز و جل نازل کرد: «و به يقين آسمان‏ها و زمين و آنچه را كه در ميان آن دو است در شش روز آفريديم و هيچ رنج و خستگی به ما نرسيد؛ پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش» (ق/38-39).

پس پیامبر ص در جمیع این احوال شکیبایی ورزید و سپس در مورد امامان از عترت و اهل بیتش بشارت داده شد و آنها هم به صبر و شکیبایی توصیف شدند و خداوند - جل ثناؤه – فرمود: «و از آنان امامانی قرار داديم كه به امر ما هدايت می‏كردند، از آن رو كه صبر ورزيدند و به آيات ما را یقین داشتند.» (سجده/24).

در اینجا بود که [پیامبر ص] فرمود: «صبر نسبت به ایمان همانند سر نسبت به بدن است»

و خداوند عز و جل از او تشکر کرد و نازل فرمود: «و به گروهی كه همواره ضعيف شمرده می‏شدند، قسمتهای شرق و غربِ آن سرزمين را- كه در آن بركت قرار داده بوديم- به ارث داديم و سخن نيك پروردگارت بر بنی اسرائيل [=وعده پيروزی آنها] به پاداش صبر آنان كاملا تحقق يافت و آنچه را كه فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ويران كرديم.» (اعراف/137) و پیامبر ص فرمود: همانا این هم بشارت و هم انتقام است، پس خداوند عز و جل مبارزه با مشرکان را بر او مباح فرمود و نازل کرد: «مشركان را در هر كجا يافتيد با آنها مبارزه کنید و آنان را دستگير كنيد و به محاصره درآوريد و در هر كمينگاهی به كمين آنان بنشينيد» (توبه/5) «و هر جا آنان را یافتید با آنها بجنگید» (بقره/192) پس خداوند آنان را به دست رسول الله ص و دوستانش به هلاکت رساند، و برای او ثواب صبرش را قرار داد همراه با آنچه برایش در آخرت ذخیره کرده است؛

پس هرکه صبر کند و به حساب خدا بگذارد از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه خداوند چشم او را در مورد [خواری و هلاکت] دشمنانش روشن سازد، علاوه بر اجری که در آخرت برای او ذخیره شده است.

تفسير القمي، ج‏1، ص197؛ الكافي، ج‏2، ص88

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع:

يَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِيلًا وَ إِنَّ مَنْ جَزِعَ جَزِعَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً ص فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرِّفْقِ فَقَالَ‏ «وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ‏ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ‏ أُولِي النَّعْمَةِ» وَ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی‏ «ادْفَعْ‏ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ‏ [السَّيِّئَةَ] فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ‏ وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ما يُلَقَّاها إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ‏» فَصَبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَتَّی نَالُوهُ بِالْعَظَائِمِ وَ رَمَوْهُ بِهَا فَضَاقَ صَدْرُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ‏ بِما يَقُولُونَ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ‏ وَ كُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ» ثُمَّ كَذَّبُوهُ وَ رَمَوْهُ فَحَزِنَ لِذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ‏ فَإِنَّهُمْ لا يُكَذِّبُونَكَ‏ وَ لكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآياتِ اللَّهِ‏ يَجْحَدُونَ‏ وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ‏ مِنْ قَبْلِكَ‏ فَصَبَرُوا عَلی‏ ما كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّی أَتاهُمْ نَصْرُنا» فَأَلْزَمَ النَّبِيُّ ص نَفْسَهُ الصَّبْرَ فَقَعَدُوا وَ ذَكَرُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی بِالسُّوءِ وَ كَذَّبُوهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏[[67]](#footnote-67) قَدْ صَبَرْتُ فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ عِرْضِي وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَی ذِكْرِ إِلَهِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّماواتِ‏ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ‏ وَ ما مَسَّنا مِنْ لُغُوبٍ‏ فَاصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ‏» فَصَبَرَ النَّبِيُّ ص فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِي عِتْرَتِهِ بِالْأَئِمَّةِ وَ وُصِفُوا بِالصَّبْرِ فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ‏ «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ‏ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ» فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ ص الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَشَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ‏ الْحُسْنی‏ عَلی‏ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ‏ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ‏» فَقَالَ ص إِنَّهُ بُشْرَی وَ انْتِقَامٌ فَأَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ قِتَالَ الْمُشْرِكِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ‏ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ‏ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ‏ وَ احْصُرُوهُمْ‏ وَ اقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ» «وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ» فَقَتَلَهُمُ اللَّهُ عَلَی يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَحِبَّائِهِ وَ جَعَلَ لَهُ ثَوَابَ صَبْرِهِ مَعَ مَا ادَّخَرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ فَمَنْ صَبَرَ وَ احْتَسَبَ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّی يُقِرَّ اللَّهُ لَهُ عَيْنَهُ فِي أَعْدَائِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ.

3) از امیرالمومنین ع درباره منافقان در زمان رسول الله ص روایت شده است:

و رسول الله ص [از باب مدارا و جلب دلهای آنان] دائما با آنها الفت برقرار می‌کرد و آنها را به خود نزدیک می‌کرد و آنان را در چپ و راست خود می‌نشاند تا اینکه خداوند عز و جل در مورد دور ساختن آنان به وی اجازه داد با این سخن که «و از آنان به شیوه‌ای زیبنده دوری گزین» (مزمل/10) و با این سخن که «چه شده است كه آنان كه كفر ورزيده‏اند، به سوی تو شتابان‌اند؛ گروه گروه، از راست و از چپ؛ آيا هر يك از آنان طمع می‏بندد كه در بهشت پر نعمت درآورده شود؛ نه چنين است. ما آنان را از آنچه [خود] می‏دانند آفريديم» (معارج/36-39) و همچنین است سخن خداوند عز و جل که فرمود: «روزی را که هر مردمی را به امامشان می‌خوانیم» (اسراء/71) ولی آنها را با اسم خودشان و اسم پدر و مادرشان نام نبرد؛ ...

الإحتجاج (للطبرسي)، ج‏1، ص253

جَاءَ بَعْضُ الزَّنَادِقَةِ إِلَی أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ ع وَ قَالَ لَهُ لَوْ لَا مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الِاخْتِلَافِ وَ التَّنَاقُضِ‏ لَدَخَلْتُ فِي دِينِكُمْ فَقَالَ لَهُ ع ...

وَ مَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُقَرِّبُهُمْ وَ يُجْلِسُهُمْ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ حَتَّی أَذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي إِبْعَادِهِمْ بِقَوْلِهِ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا وَ بِقَوْلِهِ‏ «فَما لِلَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ. عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ. أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ. كَلَّا إِنَّا خَلَقْناهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ»‏ وَ كَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ‏» وَ لَمْ يَسُمِّ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِم‏.

4) امیرالمومنین ع فرمودند:

نمی‌شود که شخص صبور پیروز نشود، هر چند زمانش طولانی گردد.

نَهْجِ الْبَلَاغَه، حکمت153

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع:

لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

### تدبر

1) «وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً»

کسی که وظیفه تبلیغ دین خدا و رهبری دینی جامعه را برعهده می‌گیرد، هم باید خود را برای سخنان ناروا تکذیب‌ها و زیر بار حق نرفتن‌ها و طعنه و کنایه‌ها آماده کند و هم وقتی می‌خواهد از آنها کناره‌گیری کند باید این عمل را به نحوی که زیبنده یک ولیّ خداست انجام دهد.

پس،

صبر بر اذیت‌ها و آمادگی در برابر زخم‌زبان‌ها و تهمت‌ها، و سعه صدر و خوش‌خلقی و مدارا، شرط یک مبلغ واقعی (مجمع‌البیان، ج10، ص571)؛ بلکه از شرایط رهبر دینی است. (تفسیر نور، ج10، ص270)

به قول صائب تبریزی

نیست از زخم زبان پروا دل بی‌تاب را

مانع از گردش نگردد خار و خس گرداب را

<https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh12/>

2) «وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ»

مواجه شدن با زخم‌زبان‌ها و تهمت‌ها و ... برای کسی که می‌خواهد در راه خدا گام بردارد، یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است، به طوری که خداوند چهار بار در قرآن کریم پیامبرش را با تعبیر «اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ» به شکیبایی در برابر این سخنان فراخوانده است. (طه/130؛ ص/17؛ ق/39؛ مزمل/10)[[68]](#footnote-68)

از زخم زبان نیست گزیر اهل رقم را

بی چاک که دیده است گریبان قلم را؟

<https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh806/>

جالب اینجاست که اگرچه ظاهرا تمام این آیات در سوره‌های مکی آمده است، اما در برخی روایات، این تعبیر مورد به منافقان هم دانسته شده است (حدیث3) و در تاریخ اسلام هم زخم‌زبان‌هایی که اولیای دین، از درون جامعه اسلامی خورده‌اند به هیچ وجه کمتر از آزارهایی که از کافران دیده‌اند نبوده است.

#### مروری بر تاریخ

امام خمینی در «منشور روحانیت» بعد از اصرار بر نقش‌آفرینی روحانیت متعهد، فرمودند:

البته بدان معنا نیست که ما از همۀ روحانیون دفاع کنیم، چرا که‏ ‎‏روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه های علمیه‏‎ ‎‏هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. ... اولین‏‎ ‎‏و مهمترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست بود ... علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر‏‎ ‎‏تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیک می‌شد آماده نمودند و به مسلخ عشق آمدند.‏‎ ‎‏اولین و مهمترین فصل خونین مبارزه در عاشورای 15 خرداد رقم خورد. در‏‎ ‎‏15 خرداد 42 مقابله با گلولۀ تفنگ و مسلسل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمود. بلکه علاوه بر آن، از داخل جبهۀ خودی، گلولۀ حیله و مقدس‌مآبی و تحجر بود؛‏‎ ‎‏گلولۀ زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را‏‎ ‎‏می سوخت و می‌درید. ... آنقدر که اسلام از این مقدسین روحانی نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر‏‎ ‎‏نخورده است و نمونۀ بارز آن مظلومیت و غربت امیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ که در تاریخ‏‎ ‎‏روشن است.

بگذارم و بگذرم و ذائقه ها را بیش از این تلخ نکنم.

#### تاملی با خویش

اگر مدعی کار فرهنگی هستید، خود را برای زخم‌زبان‌ها و تهمت‌ها آماده کنید!

3) «فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً؛ وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ»

لازمه واگذار کردن کار خود به خدا، صبر و شکیبایی بر تکذیب‌ها و سخنان ناروا و طعنه و کنایه‌هاست. (المیزان، ج20، ص67)[[69]](#footnote-69)

#### تاملی با خویش

ضابطه فوق نشان می‌دهد چقدر در ادعای «توکل» و «مبلغ واقعی بودن» صادق‌ایم.

4) «وَ اذْكُرِ ... وَ تَبَتَّلْ، فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً، وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ»

یاد خداوند، بریدن از دیگران، و توکل بر خدا، زمینه‌ساز صبر در برابر ناملایمات است. (تفسیر نور، ج10، ص270)

نیست از زخم زبان غم عاشق بی‌باک را

سیل می روبد ز راه خود خس و خاشاک را

<https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh103/>

5) «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً»

مراد از «هجر جمیل» چیست؟

الف. خوش‌خلقی و خیرخواهی هنگام دعوت دیگران به دین خدا، و پرهیز از مقابله به مثل هنگام مواجهه با برخوردهای نامناسب. (المیزان، ج20، ص67)

ب. اظهار جدایی و کنارکشیدن است بدون اینکه دست از دعوت خیرخواهانه به حق بردارد؛ که چنین برخورد همراه با مدارایی، اثر بیشتری در اینکه مورد اجابت قرار گیرد می‌گذارد. (مجمع‌البیان، ج10، ص571)

ج. کنار زدن دیگران به شکلی زیبا و در شأن رهبر جامعه اسلامی. (تفسیر نور، ج10، ص270)

د. «هجر» به معنای جدا شدن و کنار کشیدن است؛ و زیبایی در کنار کشیدن، یعنی وقتی در قبال دعوت افراد به دین حق، با برخورد بدی مواجه می‌شود، طوری خود را کنار بکشد که تحسین هر بیننده‌ای را برانگیزاند. شبیه مفاد آیه «وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً: و هنگامی که نادانان ایشان را خطاب قرار می‌دهند، سلامی می‌گویند» (فرقان/63)

ه. ...

6) «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً»

گاهی لازم است رهبر جامعه اسلامی، افراد یا گروه‌هایی را بایکوت کند و از آنها کناره بگیرد. (تفسیر نور، ج10، ص270)

7) «وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً»

صبر را مقدم بر هجر مطرح نمود، شاید بتوان نتیجه گرفت ابتدا باید صبر کرد و در گام بعد باید کناره‌گیری کرد. (تفسیر نور، ج10، ص270)

8) «فَاتَّخِذْهُ وَكيلاً، ... وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَميلاً»

کسی که خداوند را به عنوان وکیل خود برگزیند، براحتی می‌تواند از دیگران کناره‌گیری کند. (تفسیر نور، ج10، ص270)

## 456) سوره مزّمّل (73) آیه 11 وَ ذَرْني‏ وَ الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَليلاً 3/4/1396 29 رمضان 1438

### ترجمه

و تکذیب‌کنندگانِ غرق در نعمت را به من واگذار و آنان را اندکی مهلت ده!

### نکات ترجمه

«النَّعْمَةِ»[[70]](#footnote-70)

### شأن نزول[[71]](#footnote-71)

### حدیث

1) محمد بن فضیل خدمت امام کاظم ع مشرف می‌شود و درباره برخی از آیات قرآن از ایشان سوال می‌کند. از جمله اینکه:

سوال کردم درباره آیه: «و شکیبا باش بر آنچه می‌گویند» (مزمل/10-11)

فرمود: «می‌گویند» درباره تو «و از آنان به شیوه‌ای زیبنده دوری گزین. و به من واگذار تکذیب‌کنندگانِ» وصی‌ات را «که غرق در نعمت‌اند و آنان را اندکی مهلت ده!»

گفتم: واقعا [منظور] قرآن این است؟

فرمود: بله.

الكافي، ج‏1، ص434، تأويل الآيات الظاهرة، ص707؛ مناقب آل أبي طالب ع، ج‏3، ص39[[72]](#footnote-72)

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... قُلْتُ «وَ اصْبِرْ عَلی‏ ما يَقُولُونَ» قَالَ يَقُولُونَ فِيكَ «وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا. وَ ذَرْنِي» يَا مُحَمَّدُ «وَ الْمُكَذِّبِينَ» بِوَصِيِّكَ «أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا» قُلْتُ إِنَّ هَذَا تَنْزِيلٌ قَالَ نَعَم‏.[[73]](#footnote-73)

2) ابوحمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر ع شنیدم که می‌فرمود: «و کسی که بعد از مورد ظلم قرار گرفتنش انتقام گیرد» (شوری/41) منظور حضرت قائم ع و اصحابش است «هیچ ایرادی بر ایشان نیست» (شوری/41) و قائم ع هنگامی که قیام کند، خودش و اصحابش، از بنی‌امیه و از تکذیب‌کنندگان و ناصبی‌ها انتقام می‌گیرند؛ و این سخن خداوند است «همانا ایراد بر کسانی است که به مردم ظلم می‌کنند و در زمین بناحق تجاوزگری می‌نمایند که آنان را عذابی دردناک است.» (شوری/42)

تفسير القمي، ج‏2، ص: 278؛ تفسير فرات الكوفي، ص399[[74]](#footnote-74)

حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

«وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» يَعْنِي الْقَائِمَ ع وَ أَصْحَابَهُ «فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» وَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ انْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ وَ النُّصَّابِ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَی الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيم‏».

3) امام صادق ع نامه‌ای به شیعیان نوشته و خواسته بودند که هر روز بعد از نمازهایشان آن را مرور کنند. توضیحاتی درباره این نامه و فرازهایی از آن در جلسه۱۷۵، حدیث۲ <http://yekaye.ir/sad-38-28/> و جلسه202، حدیث1 <http://yekaye.ir/ale-imran-003-31/> گذشت. در فراز دیگری از این نامه آمده است:

پس به طاعت خدا عمل کنید و از معصیتش اجتناب ورزید و بدانید که هیچیک از مخلوقات، شما را از خداوند بی‌نیاز نکند، نه هیچ فرشته مقربی، و نه پیامبر فرستاده شده‌ای و نه کمتر از آنها؛ پس هر که دوست دارد که شفاعت شفاعت‌کنندگان نزد خدا او را سودی بخشد، باید از خدا آن را طلب کند که خدا از او راضی شود؛ و بدانید که هیچیک از خلائق به رضای خدا دست نیابد مگر با اطاعت او و اطاعت از پیامبر او و اطاعت از اولی‌الامر از آل محمد ص؛ و معصیت آنها معصیت خداست، و هیچ فضیلت کوچک و بزرگی از آنها را انکار نکند؛ و بدانید که انکارکنندگان همان تکذیب‌کنندگان‌اند و تکذیب‌کنندگان منافقان‌اند و خداوند عز و جل درباره منافقان چنین فرموده – و فرموده او حق است – که: «همانا منافقان در پایین‌ترین مرتبه آتش‌اند و هیچ یاروری برایشان نمی‌یابی.» (نساء/145)

الكافي، ج‏8، ص11

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَفْصٍ الْمُؤَذِّنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ كَتَبَ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ إِلَی أَصْحَابِهِ وَ أَمَرَهُمْ بِمُدَارَسَتِهَا وَ النَّظَرِ فِيهَا وَ تَعَاهُدِهَا وَ الْعَمَلِ بِهَا فَكَانُوا يَضَعُونَهَا فِي مَسَاجِدِ بُيُوتِهِمْ فَإِذَا فَرَغُوا مِنَ الصَّلَاةِ نَظَرُوا فِيهَا؛

قَالَ وَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّحَّافِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَخْلَدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَرَجَتْ هَذِهِ الرِّسَالَةُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَی أَصْحَابِهِ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْد ...

فَاعْمَلُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ اجْتَنِبُوا مَعَاصِيَهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئاً لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَنْ دُونَ ذَلِكَ فَمَنْ سَرَّهُ أَنْ تَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ إِلَی اللَّهِ أَنْ يَرْضَی عَنْهُ- وَ اعْلَمُوا أَنَّ أَحَداً مِنْ خَلْقِ اللَّهِ لَمْ يُصِبْ رِضَا اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةِ وُلَاةِ أَمْرِهِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص وَ مَعْصِيَتُهُمْ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُنْكِرْ لَهُمْ فَضْلًا عَظُمَ أَوْ صَغُرَ- وَ اعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْكِرِينَ هُمُ الْمُكَذِّبُونَ وَ أَنَّ الْمُكَذِّبِينَ هُمُ الْمُنَافِقُونَ وَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ قَوْلُهُ الْحَقُّ «إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً»

### تدبر

1) «وَ ذَرْني‏ وَ الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَليلاً»

در آیات قبل، از پیامبر ص (و در واقع از هر کسی که می‌خواهد کار فرهنگی دینی انجام دهد) خواست که بر تکذیب‌ها و زخم‌زبان‌های دشمنان صبر کنند.

این آیه ظاهرا توضیح می‌دهد که فکر نکن که اینکه به تو گفتیم صبر کن به این معناست که کاری به کار آنها نداریم! خیر؛ گفتیم صبر کن، یعنی اندک مهلتی به آنها بده و کارشان را به منِ خدا واگذار کن.

چقدر این آیه به آدمی که در راه خدا قدم برمی‌دارد، دلگرمی و قوت قلب می‌دهد.

#### تمثیل

اگر پدرمان آدم قدرتمندی باشد و به ما کاری را بسپرد و بگوید: تو کارت را انجام بده؛ و از زخم‌زبان‌ها و مزاحمت‌ها ناراحت نشو؛ تکلیف همه‌شان با من!

حالا خدایی که همه قدرتها دست اوست و مغلوب هیچکس واقع نمی‌شود، چنین سخنی به ما می‌گوید!

2) «الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ»

«تکذیب‌کنندگان» را با وصف «صاحبان نعمت» (کنایه از افرادی که غرق در نعمت‌اند) تعبیر کرد. چرا؟

الف. می‌خواهد اشاره کند به علت عذابی که در آیات بعد برای آنها مهیا کرده است؛ یعنی آنها دارای نعمت بودند اما با تکذیبشان کفران نعمت کردند لذا سزاوار عذاب شدند. (المیزان، ج20، ص67)

ب. معمولاً تکذیب‌کنندگان از طبقات مرفه و خوشگذران بوده‌اند. (تفسیر نور، ج10، ص271)

ج. شاید می‌خواهد بفرماید اگر دیدی دشمنان دین صاحب قدرت و ثروت و ... هستند، ترسی به دل راه مده! همه را از همان خدایی گرفته‌اند که تو را سراغ آنان فرستاده است.

د. شاید می‌خواهد به طور ضمنی هشداری دهد که نعمت فراوان، اگر انسان ظرفیتش را در خود ایجاد نکند، طغیان می‌آورد. (شبیه مضمون: إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغی‏؛ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی‏؛ علق/6-7)

ه. شاید هشداری است که مراقب باشید که برخورداری از این نعمتها به خودی خود، علامت این نیست که انسان مورد لطف و عنایت ویژه خداست؛ بلکه اینها صرفا برای امتحان است. (شبیه مضمون: فَأَمَّا الْإِنْسانُ إِذا مَا ابْتَلاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَن‏ ... کَلّا؛ فجر/15-17)

لذا در سوره حمد هم از خدا «راه همه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای» را طلب نمی‌کنیم؛ بلکه دو تا وصف برایشان می‌آوریم: نعمت دادی و بر آنها غضب نکردی و ازگمراهان هم نبودند (صِراطَ الَّذينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّين‏؛ حمد/7).

و. ...

3) «مَهِّلْهُمْ قَليلاً»

این مهلت اندک تا چه موقع است؟

الف. این مهلت تا زمانی است که خداوند به پیامبرش اجازه جهاد با مشرکان را داد، یعنی جنگ بدر (مجمع‌البیان، ج10، ص573)

ب. با توجه به آیات دیگر (معراج/7؛ آل‌عمران/197) تا پایان عمرشان است (المیزان، ج20، ص67).

#### ثمره اخلاقی

تا پایان عمر، مهلتی کوتاه است.

مواظب مهلتی که به ما داده شده باشیم.

ج. این مهلت تا قیام امام زمان ع است. (حدیث2؛ و جلسه قبل، حدیث1)

د. ....[[75]](#footnote-75)

4) «فَاتَّخِذْهُ وَكيلا ... وَ ذَرْني‏ وَ الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ»

کسی که خدا را وکیل بگیرد، مخالفان هرزه‌گو را به خدا وامی‌گذارد (تفسیر نور، ج10، ص271)

#### حکایتی از شهید بهشتی

بهش می‌گفتند انحصارطلب، دیکتاتور، مرفه، پولدار.

دوستانش دوستانه گفته بودند چرا جواب نمی‌دهی؟ تا کی سکوت؟

می‌گفت مگر نشنیده‌اید قرآن می‌گوید «ان الله یدافع عن الذین امنوا». یعنی وظیفه من این است که ایمان بیاورم؛ کار خدا این است که از من دفاع کند. دعا کن من وظیفه خودم را خوب انجام بدهم؛ خدا کارش را خوب بلد است...

5) «وَ ذَرْني‏ وَ الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ»

اگر شما قادر به مقابله با صاحبان قدرت و ثروت نبودید، نگران نباشید، چون خداوند قادر به مقابله با آنان است. (تفسیر نور، ج10، ص271)

6) «الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَليلاً»

مهلت دادن به مخالفان جزء سنت‌های الهی است؛ اما این مهلت اندک است و دوره تکذیب حق و خوشگذرانی زیاد طول نمی کشد. (تفسیر نور، ج10، ص271)

7) «وَ ذَرْني‏ وَ الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ»

در آیات قبل خدا را در موضع غایب نشاند (وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّك‏ ... رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ فَاتَّخِذْهُ) و اینجا از موضع خود خداوند (از موضع متکلم وحده: «ذرنی») سخن می‌گوید. چرا؟

الف. چه‌بسا برای شدید کردن تهدید است (المیزان، ج20، ص67) یعنی فرق است که گفته شود خدایت با آنان چنین و چنان می‌کند؛ تا خود خدا بگوید من با آنها چنین و چنان می کنم.

ب. علاوه بر تشدید، مایه قوت قلب بیشتر پیامبر ص (و هر کسی که در مقام تبلیغ دین نشسته) نیز هست. (تدبر1)

ج. ...

## 457) سوره مزّمّل (73) آیه 12 إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحيماً 4/4/1396 30 رمضان 1438

### ترجمه

که همانا نزد ما قید و بندها و جهنمی [= آتشی بشدت فروزان] است

### نکات ترجمه

«أَنْكالاً»

ماده «نکل» در اصل دلالت می‌کند بر مانع شدن، و ناتوانی از انجام کاری. «نَکل» به قید و بندی که بر چارپایان می‌زنند، و نیز به طور خاص به آهنِ لجامِ (حديدة اللِّجام‏) گفته می‌شود از این جهت که مانع آزادی عمل حیوان می‌گردد و مهار وی را کاملا به دست سوارش می‌دهد و «أنکال» (مزمل/12) جمع آن می‌باشد.

تعبیر «نَكَّلَ» را در جایی به کار می‌برند که مانعی برای دیگری ایجاد کنند (وَ اللَّهُ أَشَدُّ بَأْساً وَ أَشَدُّ تَنْكيلاً؛ نساء/84) که اسم این کار را «نَکال» گویند: «فَجَعَلْناها نَكالًا لِما بَيْنَ يَدَيْها وَ ما خَلْفَها» (بقرة/66)، «جَزاءً بِما كَسَبا نَكالًا مِنَ اللَّهِ‏» (مائدة/38) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولی‏؛ نازعات/25) [و ظاهرا به خاطر همین خاصیت بازدارندگی‌اش است که این تعبیر را گاه به «مایه عبرت» ترجمه می‌کنند] (معجم المقاييس اللغة، ج‏5، ص473؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص825)

این ماده در قرآن کریم در همین 5 مورد آمده است.

«جَحيماً»

ماده «جحم» در اصل برای حرارت بسیار زیاد و شدت التهاب آتش به کار می‌رود و «جاحم» به مکان بسیار داغ گفته می‌شود و «جحیم» صیغه مبالغه از آن است لذا به جهنم گفته می‌شود (معجم المقاييس اللغة، ج‏1، ص429؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص187) تفاوتش با «سعیر» و «حریق» و «جهنم» در این است که «سعیر» فقط در مورد وضعیت آتش در همان لحظات اشتعال به کار می‌رود؛ و «حریق» به وضعیت آتش در حالی که دارد اشیای دیگر را نابود می‌کند؛ اما «جحیم» آتش بسیار شدیدی است که گویی آتش روی آتش است و دلالت بر شدت التهاب و شعله‌ور بودن آتش دارد؛ و «جهنم» دلالت بر عمق بسیار شدید دارد (الفروق في اللغة، ص307)

از این ماده تنها به صورت کلمه «جحیم» در قرآن به کار رفته که موارد آن جمعا 26 مورد می‌باشد.

### حدیث

روایت شده است که پیامبر اکرم ص آیه «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا وَ جَحِيماً» را که قرائت کردند، بیهوش شدند.

[در برخی نقل‌ها آمده که از شخصی دیگر که این آیه را قرائت می‌کرد، شنیدند و از هوش رفتند. الدر المنثور، ج‏6، ص279][[76]](#footnote-76)

رجال الكشي مع تعليقات ميرداماد، ج‏1، ص45؛ تفسير طبری، ج‏29، ص86[[77]](#footnote-77)

و روی حمزة عن حمران بن أعين أن النبي صلّی اللّه عليه و آله قرأ «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا وَ جَحِيماً» فصعق.

2) حضرت امیر ع در روایتی طولانی به ریشه‌های و شاخه‌های کفر و نفاق اشاره کرده‌اند که فراز مربوط به نفاق آن در جلسه 431، حدیث1 <http://yekaye.ir/al-ahzab-33-12/> گذشت. در پایان این حدیث فرموده‌اند:

پس هر که توبه کند هدایت شود؛ و آنکه در فتنه افتاد گمراه شود مادامی که به سوی خدا توبه نکرده و به گناه خویش اعتراف ننموده باشد؛ و هلاکت هیچکس برعهده خدا نیست مگر کسی که خود مسیر هلاکت را بپیماید.

پس خدا را [در نظر بگیرید!] خدا را [در نظر بگیرید!] که چه اندازه وسیع است آن توبه و رحمت و بشارت و بردباری عظیمی که دارد؛ و چه اندازه دست و پا گیر است آن قید و بندها (أنکال) و آتش بشدت فروزان (جحیم) و در چنگال قهر او گرفتار آمدن (بطش شدید)؛ پس هرکه با اطاعت خدا به پیروزی رسید کرامت او را به خود جلب نموده و هر که داخل در معصیت او شد عواقب سخت و دشوار آن را خواهد چشید «و حتما تا اندکی دیگر پشیمان خواهند شد» (مومنون/40)

الكافي، ج‏2، ص395

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَی عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ: بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَی أَرْبَعِ دَعَائِمَ... وَ النِّفَاقُ عَلَی أَرْبَعِ دَعَائِمَ ...

فَمَنْ تَابَ اهْتَدَی وَ مَنِ افْتُتِنَ غَوَی مَا لَمْ يَتُبْ إِلَی اللَّهِ وَ يَعْتَرِفْ بِذَنْبِهِ وَ لَا يَهْلِكُ عَلَی اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ اللَّهَ اللَّهَ فَمَا أَوْسَعَ مَا لَدَيْهِ مِنَ التَّوْبَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْبُشْرَی وَ الْحِلْمِ الْعَظِيمِ وَ مَا أَنْكَلَ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْأَنْكَالِ وَ الْجَحِيمِ وَ الْبَطْشِ الشَّدِيدِ فَمَنْ ظَفِرَ بِطَاعَتِهِ اجْتَلَبَ كَرَامَتَهُ وَ مَنْ دَخَلَ فِي مَعْصِيَتِهِ ذَاقَ وَبَالَ نَقِمَتِهِ «وَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ نادِمِينَ».

3) در فرازی از یکی از دعاهای منسوب به امام سجاد ع آمده است:

خدایا ! بهشتت را آفریدی برای کسی که اطاعتت کند؛ و در آن وعده داده‌ای چیزهایی را که به دل کسی خطور نکند؛ و من به عمل خودم نگاه کردم و – ای مولای من - آن را ضعیف دیدم؛ و به محاسبه نفس پرداختم، و نیافتم که به شکر آنچه بر من نعمت داده‌ای قیام کرده باشم؛

و آتشی را آفریدی برای کسی که عصیانت کند؛ و در آن قید و بندها (أنکال) و آتشی بشدت فروزان (جحیم) و عذابی را وعده دادی؛ و می‌ترسم – ای مولای من – که مستوجب آن شده باشم، به خاطر گستاخی فراوانم، و جرم عظیمم، و بدی‌های دور و درازم؛

اما به هیچ وجه در محضر تو بزرگ نباشد آن گناهی را که تو برمن بخشی و نه در مورد کسی که جرمش از من بیشتر باشد؛ چرا که هم جایگاه من در مُلک تو بس خُرد است، و هم از یقین من به تو و توکل و امیدم به خودت خبر داری.

بحار الأنوار، ج‏91، ص141

أَقُولُ وَجَدْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ هَذَا الدُّعَاءَ مَنْسُوباً إِلَی سَيِّدِ السَّاجِدِينَ ع وَ هُوَ فِي الْمُنَاجَاةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ...

إِلَهِي خَلَقْتَ جَنَّتَكَ لِمَنْ أَطَاعَكَ وَ وَعَدْتَ فِيهَا مَا لَا يَخْطُرُ بِالْقُلُوبِ وَ نَظَرْتُ إِلَی عَمَلِي فَرَأَيْتُهُ ضَعِيفاً يَا مَوْلَايَ وَ حَاسَبْتُ نَفْسِي فَلَمْ أَجِدْ أَنْ أَقُومَ بِشُكْرِ مَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ خَلَقْتَ نَاراً لِمَنْ عَصَاكَ وَ وَعَدْتَ فِيهَا أَنْكالًا وَ جَحِيماً وَ عَذَاباً وَ قَدْ خِفْتُ يَا مَوْلَايَ أَنْ أَكُونَ مُسْتَوْجِباً لَهَا لِكَبِيرِ جُرْأَتِي وَ عَظِيمِ جُرْمِي وَ قَدِيمِ إِسَاءَتِي فَلَا يَتَعَاظَمُكَ ذَنْبٌ تَغْفِرُهُ لِي وَ لَا لِمَنْ هُوَ أَعْظَمُ جُرْماً مِنِّي لِصِغَرِ خَطَرِي فِي مُلْكِكَ مَعَ يَقِينِي بِكَ وَ تَوَكُّلِي وَ رَجَائِي لَدَيْك‏.

### تدبر

1) «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحيماً»

در آیه قبل فرمود کار تکذیب‌کنندگان را به من واگذار و به آنها مهلت بده!

حالا به خدا واگذار کردیم؛ با آنها چه می‌کند؟

می فرماید: همانا نزد ما قید و بندها و جهنمی [= آتشی بشدت فروزان] است.

یعنی

اگر خدا به تکذیب‌کنندگان خوشگذران مهلتی می‌دهد، نشانه رضایت او نیست؛ بلکه غل و زنجیرها و آتشی برافروخته در انتظارشان است. (تفسیر نور، ج10، ص271)

2) «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحيماً»

«انکال» چیست؟

الف. از شعیبی نقل شده: غل و زنجیرهایی است که به پا می‌بندند؛ که بیش از آنکه برای این باشد که مانع فرار آنها شود، به نحوی سنگین است که مانع حرکت کردن آنها می‌شود (البحر المحيط، ج‏10، ص317)

ب. از مجاهد و قتاده نقل شده: غل و زنجیرهایی در آخرت است که هیچگاه باز نمی‌شود. (مجمع البيان، ج‏10، ص573)

ج. ...

#### تاملی با خویش

پیامبر اکرم ص که معصوم است، وقتی این آیات را می‌خواند یا می‌شنید از هوش می‌رفت (حدیث1)؛

امیرالمومنین ع با آن مقامات عالی‌اش در دعای کمیل فریاد می‌زند «این عذابی است که آسمان‌ها و زمین تحملش را ندارند، من چه کنم؟» (هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ بِي‏)؛

امام سجاد ع که جز بندگی خدا را نکرد، از این غل و زنجیرها به خدا پناه می‌برد (حدیث3)

ما چطور؟

امروز ماه رمضان – ماهی که درهای جهنم را بر روزه‌داران بسته و شیاطین را در غل و زنجیر کرده بودند (الأمالي (للمفيد)، ص230)[[78]](#footnote-78)، تمام شد.

و البته به ما وعده داده‌اند در شب و روز عید فطر به اندازه کل کسانی که در ماه مبارک رمضان مورد مغفرت قرار گرفته، از آتش رها می‌شوند.

از خداوند بخواهیم که ما را هم جزء آنان قرار دهد و ما را چنان در مسیر خود ثابت‌قدم گرداند که درهای جهنم همچنان بر روی ما بسته بماند؛ که وقتی امیرالمومنین ع می‌گوید که تحمل عذاب آن را ندارد، ما چه بگوییم؟

3) «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحيماً»

نزد خداوند، نه‌تنها بهشت و خوشی‌های بی‌پایان هست؛ بلکه غل و زنجیرها و آتشی سوزان هم هست؛ و اینها با رحمانیت خداوند منافاتی ندارد.

#### نکته خداشناسی

خدا را نباید مطابق هوا و هوس خود بشناسیم و تصویر کنیم؛ بلکه بر اساس آنچه واقعا هست و آنچه خودش خود را معرفی کرده باید بشناسیم. در اینکه خداوند رحمان است و رحمتش همه عالم را فراگرفته تردیدی نیست؛ اما معنای این رحمت فراگیر، یک مهربانی صرفاً احساساتی و بی‌منطق نیست؛ بلکه رحمتی است که غضب را هم در دل خود دارد؛ چنانکه:

ترحم بر پلنگ تیزدندان

ستمکاری بود بر گوسفندان[[79]](#footnote-79)

درباره اینکه عذاب چگونه ناشی از رحمانیت خداوند است، قبلا در جلسه 325، تدبر1 توضیح داده شد. <http://yekaye.ir/al-hajj-22-20/>

## 459) سوره مزّمّل (73) آیه 13 وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَليماً 6/4/1396

### ترجمه

و غذایی غصه‌دار [= گلوگیر و ناگوار] و عذابی پردرد.

### نکات ترجمه

«غُصَّةٍ»

از ماده «غصص» است و به معنای غم و اندوهی است که در گلو گیر کند (مفردات ألفاظ القرآن، ص607) و یا به خودِ گیر کردن لقمه در گلو گویند به طوری که خورنده غذا نتواند براحتی آن را ببلعد؛ و این تعبیر که می‌گویند در دلش «غصه» فلان مطلب را دارد یعنی برایش همچون خاری در گلو است که خوردن و آشامیدن را بر او دشوار می‌کند (مجمع البيان، ج‏10، ص572) و غذای «ذاغصه» نقطه مقابل غذای «سائغ: گوارا» (لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشَّارِبِين‏، نحل/66) می‌باشد. (النهاية، ج‏3، ص370)

این ماده تنها همین یکبار در قرآن کریم آمده است.

### حدیث

1) روایت شده است که پیامبر اکرم ص فرمودند:

اهل آتش به گرسنگی‌ای مبتلا می‌شوند که برایشان همانند آن عذابی است که در آن بسر می‌برند؛ پس با عجز و لابه تقاضای طعام می‌کنند؛ برایشان طعامی آورده می‌شود «از ضریع [= خار خشکیده تلخ] که نه فربه كند، و نه گرسنگی را باز دارد» (غاشیه/6-7) و طعامی آورده می‌شود غصه‌دار [= گلوگیر و ناگوار] ؛ پس به یاد می‌آورند که وقتی در دنیا غذا در گلویشان گیر می‌کرد، نوشیدنی می‌خواستند؛ پس به عجز و لابه تقاضای نوشیدنی کنند؛ پس برایشان «حمیم» [= آب جوشان] در ملاقه‌های آهنینی می‌آورند که وقتی به صورت‌هایشان نزدیک می‌شود صورت را می‌گدازد و هنگامی که وارد شکم‌شان شود، آنچه درون شکم‌شان است تکه‌تکه کند (اشاره به آیه15 سوره محمد).

می‌گویند خازنان [=نگهبانان] جهنم را بخوانید. آنها می‌گویند: «مگر پيامبرانتان دلايل روشن به سوی شما نياوردند؟ گفتند: چرا. گفتند: پس بخوانيد؛ ولی دعای كافران جز در بيراهه نيست.» (غافر/50).

می‌گویند: مالک [فرشته اصلی جهنم] را بخوانید؛ او را می‌خوانند: «ای مالك، [بگو:] پروردگارت جان ما را بستاند.» (غافر/77) پس به آنها پاسخ داده شود: «شما ماندگاريد.» (غافر/77)

الكشف و البيان عن تفسير القرآن (ثعلبی)، ج‏8، ص345؛ الدر المنثور، ج‏5، ص16[[80]](#footnote-80)

أخبرنا ابن فنجويه الدينوري، حدثنا ابن حبش المقري، حدثنا ابن الفضل، حدثنا جعفر ابن محمد الدنقاي الضبي، حدثنا عاصم بن يوسف اليربوعي، حدثنا قطبة بن عبد العزيز السعدي، عن الأعمش، عن سمر بن عطية، عن شهر بن حوشب، عن أمّ الدرداء، عن أبي الدرداء، قال: قال رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله و سلم:

يلقی علی أهل النّار الجوع حتّی يعدل ما هم فيه من العذاب، فيستغيثون فيغاثون بطعام‏ «مِنْ ضَرِيعٍ لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»‏، فيستغيثون بالطعام فيغاثون بطعام ذي غصة فيذكرون أنهم كانوا يجيزون الغصص في الدنيا بالشراب فيستغيثون بالشراب فيدفع إليهم الحميم بكلاليب الحديد فإذا دنت من وجوههم شوت وجوههم فإذا دخلت بطونهم قطعت ما في بطونهم، فيقولون ادعوا خزنة جهنم، فيقولون «أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنات؟ قالُوا: بَلی‏، قالُوا: فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ»، قال: فيقولون ادعوا مالكا، فيدعون: «يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ»، فيجيبهم «إِنَّكُمْ ماكِثُونَ»

2) از امیرالمومنین روایت شده است که:

مواظب باشید که مبادا دنیا بر شما غلبه کند؛ چرا که امر فوری و دم‌دستی آن، «نَغَصة» [= ناکامی و تیره‌روزی] است؛ و امر درازمدت آن، «غصه» [= خار درگلو] است.

تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص136

إِيَّاكُمْ وَ غَلَبَةَ الدُّنْيَا عَلَی أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ عَاجِلَهَا نَغَصَةٌ وَ آجِلَهَا غُصَّةٌ.

### تدبر

1) «وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَليماً»

مقصود از «طعاما ذا غصّة» چیست؟

الف. ابن‌عباس: غذای دارای خار و تیغی که در گلو گیر می‌کند و نه داخل می‌رود و نه بیرون می‌آید (مجمع البيان، ج‏10، ص573؛ الدر المنثور، ج‏6، ص279)

ب. ابن‌عباس و مجاهد: منظور [میوه] درخت زقوم (دخان/43) است (الدر المنثور، ج‏6، ص279)

ج. گفته شده: غذایی است که به خاطر ناگوار و ناخوشایند بودن گلو را می‌خراشد و براحتی پایین نمی‌رود. (مجمع البيان، ج‏10، ص573)

د. گفته شده: همان «ضریع» [خار خشکیده تلخ] (غاشیه/6) است. (مجمع البيان، ج‏10، ص573) و نیز: حدیث1.

ه. عاقبت و نهایتِ دلبستگی به دنیاست که همچون خاری در گلو گیر می‌کند. (اقتباس از حدیث2)

و. ...

2) «وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَليماً»

انسان و هر مخلوقی برای ادامه زندگی‌اش نیازمند غذاست (حتی فرشتگان هم نیازمند غذایند، البته غذا لزوماً امری مادی نیست.) انسان حتی در جهنم هم که باشد، چاره‌ای جز غذا خوردن ندارد[[81]](#footnote-81)؛ اما غذای جهنمیان، هم نه‌تنها اندک لذتی عایدشان نمی‌کند، بلکه همان غذا هم بخشی از عذاب آنهاست.

3) «وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ»

بقای انسان نیازمند یک امداد دائمی از جانب حق است، حتی در جهنم؛

پس،

از طرفی در جهنم باید «حق»ی دائما به آنها افاضه شود؛ و

از طرف دیگر اینها تکذیب‌کنندگان «حق»اند.

پس چاره‌ای ندارند که

از طرفی از «حق» تغذیه کنند؛ و

از طرف دیگر، چون همواره مخالف حق بوده‌اند، این حق در گلویشان گیر می‌کند؛

پس،

هم «طعام» دارند، و

هم این طعام «ذا غصه» [خار در گلو، گلوگیر] است.

4) «عَذاباً أَليماً»

با توجه به اینکه آخرت، عرصه ظهور باطن دنیاست، این عذاب پردرد چیست؟

الف. درد و رنجی و آزار و اذیتی که در حق دیگران روا می‌داشته‌اند. (در آیات قبل، پیامبر ص را در برابر آزار آنان تسلی داد، آیه10)

ب. آنها در ناز و نعمت بوده‌اند و از دست دادن ناز و نعمت برای فرد رفاه‌زده، بشدت دردناک است (در آیات قبل، از «اولی النَعمة: غرق در نعمت و ثروت» بودن آنها سخن گفت، آیه11)

ج. «درد»، همواره ناشی از ناملایم بودن یک وضعیت برای انسان است؛ و «کفر»، نادیده گرفتن و تکذیب حقیقت و دلبستن به اموری غیرحقیقی است. وقتی حقیقت آشکار شود،‌ کسی که همواره از حقیقت رویگردان بوده، این وضعیت برایش بسیار ناملایم است و لذا برایش دردناک است. (در آیات قبل از «تکذیب‌» حق توسط آنان سخن گفت، آیه11)

د. گناه، ظلم در حق فطرت و روح متعالی‌ای است که خداوند در هر انسانی قرار داده است؛ و هر گناهی آسیبی به این روح و فطرت می‌زند؛ و آخرت جلوه‌گاه بروز فطرت است؛ و لذا دردهایش بروز می‌کند. (در آیات بعد، از «عصیان» و گناه فرعون سخن خواهد گفت، آیه16)

ه. ...

برای بحث بیشتر درباره «عذاب الیم» می‌توانید به احادیث و آیات جلسه289 (وَ أَنَّ عَذابي‏ هُوَ الْعَذابُ الْأَليمُ؛ حجر/50) نیز مراجعه کنید. <http://yekaye.ir/al-hegr-15-50/>

5) «إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالاً وَ جَحيماً؛ وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ وَ عَذاباً أَليماً»

خداوند در آیات قبل فرمود کار تکذیب‌کنندگان را به من واگذار؛ و فرمود وقتی نزد من بیایند، چهار چیز منتظرشان است: قید و بند، آتشی فروزان، غذایی غصه‌دار [= گلوگیر و ناگوار] و عذابی پردرد. ذکر این چهار تا چه وجهی دارد (بویژه اگر توجه کنیم که آخرت باطن دنیاست)؟

الف. برخی گفته‌اند: افراد گناهکار فرو رفته در شهوات، از طرفی در قید و بند شهواتند؛ از طرفی با این جدایی [از دلخواه‌های خود] در آتش فراق می‌سوزند؛ از طرف دیگر غذایشان غصه هجران است؛ و عذاب پردرد هم عذاب حرمان از لقای خداوند متعال است. (أنوار التنزيل (بیضاوی) ج‏5، ص257؛ تفسیر الصافی، ج5، ص242؛ کنزالدقائق، ج13، ص504)

ب. آنها به جای دلبستگی به خدا – که بی‌نهایت است و دلبستگی به او محدودیت نمی‌آورد- اموری محدودکننده و دست و پاگیر (از بت گرفته تا ثروت و مقام و ...) را خدا و غایت نهایی خود قرار داده بودند، و این امور محدود آن را در قید و بند کشید؛

چون این خدایان اینها اموری باطل و دروغین بودند، آتش فروزان، هر آنچه هدف و مقصود خود قرار داده بودند، می‌سوزاند، و پوچ و تباه بودن آنها را برملا می‌سازد؛

برای ادامه بقایشان به طعام و امدادی از حق و حقیقت نیاز دارند، اما چون مطلب حق همواره در گلویشان گیر می‌کرد و هیچگاه حق را در خود هضم نکرده بودند، این طعام هم همواره گلوگیر و ناگوار است؛ (تدبر3)

و درد و رنجی که به این و آن می‌رساندند و کفر و گناهانی که بر روح و فطرت خود تحمیل می‌کردند، در قالب عذابی دردناک گریبانگریشان می‌شود. (تدبر4)

ج. ...

## 460) سوره مزّمّل (73) آیه 14 يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً 7/4/1396

### ترجمه

روزی که این زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها [به سان] پشته‌ای از ریگ روان و پاشیده شده، باشند.

### نکات ترجمه

«تَرْجُفُ»[[82]](#footnote-82)

از ماده «رجف» است که اصل این ماده دلالت بر اضطراب و تکان خوردن شدید دارد و غالبا در مورد «زمین» «دریا» و «دل» (قلب) به کار می‌رود؛ و «أرجف، إرجاف» به معنای در «رجفة» و اضطراب انداختن است و وقتی در مورد انسانها این تعبیر را به کار ببرند (وَ الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَة؛ احزاب/60)، به معنای آن است که آنها در مطلب ناصوابی فرو رفته‌اند و اضطرابی را پدید آورده‌اند (معجم المقاييس اللغة، ج‏2، ص491؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص344)

کلمه «الرَّجْفَة» به معنای «زلزله» 4 بار در قرآن کریم [در مورد عذابی برای قوم صالح (اعراف/78)، قوم شعیب (اعراف/91؛ عنکبوت/37) و قوم موسی (اعراف/155)] به کار رفته و در تفاوت این دو کلمه گفته‌اند که «رجفة»، نه هر زلزله‌ای، بلکه به زلزله‌های بسیار شدید می‌گویند (الفروق في اللغة، ص298) و در مورد زلزله روز قیامت هم این تعبیر به کار رفته است: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» (نازعات/6)

این ماده و مشتقاتش جمعا 8 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

«كَثيباً»

ماده «کثب» دلالت بر جمع شدن و کنار هم قرار گرفتن می‌کند (معجم المقاييس اللغة، ج‏5، ص163) و غالبا در مورد «رمل»هایی (ریگ و شن) به کار می‌روند که به صورت توده‌ای کنار هم جمع می‌شوند؛ و به رمل‌های انباشته شده، «کثیب الرمل» گویند به خاطر نرمی این شن‌ها، که گویی روی همدیگر پخش شده‌اند. (مجمع البيان، ج‏10، ص572؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص703؛ کتاب العین، ج5، ص351)

این ماده تنها همین یکبار در قرآن کریم به کار رفته است.

«مَهيلاً»

از ماده «هیل» است که در اصل به معنای سقوط و روان شدن از بالا به پایین (در مورد غیر مایعات) به کار می‌رود (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏11، ص308) «رمل هائل» به شن و ماسه‌ای گویند که از فرط نرمی، آرام و قرار ندارد و دائما فرو می‌ریزد (کتاب العین، ج4، ص89) و برخی گفته‌اند «هلت الرمل» به حالتی می‌گویند که شن‌ها روان می‌شوند و دائما آنها که پایین است بالا می‌رود و آنها که بالاست پایین می‌آید، و «مهیل»[[83]](#footnote-83) ریگ‌هایی است که وقتی پا روی آن می‌گذاری، ‌فرو می‌رود و و وقتی از پایینش می‌خواهی یک مشت برداری، بالایش فرو می‌ریزد. (مجمع البيان، ج‏10، ص572 و 574)

درباره «كَثِيباً مَهِيلًا» از ابن‌عباس نقل شده که منظور «شن روانی است که دائما پخش و پراکنده می‌شود» (رملا سائلا متناثرا) (مجمع البيان، ج‏10، ص574)

### حدیث

1) در فرازی از نامه‌ای که امیرالمومنین ع برای نصب محمد بن ابی‌بکر به مصر نوشت، آمده است:

بندگان خدا ! همانا آنچه بعد از برانگیختن رخ می دهد شدیدتر از قبر است؛ روزی که طفل در آن پیر می‌شود، بزرگ، مست و حیران می‌گردد، جنین سقط می‌شود، و «هر زن شیردهی طفل شیرخوار خود را رها می‌کند» (حج/۲)؛ «روزی که عبوس و بشدت سخت است» (انسان/۱۰) «روزی که شر و عذابش بسی گسترده است» (انسان/۷).

وحشت آن روز به گونه ای است که فرشتگانی را که هیچ گناهی ندارند می‌ترساند و هفت [آسمان] استوار وکوههای محکم کوبیده شده و زمینی که مهد آرامش بوده از او می‌غُرند و «آسمان شکاف برمی‌دارد و در آن روز ازهم‌گسسته و متلاشی خواهد بود» (الحاقه/۱۶) و «همچون غنچه شکفته شده‌ای می‌گردد» (الرحمن/۳۷) «کوهها [به سان] پشته‌ای از ریگ روان و پاشیده شده، باشند» (مزمل/۱۴) بعد از آنکه سخت و نفوذناپذیر بودند «و در صور دمیده می‌شود پس هرکس در زمین و هرکس که در آسمان است به فزع درآید مگر کسی که خدا بخواهد» (نمل/۸۷).

پس چگونه است کسی که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکمش عصیان کرده است، اگر که خدا او را نبخشد و آن روز بر او رحم نکند، چرا که او حکم می‌راند و به جانب دیگری رهسپارش می‌کند، به آتشی که عمقش بعید و حرارتش شدید و نوشیدنی‌اش صدید [= آب چرکی که از زخم می‌آید] و عذابش جدید [نو به نو] و گرزهایش از حدید [= آهن] است، نه عذابش لحظه‌ای واگذاشته می‌شود و نه ساکنانش می‌میرند، سرایی که رحمتی در آن نیست و به دعای اهالی‌اش اعتنایی نمی‌شود.

الأمالي (للمفيد)، ص265-266؛ الأمالي (للطوسي)، ص28-29

قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حُبَيْشٍ الْكَاتِبُ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ‏ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ الْجَعْدِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ‏ لَمَّا وَلَّی أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ مِصْرَ وَ أَعْمَالَهَا كَتَبَ لَهُ كِتَاباً وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَهُ عَلَی أَهْلِ مِصْرَ وَ لِيَعْمَلَ بِمَا وَصَّاهُ بِهِ فِيهِ فَكَانَ الْكِتَابُ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ‏- مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَی أَهْلِ مِصْرَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ‏ أَبِي بَكْر ...

يَا عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ بَعْدَ الْبَعْثِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْقَبْرِ، يَوْمٌ يَشِيبُ فِيهِ الصَّغِيرُ، وَ يَسْكَرُ مِنْهُ الْكَبِيرُ، وَ يَسْقُطُ فِيهِ الْجَنِينُ، وَ «تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ»، يَوْمٌ «عَبُوسٌ قَمْطَرِيرٌ»، وَ يَوْمٌ «كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً». إِنَّ فَزَعَ ذَلِكَ الْيَوْمِ لَيُرْهِبُ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ لَا ذَنْبَ لَهُمْ، وَ تُرْعَدُ مِنْهُ السَّبْعُ الشِّدَادُ، وَ الْجِبَالُ الْأَوْتَادُ، وَ الْأَرْضُ الْمِهَادُ، وَ تَنْشَقُّ «السَّمَاءُ فَهِيَ‏ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»، وَ تَتَغَيَّرُ فَكَأَنَّهَا «وَرْدَةٌ كَالدِّهانِ»، «وَ تَكُونُ‏ الْجِبالُ كَثِيباً مَهِيلًا» بَعْدَ مَا كَانَتْ صُمّاً صِلَاباً، «وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» فَيَفْزَعُ‏ «مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شاءَ اللَّهُ‏»، فَكَيْفَ مَنْ عَصَی‏ بِالسَّمْعِ وَ الْبَصَرِ وَ اللِّسَانِ وَ الْيَدِ وَ الرِّجْلِ وَ الْفَرْجِ وَ الْبَطْنِ - إِنْ لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ يَرْحَمْهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ- لِأَنَّهُ يَقْضِي وَ يَصِيرُ إِلَی غَيْرِهِ، إِلَی نَارٍ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَ حَرُّهَا شَدِيدٌ، وَ شَرَابُهَا صَدِيدٌ، وَ عَذَابُهَا جَدِيدٌ، وَ مَقَامِعُهَا حَدِيدٌ، لَا يَفْتُرُ عَذَابُهَا وَ لَا يَمُوتُ سَاكِنُهَا، دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَ لَا يُسْمَعُ لِأَهْلِهَا دَعْوَةٌ.[[84]](#footnote-84)

### تدبر

1) «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً»

«یوم» ظرف [زمان] است برای آن عذاب‌هایی که در آیات قبل اشاره شد (المیزان، ج20، ص67)؛

یعنی تکذیب‌کنندگان و کسانی را که سخن تو [= پیامبر ص] را دروغ می‌شمرند به من واگذار کن که نزد ما چنان عذاب‌هایی هست در روزی که این زمین و کوهها به لرزه درآیند و کوهها [به سان] پشته‌ای از ریگ روان و پاشیده شده، باشند.

2) «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً»

زمین که مظهر آرامش و «مهد» (گهواره) زندگی انسان است، در روز قیامت کاملا به اضطراب و ناآرامی می‌افتد؛ و کوه‌ها که مظهر استواری و ثبات هستند، و هیچگاه در کوه زمین‌لرزه رخ نمی‌دهد کاملا به اضطراب و لرزش‌های شدید افتاده، و همچون توده‌های ریگ‌های روان کویر درمی‌آیند که هیچ گونه استحکام و ثباتی ندارد.

در واقع، در قیامت نظامات دنیوی‌ای که با آن انس گرفته‌ایم کاملا به هم می‌ریزد؛

و اگر در عالم قبر وضعیت فقط برای ما عوض می‌شود، در قیامت عالم زیر و رو می‌شود؛

و چنین است که وقوع قیامت، حتی از ورود در عالم قبر هم بسیار سنگین‌تر و شدیدتر است (حدیث1)

3) «الْمُكَذِّبينَ أُولِي النَّعْمَةِ ... عَذاباً أَليما ... یَوْمَ ... كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً»

تبدیل رفاه دنیا به عذابی دردناک برای قدرتی که کوه‌های استوار را به شن‌های روان تبدیل می‌کند، کاری آسان است. (تفسیر نور، ج10، ص271)

4) «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً»

تبدیل کوه‌ها به شن روان نشان‌دهنده شدت و عظمت لرزش (رجفة) ای است که در زمین رخ داده است. (تفسیر نور، ج10، ص271)

#### برگی از تاریخ

بزرگترین زلزله‌ تاریخ معاصر ایران زلزله‌ای بشدت 6/7 بوده است و بزرگترین زلزله‌ ثبت شده در تاریخ جهان زلزله‌ای بشدت 5/9 ریشتر در شیلی بوده است.

#### تاملی با خویش

اگر به ما خبر دهند زلزله‌ای بشدت 9 ریشتر تا چندی دیگر منطقه‌ای را که در آن سکونت دارید خواهد لرزاند، چه خواهیم کرد؟

طبیعی است که انواع کارهای لازم که ما را آماده مواجهه با این پدیده کند در پیش خواهیم گرفت، از جستجو برای امن‌ترین موقعیت جغرافیایی، تا برداشتن اموال گرانبها، و تهیه زاد و توشه مناسب برای پس از زلزله، و ...

در عظیم‌ترین زلزله‌های ثبت شده در تاریخ، حداکثر این بوده که پاره‌ای از زمین شکاف بردارد اما در هیچ زلزله‌ای گزارش نشده است که کوهی شکاف بردارد، چه رسد به اینکه کوه‌ها چنان بلرزند که صخره‌های عظیم آنها همچون شن روان گردند!

اما زلزله قیامت، چنین خواهد کرد. آیا خود را برای آن آماده می‌کنیم؟

اصلا آیا باور کرده‌ایم که چنین زلزله‌ای در پیش است؟

5) «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبالُ وَ كانَتِ الْجِبالُ كَثيباً مَهيلاً»

با اینکه آن لرزش و اضطراب عظیم زمین و کوهها را با لفظ مضارع (ترجف) آورد، اما اینکه کوهها به سان پشته‌ای از ریگ روان و پاشیده شده، می‌باشند؛ را با فعل ماضی تعبیر کرد، آن هم نه با فعل «صارت» (شدند) بلکه فرمود «کانت» (بودند). یعنی کوهها [به سان] پشته‌ای از ریگ روان و پاشیده شده، بودند.

چرا؟

الف. «کانت: بود» در اینجا به معنای «صارت: شد» است (بحرالعلوم (سمرقندی، قرن4) ج3، ص511).[[85]](#footnote-85)

ب. این آیه فقط از یک تغییر ظاهری نمی‌خواهد خبر دهد؛ بلکه شاید از حقیقت باطنی امور هم می‌خواهد خبر دهد. ما در این جهان استواری و ثبات را به کوه نسبت می‌دهیم؛ در حالی که در یک نگاه عمیق، هر حقیقتی در درجه اول به خدا منسوب است و هر موجودی اگر مستقلا لحاظ شود، هیچ چیزی از خود ندارد: کوه‌ها اگر ثابت و استوارند، چون خدا آنها را چنین قرار داده است؛ وگرنه، خود این کوه‌ها جز توده‌ای ریگ روان و پاشیده شده، نبودند؛ چنانکه در آیه دیگری می‌فرماید حتی همین هم نیستند و کوهها سرابی بیش نبودند! «وَ سُيِّرَتِ الْجِبالُ فَكانَتْ سَراباً: کوهها به حرکت درآمدند، پس سرابی بودند» (نبأ/20)

ج. ...

## 461) سوره مزّمّل (73) آیه 15 إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلی‏ فِرْعَوْنَ رَسُولاً 8/4/1396

### ترجمه

در حقیقت ما به سوی شما پیامبری که شاهد بر [اعمال] شماست فرستادیم، همان گونه که به سوی فرعون پیامبری فرستادیم.

### نکات ترجمه

«شاهِداً»

«شاهد» اسم فاعل از ماده «شهد» است که این ماده در اصل به معنای «حضوری است که همراه با مشاهده (حسی یا قلبی)‌ باشد» و در جلسه304 در باره آن صحبت شد. <http://yekaye.ir/al-maaarij-70-33/>

عبارت «شاهداً علیکم» حال برای «رسولاً» می‌باشد، یعنی آن رسول را در حالی فرستادیم که او را شاهد بر [اعمال] شما قرار دادیم.

### حدیث

1) از امام صادق ع روایت شده است:

فرعون هفت شهر [تو در تو] بنا کرد و آن را دژ خود در مقابل موسی [که شنیده بود قرار است بیاید و حکومت او را نابود کند] قرار داد. پس هنگامی که خداوند به حضرت موسی ع دستور داد که سراغ فرعون برود، موسی رفت و وارد شهر شد و چون وارد شد [وی شیرهایی را مامور حفاظت و حمله به بیگانگان کرده بود] شیرها در مقابل او نشستند و دم تکان دادند؛ و وارد هیچ شهری نشد مگر اینکه دروازه‌اش بر او باز شد تا به در [کاخی] رسید که فرعون در آن بود. پس پشت در نشست [اجازه ورود خواست] در حالی که لباسی پشمین به تن داشت و عصایش در دستش بود.

چون اذن داده شد حضرت موسی ع گفت «من فرستاده رب العالمین هستم» (زخرف/46) به سوی تو؛ فرعون اعتنایی به او نکرد. پس او با عصایش ضربه‌ای به در زد و هیچ دری بین او فرعون باقی نماند مگر اینکه باز شد. [احتمال دارد این چند جمله در نقل حدیث جابجا شده و مربوط به چند سطر قبل بوده باشد]

موسی بر او وارد شد و گفت: «من فرستاده رب العالمین هستم.»

گفت: نشانه‌ای بیاور!

او عصایش را انداخت که دو طرف داشت، یک طرفش در زمین قرار گرفت و طرف دیگرش در بالای قبه فرعون. فرعون به او نگاهی انداخت و دید که آتش از او بیرون می‌زند، [مار] به سمت او خیز برداشت.

فرعون فریاد زد: موسی! بگیرش!

و هیچیک از اطرافیان فرعون نبود مگر اینکه فرار کرد. چون موسی عصا را گرفت و فرعون به حال عادی برگشت تصمیم گرفت موسی را تصدیق کند؛ اما هامان [وزیر فرعون] بلند شد و گفت: تو خدایی هستی که تو را می‌پرستند؛ می‌خواهی تابع یک بنده شوی؟ و بزرگان جمع شدند و گفتند:‌این ساحری تواناست؛ پس ساحران را برای میقات آن روز معین جمع کردند ....

قصص الأنبياء عليهم السلام (للراوندي)، ص155

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ فِرْعَوْنَ بَنَی سَبْعَ مَدَائِنَ فَتَحَصَّنَ فِيهَا مِنْ مُوسَی فَلَمَّا أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ فِرْعَوْنَ جَاءَهُ وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ فَلَمَّا رَأَتْهُ الْأُسُودُ بصبصبت [بَصْبَصَتْ‏] بِأَذْنَابِهَا وَ لَمْ يَأْتِ مَدِينَةً إِلَّا انْفَتَحَ لَهُ بَابُهَا حَتَّی انْتَهَی إِلَی الَّتِي هُوَ فِيهَا فَقَعَدَ عَلَی الْبَابِ وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَ مَعَهُ عَصَاهُ فَلَمَّا خَرَجَ الْآذِنُ قَالَ لَهُ مُوسَی ص إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ إِلَيْكَ فَلَمْ يَلْتَفِتْ فَضَرَبَ بِعَصَاهُ الْبَابَ فَلَمْ يَبْقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ فِرْعَوْنَ بَابٌ إِلَّا انْفَتَحَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ أَنَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ ائْتِنِي بِآيَةٍ فَأَلْقَی عَصَاهُ وَ كَانَ لَهُ شُعْبَتَانِ فَوَقَعَتْ إِحْدَی الشُّعْبَتَيْنِ فِي الْأَرْضِ وَ الشُّعْبَةُ الْأُخْرَی فِي أَعْلَی الْقُبَّةِ فَنَظَرَ فِرْعَوْنُ إِلَی جَوْفِهَا وَ هِيَ تَلَهَّبُ نَاراً. وَ أَهْوَتْ إِلَيْهِ فَأَخَذَتْ فِرْعَوْنَ وَ صَاحَ يَا مُوسَی خُذْهَا وَ لَمْ يَبْقَ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَاءُ فِرْعَوْنَ إِلَّا هَرَبَ فَلَمَّا أَخَذَ مُوسَی الْعَصَا وَ رَجَعَتْ إِلَی فِرْعَوْنَ نَفْسُهُ هَمَّ بِتَصْدِيقِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ هَامَانُ وَ قَالَ بَيْنَا أَنْتَ إِلَهٌ تُعْبَدُ إِذْ أَنْتَ تَابِعٌ لِعَبْدٍ وَ اجْتَمَعَ الْمَلَأُ وَ قَالُوا هَذَا سَاحِرٌ عَلِيمٌ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ...[[86]](#footnote-86)

2) از پیامبر اکرم ص روایت شده است:

همانا خداوند تبارک و تعالی مرا برگزید و انتخاب کرد و فرستاده خود قرار داد و بر من برترین کتاب [آسمانی] را نازل فرمود. گفتم: خداوند و مولای من! تو موسی را به سوی فرعون فرستادی و از تو درخواست کرد که برادرش هارون را وزیر او قرار دهی که کمک‌کارش باشد و سخنش را تصدیق کند؛ و من هم از تو می‌خواهم - ای سرور و خدای من - که از خانواده‌ام وزیری برایم قرار دهی که کمک‌کارم باشد؛ پس خداوند حضرت علی ع را وزیر و برادرم قرار داد و شجاعت در دلش نهاد و هیبتِ در دل دشمنش را بر او پوشاند و او اولین کسی است که به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و اولین کسی است که همراه من به وحدت خداوند را اذعان نمود؛ و من آن را از پروردگارم – عز و جل – خواستم و به من عطا فرمود ...[[87]](#footnote-87)

الأمالي( للصدوق)، ص22

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ الْمَكِّيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی اصْطَفَانِي وَ اخْتَارَنِي وَ جَعَلَنِي رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَيِّدَ الْكُتُبِ فَقُلْتُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنَّكَ أَرْسَلْتَ مُوسَی إِلَی فِرْعَوْنَ فَسَأَلَكَ أَنْ تَجْعَلَ مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً تَشُدُّ بِهِ عَضُدَهُ وَ تُصَدِّقُ بِهِ قَوْلَهُ وَ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي وَ إِلَهِي أَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَهْلِي وَزِيراً تَشُدُّ بِهِ عَضُدِي فَجَعَلَ اللَّهُ لِي عَلِيّاً وَزِيراً وَ أَخاً وَ جَعَلَ الشَّجَاعَةَ فِي قَلْبِهِ وَ أَلْبَسَهُ الْهَيْبَةَ عَلَی عَدُوِّهِ وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ صَدَّقَنِي وَ أَوَّلُ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ مَعِي وَ إِنِّي سَأَلْتُ ذَلِكَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَأَعْطَانِيهِ ...[[88]](#footnote-88)

3) از امام صادق ع درباره آیه «و فرعون ذی‌الاوتاد [= صاحب میخ‌ها]» سوال شد که چرا «صاحب میخ‌ها» نامیده شد.

فرمودند: چون هنگامی که می‌خواست شخصی را شکنجه دهد او را به صورت روی زمین می‌خواباند و دست و پایش را می‌کشید و با چهار میخ به زمین می‌کوبید؛ و گاهی او را روی چوب پهنی می‌خواباند و دست و پایش را با چهار میخ به آن می‌کوبید؛ سپس او را به حال خود رها کرد تا بمیرد؛ و به همین جهت خداوند او را «فرعون صاحب میخ‌ها» نامید.

علل الشرائع، ج‏1، ص70

حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدِّبُ الرَّازِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتادِ لِأَيِّ شَيْ‏ءٍ سُمِّيَ ذَا الْأَوْتَادِ؟

قَالَ لِأَنَّهُ كَانَ إِذَا عَذَّبَ رَجُلًا بَسَطَهُ عَلَی الْأَرْضِ عَلَی وَجْهِهِ وَ مَدَّ يَدَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ فَأَوْتَدَهَا بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ فِي الْأَرْضِ وَ رُبَّمَا بَسَطَهُ عَلَی خَشَبٍ مُنْبَسِطٍ فَوَتَّدَ رِجْلَيْهِ وَ يَدَيْهِ بِأَرْبَعَةِ أَوْتَادٍ ثُمَّ تَرَكَهُ عَلَی حَالِهِ حَتَّی يَمُوتَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِرْعَوْنَ ذَا الْأَوْتَادِ لِذَلِكَ.

### تدبر

1) «إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلی‏ فِرْعَوْنَ رَسُولاً»

بیان شباهت ارسال پیامبر با فرستادن حضرت موسی به سوی فرعون، در اینجا چه وجهی دارد؟

الف. فرستادن پیامبر ص به سوی آنان را به فرستادن حضرت موسی ع به فرعون تشبیه می‌کند تا آن تکذیب‌کنندگان که حکایت سرکشی فرعون و عذابی که نهایتا دامن‌گیر او شده بود را قبلا شنیده بودند عبرت بگیرند و به خود آیند. (المیزان، ج20، ص68)

ب. بعد از اینکه در آیات قبل از پیامبر ص خواست که در مقابل آزارها و زخم‌زبان‌ها صبر کند، و تکذیب‌کنندگان را به عذاب الهی تهدید کرد؛ حکایت موسی و فرعون را برشمرد که معلوم شود این گونه مخالفت‌ها با پیامبر ص یک امر جدیدی نیست و این دلگرمی‌ای است برای پیامبر ص و مومنان.

ج. داستان بنی‌اسرائیل و حضرت موسی ع داستان اولین جامعه دینی است که در جهان تشکیل شد! (پیامبران قبلی، مردم را دعوت می‌کردند اما جز اندکی ایمان نمی‌آوردند و عذاب نازل می‌شد)‌ و پیامبر ص هم فرمود هر کاری که آنها کردند شما مو به مو تکرار خواهید کرد. (تفسير القمي، ج‏2، ص413)[[89]](#footnote-89) با توجه به اینکه این سوره را جزء اولین سوره‌های نازل شده است، شاید می‌خواهد تذکر دهد بر این شباهت شدیدی که بین حضرت موسی ع و پیامبر اسلام ص وجود دارد، تا حدی که حتی به ازای هارون هم حضرت علی ع را قرار داده‌اند (حدیث2).

د. ...

2) «إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ»

پیامبر ص فقط فرستاده‌ای نیست که پیامی را برساند و برود؛ بلکه شاهد بر اعمال ما هم هست؛ شاهدی که روز قیامت بر اعمال ما شهادت خواهد داد (جِئْنا بِكَ شَهيداً عَلی‏ هؤُلاء؛ نحل/89).

یعنی،

اگر رسولی هست، اگر پیامی می‌دهند و انجام اعمال خاصی را انتظار دارند، حتما شاهدی هم بر این که آیا آن انتظارات برآورده شد یا نه، می‌گمارند.

#### نکته تخصصی دین‌شناسی

مهمترین مطلبی که از مخاطب پیامبر ص انتظار می‌رود «ایمان آوردن» و «انجام عمل صالح» مطابق دستور خداوند است. می‌دانیم نه‌تنها ایمان آوردن، امری قلبی (نه صرفاً زبانی) است، بلکه عمل صالح هم زمانی واقعا صالح است که با نیت درستی انجام شود؛ پس «شاهد» بودن زمانی معنا دارد که پیامبر ص از دل مخاطب خود هم آگاه باشد، بویژه اگر توجه شود که این شهادت قرار است در روز قیامت ادا شود، که مرحله ظهور باطن‌هاست.

این سوره جزء اولین سوره‌های مکی است. پس قرآن کریم از همان ابتدا نشان می‌دهد که جایگاه پیامبر ص صرفا در حد یک نامه‌بر نیست که خودش در متن این پیام نقشی ایفا نکند، بلکه او از یک جایگاه معنوی عمیق، واسطه این پیام قرار گرفته است، جایگاهی که قرار نیست این پیام را صرفاً به گوش مخاطب برساند. بلکه او ناظر بر تحول وجودی مخاطبان خود نیز هست و بر این تحول شهادت خواهد داد.

این مقام، مقامی ویژه است که اساساً فرستادن دین، با این مقام توأم است؛ و این مقام با رحلت پیامبر ص تمام شدنی نیست، چنانکه در آیات دیگر، از اینکه عده‌ای از مومنان هم هستند که همچون پیامبر شاهد بر اعمال ما هستند، سخن گفته شده است (َ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَی اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ: بگو عمل انجام دهید که خدا عمل شما را می‌بیند و رسول او و آن مومنان؛ توبه/105)

تنها مدعیان این مقام، ائمه اطهار ع می‌باشند؛ و این از شواهدی است که نشان می‌دهد رساندن حقیقت دین بدون وجود امام امکان ندارد.

3) «إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ كَما أَرْسَلْنا إِلی‏ فِرْعَوْنَ رَسُولاً»

اگر چه مخاطب اولیه این آیات، کفار قریش بوده‌اند، اما هیچگاه شأن نزول، محدود کننده معنای آیه نیست و این آیات امروز هم برقرار است.

وقتی مطلب با تعبیر «کُم: شما» ارائه می‌شود اقتضای اینکه خودمان را مخاطب بدانیم جدی‌تر است.

حالا یکبار دیگر مضمون آیه را مرور کنیم:

همان طور که به سوی فرعون رسولی فرستادیم، به سوی شما هم رسولی می‌فرستیم که شاهد بر شما باشد.

آیا این نشان نمی‌دهد که در وجود ما هم فرعونی هست؟[[90]](#footnote-90) و اینکه باید این فرعونِ وجود خود را در مقابل رب العالمین خاضع کنیم؛ که اگر او خاضع نشود، همان می‌کند که فرعون کرد و به همان عاقبتی می‌رسیم که فرعون رسید؟

اگر این برداشت درست باشد، آیا نمی‌توان این هشدار را ادامه داد و یکبار دیگر کل داستان حضرت موسی و فرعون را بر خود تطبیق داد؟ مثلا اینکه این فرعون، وزیری به نام هامان و اطرافیانی داشت که حتی آنجا که می‌خواست متنبه شود، وی را تحریک کردند که تسلیم نشود (حدیث1) و ...

4) «إِنَّا أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً شاهِداً عَلَيْكُمْ»

انجام رسالت همراه با نظارت است. (تفسیر نور، ج10، ص273)

5) «أَرْسَلْنا إِلی‏ فِرْعَوْنَ»

در مبارزه با منکرات سراغ سرچشمه بروید (تفسیر نور، ج10، ص273)

6) «أَرْسَلْنا إِلَيْكُمْ رَسُولاً ...كَما أَرْسَلْنا إِلی‏ ...»

منطق فرستادن پیامبران الهی در همه زمانها یکی است. (اقتباس از تفسیر نور، ج10، ص273)

## 462) سوره مزّمّل (73) آیه 16 فَعَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً 9/4/1396

### ترجمه

ولی فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد، پس او را با گرفتنی سخت [و سنگین] گرفتار کردیم.

### نکات ترجمه

«وَبيلاً»

ماده «وبل» در اصل دلالت دارد بر «شدت» و «انباشتگی» (تجمع) (معجم المقاييس اللغة، ج‏6، ص83) ویا «شدت» همراه با ثقل و سنگینی (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏13، ص16).

«وَبْل» و «وَابِل» به باران رگباری شدید (فَأَصابَهُ وابِلٌ‏، بقرة/264) گفته می‌شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص851)

«وَبالِ» یک کار، به نتیجه شدید و سنگین و ناخوشایندِ مترتب بر آن اقدام گفته می‌شود «ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ‏» (تغابن/5) (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏13، ص16).

«وَبِيل» (فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً؛ مزمل/16) هر مطلب شدید و سنگین و ناخوشایندی است (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏13، ص16) که وبال آن جای ترس و نگرانی دارد (مفردات ألفاظ القرآن، ص851).

از ابن‌عباس نقل شده است که «أَخْذاً وَبيلاً» گرفتن شدیدی است که هیچ پناهگاهی برای شخص نگذارد. (الدر المنثور، ج‏6، ص279)

در زبان‌های عبری و سریانی نیز «وبال» به معنای سوق دادن با شدت و غلظت، و نیز باران شدید به کار رفته است (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏13، ص16).

این ماده با مشتقاتش (وبال، وابل، وبیل) جمعاً 8 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

### حدیث

1) در ادامه حدیث1 جلسه قبل (که از امام صادق ع روایت شده بود) آمده است:

پس هنگامی که ساحران ریسمانها و عصاهایشان را انداختند، حضرت موسی ع عصایش را انداخت و همه آنها را بلعید؛ و آن ساحران هفتاد و دو پیرمرد بودند که همگی به سجده افتادند و به فرعون گفتند: این سحر نیست؛ که اگر سحر بود ریسمان‌ها و عصاهای ما برایمان باقی می‌ماند.

بعد [از وقایع دیگری که بین حضرت موسی و فرعون گذشت، نهایتاً] حضرت موسی ع با بنی‌اسرائیل از شهر خارج شدند و وی دریا را شکافت و خداوند حضرت موسی ع و کسانی که با او بودند را نجات داد و فرعون و همراهیانش را غرق کرد.

[حکایت ورود فرعونیان به دریا چنین بود که] چون موسی به دریا رسید، فرعون و لشکرش هم او را دنبال می‌کردند، فرعون ترسید که وارد دریا شود؛ پس جبرئیل [سوار] بر مادیانی متمثل شد و فرعون بر اسب نری سوار بود؛ و قوم فرعون که آن مادیان را دیدند[[91]](#footnote-91) دنبالش راه افتادند و وارد دریا شدند و غرق گشتند؛

و خداوند به دریا دستور داد که جنازه فرعون را بیرون اندازد تا گمان نشود که وی زنده است و غایب شده است.

قصص الأنبياء (للراوندي)، ص155

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

... فَلَمَّا أَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَ عِصِيَّهُمْ أَلْقَی مُوسَی عَصَاهُ فَالْتَقَمَتْهَا كُلَّهَا وَ كَانَ فِي السَّحَرَةِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ شَيْخاً خَرُّوا سُجَّداً ثُمَّ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ مَا هَذَا سِحْرٌ لَوْ كَانَ سِحْراً لَبَقِيَتْ حِبَالُنَا وَ عِصِيُّنَا ثُمَّ خَرَجَ مُوسَی عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ يُرِيدُ أَنْ يَقْطَعَ بِهِمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَی اللَّهُ مُوسَی وَ مَنْ مَعَهُ وَ غَرَّقَ فِرْعَوْنَ وَ مَنْ مَعَهُ فَلَمَّا صَارَ مُوسَی فِي الْبَحْرِ أَتْبَعَهُ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ فَتَهَيَّبَ فِرْعَوْنُ أَنْ يَدْخُلَ الْبَحْرَ فَمُثِّلَ جَبْرَئِيلُ عَلَی مَادِيَانَةٍ وَ كَانَ فِرْعَوْنُ عَلَی فَحْلٍ فَلَمَّا رَأَی قَوْمُ فِرْعَوْنَ الْمَادِيَانَةَ اتَّبَعُوهَا فَدَخَلُوا الْبَحْرَ وَ غَرِقُوا وَ أَمَرَ اللَّهُ الْبَحْرَ فَلَفَظَ فِرْعَوْنَ مَيِّتاً حَتَّی لَا يُظَنَّ أَنَّهُ غَائِبٌ وَ هُوَ حَي‏.

2) از امام صادق ع روایت شده است:

در میان مردم شدیدترین عذاب روز قیامت از آن هفت تن است:

پسر حضرت آدم که برادرش را کُشت؛

نمرودی که «با حضرت ابراهیم در مورد پروردگارش مناقشه می‌کرد» (بقره/258)؛

دو نفر از بنی‌اسرائیل که قومشان را یهودی و نصرانی کردند؛

فرعونی که می‌گفت: من پروردگار برتر شمایم» (نازعات/24)؛ و

دو نفر از این امت.

الخصال، ج‏2، ص346

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهُ ع قال سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعَةُ نَفَرٍ أَوَّلُهُمُ ابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ نُمْرُودُ الَّذِي «حَاجَّ إِبْراهِيمَ فِي رَبِّهِ» وَ اثْنَانِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَوَّدَا قَوْمَهُمْ وَ نَصَّرَاهُمْ وَ فِرْعَوْنُ الَّذِي قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلی‏ وَ اثْنَانِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ.[[92]](#footnote-92)

3) از امام باقر ع روایت شده است که رسول الله ص فرمودند که جبرئیل ع می‌گوید:

به خداوند عرض کردم: پروردگارا ! فرعون را به حال خود رها می‌کنی در حالی که او ادعای «من پروردگار برتر شمایم»‌ سر داده است؟

فرمود: چنین مطلبی را کسی مثل تو می‌گوید که می‌ترسد چیزی از دستش در رود.

مجمع البيان، ج‏10، ص656؛ الإختصاص (للمفید)، ص266[[93]](#footnote-93)

رَوَی أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ جَبْرَئِيلُ:

قُلْتُ يَا رَبِّ تَدَعُ فِرْعَوْنَ وَ قَدْ قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلی‏؟

فَقَالَ إِنَّمَا يَقُولُ هَذَا مِثْلُكَ مَنْ يَخَافُ الْفَوْت‏.

### تدبر

1) «فَعَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً»

ما به سوی شما پیامبری فرستادیم همان طور که به سوی فرعون پیامبری فرستادیم.

فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد؛ پس، او را با گرفتنی سخت و سنگین گرفتار کردیم.

یعنی،

شما هم اگر راه نافرمانی از پیامبر در پیش گیرید، همین سرانجام را خواهید داشت.

2)‌ «أَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً»

وقتی خدا بخواهد کسی را گرفتار سازد، چنان گرفتار می‌سازد که هیچ راه چاره‌ای برایش نماند.

3) «فَعَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً»

می‌دانیم که «رسول» در این آیه و آیه قبل حضرت موسی ع است.

اینکه چرا اسم ایشان را نیاورد و کلمه «رسول»‌را آورد؟

الف. می خواهد بر سببی که موجب عذاب فرعون شد (مخالفت با فرستاده خدا) اشاره کند؛ که همین سبب در مورد منکرین پیامبر ص هم وجود داشته است. (المیزان، ج20، ص68)

ب. ...

4) «فَعَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً»

خدا برای انسان‌ها فرستاده خاص می‌فرستد؛ در عین حال:

الف. این گونه نیست که چون این فرستاده را خدا فرستاده، حتما مورد پیروی قرار گیرد (فَـ + عَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ)؛ چون خدا به انسان اختیار هم داده است؛

از طرف دیگر،

ب. این گونه نیست که چون اختیار دارد، حق هم دارد که از فرستاده خدا پیروی نکند؛ بلکه به خاطر این پیروی نکردن بشدت عذاب می‌شود (فَـ + أَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً).

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

ارائه تحلیلی وجودی از انسان، که هم «اختیار» را جدی بگیرد؛ و هم «ارزش‌»ها را فدای دلخواه‌ها نکند؛ از بحث‌های لغزنده‌ای است که غالبا با افراط و تفریط همراه است.

خداوند انسان را برخوردار از «اختیار» آفریده است؛ یعنی اینکه انسان نهایتا چه راهی را در پیش می‌گیرد، به تصمیم درونی خود او برمی‌گردد؛

اما معنای اختیار داشتن این نیست که هیچ معیاری برای سنجش خوبی و بدی، ورای رأی و نظر افراد وجود نداشته باشد و خوبی و بدی‌ (راه درست و راه نادرست) صرفاً تابع دلخواه‌های افراد باشد؛ و انسان چون اختیار دارد، «حق» داشته باشد که هر کاری بکند!

بلکه، جدای از سلیقه‌ها، دین‌ها، ... و فرهنگ‌های ما، واقعا راه درست و نادرستی برای انسان وجود دارد؛ انسان «اختیار» دارد که هر یک از این مسیرها را برگزیند، اما آنچه «حق» انسان است تنها و تنها پیمودن راه درست، و رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است؛ و اگر این مسیر را نپیماید، خود را بدبخت کرده و در عذابی شدید و همیشگی انداخته است؛ و البته مقصر خود اوست.

در یک کلام:

«اختیارِ» انجام کاری را داشتن، دلیل موجهی نیست برای «حق» انجام آن کار را داشتن.

5) «فَعَصی‏ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً»

اگر قبول کنیم که هر کس در درون خویش فرعونی دارد (جلسه قبل، تدبر3) آنگاه یادمان باشد که این فرعونِ درونِ ما، بنایش بر خودمحوری، عصیان و سرپیچی از آن کسی است که خداوند به جانب ما فرستاده است؛

اگر خدا به فرعون مهلت داده، فراموش نکرده و چیزی از دستش در نمی‌رود (حدیث3)

پس قبل از اینکه خدا او را محکم بگیرد، خودمان او را محکم مهار کنیم و از او تبعیت نکنیم.

از حضرت امیر ع روایت شده است که:

خوشا به حال کسی فرعونِ هوایش را نافرمانی کند و از موسای تقوایش اطاعت نماید.

«طُوبَی لِمَنْ عَصَی فِرْعَوْنَ هَوَاهُ وَ أَطَاعَ مُوسَی تَقْوَاه»‏ (عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص314)

## 463) سوره مزّمّل (73) آیه 17 فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً 10/4/1396

### ترجمه

پس چگونه خود را نگه خواهید داشت اگر کفر ورزیدید روزی که نوزادان را پیر می‌سازد.

### نکات ترجمه‌ای و نحوی

«شيباً»

از ماده «شیب» است که این ماده و نیز ماده «شوب» (إِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْباً مِنْ حَميمٍ؛ صافات/67) دلالت بر اختلاط چیزی با چیز دیگر دارد؛ و ظاهراً بین این دو ماده با ماده «شبب» (جوانی) اشتقاق کبیر وجود دارد (معجم المقاييس اللغة، ج‏3، ص232)، هرچند به لحاظ معنایی «شیب: پیری، وضعیت ضعف و رو به حضیض بودن» درست نقطه مقابل «شباب: جوانی، وضعیت قوت و رو به رشد بودن» باشد (همان، ص177). در واقع، اصل معنا در همگی این سه ماده نوعی مخلوط شدن است؛ «شوب» به معنای اختلاط در مقابل خالص بودن است؛ «شیب» به خاطر حرف «یاء» علاوه بر اختلاط، دلالت بر نفوذ و رو به سرازیری بودن دارد، و «شبب» نیز به خاطر تشدید و تکرار حرف «باء» دلالت بر شدت و استحکام دارد؛ و لذاست که «شیب» در مورد پیری، و «شباب» در مورد جوانی به کار می‌رود. بدین ترتیب «شیبة» لزوما به معنای سن زیاد و «سالخورده بودن» نیست، بلکه اختلاط در مزاج آدمی است که صفا و خلوص اولیه را از بین برده و موجب تغییر و شکستگی در ظاهر و سفیدی موی آدمی می‌شود (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏6، ص161)

تعبیر «شیب الراس» (وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْباً؛‌مریم/4) به معنای سفیدی موی سر است، یا از باب اینکه موی سفید با موی سیاهی که از قبل بوده آمیخته می‌شود، ویا از باب تشبیه به «الشَیب» که به معنای کوهی است که روی آن را برف پوشانده باشد. (معجم المقاييس اللغة، ج‏3، ص232)

مفهوم سفید مویی با کلمه «شیب» چنان عجین شده که برخی از اهل لغت، اساساً این ماده را به معنای «سفیدی مو» قلمداد کرده‌اند (مفردات ألفاظ القرآن، ص469)

در قرآن کریم، از ماده «شیب» تنها 3 مورد (شَيْباً، مریم/4؛ شَيْبَةً، روم/54؛ شيباً، مزمل/17) به کار رفته و از ماده «شوب» تنها 1 مورد؛ و از ماده «شبب» اصلا استفاده نشده است.

«تَتَّقُونَ»

در جلسه 135 توضیح داده شد که ماده «و‌ق‌ی» به معنای نگهداشتن و حفظ کردن است. «وِقَايَة» به معنای حفظ چیزی است از اینکه مورد اذیت و ضرر قرار بگیرد، و «تَقْوی» به معنای قرار دادن خود در «وقایه»‌ای نسبت به آن چیزی است که ترس از آن می‌رود. <http://yekaye.ir/ash-shams-091-08/>

«يَوْماً»

به لحاظ نحوی، سه جایگاه برای کلمه «یوماً» در این آیه می‌توان در نظر گرفت (الكشاف، ج‏4، ص641) که هر سه مستقلا می‌تواند مد نظر بوده باشد:

الف. «مفعول به» باشد برای «تتقون»، که در این صورت، بسیاری آن را وابسته به کلمه محذوفی دانسته‌اند؛ و معنا بدین صورت می‌شود: «چگونه خود را از [عذاب] روز قیامت نگه می‌دارید، اگر که [قبلا] کفر ورزیده‌اید.»

ب. «ظرف» باشد برای «تتقون»، که معنا بدین صورت می‌شود: «چگونه خود را در روز قیامت حفظ خواهید کرد، اگر که [قبلا] کفر ورزیده‌اید.»

ج. اصطلاحاً «منصوب به نزع خافض» باشد؛ یعنی در اصل «بِیَومٍ» بوده باشد و این جار و مجرور متعلق باشد به فعل «کفرتم»؛ که معنا بدین صورت می‌شود: «چگونه [ممکن است] تقوای الهی در پیش بگیرید؛ اگر که به روز قیامت کفر ورزیده‌اید.»

### حدیث

1) امیرالمومنین ع در یک از خطبه‌های خود فرمودند:

بندگان خدا! نه خيری را كه خدا وعده داده واگذاشتنی است، و نه شرّی را كه از آن نهی فرموده رغبت كردنی.

بندگان خدا! از روزی بترسيد كه اعمال را وارسی کنند و زلزله‌هایش [= تشویش و اضطرابش] شدید است و كودكان در آن پير گردند.

بدانید ای بندگان خدا، كه بر شما گماشته‌اند مراقبانی از خودتان، جاسوسانی از اعضاء و جوارحتان، و حافظان راستگویی كه اعمالتان، و [حتی] شماره نفس‌هایتان، را حفظ می‌کنند. نه ظلمتِ شبی تاریک شما را از آنان می‏پوشاند، و نه دری استوار می‌تواند شما را از آنان پنهان سازد.

و قطعا که فردا به امروز بس نزديك است؛ امروز با آنچه در آن است می‏رود، و فردا می‏آيد و بدان می‏رسد.

گويی هر يك از شما در زمين به خانه‏ تنهایی‌اش رسيده، و در گودالی كه برای او كنده‏اند آرميده. وه! كه چه خانه تنهايی، و چه منزل وحشت‌زايی، و تنهاییِ غربت‌باری.

گويی آن صیحه [آسمانی] به شما رسیده، و آن ساعت شما را در برگرفته ، و در معرض داوری نهایی قرارتان داده؛ [امور و پندارهای] باطل از شما رخت بربسته، بهانه‏ها از ميان برخاسته، حقایق در حق‌تان محقق گردیده، و امور [= سرنوشت] شما را بدانجا كه بايد بکشاند كشانيده.

پس، از آنچه مايه عبرت است پند گيريد، و از تحولات زمانه عبرت پذيريد، و از بيم دهندگان [= هشدارهای پيامبران و اولیای خدا] سود برگيريد.

نهج البلاغة، خطبه157

... عِبَادَ اللَّهِ إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ وَ لَا فِيمَا نَهَی عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا يَوْماً تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْكُمْ رَصَداً مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ عُيُوناً مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَ حُفَّاظَ صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَ عَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَ لَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابٌ ذُو رِتَاجٍ وَ إِنَّ غَداً مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ وَ يَجِي‏ءُ الْغَدُ لَاحِقاً بِهِ فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتِ وَحْدَةٍ وَ مَنْزِلِ وَحْشَةٍ وَ مَفْرَدِ غُرْبَةٍ وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمُ الْأَبَاطِيلُ وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمُ الْعِلَلُ وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمُ الْحَقَائِقُ وَ صَدَرَتْ بِكُمُ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا فَاتَّعِظُوا بِالْعِبَرِ وَ اعْتَبِرُوا بِالْغِيَرِ وَ انْتَفِعُوا بِالنُّذُر.

2) از امام حسین ع روایت شده است:

پیامبر اکرم ص وقتی در قرائتش به این آیه می‌رسید که «پس چگونه است وقتی از هر امتی شاهدی بیاوریم و تو را بر آنان شاهد آوریم» (نساء/41) می‌گریست؛

ببینید اینکه شاهد است چگونه می‌گرید، در حالی که کسانی که قرار است در مورد آنها شهادت دهد می‌خندند!

به خدا سوگند اگر جهل و بی‌خبری نبود، هیچ دندانی نمی‌خندید [= خنده‌ای که دندان را نمایان سازد، رخ نمی‌داد] ؛

آخر، چگونه بخندد کسی که صبح و شام می‌کند در حالی که مالک خویش نیست [= اختیار خود را ندارد] و نمی‌داند که چه بر او رخ خواهد داد: از گرفته شدن نعمتی تا نزول بلایی و یا مرگی ناگهانی؟! و پیش رویش روزی است که نوزادان را پیر می‌کند و کودکان را ریش سفید گرداند و بزرگان را مست سازد و بارداران [= زنان حامله] بارشان بیندازند و مقدارش از حیث عظمت هول و هراسش پنجاه هزار سال است پس إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.

إرشاد القلوب إلی الصواب (للديلمي)، ج‏1، ص97

قَالَ الْحُسَيْنُ ع ... إِنَّ النَّبِيَّ ص بَكَی حِينَ وَصَلَ فِي قِرَاءَتِهِ «فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلی‏ هؤُلاءِ شَهِيداً» فَانْظُرُوا إِلَی الشَّاهِدِ كَيْفَ يَبْكِي وَ الْمَشْهُودِ عَلَيْهِمْ يَضْحَكُونَ وَ اللَّهِ لَوْ لَا الْجَهْلُ مَا ضَحِكَتْ سِنٌّ فَكَيْفَ يَضْحَكُ مَنْ يُصْبِحُ وَ يُمْسِي وَ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ وَ لَا يَدْرِي مَا يَحْدُثُ عَلَيْهِ مِنْ سَلْبِ نِعْمَةٍ أَوْ نُزُولِ نَقِمَةٍ أَوْ مُفَاجَاةِ مَيْتَةٍ وَ أَمَامَهُ يَوْمٌ يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً يُشِيبُ الصِّغَارَ وَ يُسْكِرُ الْكِبَارَ وَ تُوضَعُ ذَوَاتُ الْأَحْمَالِ وَ مِقْدَارُهُ فِي عِظَمِ هَوْلِهِ خَمْسُونَ أَلْفَ سَنَةٍ فَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ.[[94]](#footnote-94)

### تدبر

1)‌ «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً»

کسی که کفر بورزد، در قیامت هیچ راه گریز و نجاتی نخواهد داشت. (تفسیر نور، ج10، ص274)

2) «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً»

کسی اهل تقوی خواهد بود که به آخرت ایمان بیاورد و سختی‌های کمرشکن روز قیامت را باور داشته باشد.

کسی که آن روزی را که در آن، طفل پیر می‌شود جدی نگرفته چگونه ممکن است واقعا اهل تقوی باشد؟

3)‌ «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً»

مقصود از «روزی که نوزادان را پیر می‌سازد» چیست؟

الف. پیری و شکستگی انسان ناشی از قرار گرفتن در تنگناها و سختی‌های زندگی است؛ و هرچه این سختی‌ها شدیدتر باشد شخص زودتر پیر می‌شود؛ و این تعبیر نشان‌دهنده شدت سختی‌های قیامت است. (مجمع‌البیان، ج10، ص573؛‌ المیزان، ج20، ص69؛ كنز الدقائق، ج‏13، ص505)

ب. این روز بقدری طولانی است که به اندازه‌ای که کودکی پیر شود به طول می‌انجامد. (كنز الدقائق، ج‏13، ص505)

ج. ...

4) «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً»

در آیه قبل از گرفتار شدن فرعون به گرفتاری شدیدی از جانب خداوند اشاره کرد.

این آیه می‌خواهد بگوید او که چنان قدر قدرتی بود و ادعای خدایی می‌کرد، در «دنیا» که محل اصلی بروز قدرت خدا نیست، چنین گرفتار آمد. «شما» که چنین قدرتی نداشته‌اید، در عرصه «آخرت» که هیچکس کاره‌ای نیست و سختی‌اش بقدری شدید است که نوزاد را پیر می‌کند، چگونه می‌خواهید خود را حفظ کنید؟ (اقتباس از تفسیر نور، ج10، ص274)

**این را در کانال نگذاشتم**

5) «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً»

آیه به صورت استفهام انکاری است؛ یعنی مطلبی را می‌پرسد که پاسخش را ما می‌دانیم، و نیاز نیست صرفا تعبدی بپذیریم.

شاید بتوان استدلالِ پشت سر مدعای این آیه را به این صورت بازسازی کرد:

مقدمه1. ایمان است که منجر به تقوی می‌شود؛

مقدمه2. تقوی یعنی خود را نگه داشتن؛

مقدمه3. آخرت باطن دنیاست.

نتیجه: کسی که در این دنیا خود را از گناهان نگه دارد، در آن دنیا می‌تواند خود را از سختی‌های کمرشکن نگه دارد، اما کسی که ایمان ندارد، عملا تقوا هم نخواهد داشت، پس خود را نگه نداشته، پس در آخرت هم نمی‌تواند خود را نگه دارد.

## 464) سوره مزّمّل (73) آیه 18 السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً 11/4/1396

### ترجمه

آسمان بدان شکافته [و سرشته] خواهد بود. وعده‌اش [حتماً] انجام شدنی است.

### نکات ترجمه‌ای و نحوی

«مُنْفَطِرٌ»[[95]](#footnote-95)

از ماده «فطر» است. این ماده در اصل دلالت می‌کند بر گشودن و شکافتن چیزی همراه با ابراز و آشکار کردن؛ و «فِطْر» و «إفطار» روزه هم از همین باب است. (معجم المقاييس اللغة، ج‏4، ص510) چنانکه به «قارچ» هم از این جهت که زمین را می‌شکافد و بیرون می‌زند «فُطْر» گویند (مفردات ألفاظ القرآن، ص640)

این شکافتن گاهی از باب فساد و به منظور برملا کردن عیب و ایراد است، مانند «هَلْ تَرى‏ مِنْ فُطُورٍ» (ملك/3) و گاهی از باب صلاح است [به منظور آشکار شدن حقایقی که تاکنون مخفی بوده]، مانند «السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا» (مزمل/18) که البته با توجه به اینکه «فَطر» در معنای خلقت و ایجاد [شکافتن عدم و آشکار کردن وجود شیء] به کار رفته است، در این آیه اخیر، «انفطار» می‌تواند به معنای قبول ابداع و ایجاد الهی باشد؛ و بر همین اساس، «فطرت» (فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها؛ روم/30) به معنای آن چیزی است که خداوند در نهاد انسانها ایجاد کرده است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص640)

برخی بر این باورند که اصل ماده «فطر»‌ به معنای پدید آوردن یک حالت جدیدی [در چیزی] است به نحوی که حالت قبلی آن را به هم بزند، و به این جهت است که هم بر ایجاد و آفرینش و ابداع صدق می‌کند، هم بر شکافتن و گشودن، و هم بر آشکار کردن و ابراز نمودن چیزی (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏9، ص112).

در واقع، «فطر» مصداق بارز یک «فعل» (= انجام دادن کار) است و تفاوتش با «فعل» را هم در همین دانسته‌اند که «فعل» مطلقِ انجام دادن یک کار است؛ اما «فطر» انجام دادنی است که با «به منصه ظهور درآوردن» همراه باشد (الفروق في اللغة، ص127)

«فاطِر» (الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْض؛‏ فاطر/1) از اسماء خداوند است، یا از این جهت که حالات و وضع جدید در عالم پدید می‌آورد (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏9، ص112) یا از این جهت که اساساً ایجاد کننده و پدیدآورنده اشیاء است [گویی عدم را می‌شکافد و اشیاء را به منصه ظهور می‌رساند] (مفردات ألفاظ القرآن، ص640)

دو کلمه «إنفِطار» (إِذَا السَّماءُ انْفَطَرَتْ؛ انفطار/1) و «تَفَطُّر» (تَكادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ؛ مریم/90؛ شوری/5) را که هر دو بر قبول «فطر» (شکافتگی‌ای که برای ظهور چیزی است) دلالت دارد، برخی کاملاً به یک معنا دانسته‌اند (المحيط في اللغة، ج‏9، ص163) و برخی تفاوت آنها را در این معرفی کرده‌اند که انفطار غالبا در مورد پذیرش و انفعال محض در برابر حوادث عظیم و بدون هر گونه اختیار به کار می‌رود، اما در «تفظر» گویی قبول کردنی است که با نحوه‌ای اختیار و رضایت همراه است (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏9، ص112).

«مُنْفَطِرٌ» اسم فاعل از مصدر «انفطار» است به معنای «آنچه شکافتن و گشودگی و ظاهر شدن را می‌پذیرد» و این قول هم مطرح شده که ممکن است به معنای «ذات انفطار» (به معنای منسوب به انفطار، آنچه انفطار دارد) باشد، چنانکه «مُرضِع» به معنای کسی است که توان شیر دادن دارد (ذات رضاع) می‌باشد. (مجمع البيان، ج‏10، ص574)

ماده «فطر» و مشتقاتش جمعاً 20 بار در قرآن کریم به کار رفته است.

مرجع ضمیر «ه» در «السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ» را غالبا به «یوم» در آیه قبل برگردانده‌اند که در این صورت، «به» هم می‌تواند به معنای «فیه» باشد (یعنی در آن روز چنین خواهد شد) و هم می‌تواند به معنای سببیت باشد (یعنی به سبب وقوع آن روز، چنین خواهد شد)؛‌ و برخی هم گفته‌اند مرجع ضمیر، «امر خدا و قدرت خدا»ست که از مضمون آیه فهمیده می‌شود. (مجمع البيان، ج‏10، ص574)[[96]](#footnote-96)

مرجع ضمیر «ه» در «كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً» را غالبا «خداوند» دانسته‌اند (وعده خداوند حتما محقق خواهد شد)، اما می‌توان ترکیب «وَعدُهُ» را، نه اضافه به فاعل، بلکه اضافه به مفعول دانست، یعنی «وعده یوم [القیامة]» (إعراب القرآن و بيانه، ج‏10، ص26)، و بر اساس این حالت اخیر، لزومی ندارد که مرجع ضمیر را فقط «یوم» بدانیم، بلکه می‌توان مرجع ضمیر را همین «انفطار آسمان» یا سایر تعابیری که در آیات قبل درباره قیامت آمده بود، دانست، یعنی «وعده تحقق فلان امر»

### حدیث

1) از امیرالمومنین ع روایت شده است:

آنگاه که موعد مقرر سر رسد، و اندازه‌های امور در رسد و آخر آفريدگان به آغاز آن پيوندد، و از اراده خدا آنچه بر ایجاد دوباره مخلوقات تعلق گرفته، فرا رسد؛

آسمان را بتکاند و بشكافد، و زمين را بجنباند و سخت بلرزاند؛

كوهها را از بن بركند و پراکنده کند، چنانكه از هيبت جلالش، و بيم سطوتش درهم کوبیده گردد؛

و هر آن که در زمين [مدفون] است بیرون آورد، و پس از پوسیدگی‌ دوباره حیات بخشد، و پس از پراكندگى گرد هم آورد، سپس از هم متمایزشان سازد تا مورد سوال‌شان قرار دهد از كردارهاى پنهان و كارهاى كرده در نهان؛

و آنان را دو گروه سازد: بر گروهى نعمت بخشد، و گروه ديگر را در عتاب كشد...

نهج‌البلاغه، خطبه۱۰۹ (با اقتباس از ترجمه شهیدی، ص۱۰۵-۱۰۶)

و من خطبة له ع في بيان قدرة اللّه و انفراده بالعظمة و أمر البعث‏

حَتَّى إِذَا بَلَغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَ الْأَمْرُ مَقَادِيرَهُ وَ أُلْحِقَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَوَّلِهِ وَ جَاءَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا يُرِيدُهُ مِنْ تَجْدِيدِ خَلْقِهِ أَمَادَ السَّمَاءَ وَ فَطَرَهَا وَ أَرَجَّ الْأَرْضَ وَ أَرْجَفَهَا وَ قَلَعَ جِبَالَهَا وَ نَسَفَهَا وَ دَكَّ بَعْضُهَا بَعْضاً مِنْ هَيْبَةِ جَلَالَتِهِ وَ مَخُوفِ سَطْوَتِهِ وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفَرُّقِهِمْ ثُمَّ مَيَّزَهُمْ لِمَا يُرِيدُهُ مِنْ‏ مَسْأَلَتِهِمْ عَنْ خَفَايَا الْأَعْمَالِ وَ خَبَايَا الْأَفْعَالِ وَ جَعَلَهُمْ فَرِيقَيْنِ أَنْعَمَ عَلَى هَؤُلَاءِ وَ انْتَقَمَ مِنْ هَؤُلَاء...[[97]](#footnote-97)

2) روایت شده است که هنگامی که پیامبر خدا ص از غزوه تبوک به مدینه برگشت، عمرو بن معدی‌کرب [از دلاوران و شجاعان مشهور عرب] بر ایشان وارد شد. پیامبر ص به او فرمود: عمرو! اسلام بیاور تا خداوند تو را از «فزع اکبر» [هول و هراس بسیار بزرگ] در امان بدارد.

گفت: محمد! فزع اکبر چیست؟ من کسی نیستم که از چیزی بهراسم!

فرمود: عمرو! مطلب آن گونه که حساب می‌کنی و می‌پنداری نیست! همانا صیحه [فریاد] واحدی بر مردم زده می‌شود [= نفخ صور] که هیچ مُرده‌ای نماند مگر اینکه برانگیخته گردد و هیچ زنده‌ای نماند مگر اینکه بمیرد، مگر آنچه خدا بخواهد؛ سپس صیحه دیگری زده می‌شود و هر که مرده است برانگیخته شود و همگی به صف شوند؛ آسمان شکافته و زمین ویران گردد و کوهها فرو ریزد و صدای برافروختن آتش شنیده شود و شعله‌هایش همچون کوه زبانه کشد؛ پس هیچ موجود دارای روحی نیست مگر اینکه دلش از جا بکَنَد و گناهش را به یاد آرد و به خویش مشغول گردد مگر آنچه خدا بخواهد.

عمرو! آن موقع تو کجایی؟ [= در چنین شرایطی چکار می‌خواهی بکنی؟]

گفت: واقعا که مطلب عظیمی گفتی.

وی به خدا و رسولش ایمان آورد و گروهی از قومش هم ایمان آوردند ...

الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج‏1، ص158

وَ لَمَّا عَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ تَبُوكَ إِلَى الْمَدِينَةِ قَدِمَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ مَعْدِيكَرِبَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص أَسْلِمْ يَا عَمْرُو يُؤْمِنْكَ اللَّهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ وَ مَا الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ فَإِنِّي لَا أَفْزَعُ فَقَالَ يَا عَمْرُو إِنَّهُ لَيْسَ مِمَّا تَحْسِبُ وَ تَظُنُّ إِنَّ النَّاسَ يُصَاحُ بِهِمْ صَيْحَةٌ وَاحِدَةٌ فَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ إِلَّا نُشِرَ وَ لَا حَيٌّ إِلَّا مَاتَ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُصَاحُ بِهِمْ صَيْحَةٌ أُخْرَى فَيُنْشَرُ مَنْ مَاتَ وَ يَصُفُّونَ جَمِيعاً وَ تَنْشَقُّ السَّمَاءُ وَ تُهَدُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبالُ وَ تَزْفِرُ النِّيرَانُ وَ تَرْمِي بِمِثْلِ الْجِبَالِ شَرَراً فَلَا يَبْقَى ذُو رُوحٍ إِلَّا انْخَلَعَ قَلْبُهُ وَ ذَكَرَ ذَنْبَهُ وَ شُغِلَ بِنَفْسِهِ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَيْنَ أَنْتَ يَا عَمْرُو مِنْ هَذَا قَالَ أَلَا إِنِّي أَسْمَعُ أَمْراً عَظِيماً فَآمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ آمَنَ مَعَهُ مِنْ قَوْمِهِ نَاسٌ ...

3) از رسول الله ص روایت شده است:

ستارگان، امانِ اهل آسمان‌اند و هنگامی که از هم بپاشند و پراکنده شوند (انفطار/2)، آنچه به آسمانیان وعده داده شده بود نزدیک شود؛ و کوه‌ها، امانِ اهل زمین‌اند و هنگامی که به حرکت درآیند آنچه به زمینیان وعده داده شده بود، نزدیک شود.

الدعوات (للراوندي)، ص291

بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص

النُّجُومُ أَمَنَةٌ مِنَ السَّمَاءِ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا تَنَاثَرَتْ دَنَا مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ مَا يُوعَدُونَ وَ الْجِبَالُ أَمَنَةٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا سُيِّرَتْ دَنَا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ مَا يُوعَدُون‏.

### تدبر

1) «السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ»

آسمان در روز قیامت و به سبب آن روز «منفطر» می‌شود. معنی لغوی انفطار شکافته شدنی است که همراه با آشکار کردن باشد. (توضیح در نکات ترجمه) اما مقصود از این انفطار چیست؟

الف. این آسمان ممکن است همین آسمان ظاهری مد نظر باشد؛ آنگاه شکافته شدنش به معنای به هم ریختن نظام جهان‌شناسی موجود است که دیگر نظام زندگی طبیعی به هم می‌ریزد.[[98]](#footnote-98)

ب. این آسمان ممکن است اشاره به عوالم ماورای ماده باشد؛ آنگاه شکافته شدن آن چه‌بسا به معنای ظهور و بروز آن عوالم برای ساکنان این عالم است؛ و اشاره است به آشکار شدن همه حقایق در قیامت، که تحملش برای اغلب انسانها بس دشوار است.

ج. از برخی از صحابه و تابعین (ابن‌عباس، حسن، مجاهد، قتاده و عکرمه) نقل شده که منظور از «مُنْفَطِرٌ بِهِ»، «مثقلة به: به وسیله آن سنگین شده» است (الدر المنثور، ج‏6، ص280)؛ که ظاهراً اشاره است به مضمون آیه‌ «ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْض‏: بر آسمان و زمین سنگین می‌آید» (اعراف/187) یعنی سنگینی آن روز بر آسمان هم سخت آمده که گویی آسمان زیر بار این سنگینی تَرَک برمی‌دارد.

د. ...

2) «السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً»

آسمان در قیامت شکافته خواهد شد و این وعده‌ای است که حتماً انجام می‌شود.

#### نکته تخصصی دین‌شناسی

از تهمت‌هایی که مخالفان اسلام مطرح کرده و گاه برخی روشنفکرنمایان هم همانها را تکرار می‌کنند این است که قرآن، نه کلام خداوند، بلکه مکاشفات شخصی پیامبر ص بوده که ایشان تحت تاثیر فرهنگ زمانه خود در قالب کلمات ریخته است و از مواردی که به عنوان دلیل خود برمی‌شمرند این است که مدعی‌اند نظام کیهان‌شناسیِ قرآن، نه متناسب با واقع، بلکه مبتنی بر هیئت بطلمیوسی است!

آیات مربوط به قیامت بخوبی بطلان این تلقی را نشان می‌دهد.

در تلقی هیئت بطلمیوسی، تمام تغییرات در هستی، در عالم مادون قمر رخ می‌دهد و امکان هیچگونه تغییری در عالم فوق قمر وجود ندارد و صریحا تعبیر می‌کنند که «خرق و التیام» (شکافته شدن و به هم وصل شدن مجدد) در افلاک ازلاً و ابداً محال است. آنها سماوات (آسمانها) را همان افلاک می‌دانستند، اما در این آیه بوضوح از شکافته شدن آسمان به عنوان یک امری که قطعا رخ خواهد داد سخن گفته شده است.

3) «كانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً»

وعده‌ خداوند حتماً انجام شدنی است.

#### تأملی با خویش

وقتی وعده خدا در به هم ریختن نظام آسمان و زمین حتما انجام می‌شود، آیا انتظار داریم که وعده‌اش درباره پاداش خوبان و جزای بدان انجام نشود؟!

4) «يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شيباً؛ السَّماءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ»

روز قیامت، عظمت و سنگینی‌اش را هم در وجود انسانها می‌نمایاند (نوزاد پیر می‌شود)، و هم در متن جهان. (آسمان می‌شکافد) (اقتباس از تفسیر نور، ج10، ص274)

## 465) سوره مزّمّل (73) آیه 19 إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی‏ رَبِّهِ سَبيلاً 12/4/1396

### ترجمه

قطعاً این مایه تذکر است، تا هرکه خواست، به سوی پروردگارش راهی برگزیند.

### نکات ترجمه

«تَذْكِرَة»

ماده «ذکر» در اصل در دو معنای مختلف به کار می‌رود: یکی در معنای جنس نر در مقابل ماده، یا مذکر در مقابل مؤنث (وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثى‏، آل عمران/36) و دیگری در معنای «یاد و حافظه» که نقطه مقابل «غفلت» (وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنا، کهف/28) و «نسیان» (وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذا نَسِيت‏، کهف/24) می‌باشد. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏3، ص321)

در این معنای دوم، «ذِکر» گاه به حالت نفسانی‌ای گفته می‌شود که که انسان به وسیله آن اطلاعاتی را که به دست آورده نگهداری می‌کند و همان «حفظ و حافظه» است با این تفاوت که حفظ و حافظه را از حیث به دست آوردن و در مخزن ذهن نگهداشتن می‌گویند، اما «ذکر» را از حیث احضار [مجدد] آن مطلب در ذهن؛ و گاه به خود حضور چیزی در دل [= ذهن] یا در سخن می‌گویند، و به همین جهت اخیر است که ذکر را به دو قسم «ذکر قلبی» (فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ ما أَنْسانِيهُ إِلَّا الشَّيْطانُ أَنْ أَذْكُرَهُ‏، کهف/63) و «ذکر زبانی» (لَقَدْ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ كِتاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ‏، انبیاء/10) تقسیم می‌کنند؛ که هر کدام هم دو قسم دارد: ذکر به معنای به یاد آوردن بعد از فراموشی، و ذکر به معنای تداوم در یادسپاری (مفردات ألفاظ القرآن، ص328)

«ذِكْرَى» (ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرى‏ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ‏، ذاریات/55) را همانند خود کلمه «ذِکر» (أَلا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ، رعد/28) مصدر دانسته‌اند (التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج‏3، ص343) و برخی توضیح داده‌اند که «ذکری» به معنای کثرت ذکر است (مفردات ألفاظ القرآن، ص329)

«ذکَّر، یُذَکّر تذکیر» حالت متعدی ذکر است یعنی مطلبی را به یاد کسی انداختن، (وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ‏، إبراهيم/5؛ َ تَذْكيري بِآياتِ اللَّه‏، یونس/71)؛ و

«تذکّر» از باب تفعل، و واکنش انسان به تذکیر است، یعنی به یاد آوردن (ذکّرتُه فتذکّر یعنی به یادش انداختم پس به یاد آورد) و تفاوت «تذکر» با «تنبّه» در این است که در تذکر اصل مطلب را شخص می‌دانسته و از یاد برده است اما در تنبه ممکن است شخص اصلا معرفتی به موضوع مرود بحث نداشته باشد و با تنبه او را متوجه آن موضوع کنیم. (الفروق في اللغة، ص85)

وقتی ماده «ذکر» به باب تفعُّل می‌رود گاه به صورت معمولی (تذکّر) می‌آید (أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ، انعام/80) و گاه ادغامی در آن رخ می‌دهد (حرف «ت» به لحاظ تلفظی به «ذ» نزدیک است به آن تبدیل می‌شود و در هم ادغام می‌شوند) و «یتذکّر» به صورت «یذَّکّر» درمی‌آید (وَ ما يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ، بقره/269).

این ادغام در باب افتعال (که به لحاظ معنایی بسیار به معنای تفعل نزدیک است) نیز رخ می‌دهد و گاه به صورتی است که هر دو حرف به حرف «د» تبدیل می‌شوند و «اذتکر» به صورت «ادّکر» در می‌آید (وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّة، یوصف/45) و «مُذتکر» به صورت «مُدَّکِر» درمی‌آید (فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ، قمر/15) البته برخی این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که اساسا در قبیله ربیعة (از عرب‌های مهم آن زمان) «الذکر» به صورت «الدکر» تلفظ می‌شده است و این کلمه «ادّکر» بر اساس تلفظ ربیعة است. (لسان العرب، ج‏4، ص290)

«تَذْكِرَة» بر وزن تفعله را برخی معتقدند که همان معنای تفعیل (تذکیر) می‌دهد به نحوی خفیف‌تر (التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، ج‏3، ص343) اما اغلب در توضیح تذکره گفته‌اند که به معنای آن چیزی است که مایه یادآوری و تذکر می‌شود (مفردات ألفاظ القرآن، ص329) و برخی افزوده‌اند که آن موعظه و نصیحتی است که با آن، آنچه را باید بدان عمل شود متذکر می‌شوند (مجمع البيان، ج‏10، ص574)[[99]](#footnote-99)

این ماده و مشتقاتش 292 بار در قرآن کریم به کار رفته است که 274 بار آن در معنای «یاد و حافظه» بوده و 18 بار آن در معنای «جنس نر» و با مشتقات: «ذَکَر، ذَكَرَيْنِ، ذُكْران‏، ذُكُور» به کار رفته است.

### حدیث

1) محمد بن فضیل خدمت امام کاظم ع می‌رسد و از تفسیر و تاویل برخی از آیات قرآن کریم می‌پرسد[[100]](#footnote-100)؛ ازجمله:

گفتم: «قطعاً این مایه تذکر است» (مزمل/19)

فرمود: همان «ولایت» [امیرالمومنین ع] است.

الكافي، ج‏1، ص435

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... قُلْتُ إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ؟ قَالَ الْوَلَايَةُ.

2) در منابع اهل سنت، از پیامبر اکرم ص روایت شده است که فرمودند:

همانا من و اهل بیتم درختی در بهشت هستیم و شاخه‌هایش در دنیاست؛ «پس هرکه خواست، به سوی پروردگارش راهی برگزیند.» (مزمل/19)

[در نقل دیگری پایان حدیث چنین است: پس هر که به ما متمسک شود، راهی به سوی پروردگارش برگرفته است.]

وعن عبد العزيز بسنده إلى النبي صلى الله عليه و آله و سلم قال:

أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، فَمَن شاءَ [فَمَنْ تَمَسَّكَ بِنَا] اتَّخَذَ إِلى‏ رَبِّهِ سَبِيلًا.

شرف المصطفی [شرف النبوة] (ابوسعد النیسابوری)، ج5، ص296؛

ذخائر العقبى فی مناقب ذوی القربی (محبّ الدين الطبريّ)، ج1، ص16؛

الصواعق المحرقة (ابن‌حجر الهيثمي)، ج2، ص441[[101]](#footnote-101)

### تدبر

شاء چه چیزی را؟ متذکر شدن را (احسن الحدیث) خدا را

1) «إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی‏ رَبِّهِ سَبيلاً»

آنچه در آیات قبل درباره قیامت گفته شد همگی مایه تذکر است، تا هرکه خواست، به سوی پروردگارش راهی برگزیند.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

انسان در این دنیا، نه به حال خود رها شده است که کاری به کار او نداشته باشند، و نه چون برایش برنامه دارند مجبورش می‌کنند که آن برنامه را انجام دهد.

برایش برنامه تهیه کرده‌اند (= شریعت)، اما خودش باید بخواهد که به این برنامه ملتزم شود؛ او مجبور نیست که به این برنامه عمل کند، اما این برنامه تنها مسیر صحیح زندگی او را سامان می‌دهد، و اگر به این برنامه عمل نکند، در قیامت بیچاره می‌شود.

2)‌ «إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی‏ رَبِّهِ سَبيلاً»

راه خدا را در پیش گرفتن نیازمند تذکر و تذکر دهنده است. («تذکره» آن چیزی است که مایه تذکر می‌شود)

3) «إِنَّ هذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی‏ رَبِّهِ سَبيلاً»

این گونه نیست که اگر مخاطبان یک مبلغ دین راه هدایت را در پیش نگرفتند، اشکال حتما در کار آن مبلغ باشد؛ بلکه نهایتا خود مخاطب باید «بخواهد» که راه خدا را در پیش گیرد.

قطعا نه هیچ سخنی به تاثیرگذاری قرآن کریم است و نه هیچ انسانی توان اثرگذاری پیامبر اکرم ص را دارد؛ با این حال، مشرکان قریش «نمی‌خواستند راه خدا را در پیش گیرند.»

4) «فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ إِلی‏ رَبِّهِ سَبيلاً»

نفرمود «الی الله» بلکه فرمود «الی ربه». چرا؟

الف. اگر به ما می‌گویند راه خدا را بروید، نه راهی بیگانه از وجود ما که صرفاً چون خدای قدر قدرتی در کار است ناچار باشیم سخنش را اطاعت کنیم؛ بلکه چون او رب، پروردگار و مربی ماست و ما را به نهایت کمالی خودمان می‌رساند.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

برخی از اگزیستانسیالیست‌ها مدعی‌اند که تسلیم شدن در برابر هر هدفی، مستلزم از خود بیگانگی است؛ زیرا آن هدف، غیر از «خود» من است و اگر همه هم و غم من، آن باشد، پس همه دغدغه‌های من مربوط به چیزی غیر از خودم شده، پس از خودم بیگانه شده‌ام؛ و بر همین اساس، خدا را هم انکار می‌کنند و معتقدند اصیلترین اصل انسانی، آزادی و تسلیم نشدن در برابر هر چیزی – حتی خداوند - است.

شهید مطهری (سیری در نهج‌البلاغه، ص284-305) بخوبی نشان داده است که این تحلیل ناشی از درک نادرست آنها از آزادی و از خداست:

اگر تحلیل آنها از آزادی درست باشد، هر حرکت و هر تغییری، مستلزم «از خود بیگانگی» است؛ زیرا با هر تغییری، «من» دیگر آن فرد قبلی نیستم؛ پس از خود بیگانه شده‌ام!

همچنین آنها خدا موجودی در عرض ما قلمداد کرده‌اند؛ در حالی که او موجودی در طول ماست و حقیقت وجود ما «عین الربط» به اوست. ما هیچ نیستیم مگر شعاعی از تجلیات او. و حرکت به سمت او حرکت به سمت یک موجود بیگانه از من نیست.

پس،

اولا اگر من مسیر خود حقیقی‌ام حرکت کنم، از خود بیگانه نخواهم شد؛

و ثانیا، خدا آن حقیقت نهایی‌ای است که همه حقیقت من در گروی ارتباط با اوست؛

پس،

برگشت به سوی او، برگشت به اصل و اساس ماست؛ و این تنها هدفی است که تنها ما را از خود بیگانه نمی‌کند، بلکه ما را به خود حقیقی‌مان می‌رساند.

ب. ...

## 466) سوره مزّمّل (73) آیه 20 إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنی‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضی‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ 13/4/1396

### ترجمه

به یقین پروردگارت می‌داند که در حقیقت تو کمتر از دوسوم شب یا نیمی از آن یا یک سوم آن را [به عبادت] قیام می‌کنی؛ و نیز جماعتی از کسانی که با تو هستند؛ و خداوند است که شب و روز را مقدر می‌فرماید [= اندازه شب و روز به دست اوست]، می‌داند که هرگز توان مراعات [دقیق] آن را نخواهید داشت پس با شما کنار می‌آید، اکنون هرچه میسر می‌شود از قرآن بخوانید؛ می‌داند که در میان شما بیمارانی خواهند بود، و دیگرانی هم که در زمین می‌گردند در حالی که فضل خداوند را می‌جویند [روزی طلب می‌کنند]، و دیگرانی هم که در راه خدا کارزار می‌نمایند؛ پس آنچه میسر شد از آن بخوانید و نماز بپا دارید و صدقه بدهید و به خداوند وامی نیکو دهید؛ و هر خوبی‌ای که برای خودتان از پیش بفرستید آن را نزد خدا خواهید یافت بهتر و با پاداشی عظیم‌تر، و از خداوند آمرزش بطلبید که همانا خداوند بسیار آمرزنده و رحیم است.

### اختلاف قرائات

دو کلمه «نصفه و ثلثه» دو گونه قرائت شده است:

به صورت منصوب (نصفَه و ثلثَه)، که عطف می‌شود به «أدنی»؛ یعنی سه گزینه مطرح شده چنین می‌شود: «کمتر از دو سوم شب»، «نیمی از شب» و «یک سوم شب»؛ که در میان قرائات سبع، این قرائت اهل مکه (ابن‌کثیر) و کوفه (عاصم، حمزه، کسائی)؛ و از قرائات عشر، قرائت «خلف»؛ و از قرائات شاذه، قرائت ابن‌محیصن، اعمش، زید بن علی، بوده است.

به صورت مجرور (نصفِه و ثلثِه)، که عطف می‌شود به «ثُلُثَيِ اللیل»، یعنی سه گزینه مطرح شده چنین می‌شود: «کمتر از دو سوم شب»، «کمتر از نیمی از شب» و «کمتر از یک سوم شب»؛ که در میان قرائات سبع، این قرائت اهل مدینه (نافع)، شام (ابن‌عامر) و بصره (ابوعمرو)؛ و از قرائات عشر، قرائت ابوجعفر، یعقوب؛ و از قرائات شاذه، قرائت یزیدی و حسن بصری، بوده است. (مجمع البيان، ج‏10، ص575؛ البحر المحيط، ج‏10، ص319؛ الکامل المفصل فی القرائات الاربعة عشر، ص575) [[102]](#footnote-102)

در حالت فوق، مرجع ضمیر در دو کلمه «نصفه و ثلثه» را به «اللیل» برگردانده‌ایم؛ اما این احتمال هم مطرح شده که مرجع ضمیر، «ثلثی اللیل» باشد (مجمع البيان، ج‏10، ص575)؛ آنگاه

در قرائت اول معنای آیه چنین می‌شود: «کمتر از دوسوم شب»، «نصفِ دوسوم شب [= یک سوم]» و «یک سومِ دو سومِ شب [= یک ششم]».

و در قرائت دوم چنین می‌شود: «کمتر از دوسوم شب»، «کمتر از نصفِ دوسوم شب [= کمتر از یک سوم]» و «کمتر از یک سومِ دو سومِ شب [= کمتر از یک ششم]».

#### شان نزول آیه آخر

1) روایت شده است که پیامبر اکرم ص و عده‌ای از مومنان نیمی از شب‌ یا یک سوم یا دوسوم شب را به عبادت می‌ایستادند؛ اما این برایشان سخت بود چرا که نمی‌دانستند چه اندازه از شب مشغول عبادت بوده‌اند و گاه از ترس اینکه مبادا به اندازه لازم نشده باشد کل شب را به عبادت برمی‌خاستند تا اینکه خداوند با این آیه بر آنها تخفیف داد. (مجمع البيان، ج‏10، ص569[[103]](#footnote-103)؛ البرهان، ج‏5، ص520)[[104]](#footnote-104)

2) همچنین از ابن‌عباس روایت شده که مقصود از «کسانی که با تو هستند» حضرت علی ع و ابوذر است.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج‏2، ص387؛ مجمع البيان، ج‏10، ص575[[105]](#footnote-105)

أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ هُوَ بِخَطِّهِ عِنْدِي أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّبِيعِيُّ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ الْحِبَرِيُّ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ قَالَ: عَلِيٌّ وَ أَبُو ذَرٍّ.

### حدیث

توجه: حدیث2 جلسه446 درباره وقت نماز شب در قرآن، نیز به این آیه مربوط می‌شود <http://yekaye.ir/al-muzzammil-73-1-2/> [[106]](#footnote-106) که چون قبلا اشاره شده بود مجددا تکرار نشد.

1) از امام باقر ع در تفسیر این آیه روایت شده است:

«به یقین پروردگارت می‌داند که در حقیقت تو کمتر از دوسوم شب یا نیمی از آن یا یک سوم آن را [به عبادت] قیام می‌کنی» و پیامبر ص این چنین بود و مردم را به چنین عبادتی بشارت داد؛ اما بر آنان سخت آمد و اینکه فرمود «می‌داند که هرگز توان مراعات [دقیق] آن را نخواهید داشت» قضیه این بود که گاهی شخصی برمی‌خاست و نمی‌دانست چه موقعی شب به نیمه می‌رسد یا دو سوم شب شده است؛ و گاه تا صبح [برای عبادت] قیام می‌کرد از ترس اینکه مبادا آن را حفظ نکرده باشد [= به اندازه لازم قیام نکرده باشد] پس خداوند این آیه را نازل کرد که «به یقین پروردگارت می‌داند که در حقیقت تو قیام می‌کنی کمتر از دوسوم شب» تا آنجا که فرمود «می‌داند که هرگز توان مراعات [دقیق] آن را نخواهید داشت» و می‌پرسید چه موقعی نصف شب و چه موقعی یک سوم شد؛ پس این مطلب نسخ شد با «اکنون هرچه میسر می‌شود از قرآن بخوانید»؛ و بدانید که هیچ پیامبری نیامد مگر اینکه نماز شب آورد؛ و هیچ پیامبری نماز شب را برای اول شب نیاورد.

تفسير القمي، ج‏2، ص392

فِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ فَفَعَلَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ وَ بَشَّرَ النَّاسَ بِهِ فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ قَوْلُهُ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ وَ كَانَ الرَّجُلُ يَقُومُ وَ لَا يَدْرِي مَتَى يَنْتَصِفُ اللَّيْلُ وَ مَتَى يَكُونُ الثُّلُثَانِ وَ كَانَ الرَّجُلُ يَقُومُ حَتَّى يُصْبِحَ مَخَافَةَ أَنْ لَا يَحْفَظَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ إِلَى قَوْلِهِ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ يَقُولُ مَتَى يَكُونُ النِّصْفُ وَ الثُّلُثُ نُسِخَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَمْ يَأْتِ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا خَلَا بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ لَا جَاءَ نَبِيٌّ قَطُّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ‏.

2) از امام رضا ع از پدرشان از جدشان روایت شده است که:

«پس بخوانید آنچه میسر شد از آن» برای شما که در آن، خشوع دل و صفای باطن دارید؛ و «نماز را بپا دارید» بر اساس حد و حدودی که خداوند بر شما واجب فرموده است.

فقه القرآن (راوندی)، ج‏1، ص127؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، ج‏10، ص576

وَ رُوِيَ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ع قَالَ:

فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ لَكُمْ فِيهِ خُشُوعُ الْقَلْبِ وَ صَفَاءُ السِّرِّ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ لِحُدُودِهَا الَّتِي أَوْجَبَهَا اللَّهُ عَلَيْكُمْ.[[107]](#footnote-107)

3) از چندین تن از ائمه اطهار روایتی نقل شده است که حضرت امیرالمومنین ع در یک مجلس چهارصد باب از آنچه دین و دنیای انسان مسلمان را آباد می‌کند، به برخی از اصحابش آموخت. قبلا فرازهایی از این روایت قبلا گذشت[[108]](#footnote-108)، در یکی از فرازها می‌فرمایند:

زیاد استغفار کنید که روزی را جلب می‌کند؛ و هر خوبی‌ای که می‌توانید از پیش بفرستید که همه را فردا نزد خود خواهید یافت.

الخصال، ج‏2، ص615

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ‏ آبَائِهِ ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَلَّمَ أَصْحَابَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ أَرْبَعَمِائَةِ بَابٍ مِمَّا يُصْلِحُ لِلْمُسْلِمِ فِي دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ قَالَ ع‏ ...

أَكْثِرُوا الِاسْتِغْفَارَ تَجْلِبُوا الرِّزْقَ وَ قَدِّمُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ عَمَلِ الْخَيْرِ تَجِدُوهُ غَداً إِيَّاكُم‏.[[109]](#footnote-109)

4) از امام کاظم ع در مورد صدقه فطر (=زکات فطریه) سوال شد که آیا واجب و به منزله زکاتِ [واجب] است؟

فرمودند: این از آن اموری است که خداوند فرموده است «نماز بپا دارید و زکات بدهید» و واجب است.

تفسير العیاشی، ج‏1، ص42

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرِ أَ وَاجِبَةٌ هِيَ بِمَنْزِلَةِ الزَّكَاةِ فَقَالَ: هِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ: «أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ» هِيَ وَاجِبَة.[[110]](#footnote-110)

5) از امام صادق ع روایت شده است:

سه چیز به درگاه خداوند عز و جل شکایت خواهند برد: مسجد خرابی که اهل آن مسجد در آن نماز نمی‌خوانند؛ عالمی در میان نادانان؛ و قرآنی که آویزان باشد و بر آن غبار نشسته و قرائت نمی‌شود.

الكافي، ج‏2، ص613

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَيْنَ جُهَّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ.

### تدبر

1) «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنی‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ»

پیامبر ص و کسانی که می‌خواهند همراه او باشند، اهل تهجد و شب زنده‌داری‌اند، در حد نیمی از شب یا یک سوم یا دوسوم شب.

#### ثمره اخلاقی

نمی‌شود بدون تهجد و شب زنده‌داری اهداف اسلام را پیش برد. (جلسه448، تدبر2)

2) «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنی‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ»

اگر انتظار اولیه از پیامبر ص و یاران واقعی‌اش این بوده که از یک سوم تا دو سوم شب را به عبادت برخیزند، این گونه نبوده که حساب و کتاب زمان از دست خداوند خارج شده باشد.

#### نکته تخصصی انسان‌شناسی

گاه در ذهن ما چنین می‌گذرد که انجام کار برای خلق خدا (حتی کار فرهنگی و دینی) چون بسیار اهمیت دارد؛ پس وقت چندانی را نباید به عبادت و خلوت شبانه و راز و نیاز با خدا اختصاص داد؛ و گمان می‌کنیم اگر کسی توصیه کند که مدتی طولانی از شبانه‌روز را به قیام به عبادت و تهجد اختصاص دهیم، حساب و کتاب زمان را درست نمی‌داند.

این ناشی از فهم نادرست ما از توان خویش و نظام اثرگذاری بر دیگران است؛ یعنی حتی اگر اقدام اجتماعی را از عبادت و خلوت با خدا بالاتر بدانیم – که البته این گونه نیست – اما باز هم برای اینکه کار فرهنگی اثرگذار باشد، باید آن تهجد شبانه را جدی گرفت.

ما برای مقدمات هر کاری به اندازه‌ای که برای حصول نتیجه اهمیت دهیم وقت می‌گذاریم. یک دانش‌آموزی که قصد ‌قبولی در کنکور در یک رشته معتبر دارد، حداقل یک سال عمده برنامه‌های زندگی خود را تحت‌الشعاع مطالعه درسی قرار می‌دهد تا در کاری که تنها یک روز زمان می‌برد موفق شود؛ و اگر قبول شد و خواست به مدارج بالا دست یابد، این بار چندین سال برنامه‌های زندگی خود را متناسب با تحصیل خود تنظیم می‌کند. این مطلب را در مورد یک ورزشکاری که قصد قهرمانی در المپیک دارد، سیاستمداری که قصد رسیدن به یک مقام دارد، و ... می‌توان مشاهده کرد.

کسی هم که قصد دارد پیام خدا را به گوش جان انسانها برساند، باید به مدت یک عمر، از یک سوم تا دوسوم شبهایش را به تقویت رابطه خود با خدایش بپردازد؛ و اگر خدا چنین برنامه‌ای برای او گذاشته، این گونه نیست که حساب و کتاب زمان از دستش بیرون باشد.

یادمان باشد همان خدایی که زمان روز و شب را مقدر فرموده است، در آیات قبل چنین دستوری به پیامبرش داد (مزمل/2-4) و در این آیه، سایر مومنانی که از این جهت پیامبر ص را اسوه خود قرار داده‌اند می‌ستاید؛ و اگر در این زمینه تخفیف داد، این یک تخفیف است، نه اینکه اصل کار مطلوب نباشد (تدبر3)

3) «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضی‏ ... فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ ... وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»

اینکه ناتوانی افراد در این حد از تهجد شبانه را با تعبیر «توبه» مورد عفو قرار داد و دوبار توصیه کرد «پس هر مقدار که برایتان میسر است قرآن بخوانید» و نهایتا کلام را با توصیه به استغفار ختم نمود، نشان می‌دهد که واقعا آن تهجد طولانی شبانه برای کسی که می‌خواهد کار فرهنگی انجام دهد یک ضرورت است، تا حدی که اگر در آن تخفیف دادند از او می‌خواهند به نحو دیگری آن را جبران کند و از این کم‌کاریش استغفار نماید!

در حقیقت، از این گونه تعابیر فهمیده می‌شود که تهجد شبانه در حد یک سوم تا دوسوم شب، امری مطلوب و ضروری برای کسی است که می‌خواهد در مسیر واقعی اسلام گام بردارد. اگر این زمان را تخفیف دادند، نه از این جهت است که این مقدار لازم نیست؛ بلکه از جهت مراعات حال عموم مخاطبین و در نظر گرفتن مشکلاتی است که ممکن است برای برخی از افراد پیش آید (المیزان، ج20، ص76)؛ و لذا اگر در این زمینه تخفیف داده‌اند بافاصله از او خواسته‌اند که با امور دیگری همچون قرائت قرآن و استغفار و ... خلأیی را که به خاطر انجام ندادن این تهجد در وجودش پدید می‌آید جبران کند.

4) «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنی‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ ...»

علم خداوند به حالات بندگان، بهترین انگیزه برای انجام کارهای نیک است. (تفسیر نور، ج10، ص277)

5) «فَتابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»

خواندن و قرائت قرآن، امری است که در توفیق توبه پیدا کردن و قبولی آن موثر است.

6) «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضی‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ»

ارتباط با قرآن و تلاوت آن در هر حالی لازم است، حتی در بستر بیماری یا سفر یا جهاد.

اگر در فراز و نشیب‌ها تلاوت قرآن لازم است، در شرایط عادی به طریق اولی لازم خواهد بود. (تفسیر نور، ج10، ص277)

7) «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضی‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ...»

اگر خداوند تکلیفی را بر دوش انسانها می‌گذارد، مشکلات انسانها را هم در نظر گرفته است؛ و برای آن مشکلات هم تخفیف‌هایی می‌دهد.

البته اگر به خاطر مشکلات در وظیفه‌ای تخفیف دادند؛

اولا با وظیفه ساده دیگری، آنچه از دست رفته را جبران می‌کنند (جایگزین برایش قرار می‌دهند)؛ و

ثانیا این نباید بهانه شود که انسان در مورد سایر وظایفی که برعهده دارد کوتاهی کند؛ سایر وظایف همچنان به قوت خود باقی است. (المیزان، ج20، ص77)[[111]](#footnote-111)

8) «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضی‏ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ في‏ سَبيلِ اللَّهِ»

سه دسته مسائل و مشکلات هست که موجب تخفیف در حکم خدا می‌شود:

مشکلاتی که از اختیار انسان خارج است (مانند بیماری)

مسائلی که به گذراندن معیشت عادی انسان مربوط می‌شود (مانند مسافرت و طلب روزی)

دشواری‌هایی که به خاطر عمل به سایر دستورات الهی دامن‌گیر شخص شده است (مانند جهاد در راه خدا)

9) «و آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً»

اگر از انسان می‌خواهند اموالش را در راه خدا بدهد، این گونه نیست که با این کار آنها را از دست بدهد:

هرچه در راه خدا بدهد، در واقع آنها را پیشاپیش برای زندگی بعدی خود فرستاده است و با سود مضاعف به او برمی‌گردانند.

#### تاثیر خداشناسی در روابط اقتصادی

عده‌ای گمان می‌کنند اگر پول بدهند و سود یا ربا بگیرند، واقعا سود برده‌اند؛ اما اگر قرض‌الحسنه بدهند – خصوصا با توجه به مساله تورم – حتما ضرر کرده‌اند.

این منطق کسی است که حتی اگر ادعای ایمان هم دارد، اما در ته دل خود، خدا را جدی نگرفته است.

اما کسی که خدا را جدی بگیرد، نه‌تنها قرض‌الحسنه دادن، بلکه کمک بلاعوض به نیازمندان را کاری بسیار پرسود می‌بیند، زیرا پولش را به کسی قرض داده که هیچگاه ورشکست نمی‌شود و آن پول را در زمانی که انسان بشدت محتاج آن است، به انسان برمی‌گرداند، آن هم بهتر و با پاداش بیشتر (خَيْراً وَ أَعْظَمَ أَجْراً)، یا به تعبیر ساده تر، با سودهای هنگفت - حداقل هزار درصد (ده برابر؛ انعام/160) و چه بسا تا چندصدمیلیون درصد سود خالص (700 برابر و بلکه دوبرابر این، یعنی 1400 برابر؛ بقره/261).

10) «وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»

همه ما قصور و تقصیرهایی داریم، از کسی که همواره از یک سوم تا دو سوم شب‌ها را مخلصانه برای عبادت خدا برمی‌خیزد، تا کسی که اهل قرائت قرآن و اقامه نماز و ادای زکات و انفاق است؛ همگی نیازمند استغفار و طلب مغفرت از خداوند متعال‌اند.

11) «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ ... فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»

اقامه نماز و تلاوت قرآن از بهترین آداب شب‌زنده‌داری است. (تفسیر نور، ج10، ص277)

12) «آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»

کسب مال حلال و امکانات زندگی، همه فضل الهی است هرچند با کار و تلاش به دست آید. (تفسیر نور، ج10، ص277)

13) «و آتُوا الزَّكاةَ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً»

وظایف مالی انسان، صرفاً وظایف واجب (زکات) نیست؛ بلکه یک انسان مومن به قرض‌الحسنه دادن، کمک به نیازمندان و ... نیز اقدام می‌کند.

14) «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ»

گذشت خداوند همراه با مهربانی است. (تفسیر نور، ج10، ص277)

**چون موارد زیاد شد، موارد زیر را در کانال نگذاشتم**

15) در حدیث زیر (که ابن‌ادریس و سید بن طاووس مستقلا روایت کرده‌اند)، امام ع از این آیه ترجیح طول دادن رکوع و سجده بر کثرت قرائت در نماز را نتیجه گرفته‌اند

الْحَارِثُ بْنُ الْأَحْوَلِ عَنْ بُرَيْدٍ الْعِجْلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فِي الصَّلَاةِ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَوْ طُولُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ قَالَ فَقَالَ كَثْرَةُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّمَا عَنَى بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ طُولَ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ فَقَالَ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَفْضَلُ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُم‏ (السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي، ج‏3، ص598)

رَوَاهُ الْحُسَيْنُ بْنُ مَحْبُوبٍ السَّرَّادُ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ فِي الصَّلَاةِ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَوْ طُولُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ كَثْرَةُ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ إِنَّمَا عَنَى بِإِقَامَةِ الصَّلَاةِ طُولَ اللَّبْثِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّهُمَا أَفْضَلُ كَثْرَةُ الْقِرَاءَةِ أَوْ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ فَقَالَ كَثْرَةُ الدُّعَاءِ أَ مَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لا دُعاؤُكُمْ. (فلاح السائل و نجاح المسائل (ابن‌طاووس)، ص30)

16) برخی قائل شده‌اند که این آیه حکم نماز شب در حد یک سوم تا دو سوم از شب را که در اول سوره واجب شده بود نسخ کرده است؛ اما هم در میان قدما (مثلا راوندی در فقه القرآن، ج‏1، ص126) و هم در متاخرین (مثلا علامه طباطبایی در المیزان، ج20، ص74) بر این باورند که لزوما نسخی در کار نیست. بلکه آن حکم اول سوره، حکم استحبابی بر امت بوده است.

17) مواضعی از آیه که چندین معنا برایش مطرح شده است (به نقل از مجمع‌البیان، ج10، ص575-576):

الف. «وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ»

1. خداوند زمان آنها را مقدر کرده تا شما در آن زمان آنچه بدان مامور شده‌اید را تشخیص دهید.

2. علم بدانچه شما انجام می‌دهید از او فوت نمی‌شود. (عطاء) یعنی مقادیر روز و شب را می‌داند پس می‌داند آن مقداری از شب را که قیام کرده‌اید.

ب. «عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ»

1. اشاره است به اینکه برخی کل شب را به نماز می‌ایستادند که مبادا این امر به قیام شب کامل ادا نشده باشد و خدا با این تعبیر فرمود که شما توان معرفت به آن را ندارید. (مقاتل)

2. بقدری ایستادند که پاهایشان متورم شد و خداوند فرمود شما توان احصاء آن حقیقتا را ندارید. (حسن)

3. گفته شده یعنی شما توان مداومت بر قیام شب را ندارید و از شما کوتاهی سر می‌زند.

ج. «فَتابَ عَلَيْكُمْ»

1. از این جهت که آن را مستحب – نه واجب – قرار داد. (جبائی)

2. یعنی برای شما به خاطر این کوتاهی گناهی ثبت نکرد همان گونه که پیامد کار را از توبه‌کار برمی‌دارند.

3. مقصود این است که به شما تخفیف داد.

د. «فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»

1. یعنی الان در نماز شب، تا می‌توانید قرآن بخوانید. همه مفسران بر این باورند که «قم اللیل) مقصود قیام به نماز در شب است غیر از ابومسلم که می‌گوید منظور قیام به قرائت قرآن است

2. قرآن بخوانید کنایه است از نماز خواندن (چرا که هر نمازی حاوی قرآن هم هست)

3. مقصود قرآن در غیر نماز است؛ و کسانی که چنین گفته‌اند برخی 1این را حمل بر استحباب کرده‌اند و برخی بر وجوب؛ و در هر صورت در مقدار حداقل آن اختلاف دارند، سعید بن جبیر گفته 50 آیه؛ ابن‌عباس و حسن و کعب گفته‌اند 100 آیه؛ سدی گفته 200 آیه؛ جویبر گفته یک سوم قرآن چون خداوند این مقدار را بر بندگانش آسان گرفته است؛ ولی ظاهر آن است که هر مقدار که خود شخص بخواهد و دوست داشته باشد؛ و از امام رضا ع آمده آن مقداری که با خشوع قلب و صفای باطن باشد (حدیث2)

## جمع‌بندی سوره مزمل

این سوره از اولین سوره‌هایی است که خداوند بر پیامبرش نازل فرموده است (البته احتمال دارد که برخی آیات آن بعدا در مدینه نازل شده باشد).

پیامبر ص در اولین مواجهه‌اش با وحی و عظمت واقعه‌ای که بر او رخ داده تحت فشار روحی شدیدی قرار می‌گیرند و خداوند پیامبرش را دلداری می‌دهد و می‌خواهد او را برای این رسالت عظیم آماده سازد و در پایان سوره تاکید می‌کند که در این آماده‌سازی، پیامبر ص تنها نیست و برخی مومنان هم همانند او خود را آماده می‌کنند.

این آماده‌سازی پیامبر ص در دو زاویه مهم انجام می‌شود: یکی در ارتباط او با خدا؛ و دیگری در مواجه وی با تکذیب‌کنندگان:

از زاویه ارتباط با خدا، تاکید می‌شود بر ضرورت قیام برای تهجد و نماز شب در حد نیمی از شب یا اندکی کمتر یا بیشتر، و مداومت بر تلاوت قرآن، و مداومت بر دکر خداوند که این کارها وی را آماده کند برای تحمل بار سنگین وحی؛ و از او می‌خواهد که به سوی پروردگار خویش، که پروردگار شرق و غرب عالم است روی آورد و تنها بر او توکل کند؛

اما زاویه دوم، دلداری‌هایی است در برابر مخالفت دشمنانی که او را تکذیب می کردند؛ و از پیامبرش می‌خواهد که در برابر زخم‌زبانهای آنان صبر در پیش گیرد و اگر هم از آنان جدا می‌شود آن طور که زیبنده و سزاوار است جدا شود و کار آنها را به خدا واگذارد و توضیح می‌دهد که خدا آنان را به حال خود رها نمی‌کند و در قیامت چه عذابهایی در انتظار آنان است؛ قیامتی که اثرش را هم در وجود انسان می‌گذارد (نوزاد را پیر می‌کند) و هم در کل عالم (زمین و کوهها را می‌لرزاند و کوههای استوار را همچون شن روان می‌سازد و آسمان را می‌شکافد)؛ و در این میان هشداری هم به این تکذیب‌کنندگان می‌دهد که اگر پیامبر اکرم ص را به سوی شما فرستادیم، قبلا هم پیامبری به سوی فرعون فرستادیم و وقتی او را چنان گرفتار کردیم، شما عاقبت خود را بفهمید.

در پایان پس از تاکیدی مجدد بر آن وظیفه شب‌زنده‌داری و مدح ضمنی مومنانی که همراه پیامبر ص چنین اهل تهجد هستند، با اشاره به مشکلاتی که برخی افراد در جامعه دارند – که همگان نمی‌توانند این گونه اهل تهجد شوند - تخفیفی را در این زمینه مطرح می‌فرماید وبا تاکید از مومنان می‌خواهد که قرآن خواندن را جدی بگیرند و با خواندن آن مقدار از قرآن که برایشان میسر است، قصور و تقصیر در شب‌زنده‌داری‌هایشان را جبران کنند؛ و البته این تخفیف نباید موجب شود در سایر وظایف دینی‌شان (نماز و انفاق و ...) به سهل‌انگاری بیفتند؛ بلکه با استغفار به درگاه خداوند این مسیری که برایشان مطرح شده را با قاطعیت ادامه دهند.

حسن ختام را این روایت امام صادق ع قرار می‌دهیم که:

هر کس سوره مزمل را در نماز عشاء یا در آخر شب [نماز شب] بخواند شب و روز همراه با سوره مزمل شاهد بر او خواهند بود و خداوند در زندگی او را به حیات طیبه می‌رساند؛ و مرگش را هم مرگ پاک و طیب قرار خواهد داد.

ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص120

أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَان‏ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ:

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْمُزَّمِّلِ فِي الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَوْ فِي آخِرِ اللَّيْلِ كَانَ لَهُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ شَاهِدَيْنِ مَعَ سُورَةِ الْمُزَّمِّلِ وَ أَحْيَاهُ اللَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ أَمَاتَهُ مِيتَةً طَيِّبَةً.

\*\*\*

لازم به ذکر است که مطالب فوق به صورت روزانه در کانال تلگرامی‌ای به آدرس زیر قرار داده می‌شد

<https://t.me/YekAaye>

و تمامی محتواهای فوق در پایان هر روز در سایتی به آدرس [yekAaye.ir](file:///F:\سایر%20موضوعات\اسلام\قرآن\yekAaye.ir)  قرار داده می‌شود و در آنجا علاوه بر امکان جستجو، می‌توانید مطلع شوید که دقیقا تاکنون چه آیاتی مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین کانالی با عنوان «یک آیه در روز- گزیده» از ماهها قبل راه‌اندازی شده است که برای راحتی کسانی که فرصت کمتری دارند و به بحث‌های تخصصی چندان علاقه‌ای ندارند، گزیده‌ای از مطالب این کانال قرار داده می‌شود. به آدرس

<https://t.me/YekAayah>

هرگونه استفاده از محتواهای فوق در راستای ترویج معارف قرآن و اهل بیت ع، حتی بدون ذکر منبع، بلامانع است.

در صورتی که مباحث این کانال را در ترویج معارف قرآنی و ارتقای فرهنگ دینی جامعه مفید یافتید، آن را به دوستان خود نیز معرفی کنید.

**و آخر دعوانا ان الحمدلله رب العالمین**

**حسین سوزنچی**

**نیمه شب چهارشنبه 10 شوال 1438**

**14 تیر 1396**

1. . مرحوم طبرسی ابتدا روایتی درباره ترتیب نزول آورده و سپس روایتی که این تعداد را بیان کرده است:

   حدثنا السيد أبو الحمد مهدي بن نزار الحسيني القايني قال أخبرنا الحاكم أبو القسم عبيد الله بن عبد الله الحسكاني قال حدثنا أبو نصر المفسر قال حدثني عمي أبو حامد إملاء قال حدثني الفزاري أبو يوسف يعقوب بن محمد المقري قال حدثنا محمد بن يزيد السلمي قال حدثنا زيد بن موسى قال حدثنا عمرو بن هارون عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس قال أول ما أنزل بمكة (اقرأ باسم ربك) ثم (ن و القلم) ثم (المزمل) ثم (المدثر) ثم (تبت) ثم (إذا الشمس كورت) ثم (سبح اسم ربك الأعلى) ثم (و الليل إذا يغشى) ثم (و الفجر) ثم (و الضحى) ثم (أ لم نشرح) ثم (و العصر) ثم (و العاديات) ثم (إنا أعطيناك الكوثر) ثم (ألهيكم التكاثر) ثم (أ رأيت) ثم (الكافرون) ثم (أ لم تر كيف) ثم (قل أعوذ برب الفلق) ثم (قل أعوذ برب الناس) ثم (قل هو الله أحد) ثم (و النجم) ثم (عبس) ثم (إنا أنزلناه) ثم (و الشمس) ثم (البروج) ثم (و التين) ثم (لإيلاف) ثم (القارعة) ثم (القيامة) ثم (الهمزة) ثم (و المرسلات) ثم (ق) ثم (لا أقسم بهذا البلد) ثم (الطارق) ثم (اقتربت الساعة) ثم (ص) ثم (الأعراف) ثم (قل أوحي) ثم (يس) ثم (الفرقان) ثم (الملائكة) ثم (كهيعص) ثم (طه) ثم (الواقعة) ثم (الشعراء) ثم (النمل) ثم (القصص) ثم (بني إسرائيل) ثم (يونس) ثم (هود) ثم (يوسف) ثم (الحجر) ثم (الأنعام) ثم (الصافات) ثم (لقمان) ثم (القمر) ثم (سبأ) ثم (الزمر) ثم (حم المؤمن) ثم (حم السجدة) ثم (حمعسق) ثم (الزخرف) ثم (الدخان) ثم (الجاثية) ثم (الأحقاف) ثم (الذاريات) ثم (الغاشية) ثم (الكهف) ثم (النحل) ثم (نوح) ثم (إبراهيم) ثم (الأنبياء) ثم (المؤمنون) ثم (الم تنزيل) ثم (الطور) ثم (الملك) ثم (الحاقة) ثم (ذو المعارج) ثم (عم يتساءلون) ثم (النازعات) ثم (انفطرت) ثم (انشقت) ثم (الروم) ثم (العنكبوت) ثم (المطففين) فهذه أنزلت بمكة و هي خمس و ثمانون سورة ثم أنزلت بالمدينة (البقرة) ثم (الأنفال) ثم (آل عمران) ثم (الأحزاب) ثم (الممتحنة) ثم (النساء) ثم (إذا زلزلت) ثم (الحديد) ثم سورة (محمد) ثم (الرعد) ثم سورة (الرحمن) ثم (هل أتى) ثم (الطلاق) ثم (لم يكن) ثم (الحشر) ثم (إذا جاء نصر الله) ثم (النور) ثم (الحج) ثم (المنافقون) ثم (المجادلة) ثم (الحجرات) ثم (التحريم) ثم (الجمعة) ثم (التغابن) ثم سورة (الصف) ثم سورة (الفتح) ثم سورة (المائدة) ثم سورة (التوبة) فهذه ثمان و عشرون سورة و قد رواه الأستاذ أحمد الزاهد بإسناده عن عثمان بن عطاء عن أبيه عن ابن عباس في كتاب الإيضاح و زاد فيه و كانت إذا نزلت فاتحة سورة بمكة كتبت بمكة ثم يزيد الله فيها ما يشاء بالمدينة و بإسناده عن عكرمة و الحسن بن أبي الحسن البصري إن أول ما أنزل الله من القرآن بمكة على الترتيب (اقرأ باسم ربك و ن و المزمل) إلى قوله و ما نزل بالمدينة (ويل للمطففين) (و البقرة و الأنفال و آل عمران و الأحزاب و المائدة و الممتحنة و النساء و إذا زلزلت و الحديد و سورة محمد) ص (و الرعد و الرحمن و هل أتى على الإنسان) إلى آخره و

   بإسناده عن سعيد بن المسيب عن علي بن أبي طالب (ع) أنه قال سألت النبي عن ثواب القرآن فأخبرني بثواب سورة سورة على نحو ما نزلت من السماء فأول ما نزل عليه بمكة (فاتحة الكتاب) ثم (اقرأ باسم ربك) ثم (ن) إلى أن قال و أول ما نزل بالمدينة سورة (البقرة) ثم (الأنفال) ثم (آل عمران) ثم (الأحزاب) ثم (الممتحنة) ثم (النساء) ثم (إذا زلزلت) ثم (الحديد) ثم (سورة محمد) ثم‏ (الرعد) ثم (سورة الرحمن) ثم (هل أتى) إلى قوله فهذا ما أنزل بالمدينة ثم قال النبي ص جميع سور القرآن مائة و أربع عشرة سورة **و جميع آيات القرآن ستة آلاف آية و مائتا آية و ست و ثلاثون آية** و جميع حروف القرآن ثلاثمائة ألف حرف واحد و عشرون ألف حرف و مائتان و خمسون حرفا لا يرغب في تعلم القرآن إلا السعداء و لا يتعهد قراءته إلا أولياء الرحمن‏ (مجمع البيان، ج‏10، ص612-614) [↑](#footnote-ref-1)
2. . علامه طباطبایی در المیزان، ج13، ص232-233 چنین توضیح داده‌اند:

   و أما عدد الآي فلم يرد فيه نص متواتر يعرف الآي و يميز كل آية من غيرها و لا شي‏ء من الآحاد يعتمد عليه، و من أوضح الدليل على ذلك اختلاف أهل العدد فيما بينهم و هم المكيون و المدنيون و الشاميون و البصريون و الكوفيون.

   فقد قال بعضهم: إن مجموع القرآن ستة آلاف آية، و قال بعضهم: ستة آلاف و مائتان و أربع آيات، و قيل: و أربع عشرة، و قيل: و تسع عشرة، و قيل: و خمس و عشرون، و قيل: و ست و ثلاثون.

   و قد روى المكيون عددهم عن عبد الله بن كثير عن مجاهد عن ابن عباس عن أبي بن كعب، و للمدنيين عددان ينتهي أحدهما إلى أبي جعفر مرثد بن القعقاع و شيبة بن نصاح، و الآخر إلى إسماعيل بن جعفر بن أبي كثير الأنصاري و روى أهل الشام عددهم عن أبي الدرداء، و ينتهي عدد أهل البصرة إلى عاصم بن العجاج الجحدري، و يضاف عدد أهل الكوفة إلى حمزة و الكسائي و خلف قال حمزة أخبرنا بهذا العدد ابن أبي ليلى عن أبي عبد الرحمن السلمي عن علي بن أبي طالب.

   و بالجملة لما كانت الأعداد لا تنتهي إلى نص متواتر أو واحد يعبأ به و يجوز الركون إليه و يتميز به كل آية عن أختها لا ملزم للأخذ بشي‏ء منها فما كان منها بينا ظاهر الأمر فهو و إلا فللباحث المتدبر أن يختار ما أدى إليه نظره.

   و الذي روي عن علي (ع) من عدد الكوفيين معارض بأن البسملة غير معدودة في شي‏ء من السور ما خلا فاتحة الكتاب من آياتها مع أن المروي عنه (ع) و عن غيره من أئمة أهل البيت (ع) أن البسملة آية من القرآن و هي جزء من كل سورة افتتحت بها و لازم ذلك زيادة العدد بعدد البسملات.

   و هذا هو الذي صرفنا عن إيراد تفاصيل ما ذكروه من العدد هاهنا، و ذكر ما اتفقوا على عدده من السور القرآنية و هي أربعون سورة و ما اختلفوه في عدده أو في رءوس آية من السور و هي أربع و سبعون سورة و كذا ما اتفقوا على كونه آية تامة أو على عدم كونه آية مثل «الر» أينما وقع من القرآن و ما اختلف فيه، و على من أراد الاطلاع على تفصيل ذلك أن يراجع مظانه.

   البته اشکال ایشان در مورد بسم الله ظاهرا وارد نیست زیرا در روایات نفرموده اند که بسم الله آیه مستقلی است، در حالی که اینجا بحث بر سر استقلال آیه است. [↑](#footnote-ref-2)
3. . توضيح المراد بالاختلاف في عدّ الآي:

   الاختلاف في علم عدّ الآي يراد به الاختلاف في تحديد موضع انتهاء الآيات، ولا يعني زيادة آيات، أو نقصها، أو زيادة ألفاظ، فسورة الإخلاص مثلًا أربع آيات في العد المدني الأول، والعد المدني الثاني، والعد البصري، والعد الكوفي، وخمس آيات في العد المكي، والعد الشامي، وخلافهم في قوله تعالى: {لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ} هل هي آية أم آيتان؟ فمن عدّها آية واحدة، فالسورة عنده أربع آيات، ومن عدها آيتين فالسورة عنده خمس آيات.

   أهل العدد ستة، وهذ العدد موافق لعدد المصاحف التي وجه بها سيدنا عثمان بن عفان -رضي الله عنه- إلى الأمصار، وتفاصيلها كما يلي:

   \* العدّ المدني الأول: وهو ما يرويه نافع، عن شيخيه أبي جعفر، وشيبة بن نصاح؛ ويرويه الكوفيون عنهم، دون تعيين أحد منهم بعينه، وهو العد الذي اعتمدناه لقالون، وأبي جعفر.

   واختلف عنه في "فعقروها" من قوله تعالى: {فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا}[الشمس: 14] ، وقد اعتمدنا عده له.

   \* العدّ المدني الأخير: هو ما يرويه إسماعيل بن جعفر، وقالون، عن سليمان بن مسلم بن جماز، عن شيبة، وأبي جعفر، وهو العد الذي اعتمدناه لورش. وقد وقع الخلاف بين أبي جعفر، وشيبة في ستة مواضع، وبيانها:

   1- "تحبون" في قوله تعالى:{لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ}[آل عمران: 92]، وقد اعتمدنا ترك عدها للمدني الأول، وعدها للمدني الأخير.

   2- "إبراهيم" في قوله تعالى {فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ}[ آل عمران:97 ]، وقد اعتمدنا عدها للمدني الأول، وترك عدها للمدني الأخير.

   3- "ليقولون" في قوله تعالى {وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ}[الصافات: 167]، وقد اعتمدنا ترك عدها للمدني الأول، وعدها للمدني الأخير.

   4- "نذير" في قوله تعالى {قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ}[الملك:9]، وقد اعتمدنا ترك عده للمدني الأول، والأخير.

   5- "طعامه" في قوله تعالى {فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ}[عبس: 24]، وقد اعتمدنا ترك عدها للمدني الأول، وعدها للمدني الأخير.

   6- "تذهبون" في قوله تعالى {فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ}[التكوير: 26]، وقد اعتمدنا ترك عدها للمدني الأول، وعدها للمدني الأخير.

   \* العدّ المكي: ما رواه عبد الله بن كثير، عن مجاهد بن جبر، عن ابن عباس -رضي الله عنه-، عن أبيّ بن كعب -رضي الله عنه-، عن رسول الله صلى الله عليه وسلم، وهو العد الذي اعتمدناه لابن كثير.

   - وقد اختلف عن المكي في "المسلمين" من قوله تعالى: {وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ}[الحج: 78]، وقد اعتمدنا عدها له.

   - واختلف عنه في "قريبا" من قوله تعالى: {إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا}[النبأ: 40]، وقد اعتمدنا عدها له.

   - واختلف عنه في "فعقروها" من قوله تعالى: {فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا}[الشمس: 14]، وقد اعتمدنا عدها له.

   \* العدّ البصري: ما يرويه عاصم الجحدري، وأيوب بن المتوكل، ويعقوب الحضرمي، وهو العد الذي اعتمدناه لأبي عمرو البصري، ويعقوب الحضرمي.

   وقد اختلف عن البصري في "أقول" من قوله تعالى: {قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ}[ص: 84]، وقد اعتمدنا عدم عدها له.

   \* العد الكوفي: ما رواه حمزة الزيات، عن ابن أبي ليلى، عن أبي عبد الرحمن السلمي، عن علي بن أبي طالب -رضي الله عنه-، وسفيان الثوري، عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الرحمن السلمي، عن علي بن أبي طالب -رضي الله عنه-، وهو العد الذي اعتمدناه لعاصم، وحمزة، والكسائي، وخلف في اختياره.

   \* العدّ الدمشقي: وهو ما رواه يحيى بن الحارث الذماري، عن عبد الله بن عامر، عن أبي الدرداء -رضي الله عنه-، وهو العد الذي اعتمدناه لابن عامر.

   وبعضهم يزيد عدًّا سابعًا هو العد الحمصي: وهو ما رواه شريح بن يزيد، مسندًا إلى خالد بن معدان. [↑](#footnote-ref-3)
4. . ثماني عشرة آية المدني الأخير و تسع عشرة بصري عشرون في الباقين.

   اختلافها: ثلاث آيات «الْمُزَّمِّلُ» كوفي شامي و المدني الأول «شِيباً» غير المدني الأخير «إِلَيْكُمْ رَسُولًا» مكي. [↑](#footnote-ref-4)
5. . و هي عشرون آية في الكوفي و المدني الاول و تسع عشرة في البصري و ثماني عشرة في المدني الأخير [↑](#footnote-ref-5)
6. . حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَغَوِيُّ بِهَا قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمُلْقَانِيُّ حَدَّثَنَا الْمُطَهَّرُ بْنُ الْحَكَمِ الْكَرَابِيسِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ وَاقِدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَوَّلُ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ بِمَكَّةَ بِلَا خِلَافٍ «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» ثُمَّ «يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» [وَ سَاقَ الْكَلَامَ‏] إِلَى [قَوْلِهِ:]. وَ أَوَّلُ مَا نَزَلَ بِالْمَدِينَةِ الْبَقَرَةُ، ثُمَّ الْأَنْفَالُ إِلَى قَوْلِهِ: يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ ثُمَّ آلُ عِمْرَانَ، ثُمَّ الْأَحْزَابُ، ثُمَّ الْمُمْتَحِنَةُ، ثُمَّ النِّسَاءُ، ثُمَّ إِذَا زُلْزِلَتْ ثُمَّ الْحَدِيدُ، ثُمَّ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ الرَّعْدُ، ثُمَّ الرَّحْمَنُ، ثُمَّ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ، ثُمَّ الطَّلَاقُ، ثُمَّ لَمْ يَكُنْ، ثُمَّ الْحَشْرُ. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سورة المزمل وهي سبع و- عشرون آية مكية كلها في قول الحسن و- عكرمة و- عطاء و- جابر. و- قال ابن عباس و- قتادة: إلا آيتين منها: وَ- اصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ [المزمل: 10] و- التي تليها، ذكره الماوردي. و- قال الثعلبي: قوله تعالى: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ [المزمل: 20] إلى آخر السورة، فإنه نزل بالمدينة.

   البته شیخ طوسی (در تبیان، ج10، ص160) می‌گوید : «مكية في قول ابن عباس و الضحاك» و استثنای مذکور را نمی‌آورد اما لزوما منافاتی ندارد چون ابن‌عباس هم بقیه سوره را مکی می‌داند. [↑](#footnote-ref-7)
8. . در نسخه الکترونیکی تفسیر التقلین (احتمالا به تبع نسخه چاپی) «جئت» آورده که قطعا اشتباه و بی‌معنی است، بلکه «جُئِثَ» بوده است که اصلا در الفايق في غريب الحديث، ج‏1، ص160 همین روایت را برای ذکر نمونه‌ای از کاربرد این کلمه آورده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. . روایات در باب نماز شب بسیار است. از باب تیمن و تبرک به برخی اشاره می شود:

   وَ وَصَّى رَسُولُ اللَّهِ ص أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي الْوَصِيَّةِ الظَّاهِرَةِ إِلَيْهِ فَقَالَ فِيهَا وَ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ وَ عَلَيْكَ يَا عَلِيُّ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ (المقنعة، ص119)

   وَ قَالَ الصَّادِقُ ع لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْل‏ (المقنعة، ص119)

   أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هَارُونَ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَتَى أُصَلِّي صَلَاةَ اللَّيْلِ فَقَالَ صَلِّهَا آخِرَ اللَّيْلِ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنِّي لَا أَسْتَنْبِهُ فَقَالَ تَسْتَنْبِهُ مَرَّةً فَتُصَلِّيهَا وَ تَنَامُ فَتَقْضِيهَا فَإِذَا اهْتَمَمْتَ بِقَضَائِهَا بِالنَّهَارِ اسْتَنْبَهْتَ. (تهذيب الأحكام، ج‏2، ص335) [↑](#footnote-ref-9)
10. . از سدی هم این مطلب نقل شده است که: معناه يا أيها النائم و كان قد تزمل للنوم (مجمع البيان، ج‏10، ص568) [↑](#footnote-ref-10)
11. سهیلی در ابتدای این توضیح اصرار دارد که این را نباید جزء اسامی پیامبر ص به شمار آورد، اما به نظر می‌رسد که چنین اصراری بی‌وجه است بویژه که در برخی از احادیث این به عنوان اسم حضرت آمده، [البته نه به معنای اسمی که در جامعه ایشان را این گونه خطاب قرار دهند، که احتمالا منظور سهیلی هم همین بوده است]

    حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَعْمَشَ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادٍ الطيافي [الطَّنَافِسِيِ‏] عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي كَمْ لِمُحَمَّدٍ اسْمٌ فِي الْقُرْآنِ قَالَ قُلْتُ اسْمَانِ أَوْ ثَلَاثٌ فَقَالَ يَا كَلْبِيُّ **لَهُ عَشَرَةُ أَسْمَاءَ** وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ لَمَّا قامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَداً وَ طه ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقى‏ وَ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ وَ ن وَ الْقَلَمِ وَ ما يَسْطُرُونَ وَ ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَ **يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ** وَ يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً رَسُولًا فَالذِّكْرُ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ مُحَمَّدٍ ص وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ فَاسْأَلْ يَا كَلْبِيُّ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ فَأُنْسِيتُ وَ اللَّهِ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فَمَا حَفِظْتُ مِنْهُ حَرْفاً أَسْأَلُهُ عَنْهُ. (بصائر الدرجات، ج‏1، ص512) [↑](#footnote-ref-11)
12. . و قوله تعالى يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ليس بتهجين بل هو ثناء عليه و تحسين لحاله التي كان عليها ثم أمره بأن يختار على الهجود التهجد و على التزمل التشمر لا جرم أن رسول الله ص أقبل على إحياء الليالي مع إصباحه حتى ظهرت السماء في وجوههم [↑](#footnote-ref-12)
13. . این شعر در آدرس فوق جزء رباعیات ابوسعید ابوالخیر ثبت شده است.

    جالب اینجاست که با اندک تفاوتی همین شعر جزء‌رباعیات بابا افضل کاشانی هم ثبت شده است:

    برخیز که عاشقان به شب راز کنند گرد در و بام دوست پرواز کنند

    هر جا که دری بود به شب در بندند الا در عاشقان که شب باز کنند

    <http://ganjoor.net/babaafzal/robba/sh69/> [↑](#footnote-ref-13)
14. . تفصیل نظر ابوحیان بدین قرار است که در متن کوشش شد به نحوی توضیح داده شود که این اشکالات وارد نباشد:

    و جوزوا في نصفه أن يكون بدلا من الليل و من قليلا. فإذا كان بدلا من الليل، كان الاستثناء منه، و كان المأمور بقيامه نصف الليل إلا قليلا منه. و الضمير في منه و عليه عائد على النصف، فيصير المعنى: قم نصف الليل إلا قليلا، أو انقص من نصف الليل قليلا، أو زد على نصف الليل، فيكون قوله: أو انقص من نصف الليل قليلا، تكرارا لقوله: إلا قليلا من نصف الليل، و ذلك تركيب غير فصيح ينزه القرآن عنه.

    قال الزمخشري: نصفه بدل من الليل، و إلا قليلا استثناء من النصف، كأنه قال: قم أقل من نصف الليل. و الضمير في منه و عليه للنصف، و المعنى: التخيير بين أمرين، بين أن يقوم أقل من نصف الليل على البت، و بين أن يخنار أحد الأمرين، و هما النقصان من النصف و الزيادة عليه. انتهى. فلم يتنبه للتكرار الذي يلزمه في هذا القول، لأنه على تقديره: قم أقل من نصف الليل كان قوله، أو انقص من نصف الليل تكرارا. و إذا كان نِصْفَهُ بدلا من قوله: إِلَّا قَلِيلًا، فالضمير في نصفه إما أن يعود على المبدل منه، أو على المستثنى منه و هو الليل، لا جائز أن يعود على المبدل منه، لأنه يصير استثناء مجهول من مجهول، إذ التقدير إلا قليلا نصف القليل، و هذا لا يصح له معنى البتة. و إن عاد الضمير على الليل، فلا فائدة في الاستثناء من الليل، إذ كان يكون أخصر و أوضح و أبعد عن الإلباس أن يكون التركيب قم الليل نصفه. و قد أبطلنا قول من قال: إلا قليلا استثناء من البدل و هو نصفه، و أن التقدير: قم الليل نصفه إلا قليلا منه، أي من النصف. و أيضا ففي دعوى أن نصفه بدل من إلا قليلا، و الضمير في نصفه عائد على الليل، إطلاق القليل على النصف، و يلزم أيضا أن يصير التقدير: إلا نصفه فلا تقمه، أو انقص من النصف الذي لا تقومه، أو زد عليه النصف الذي لا تقومه، و هذا معنى لا يصح، و ليس المراد من الآية قطعا.

    و قال الزمخشري: و إن شئت جعلت نصفه بدلا من قليلا، و كان تخييرا بين ثلاث: بين قيام النصف بتمامه، و بين قيام الناقص منه، و بين قيام الزائد عليه و إنما وصف النصف بالقلة بالنسبة إلى الكل. و إن شئت قلت: لما كان معنى قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ: إذا أبدلت النصف من الليل، قم أقل من نصف الليل، رجع الضمير في منه و عليه إلى الأقل من النصف، فكأنه قيل: قم أقل من نصف الليل، و قم أنقص من ذلك الأقل أو أزيد منه قليلا، فيكون التخيير فيما وراء النصف بينه و بين الثلث، و يجوز إذا أبدلت نصفه من قليلا و فسرته به أن تجعل قليلا الثاني بمعنى نصف النصف و هو الربع، كأنه قيل: أو انقص منه قليلا نصفه، و تجعل المزيد على هذا القليل، أعني الربع نصف الربع، كأنه قيل: أو زد عليه قليلا نصفه. و يجوز أن تجعل الزيادة لكونها مطلقة تتمة الثلث، فيكون تخييرا بين النصف و الثلث و الربع. انتهى. و ما أوسع خيال هذا الرجل، فإنه يجوز ما يقرب و ما يبعد، و القرآن لا ينبغي، بل لا يجوز أن يحمل إلا على أحسن الوجوه التي تأتي في كلام العرب، كما ذكرناه في خطبة هذا الكتاب. و ممن نص على جواز أن يكون نصفه بدلا من الليل أو من قليلا الزمخشري، كما ذكرنا عنه. و ابن عطية أورده مورد الاحتمال، و أبو البقاء، و قال: أشبه بظاهر الآية أن يكون بدلا من قليلا، أو زد عليه، و الهاء فيهما للنصف. فلو كان الاستثناء من النصف لصار التقدير: قم نصف الليل إلا قليلا، أو انقص منه قليلا. و القليل المستثنى غير مقدر، فالنقصان منه لا يتحصل. انتهى.

    و أما الحوفي فأجاز أن يكون بدلا من الليل، و لم يذكر غيره.

    و قال ابن عطية: و قد يحتمل عندي قوله: إِلَّا قَلِيلًا أنه استثناء من القيام، فيجعل الليل اسم جنس. ثم قال: إِلَّا قَلِيلًا، أي الليالي التي تخل بقيامها عند العذر البين و نحوه، و هذا النظر يحسن مع القول بالندب. انتهى، و هذا خلاف الظاهر.

    و قيل: المعنى أو نصفه، كما تقول: أعطه درهما درهمين ثلاثة، تريد: أو درهمين، أو ثلاثة. انتهى، و فيه حذف حرف العطف من غير دليل عليه.

    و قال التبريزي: الأمر بالقيام و التخيير في الزيادة و النقصان وقع على الثلثين من آخر الليل، لأن الثلث الأول وقت العتمة، و الاستثناء وارد على المأمور به، فكأنه قال: قم ثلثي الليل إلا قليلا، ثم جعل نصفه بدلا من قليلا، فصار القليل مفسرا بالنصف من الثلثين، و هو قليل من الكل. فقوله: أَوِ انْقُصْ مِنْهُ: أي من المأمور به، و هو قيام الثلث، قَلِيلًا: أي ما دون نصفه، أَوْ زِدْ عَلَيْهِ، أي على الثلثين، فكان التخيير في الزيادة و النقصان واقعا على الثلثين.

    و قال أبو عبد اللّه الرازي: قد أكثر الناس في تفسير هذه الآية، و عندي فيه وجهان ملخصان، و ذكر كلاما طويلا ملفقا يوقف عليه من كتابه. [↑](#footnote-ref-14)
15. . «نِصْفَهُ» بدل است برای «قلیلاً»؛ و آنگاه بار معنایی خود را بر «قلیلاً» دومی هم که در متن آمده (انْقُصْ مِنْهُ قَليلاً) وارد می‌کند؛ پس ابتدا می‌فرماید شب را قیام کن مگر به اندازه نصفش. سپس می‌فرماید: می‌توانی از این نصفه، نصفه‌اش [= ربع] را کم کنی یا یا بر آن بیفزایی. یعنی محدوده مجاز تو بین یک چهارم تا سه‌چهارم می‌شود. البته خود زمخشری که این را مطرح کرده مطلب را پیچانده به نحوی که نتیجه‌اش تخییر بین یک‌چهارم و یک سوم و یک دوم می‌شود که به قول مرحوم مجلسی کاملا تکلف‌آمیز است و لذا اصل این بحث را در متن نیاوردم. [↑](#footnote-ref-15)
16. . این مقدار کم و زیاد کردن را به اندازه یک ششم کل شب می‌توان دانست یعنی یک ششم کمتر بخوابد تا در نتیجه دوسوم شب را قیام کند () ؛ یا یک ششم بیشتر بخوابد تا در نتیجه یک‌سوم شب را قیام کند ( ) [↑](#footnote-ref-16)
17. . مرحوم طبرسی گفته یعنی آن نصف را می‌توانی کم یا زیاد کنی («نِصْفَهُ» هو بدل من الليل فيكون بيانا للمستثنى منه أي قم نصف الليل و معناه صل من الليل النصف إلا قليلا و هو قوله «أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» أي من النصف «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ» أي على النصف؛ مجمع البيان، ج‏10، ص569)؛ اما این گونه اعراب توسط ابوحیان به شدت مورد مناقشه واقع شده چرا که مستلزم آن است که قسمتی از مطلب کاملا تکراری باشد: بگوید از این نیمی از شب را جز اندکی قیام کن، بعد دوباره بگوید می‌توانی از این نیمی از شب کم کنی. [↑](#footnote-ref-17)
18. یک حالت دیگر هم در اینجا می‌توان در نظر گرفت و آن اینکه مرجع ضمیرِ «منه» و «علیه»، «قلیلا» باشد؛ یعنی این مقدار قلیلی که به تو اجازه قیام نکردن داده شده، را می‌توانی کم یا زیاد بکنی.

    زمخشری حالت دیگری را هم تصویر کرده است که وقتی «نصف» را بدل از «قلیل» بگیریم، آنگاه چنین توضیح داده است:

    و يجوز إذا أبدلت نصفه من قليلا و فسرته به أن تجعل قليلا الثاني بمعنى نصف النصف: و هو الربع، كأنه قيل. أو انقص منه قليلا نصفه. و تجعل المزيد على هذا القليل، أعنى الربع، نصف الربع كأنه قيل: أو زد عليه قليلا نصفه. و يجوز أن تجعل الزيادة لكونها مطلقة تتمة الثلث، فيكون تخييرا بين النصف و الثلث و الربع

    اما چون به قول مرحوم مجلسی کاملا تکلف‌آمیز است، (بحارالانوار، ج84، ص129) و حتی ابوحیان هم این را محصول خیال‌پردازی وی به حساب آورده (و ما أوسع خيال هذا الرجل، فإنه يجوز ما يقرب و ما يبعد؛ البحر المحیط، ج10، ص314) در متن نیاوردم. [↑](#footnote-ref-18)
19. . یا اینکه بگوییم در اولی دستور به اصل قیام برای نماز شب می‌دهد و در دومی زمانش را (که نیمه شب است) تعیین می‌کند و آنگاه کم و زیاد کردن، ناظر به زودتر و دیرتر بودن باشد، یعنی شاید می‌خواهد بفرماید: برای نماز شب قیام کن و در نیمه شب قیام کن حالا اگر اندکی زودتر یا دیرتر شد مهم نیست. [↑](#footnote-ref-19)
20. . روي عن الصادق (ع) قَالَ ع الْقَلِيلُ النِّصْفُ أَوِ انْقُصْ مِنَ الْقَلِيلِ أَوْ زِدْ عَلَى الْقَلِيلِ. (مجمع البيان، ج‏10، ص568) [↑](#footnote-ref-20)
21. . این دو حدیث هم درباره اهمیت نماز شب از کتاب مستدرك الوسائل، ج‏6، ص340 تیمناً و تبرکً تقدیم می‌شود:

    جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْقُمِّيُّ فِي كِتَابِ الْغَايَاتِ، عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَی اللَّهِ جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ.

    الْقُطْبُ الرَّاوَنْدِيُّ فِي لُبِّ اللُّبَابِ، عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: لَا تَطْمَعْ فِي ثَلَاثَةٍ مَعَ ثَلَاثَةٍ فِي سَهَرِ اللَّيْلِ مَعَ كَثْرَةِ الْأَكْلِ وَ فِي نُورِ الْوَجْهِ مَعَ نَوْمِ أَجْمَعِ اللَّيْلِ وَ فِي الْأَمَانِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ صُحْبَةِ الْفُسَّاقِ. [↑](#footnote-ref-21)
22. . در صدر اسلام هم بیشتر این تعبیر را در مقابل کسانی که با عجله قرآن را قرائت می‌کرده و حق حروف و کلمات را ادا نمی‌کرده‌اند به کار می‌رفته است:

    «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» أي بينه بيانا و اقرأه على هينتك ثلاث آيات و أربعا و خمسا عن ابن عباس قال الزجاج و البيان لا يتم بأن تعجل في القرآن إنما يتم بأن تبين جميع الحروف و توفي حقها من الإشباع قال أبو حمزة قلت لابن عباس إني رجل في قراءتي و في كلامي عجلة فقال ابن عباس لأن أقرأ البقرة أرتلها أحب إلي من أن أقرأ القرآن كله و قيل معناه ترسل فيه ترسلا عن مجاهد و قيل معناه تثبت فيه تثبتا عن قتادة و روي عن أمير المؤمنين (ع) في معناه أنه قال بينه بيانا و لا تهذه هذ الشعر و لا تنثره نثر الرمل و لكن أقرع به القلوب القاسية و لا يكونن هم أحدكم آخر السورة و عن أبي عبد الله (ع) قال إذا مررت بآية فيها ذكر الجنة فاسأل الله الجنة و إذا مررت بآية فيها ذكر النار فتعوذ بالله من النار و قيل الترتيل هو أن تقرأ على نظمه و تواليه و لا تغير لفظا و لا تقدم مؤخرا و هو مأخوذ من ترتل الأسنان إذا استوت و حسن انتظامها و ثغر رتل إذا كانت أسنانه مستوية لا تفاوت فيها و قيل رتل معناه ضعف و الرتل اللين عن قطرب قال و المراد بهذا تحزين القرآن أي اقرأه بصوت حزين و يعضده ما رواه أبو بصير عن أبي عبد الله (ع) في هذا قال هو أن تتمكث فيه و تحسن به صوتك و روي عن أم سلمة أنها قالت كان رسول الله ص يقطع قراءته آية آية و عن أنس قال كان يمد صوته مدا و عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله ص يقال لصاحب القرآن اقرأ و ارق و رتل كما كنت ترتل في الدنيا فإن منزلتك عند آخر آية تقرؤه (مجمع البيان، ج‏10، ص569) [↑](#footnote-ref-22)
23. . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص بَيِّنْهُ تِبْيَاناً وَ لَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَكِنْ أَفْزِعُوا قُلُوبَكُمُ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ. [↑](#footnote-ref-23)
24. . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ:

    سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ فَقَالَ لَا حَتَّی بَلَغَ سِتَّ لَيَالٍ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَقَالَ هَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ص كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَ لَكِنْ يُرَتَّلُ تَرْتِيلًا إِذَا مَرَرْتَ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفْتَ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي رَمَضَانَ فِي لَيْلَةٍ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي لَيْلَتَيْنِ فَقَالَ لَا فَقَالَ فِي ثَلَاثٍ فَقَالَ هَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ نَعَمْ شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشْبِهُهُ شَيْ‏ءٌ مِنَ الشُّهُورِ لَهُ حَقٌّ وَ حُرْمَةٌ أَكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ. [↑](#footnote-ref-24)
25. . البته در عوالي اللئالي، ج‏2، ص50 به این صورت روایت شده است: وَ رَوَی أَبُو بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: هُوَ أَنْ تَقْرَأَ بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَك‏. [↑](#footnote-ref-25)
26. . مرحوم طبرسی در ادامه آورده است: و عن أنس قال كان يمد صوته مدا

    همچنین مرحوم فیض و مرحوم مجلسی هردو نقل کرده‌اند:

    قال أمير المؤمنين ع في قوله تعالی «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» أَنَّهُ حِفْظُ الْوُقُوفِ وَ أَدَاءُ الْحُرُوفِ. (الوافي، ج‏8، ص: 837 ؛ تفسير الصافي، ج‏1، ص: 71؛ بحار الأنوار، ج‏64، ص323) [↑](#footnote-ref-26)
27. . این معنایی است که بیش از همه مورد توجه صحابه بوده است: مرحوم طبرسی (مجمع البيان، ج‏10، ص569) اقوال صحابه و تابعین را در این زمینه چنین گزارش می‌کند:

    «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» أي بينه بيانا و اقرأه على هينتك ثلاث آيات و أربعا و خمسا عن ابن عباس

    قال الزجاج و البيان لا يتم بأن تعجل في القرآن إنما يتم بأن تبين جميع الحروف و توفي حقها من الإشباع

    قال أبو حمزة قلت لابن عباس إني رجل في قراءتي و في كلامي عجلة فقال ابن عباس لأن أقرأ البقرة أرتلها أحب إلي من أن أقرأ القرآن كله

    و قيل معناه ترسل فيه ترسلا عن مجاهد

    و قيل معناه تثبت فيه تثبتا عن قتادة [↑](#footnote-ref-27)
28. . این هم مطلبی است که در اقوال برخی صحابه دیده می‌شود؛ مثلا:

    أخرج ابن أبى شيبة عن طاوس قال سئل رسول الله صلى الله عليه و سلم أى الناس أحسن قراءة قال الذي إذا سمعته يقرأ رأيت انه يخشى الله

    و أخرج ابن أبى شيبة عن الحسن قال مر رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه و سلم على رجل يقرأ آية و يبكى و يرددها فقال ألم تسمعوا إلى قول الله وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا هذا الترتيل (الدر المنثور في تفسير المأثور، ج‏6، ص277) [↑](#footnote-ref-28)
29. این روایات هم درباره آداب خواندن قرآن قابل توجه است:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ الضَّبِّيِّ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْأَرْمَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ إِنَّ قَوْماً إِذَا ذَكَرُوا شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حُدِّثُوا بِهِ صَعِقَ أَحَدُهُمْ حَتَّی‏ يُرَی أَنَّ أَحَدَهُمْ لَوْ قُطِعَتْ يَدَاهُ أَوْ رِجْلَاهُ لَمْ يَشْعُرْ بِذَلِكَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ ذَاكَ مِنَ الشَّيْطَانِ مَا بِهَذَا نُعِتُوا إِنَّمَا هُوَ اللِّينُ وَ الرِّقَّةُ وَ الدَّمْعَةُ وَ الْوَجَلُ. (الكافي، ج‏2، ص617)

    عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لِرَجُلٍ أَ تُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَی قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَی قَالَ حَفْصٌ فَمَا رَأَيْتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلَی نَفْسِهِ مِنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ ع وَ لَا أَرْجَی النَّاسِ مِنْهُ وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْناً فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطِبُ إِنْسَاناً. (الكافي، ج‏2، ص606)

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَحْيَی بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَی ظَهْرِ قَلْبِي فَأَقْرَؤُهُ عَلَی ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِي الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِي بَلِ اقْرَأْهُ وَ انْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ. (الكافي، ج‏2، ص614) [↑](#footnote-ref-29)
30. . أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اللَّيْثِ عَنْ جَابِرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبْشِرْ مَنْ صَلَّی مِنَ اللَّيْلِ عُشْرَ لَيْلَةٍ لِلَّهِ مُخْلِصاً ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنْبَتَ اللَّهُ مِنَ النَّبَاتَاتِ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبَّةٍ وَ وَرَقَةٍ وَ شَجَرَةٍ وَ عَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَ حوطة [خُوطٍ] وَ مَرْعًی وَ مَنْ صَلَّی تُسْعَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَ أَعْطَاهُ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ\* يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ صَلَّی ثُمُنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النِّيَّةِ وَ شُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَنْ صَلَّی سُبُعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّی يَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ مَعَ الْآمِنِينَ وَ مَنْ صَلَّی سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ مَعَ الْأَوَّابِينَ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ صَلَّی خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاحَمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ فِي قُبَّتِهِ وَ مَنْ صَلَّی رُبُعَ لَيْلَةٍ كَانَ أَوَّلَ الْفَائِزِينَ حَتَّی يَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَلَّی ثُلُثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَلْقَ مَلَكاً إِلَّا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتَ- وَ مَنْ صَلَّی نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ أُعْطِيَ مِلْ‏ءَ الْأَرْضِ ذَهَباً سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعْدِلْ أَجْرُهُ جَزَاءً وَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتِقُهَا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ صَلَّی ثُلُثَيْ لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجٍ أَدْنَاهَا حَسَنَةٌ أَثْقَلُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ صَلَّی لَيْلَةً تَامَّةً تَالِياً لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ رَاكِعاً وَ سَاجِداً وَ ذَاكِراً أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ أَدْنَاهَا أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ يُكْتَبُ لَهُ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلَهَا دَرَجَاتٌ وَ يَثْبُتُ لَهُ النُّورُ فِي قَبْرِهِ وَ يُنْزَعُ الْإِثْمُ وَ الْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطَی بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ يُبْعَثُ مِنَ الْآمِنِينَ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَی عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَةً ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَسْكِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ- وَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ مَدِينَةٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ مَا لَا يَخْطُرُ عَلَی بَالٍ سِوَی مَا أَعْدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَةِ. [↑](#footnote-ref-30)
31. در این مضمون روایات متعددی وارد شده است؛ از جمله:

    سأل الحرث بن هشام رسول الله ص فقال يا رسول الله كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ فَقَالَ ص أَحْيَاناً يَأْتِينِي مِثْلَ صَلْصَلَةِ الْجَرَسِ وَ هُوَ أَشَدُّهُ عَلَيَّ فَيْفْصِمُ عَنِّي فَقَدْ وَعَيْتُ مَا قَالَ وَ أَحْيَاناً يَتَمَثَّلُ لِيَ الْمَلَكُ رَجُلًا [فَيُكَلِّمُنِي] فَأَعِي مَا يَقُولُ. (مجمع البيان، ج‏10، ص570؛ مناقب آل أبي طالب ع، ج‏1، ص43)

    قالت عائشة أنه كان ليوحى إلى رسول الله ص و هو على راحلته فيضرب بجرانها قالت و لقد رأيته ينزل عليه في اليوم الشديد البرد فيفصم عنه و إن جبينه ليرفض عرقا (مجمع البيان، ج‏10، ص570)

    رُوِيَ- أَنَّهُ كَانَ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيْفِصُم عَنْهُ وَ أَنَّ جَبِينَهُ لَيَنْفَصِدُ عَرَقاً (مناقب آل أبي طالب ع، ج‏1، ص43)

    رُوِيَ أَنَّهُ كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ كَرْبٌ لِذَلِكَ وَ يَرْبَدُّ وَجْهُهُ وَ نَكَسَ رَأْسَهُ وَ نَكَسَ‏ أَصْحَابَهُ رُءُوسَهُمْ مِنْهُ وَ مِنْهُ يُقَالُ بَرْحَاءُ الْوَحْيِ (مناقب آل أبي طالب ع، ج‏1، ص43)

    قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَانَ النَّبِيُّ ع إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ تَلَقَّاهُ بِلِسَانِهِ وَ شَفَتَيْهِ كَانَ يُعَالِجُ مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً فَنَزَلَ لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ وَ كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَجَدَ مِنْهُ أَلَماً شَدِيداً وَ يَتَصَدَّعُ رَأْسُهُ وَ يَجِدُ ثِقْلًا قَوْلُهُ «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مناقب آل أبي طالب ع، ج‏1، ص44)

    في بيان نزول سورة المنافقين‏... فَمَا سَارَ إِلَّا قَلِيلًا حَتَّى أَخَذَ رَسُولَ اللَّهِ ص مَا كَانَ يَأْخُذُهُ مِنَ الْبُرَحَاءِ عِنْدَ نُزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ- فَثَقُلَ حَتَّى كَادَتْ نَاقَتُهُ أَنْ تَبْرَكَ مِنْ ثِقْلِ الْوَحْيِ، فَسُرِّيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ هُوَ يَسْكُبُ الْعَرَقَ عَنْ جَبْهَتِه‏ (تفسير القمي، ج‏2، ص369) [↑](#footnote-ref-31)
32. . این روایت قریب به متواتر است. دو نقل دیگرش را در اینجا می‌آوریم:

    در بصائر الدرجات، ج‏1، ص414 هم این مضمون از جابر بن عبدالله انصاری چنین نقل شده است:

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَا تَضِلُّوا وَ لَا تَبَدَّلُوا وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنْ لَا يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأُعْطِيتُ ذَلِكَ. قَالُوا وَ مَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ مَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ قَالَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ سَبَبٌ طَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِتْرَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي.

    در الخصال، ج‏1، ص65-67 هم از خذیفه آورده و هم راوی از امام باقر ع سوال کرده و حضرت تایید فرموده

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أُسَيْدٍ الْغِفَارِيِّ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ حِجَّةِ الْوَدَاعِ وَ نَحْنُ مَعَهُ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجُحْفَةِ فَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِالنُّزُولِ فَنَزَلَ الْقَوْمُ مَنَازِلَهُمْ ثُمَ‏ نُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنِّي مَيِّتٌ وَ أَنَّكُمْ مَيِّتُونَ وَ كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ وَ أَنِّي مَسْئُولٌ عَمَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ عَمَّا خَلَّفْتُ فِيكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ حُجَّتِهِ وَ أَنَّكُمْ مَسْئُولُونَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ لِرَبِّكُمْ قَالُوا نَقُولُ قَدْ بَلَّغْتَ وَ نَصَحْتَ وَ جَاهَدْتَ فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنَّا أَفْضَلَ الْجَزَاءِ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْبَعْثَ بَعْدَ الْمَوْتِ حَقٌّ فَقَالُوا نَشْهَدُ بِذَلِكَ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَى مَا يَقُولُونَ أَلَا وَ إِنِّي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا مَوْلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ أَنَا أَوْلى‏ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ‏ فَهَلْ تُقِرُّونَ لِي بِذَلِكَ وَ تَشْهَدُونَ لِي بِهِ فَقَالُوا نَعَمْ نَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَقَالَ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ عَلِيّاً مَوْلَاهُ‏ وَ هُوَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ ع فَرَفَعَهَا مَعَ يَدِهِ حَتَّى بَدَتْ آبَاطُهُمَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ أَلَا وَ إِنِّي فَرَطُكُمْ‏ وَ أَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَيَّ الْحَوْضَ حَوْضِي غَداً وَ هُوَ حَوْضٌ عَرْضُهُ مَا بَيْنَ بُصْرَى وَ صَنْعَاءَ فِيهِ أَقْدَاحٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَ إِنِّي سَائِلُكُمْ غَداً مَا ذَا صَنَعْتُمْ فِيمَا أَشْهَدْتُ اللَّهَ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا إِذَا وَرَدْتُمْ عَلَيَّ حَوْضِي وَ مَا ذَا صَنَعْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ‏ مِنْ بَعْدِي فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلَفْتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلْقَوْنِي قَالُوا وَ مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَمَّا الثَّقَلُ‏ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَبٌ مَمْدُودٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنِّي فِي أَيْدِيكُمْ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَ الطَّرَفُ الْآخَرُ بِأَيْدِيكُمْ فِيهِ عِلْمُ مَا مَضَى وَ مَا بَقِيَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَ أَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ حَلِيفُ الْقُرْآنِ‏ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ عِتْرَتُهُ ع وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

    قَالَ مَعْرُوفُ بْنُ خَرَّبُوذَ فَعَرَضْتُ هَذَا الْكَلَامَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ صَدَقَ أَبُو الطُّفَيْلِ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا الْكَلَامُ وَجَدْنَاهُ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع وَ عَرَفْنَاهُ

    وَ حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

    وَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ

    وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَآبَادِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ الْغِفَارِيِّ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ سَوَاءً. [↑](#footnote-ref-32)
33. . فرازهایی از این روایت در جلسه۸۶، حدیث۳ <http://yekaye.ir/al-araf-007-008/> ؛ جلسه۱۳۲، حدیث۵ <http://yekaye.ir/yunus-010-007/>؛ جلسه۱۹۳، حدیث۲ <http://yekaye.ir/fussilat-041-21/> ؛ و جلسه۳۸۱، حدیث۲ <http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-23/> ؛ و جلسه 429، حدیث2 گذشت. [↑](#footnote-ref-33)
34. . «لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [↑](#footnote-ref-34)
35. . «وَ لَوْ أَنَّ قُرْآناً سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتى‏» [↑](#footnote-ref-35)
36. . حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ أَبِي ذَكْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ الْعَبَّاسِ يُحَدِّثُ عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزْدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاضَةً فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. [↑](#footnote-ref-36)
37. . حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْبَيْهَقِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الصَّوْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: ذَكَرَ الرِّضَا ع يَوْماً الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَ الْآيَةَ وَ الْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ قَالَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثْلَى الْمُؤَدِّي إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمُنْجِي مِنَ النَّارِ لَا يَخْلُقُ عَلَى الْأَزْمِنَةِ وَ لَا يَغِثُّ عَلَى الْأَلْسِنَةِ لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبُرْهَانِ وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيد (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج‏2، ص130) [↑](#footnote-ref-37)
38. . در قرائت ابوعمرو (بصره) و ابن‌عامر (شام) (و در قرائات شواذ: ابن‌محیصن، یزیدی، و حسن به روایت خلف) به صورت «وِطاءً» خوانده شده (الکامل المفصل فی القرائات الاربعة عشر، ص574؛ مجمع‌البیان، ج10، ص567) که «وطاء» هم‌معنی «مواطاة» است (مصدر باب مفاعله، به صورت «فِعال» هم می‌آید) اما ابوحیان مطلب را به طور دیگری نقل کرده که ظاهرا اشتباهی رخ داده است:

    و قرأ الجمهور: و طاء بكسر الواو و فتح الطاء ممدودا. و قرأ قتادة و شبل، عن أهل‏ مكة: بكسر الواو و سكون الطاء و الهمزة مقصورة. و قرأ ابن محيصن: بفتح الواو ممدودا، و المعنى أنها أشد مواطأة، أي يواطى‏ء القلب فيها اللسان، أو أشد موافقة لما يراد من الخشوع و الإخلاص‏ (البحر المحیط، ج10، ص315) [↑](#footnote-ref-38)
39. البته در روایات دیگر زمان‌ها و نمازهای دیگری هم مطرح شده است که در اولین تدبر (مقدمه اشاره خواهد شد) [↑](#footnote-ref-39)
40. . و نیز در من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص472 [↑](#footnote-ref-40)
41. . احادیثی درباره نماز شب

    أَبِي ره قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اللَّيْثِ عَنْ جَابِرِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ لَهُ أَبْشِرْ مَنْ صَلَّی مِنَ اللَّيْلِ عُشْرَ لَيْلَةٍ لِلَّهِ مُخْلِصاً ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ اكْتُبُوا لِعَبْدِي هَذَا مِنَ الْحَسَنَاتِ عَدَدَ مَا أَنْبَتَ اللَّهُ مِنَ النَّبَاتَاتِ فِي اللَّيْلِ مِنْ حَبَّةٍ وَ وَرَقَةٍ وَ شَجَرَةٍ وَ عَدَدَ كُلِّ قَصَبَةٍ وَ حوطة [خُوطٍ] وَ مَرْعًی وَ مَنْ صَلَّی تُسْعَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَشْرَ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٍ وَ أَعْطَاهُ كِتابَهُ بِيَمِينِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ صَلَّی ثُمُنَ لَيْلَةٍ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ شَهِيدٍ صَابِرٍ صَادِقِ النِّيَّةِ وَ شُفِّعَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَ مَنْ صَلَّی سُبُعَ لَيْلَةٍ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ يَوْمَ يُبْعَثُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ حَتَّی يَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ مَعَ الْآمِنِينَ وَ مَنْ صَلَّی سُدُسَ لَيْلَةٍ كُتِبَ مَعَ الْأَوَّابِينَ وَ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ صَلَّی خُمُسَ لَيْلَةٍ زَاحَمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ اللَّهِ فِي قُبَّتِهِ وَ مَنْ صَلَّی رُبُعَ لَيْلَةٍ كَانَ أَوَّلَ الْفَائِزِينَ حَتَّی يَمُرَّ عَلَی الصِّرَاطِ كَالرِّيحِ الْعَاصِفِ وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ مَنْ صَلَّی ثُلُثَ لَيْلَةٍ لَمْ يَلْقَ مَلَكاً إِلَّا غَبَطَهُ بِمَنْزِلَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قِيلَ لَهُ ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شِئْتَ- وَ مَنْ صَلَّی نِصْفَ لَيْلَةٍ فَلَوْ أُعْطِيَ مِلْ‏ءَ الْأَرْضِ ذَهَباً سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّةٍ لَمْ يَعْدِلْ أَجْرُهُ جَزَاءً وَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَقَبَةً يُعْتِقُهَا مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ صَلَّی ثُلُثَيْ لَيْلَةٍ كَانَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ قَدْرُ رَمْلِ عَالِجٍ أَدْنَاهَا حَسَنَةٌ أَثْقَلُ مِنْ جَبَلِ أُحُدٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ مَنْ صَلَّی لَيْلَةً تَامَّةً تَالِياً لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذِكْرُهُ رَاكِعاً وَ سَاجِداً وَ ذَاكِراً أُعْطِيَ مِنَ الثَّوَابِ أَدْنَاهَا أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ وَ يُكْتَبُ لَهُ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَ مِثْلَهَا دَرَجَاتٌ وَ يَثْبُتُ لَهُ النُّورُ فِي قَبْرِهِ وَ يُنْزَعُ الْإِثْمُ وَ الْحَسَدُ مِنْ قَلْبِهِ وَ يُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ يُعْطَی بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ يُبْعَثُ مِنَ الْآمِنِينَ وَ يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَی عَبْدِي أَحْيَا لَيْلَةً ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي أَسْكِنُوهُ الْفِرْدَوْسَ- وَ لَهُ فِيهَا مِائَةُ أَلْفِ مَدِينَةٍ فِي كُلِّ مَدِينَةٍ جَمِيعُ مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ مَا لَا يَخْطُرُ عَلَی بَالٍ سِوَی مَا أَعْدَدْتُ لَهُ مِنَ الْكَرَامَةِ وَ الْمَزِيدِ وَ الْقُرْبَةِ. (ثواب الأعمال، ص44؛ من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص475)

    وَ رَوَی أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا نَوَی عَبْدٌ أَنْ يَقُومَ أَيَّةَ سَاعَةٍ نَوَی فَعَلِمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی ذَلِكَ مِنْهُ إِلَّا وَكَّلَ بِهِ مَلَكَيْنِ يُحَرِّكَانِهِ تِلْكَ السَّاعَةَ. (من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص479)

    احادیث زیر همگی در علل الشرائع، ج‏2، ص362-364 آمده است.

    أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي زُهَيْرٍ النَّهْدِيِّ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَلَيْكُمْ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ مَطْرَدَةُ الدَّاءِ عَنْ أَجْسَادِكُمْ.

    وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرِّيحَ وَ صَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرِّزْقَ.

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا سُلَيْمَانُ لَا تَدَعْ قِيَامَ اللَّيْلِ فَإِنَّ الْمَغْبُونَ مَنْ حُرِمَ قِيَامَ اللَّيْلِ.

    أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللَّهِ قَالَ صَلَاةُ اللَّيْلِ.

    أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ صَلَّى بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ.

    أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ خُزَيْمَةَ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا حَرِيشُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَرِيشٍ قَالَ سَمِعْتُ جَدِّي يَقُولُ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا.

    أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ قَالَ صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ يذهبن [تَذْهَبُ‏] بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبِ النَّهَارِ.

    وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ قَالَ: قُلْتُ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ قَالَ يَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ.

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقُومُ فِي اللَّيْلِ فَيَمِيلُ بِهِ النُّعَاسُ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ قَدْ وَقَعَ ذَقَنُهُ عَلَى صَدْرِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَتُفَتَّحُ ثُمَّ يَقُولُ لِمَلَائِكَتِهِ انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي مَا يُصِيبُهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَيَّ بِمَا لَمْ أَفْرِضْ عَلَيْهِ رَاجِياً مِنِّي لِثَلَاثِ خِصَالٍ ذَنْبٍ أَغْفِرُهُ أَوْ تَوْبَةٍ أُجَدِّدُهَا أَوْ رِزْقٍ أَزِيدُهُ فِيهِ أُشْهِدُكُمْ مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ. [↑](#footnote-ref-41)
42. . وَ عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ع كَانَ يُصَلِّي بَيْنَ الْعِشَاءَيْنِ وَ يَقُولُ أَ مَا سَمِعْتُمْ‏ قَوْلَ اللَّهِ إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هَذِهِ ناشئة اللَّيْلِ. (فقه القرآن (راوندی)، ج‏1، ص171)

    عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ بَعْضِهِمْ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلًا قَالَ هِيَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ تَقْرَأُ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ عَشْرٍ مِنْ أَوَّلِ الْبَقَرَةِ وَ آيَةِ السُّخْرَةِ (اعراف/54-56) وَ مِنْ قَوْلِهِ وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَى قَوْلِهِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره/163-164) وَ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آخِرَ الْبَقَرَةِ مِنْ قَوْلِهِ لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ إِلَى أَنْ تَخْتِمَ السُّورَةَ وَ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُمَّ ادْعُ بَعْدَ هَذَا بِمَا شِئْتَ قَالَ وَ مَنْ وَاظَبَ عَلَيْهِ كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ صَلَاةٍ سِتُّمِائَةِ أَلْفِ حَجَّةٍ. (الكافي، ج‏3، ص449؛ تهذيب الأحكام، ج‏3، ص188؛ فلاح السائل و نجاح المسائل، ص246) [↑](#footnote-ref-42)
43. . أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي قَدْ حُرِمْتُ الصَّلَاةَ بِاللَّيْلِ قَالَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ. [↑](#footnote-ref-43)
44. . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْكِنْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَيُحْرَمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقَ. [↑](#footnote-ref-44)
45. . در قرائات شاذه «سبخا» هم قرائت شده است، کنایه از پراکندگی خاطر: و قرأ الجمهور: سَبْحاً: أي تصرّفا و تقلبا في المهمات، كما يتردّد السابح في الماء. و قرأ ابن يعمر و عكرمة و ابن أبي عبلة: سبخا بالخاء المنقوطة و معناه: خفة من التكاليف، و التسبيخ: التخفيف، و هو استعارة من سبخ الصوف إذا نفشه و نشر أجزاءه، فمعناه: انتشار الهمة و تفرّق الخاطر بالشواغل. (البحر المحيط فى التفسير، ج‏10، ص316) [↑](#footnote-ref-45)
46. . در موارد دیگر هم سبح را به معنای فراغت هم به کار برده‌اند مثلا:

    مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُسَافِرُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ مَعَهُ جَارِيَةٌ لَهُ فَلَهُ أَنْ يُصِيبَ مِنْهَا بِالنَّهَارِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا تَعْرِفُ حُرْمَةَ شَهْرِ رَمَضَانَ إِنَّ لَهُ فِي اللَّيْلِ سَبْحاً طَوِيلا. (الكافي، ج‏4، ص134)

    چنانکه در معنای کثرت اشتغالات هم آمده:

    الغيبة للنعماني، ص287

    هَوْذَةَ الْبَاهِلِيُ‏ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِالطَّوَافِ فَنَظَرَ إِلَيَّ وَ قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ مَا لِي أَرَاكَ مَهْمُوماً مُتَغَيِّرَ اللَّوْنِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ نَظَرِي إِلَى بَنِي الْعَبَّاسِ وَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ مِنْ هَذَا الْمُلْكِ وَ السُّلْطَانِ وَ الْجَبَرُوتِ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَكُمْ لَكُنَّا فِيهِ مَعَكُمْ فَقَالَ يَا مُفَضَّلُ أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا سِيَاسَةُ اللَّيْلِ وَ سَبَاحَةُ النَّهَارِ وَ أَكْلُ الْجَشِبِ وَ لُبْسُ الْخَشِنِ شِبْهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ إِلَّا فَالنَّارُ فَزُوِيَ ذَلِكَ عَنَّا فَصِرْنَا نَأْكُلُ وَ نَشْرَبُ وَ هَلْ رَأَيْتَ ظُلَامَةً جَعَلَهَا اللَّهُ نِعْمَةً مِثْلَ هَذَا. [↑](#footnote-ref-46)
47. . أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مِلْكاً لِأَنَّ الْعَبِيدَ لَا يَكُونُ لَهُمْ مِلْكٌ يَرَوْنَ الْمَالَ مَالَ اللَّهِ يَضَعُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ وَ لَا يُدَبِّرُ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِيراً [↑](#footnote-ref-47)
48. . فَإِذَا لَمْ يَرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِلْكاً هَانَ عَلَيْهِ الْإِنْفَاقُ فِيمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْفِقَ فِيهِ وَ إِذَا فَوَّضَ الْعَبْدُ تَدْبِيرَ نَفْسِهِ عَلَى مُدَبِّرِهِ هَانَ عَلَيْهِ مَصَائِبُ الدُّنْيَا [↑](#footnote-ref-48)
49. . این مضمون با سند متصل صحیح از امام صادق ع درباره کل نمازهای نافله آمده است:

    وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعَبْدَ يَقُومُ فَيَقْضِي النَّافِلَةَ فَيُعَجِّبُ الرَّبُّ مَلَائِكَتَهُ مِنْهُ فَيَقُولُ مَلَائِكَتِي عَبْدِي يَقْضِي مَا لَمْ أَفْتَرِضْهُ عَلَيْهِ. (تهذيب الأحكام، ج‏2، ص164) [↑](#footnote-ref-49)
50. . وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرادَ شُكُور. [↑](#footnote-ref-50)
51. . در روایات برای کسی که می‌داند نمی‌تواند نیمه شب به بعد برای نماز شب بلند شود، اجازه داده‌اند قبل از نیمه شب بخواند، اما همانها هم تاکید کرده‌اند که اگر قضایش را بخواند بهتر است؛ مثلا:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صُلَحَائِهِمْ شَكَا إِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ الْقِيَامَ إِلَى الصَّلَاةِ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُنِي النَّوْمُ حَتَّى أُصْبِحَ وَ رُبَّمَا قَضَيْتُ صَلَاتِيَ الشَّهْرَ مُتَتَابِعاً وَ الشَّهْرَيْنِ أَصْبِرُ عَلَى ثِقَلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ لَهُ وَ اللَّهِ قَالَ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُ فِي الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ قَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ أَفْضَلُ قُلْتُ فَإِنَّ مِنْ نِسَائِنَا أَبْكَاراً الْجَارِيَةَ تُحِبُّ الْخَيْرَ وَ أَهْلَهُ وَ تَحْرِصُ عَلَى الصَّلَاةِ فَيَغْلِبُهَا النَّوْمُ حَتَّى رُبَّمَا قَضَتْ وَ رُبَّمَا ضَعُفَتْ عَنْ قَضَائِهِ وَ هِيَ تَقْوَى عَلَيْهِ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَرَخَّصَ لَهُنَّ فِي الصَّلَاةِ أَوَّلَ اللَّيْلِ إِذَا ضَعُفْنَ وَ ضَيَّعْنَ الْقَضَاءَ. (الكافي، ج‏3، ص447) [↑](#footnote-ref-51)
52. . ابوحیان علاوه بر ذکر سه قول فوق، توضیح داده که این آیه به صورت «سبخا» هم قرائت شده است که در این صورت به معنای پراکندگی خاطر است (سبخ الصوف به به زدن پشم و حلاجی کردن گویند) (البحر المحیط، ج10، ص315) [↑](#footnote-ref-52)
53. . قَالَ النَّبِيُّ ص تَعَاوَنُوا بِأَكْلِ السَّحُورِ عَلَى صِيَامِ النَّهَارِ وَ بِالنَّوْمِ عِنْدَ الْقَيْلُولَةِ عَلَى قِيَامِ اللَّيْلِ. [↑](#footnote-ref-53)
54. . البته «تبتل» را به معنای شبیه به رهبانیت (که به معنای انقطاع از نکاح و کناره‌گیری کامل از مردان باشد) نیز دانسته‌اند (و حدیثی از پیامبر ص روایت کرده‌اند که «لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا تَبَتُّلَ فِي الْإِسْلَامِ» و گفته‌اند تعبیر بتول درباره حضرت مریم ع از این جهت بوده است. (مفردات ألفاظ القرآن، ص107)

    اما این معنا با این آیه هیچ مناسبتی ندارد و لذا در متن نیاوردیم. [↑](#footnote-ref-54)
55. . این حدیث قبلا در جلسه350، حدیث5 آمده بود. همچنین در روایات متعددی بر این نکته که دعا با ذکر اسماء پروردگار شروع شود تاکید شده است از جمله:

    حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْماً مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجَابَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. (التوحيد (للصدوق)، ص195)

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ الْكُلَيْنِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكُلَيْنِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ‏ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اشْتِقَاقِهَا فَقَالَ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ إِلَهٌ يَقْتَضِي مَأْلُوهاً وَ الِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ عَبَدَ الِاثْنَيْنِ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الِاسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَ فَهِمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْماً فَلَوْ كَانَ الِاسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا هُوَ إِلَهاً وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْنًى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَ الْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَ الثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَ النَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ أَ فَهِمْتَ يَا هِشَامُ فَهْماً تَدْفَعُ بِهِ وَ تُنَافِرُ أَعْدَاءَنَا وَ الْمُلْحِدِينَ فِي اللَّهِ وَ الْمُشْرِكِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرَهُ «2» قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ ثَبَّتَكَ يَا هِشَامُ قَالَ هِشَامٌ فَوَ اللَّهِ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حِينَئِذٍ حَتَّى قُمْتُ مَقَامِي هَذَا. (التوحيد (للصدوق)، ص221)

    أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ فَلْيُثْنِ عَلَى رَبِّهِ وَ لْيَمْدَحْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّأَ لَهُ مِنَ الْكَلَامِ أَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَإِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَ امْدَحُوهُ وَ أَثْنُوا عَلَيْهِ تَقُولُ- يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى وَ يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً يَا مَنْ يَفْعَلُ ما يَشاءُ وَ يَحْكُمُ ما يُرِيدُ وَ يَقْضِي مَا أَحَبَّ يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْ‏ءٌ يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ وَ أَكْثِرْ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ أَسْمَاءَ اللَّهِ كَثِيرَةٌ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا أَكُفُّ بِهِ وَجْهِي وَ أُؤَدِّي بِهِ عَنْ أَمَانَتِي وَ أَصِلُ بِهِ رَحِمِي وَ يَكُونُ عَوْناً لِي فِي الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ قَالَ إِنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَجَّلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ جَاءَ آخَرُ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَثْنَى عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَلْ تُعْطَ. (الكافي، ج‏2، ص485) [↑](#footnote-ref-55)
56. . َ قَالَ بَعْضُ الصَّحَابَةِ لِبَعْضِهِمْ أَنْتُمْ تَنْتَظِرُونَ الْمَطَرَ بِالدُّعَاءِ وَ أَنَا أَنْتَظِرُ الْحَجَرَ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ أَمَرَنَا بِالدُّعَاءِ لَكَانَ إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ فَكَيْفَ وَ قَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَائِطِ الدُّعَاءِ وَ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ فَقَالَ ص كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ أَعْظَمُ فَفَرِّغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ وَ ادْعُهُ تَعَالَى بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ لِلَّهِ فِي الْحَقِيقَةِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و [↑](#footnote-ref-56)
57. . این مضمون در احادیث متعددی آمده است از جمله:

    عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ. (الكافي، ج‏2، ص473)

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ. (الكافي، ج‏2، ص473) [↑](#footnote-ref-57)
58. . ایشان این حدیث را با تعبیر «وَ رَوَى جَمَاعَةٌ عَنِ الْبَاقِرِ وَ الصَّادِقِ ع» آورده است. [↑](#footnote-ref-58)
59. . در تفسير القمي، ج‏2، ص392 آمده است:

    قَوْلُهُ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا قَالَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَحْرِيكُ السَّبَّابَتَيْن‏ [↑](#footnote-ref-59)
60. . این قول هم مطرح شده که چون معلوم نبود چگونه از آیه استنباط شده، در متن نیاوردم: یعنی در هر کاری خدا را در نظر داشته باش. (مجمع‌البیان، ج10، ص571) [↑](#footnote-ref-60)
61. . شبیه این سوال در جلسه350، تدبر3 درباره آیه اقرا باسم ربک مطرح شد که: چرا نفرمود «پروردگارت را بخوان»، و فرمود «اسم پروردگارت را بخوان»؟ در آنجا این موارد مطرح شد:

    الف. بزرگداشتِ اسم، بزرگداشتِ مسمی (کسی که اسم بر او نهاده شده) است؛ و انسانی به «اسمِ» کسی احترام می‌گذارد، که به عظمت و احترام آنکه این اسم اوست پی برده و نسبت به او معرفت پیدا کرده باشد. (مجمع‌البیان، ج10، ص780)

    ب. مقصود از این تعبیر، شروع کردن هر کار با «خواندن» (= گفتن) «بسم الله ...» است. (المیزان، ج20، ص323)

    ج. تنها راهی که برای توجه به خدا داریم، خواندن او به اسمش است تا از این اسم، به مسمی توجه شود؛ چرا که حقیقت خداوند برتر از هر درک، و منزه (صافات/159) و برتر از هر توصیفی است [↑](#footnote-ref-61)
62. . در برخی روایات «تبتل» به نوع خاصی از حرکت دست در دعا اطلاق شده است:

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَوْلُهُ «وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» قَالَ الدُّعَاءُ بِإِصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا وَ التَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِإِصْبَعَيْكَ وَ تُحَرِّكُهُمَا وَ الِابْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَ تَمُدُّهُمَا وَ ذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ. (الكافي، ج‏2، ص479)

    مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ مَرْوَكٍ بَيَّاعِ اللُّؤْلُؤِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَكَرَ الرَّغْبَةَ وَ أَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هَكَذَا الرَّهْبَةُ وَ جَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ هَكَذَا التَّضَرُّعُ وَ حَرَّكَ أَصَابِعَهُ يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ هَكَذَا التَّبَتُّلُ وَ يَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَ يَضَعُهَا مَرَّةً وَ هَكَذَا الِابْتِهَالُ وَ مَدَّ يَدَهُ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ لَا يَبْتَهِلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ. (الكافي، ج‏2، ص480)

    عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَ أَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِيَمِينِكَ فَقُلْتُ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى حَقّاً عَلَى هَذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هَذِهِ وَ قَالَ الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا وَ الرَّهْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا وَ التَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ التَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلًا وَ تَضَعُهَا وَ الِابْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَ ذِرَاعَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الِابْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ. (الكافي، ج‏2، ص480)

    عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ‏ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الدُّعَاءِ وَ رَفْعِ الْيَدَيْنِ فَقَالَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ أَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ وَ أَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَ تُفْضِي بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَ أَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَ أَمَّا الِابْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَ دُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَ هُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ. (الكافي، ج‏2، ص481)

    عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ زُرَارَةَ قَالا قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَالَ تَبْسُطُ كَفَّيْكَ قُلْنَا كَيْفَ الِاسْتِعَاذَةُ قَالَ تُفْضِي بِكَفَّيْكَ‏ وَ التَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْإِصْبَعِ وَ التَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْإِصْبَعِ وَ الِابْتِهَالُ أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعاً. (الكافي، ج‏2، ص481)

    حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنِي الْعَمْرَكِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: التَّبَتُّلُ أَنْ تُقَلِّبَ كَفَّيْكَ فِي الدُّعَاءِ إِذَا دَعَوْتَ وَ الِابْتِهَالُ أَنْ تَبْسُطَهُمَا وَ تُقَدِّمَهُمَا وَ الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِرَاحَتَيْكَ السَّمَاءَ وَ تَسْتَقْبِلَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تُكْفِئَ كَفَّيْكَ فَتَرْفَعَهُمَا إِلَى الْوَجْهِ وَ التَّضَرُّعُ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَيْكَ وَ تُشِيرَ بِهِمَا- وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ إِنَّ الْبَصْبَصَةَ أَنْ تَرْفَعَ سَبَّابَتَيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ تُحَرِّكَهُمَا وَ تَدْعُوَ. (معاني الأخبار، ص370) [↑](#footnote-ref-62)
63. . التبتل الانقطاع و المتبتل المنقطع إليه تعالى المعرض عما سواه يناسب حاله ذلك للاشعار بأنه ليس له سواء و لا مرجع الا اياه و فى خبر يأتى «يحرك السبابة اليسرى الى السماء بالتأني و يضعها» قيل: لعل السر فيه هو الاشارة الى أن الروح يجرنى أليك و التعلق الجسمانى يجرنى الى السفل و لا يمكننى الانقطاع أليك الا بجذباتك‏ [↑](#footnote-ref-63)
64. . در قرائت ابن‌مسعود و ابن‌عباس «المشارق و المغارب» قرائت شده است: (الجمهور: المشرق و المغرب موحدين و عبد اللّه و أصحابه و ابن عباس: بجمعهم (البحر المحيط في التفسير، ج‏10، ص316) [↑](#footnote-ref-64)
65. . البته زمخشری(کشاف، ج4، ص639) این را قرائت را به ابن‌عباس هم نسبت داده و از قول وی مجرور بودن آن را از باب قسم (که حرف قسم مضمر باشد) گرفته که ابوحیان به بیان زیر (البحر المحيط في التفسير، ج‏10، ص316) این تحلیل را زیر سوال برده است:

    و قال الزمخشري، و عن ابن عباس: على القسم، يعني: خفض رب بإضمار حرف القسم، كقولك: اللّه لأفعلن، و جوابه: لا إله إلا هو، كما تقول: و اللّه لا أحد في الدار إلا زيد. انتهى. و لعل هذا التخريج لا يصح عن ابن عباس، إذ فيه إضمار الجار في القسم، و لا يجوز عند البصريين في لفظة اللّه، و لا يقاس عليه. و لأن الجملة المنفية في جواب القسم إذا كانت اسمية فلا تنفي إلا بما وحدها، و لا تنفي بلا إلا الجملة المصدرة بمضارع كثيرا و بماض في معناه قليلا، نحو قول الشاعر:

    ردوا فو اللّه لا زرناكم أبدا ما دام في مائنا ورد لورّاد

    و الزمخشري أورد ذلك على سبيل التجويز و التسليم، و الذي ذكره النحويون هو نفيها بما نحو قوله:

    لعمرك ما سعد بخلة آثم و لا نأنأ يوم الحفاظ و لا حصر (البحر المحيط في التفسير، ج‏10، ص316) [↑](#footnote-ref-65)
66. . روایتی در مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏3، ص325 آمده است که:

    وَ رُوِيَ أَنَّ فَاطِمَةَ ع تَمَنَّتْ وَكِيلًا عِنْدَ غَزَاةِ عَلِيٍّ ع فَنَزَلَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا.

    با توجه به اینکه این سوره مکی است این روایت بسیار بعید به نظر می‌رسد مگر اینکه چنانکه برخی گفته‌اند تمام آیات این سوره مکی نباشد و برخی مدنی باشد؛ یا اینکه روایت در مقام جری و تبیق باشد نه شأن نزول، چنانکه عموما هم این را به عنوان شأن نزول ندانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-66)
67. . در کافی به جای عبارت «فَقَعَدُوا- وَ ذَكَرُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالسُّوءِ وَ كَذَّبُوهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏» نوشته شده: «فَتَعَدَّوْا فَذَكَرَ اللَّهَ‏ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَذَّبُوهُ فَقَالَ ص» [↑](#footnote-ref-67)
68. . طه/130: فَاصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّكَ تَرْضى‏

    ص/17: اصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ‏

    ق/39: فَاصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ‏ [↑](#footnote-ref-68)
69. . برای تو فدا کردیم جان‌ها کشیده بهر تو زخم زبان‌ها

    شنیده طعنه‌های همچو آتش رسیده تیرِ کاری زان کمان‌ها

    اگر دل را برون آریم پیشت ببخشایی بر آن پرخون نشان‌ها

    <https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh111/> [↑](#footnote-ref-69)
70. . توجه شود که نَعمت با نِعمت اندکی متفاوت است، ظاهرا نِعمت، به آن حالت مطلوبی که انسان در آن بسر می‌برد ویا خداوند به انسان داده، گفته می‌شود اما نَعمت، مصدر است و به معنای تنعم و خوشگذرانی می‌باشد:

    النعمة بفتح النون لين اللمس و ضدها الخشونة و النعمة الثروة و المنة أيضا و النعمة بضم النون المسرة يقال نعم و نعمة عين و نعمى عين (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏10، ص572)

    نعم‏: النون و العين و الميم فروعُه كثيرة، و عندنا أنّها على كثرتها راجعةٌ إلى أصلٍ واحدٍ يدلُّ على ترفُّهٍ و طِيب عيش و صلاح. منه النِّعمة: ما يُنعِم اللَّه تعالى على عبدِه به من مالٍ و عيش. يقال: للَّهِ تعالى عليه نِعمة. و النِّعمة: المِنَّة، و كذا النَّعْماء. و النَّعْمة: التنعُّمُ و طيبُ العيش. قال اللَّه تعالى: وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ‏. (معجم المقاييس اللغة، ج‏5، ص446)

    النِّعْمَةُ: الحالةُ الحسنةُ، و بِنَاء النِّعْمَة بِناء الحالةِ التي يكون عليها الإنسان كالجِلْسَة و الرِّكْبَة، و النَّعْمَةُ: التَّنَعُّمُ، و بِنَاؤُها بِنَاءُ المَرَّة من الفِعْلِ كالضَّرْبَة و الشَّتْمَة، و النِّعْمَةُ للجِنْسِ تقال للقليلِ و الكثيرِ. قال تعالى: وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لا تُحْصُوها (النحل/18) (مفردات ألفاظ القرآن، ص815)

    و النعمة كالرحمة مصدر، و كذلك النعومة، بمعنى الطيب في الحال. كما قال تعالى: «وَ زُرُوعٍ وَ مَقامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةٍ كانُوا فِيها فاكِهِينَ‏» (دخان/ 27) «وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا» (مزمل/11) يراد الّذين كانوا في طيب عيش و سعة في حياتهم. و هذا نتيجة حصول جميع أقسام النعم، و فيها مبالغة، و ذكرت في موردين. و النِّعْمَةُ كالجلسة للنوع: و تدلّ على نوع خاصّ من التَّنَعُّمِ، و مصاديقها كثيرة. (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج‏12، ص179) [↑](#footnote-ref-70)
71. . دو گونه شأن نزول برای این آیه آمده، که هر دو با نزولش در مدینه سازگارتر است؛ یکی درباره کافران:

    «وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا» ... قال مقاتل نزلت في المطعمين ببدر و هم عشرة ذكرناهم في الأنفال و قيل نزلت في صناديد قريش و المستهزءين (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏10، ص573)

    و دیگری درباره منافقان:

    عن السيّد الثقة الجليل الفقيه السيّد نعمة اللّه الجزائري رحمه اللّه في بعض مؤلّفاته عن ابن عبّاس قال: لمّا صارت الخلافة إلى أمير المؤمنين عليه السّلام و سيّد الوصيّين و قائد الغرّ المحجّلين علي بن أبي طالب عليه السّلام، فلمّا كان في اليوم الثالث أقبل رجل في ثياب خضر و وقف على باب المسجد، و كان أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه جالسا في المسجد و الناس حوله يمينا و شمالا فقال: السلام عليكم يا أهل بيت النبوّة و معدن الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الحقّ. فقال له أمير المؤمنين: و عليك السلام يا بيهس بن صاف بن حاف بن لامو بن بيهس. فقال... أخبرني عن قول اللّه تعالى ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي‏ النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا قال: نعم، التيمي و العدوي و الأموي الذين لم يصدّقوا رسول اللّه و اتّهموه. فقال: إنّ لدنيا أنكالا و جحيما و طعاما ذا غصّة و عذابا أليما. (إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج‏1، ص107) [↑](#footnote-ref-71)
72. . عبارت مناقب چنین است:

    وَ عَنْهُ ص فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ اصْبِرْ عَلى‏ ما يَقُولُونَ فِيكَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْراً جَمِيلًا وَ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ بِوَصِيِّكَ أُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَلِيلًا.

    البته لحن این احادیث (بویژه عبارت إِنَّ هَذَا تَنْزِيلٌ) به گونه‌ای است که گویی از روایات ناظر به اختلاف قرائات است، نه روایات صرفاً تفسیری. [↑](#footnote-ref-72)
73. . أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ ذَرْنِي وَ الْمُكَذِّبِينَ الْآيَةَ قَالَ هُوَ وَعِيدٌ تَوَعَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَنْ كَذَّبَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب)، ج‏3، ص203) [↑](#footnote-ref-73)
74. . سند وی متفاوت است و در عباراتش تعبیر «و اصحابه» را ندارد: [فُرَاتٌ‏] قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَلْحَةَ الْخُرَاسَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ قَالَ الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى‏] فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ انْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ الْمُكَذِّبِينَ وَ النُّصَّابِ وَ هُوَ قَوْلُهُ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ. [↑](#footnote-ref-74)
75. . چه‌بسا این احتمال را هم بتوان مطرح کرد که این مهلت تا رجعت است. (چنانکه در زیارت آل‌یس زمانی که دیگر ایمان آوردن فایده‌ای ندارد، زمان رجعت معرفی شده است) [↑](#footnote-ref-75)
76. . و أخرج أبو عبيد في فضائله و أحمد في الزهد و ابن أبى الدنيا في نعت الخائفين و ابن جرير و ابن أبى داود في الشريعة و ابن عدى في الكامل و البيهقي في شعب الايمان من طريق حمران ابن أعين عن أبى حرب بن أبى الأسود ان النبي صلى الله عليه و سلم سمع رجلا يقرأ إِنَّ لَدَيْنا أَنْكالًا وَ جَحِيماً فصعق‏ [↑](#footnote-ref-76)
77. . این حدیث به همین ترتیب در تفسير ثعلبی، ج‏10، ص64 ؛ تفسیر قرطبی، ج‏19، ص47؛ تفسیر ابن ابی‌حاتم، ج‏10، ص3380 نیز آمده است. البته در همه این منابع اهل سنت، این روایت بعد از عبارت «وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ» و همانند حدیث فوق از حمران آمده است و در مجمع البيان، ج‏10، ص573 این روایت بعد از عبارت «وَ طَعاماً ذا غُصَّةٍ» و به نقل حمران از ابن‌عمر آمده است. [↑](#footnote-ref-77)
78. . حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّاهِدُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جليس [حُلَيْسٍ‏] الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْحَكَمِ الْعُرَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سُلَيْمَانَ السَّدُوسِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السِّيرَافِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مُزَاحِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ‏ النَّبِيَّ ص يَقُولُ ... يَقُولُ لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا رِضْوَانُ افْتَحْ أَبْوَابَ الْجِنَانِ يَا مَالِكُ أَغْلِقْ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ يَا جَبْرَئِيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ فَصَفِّدْ مَرَدَةَ الشَّيَاطِينِ وَ غُلَّهُمْ بِالْأَغْلَال [↑](#footnote-ref-78)
79. . و به قول سعدی:

    رحم آوردن بر بدان ستمست بر نیکان، عفو کردن از ظالمان جورست بر درویشان

    خبیث را چو تعهد کنی و بنوازی به دولت تو گنه می‌کند به انبازی

    <https://ganjoor.net/saadi/golestan/gbab8/sh7/> [↑](#footnote-ref-79)
80. . در إرشاد القلوب إلى الصواب (للديلمي)، ج‏1، ص36 به این صورت آمده است:

    وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَشْتَدُّ بِأَهْلِ النَّارِ الْجُوعُ عَلَى مَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْعَذَابِ فَيَسْتَغِيثُونَ بِالطَّعَامِ فَيُغَاثُونَ بِطَعَامٍ ذِي غُصَّةٍ وَ عَذَابٍ أَلِيمٍ وَ شَرَابٍ مِنْ حَمِيمٍ فَيَقْطَعُ أَمْعَاءَهُمْ فَيَقُولُونَ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ الْعَذابِ فَيُقَالُ لَهُمْ أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى‏ قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلالٍ.

    و در مجمع البيان في تفسير القرآن، ج‏10، ص727 آمده است:

    و قال أبو الدرداء و الحسن إن الله يرسل على أهل النار الجوع حتى يعدل عندهم ما هم فيه من العذاب فيستغيثون فيغاثون بطعام ذي غصة فيذكرون أنهم كانوا يجيزون الغصص في الدنيا بالماء فيستقون فيعطشهم الله سبحانه ألف سنة ثم يسقون من عين آنية شربة لا هنيئة و لا مريئة كلما أدنوه إلى وجوههم سلخ جلود وجوههم و شواها فإذا وصل إلى بطونهم قطعها فذلك قوله وَ سُقُوا ماءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ [↑](#footnote-ref-80)
81. . عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ابْنُ آدَمَ خُلِقَ أَجْوَفَ لَا بُدَّ لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَقَالَ وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ. (تفسير العياشي،ج2، ص327) [↑](#footnote-ref-81)
82. . عموماً این را به همین صورت فعل معلوم قرائت کرده اند اما از زید بن علی این کلمه به صورت فعل مجهول «تُرجَفُ» روایت شده است (البحر المحيط، ج‏10، ص317: قرأ الجمهور: تَرْجُفُ بفتح التاء مبنيا للفاعل و زيد بن علي: بضمها مبنيا للمفعول) [↑](#footnote-ref-82)
83. . گفته‌اند اصل «مهیل» «مهیول» بوده است فحذفت الواو عند سيبويه و سكنت الياء و الياء عند الأخفش و قلبت الواو ياء. (التبيان في إعراب القرآن، ص381)

    نحاس (إعراب القرآن، ج‏5، ص40-41) مطلب را به طور تفصیلی‌تر چنین توضیح داده است:

    قال أبو جعفر: الأصل مهيول فاعلّ فألقيت حركة الياء على الهاء فالتقى ساكنان، و اختلف النحويون بعد هذا فقال الخليل و سيبويه «2»: حذفت الواو لالتقاء الساكنين لأنها زائدة و كسرت الهاء لمجاورتها الياء فقيل: مهيل، و زعم الكسائي و الفراء و الأخفش أن هذا خطأ و الحجة لهم أن الواو جاءت لمعنى فلا تحذف و لكن حذفت الياء فكان يلزمهم على هذا أن يقولوا: مهول فاحتجّوا بأن الهاء كسرت لمجاورتها الياء فلمّا حذفت الياء انقلبت الواو ياء لمجاورتها الكسرة. قال أبو جعفر: و هذا باب التصريف و غامض النحو، و قد أجمعوا جميعا على أنه يجوز مهيول و مبيوع و مكيول و مغيوم.

    قال أبو زيد: هي لغة لتميم، و قال علقمة بن عبدة:

    [البسيط] 505- يوم رذاذ عليه الدّجن مغيوم

    فهذا جائز في ذوات الياء، و لا يجيزه البصريون في ذوات الواو، و لا يجوز عندهم خاتم مصووغ و لا كلام مقوول، لثقل هذا لأنه قد اجتمعت واوان و ضمة، و هم يستثقلون الواحدة و يفرّون منها. قال جلّ و عزّ: وَ إِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ [المرسلات: 11] كذا في المصحف المجتمع عليه. قال الشاعر:

    [الرجز] 506- لكلّ دهر قد لبست أثؤبا

    فأبدل من الواو همزة، و أجاز النحويون رمل مهول و ثوب مبوع ينوه على بوع الثوب فأبدل من الياء واو لضمة ما قبلها، و أنشد الفراء:

    [الطويل‏] 507-ألم تر أنّ الملك قد شون وجهه و نبع بلاد اللّه قد صار عوسجا

    يريد «شين»، و أنشد الكسائي و الفراء:

    [الطويل‏] 508- و يأوي إلى زغب مساكين دونهم فلا لا تخطّاه الرّكاب مهوب

    و اللغة العالية التي جاء بها القرآن. قال عائذ بن محصن بن ثعلبة:

    [الوافر] 509- فأبقى باطلي و الحدّ منها كدكّان الدّرابنة المطين [↑](#footnote-ref-83)
84. . این حدیث قبلا در جلسه 189 نیز گذشت <http://yekaye.ir/al-hajj-022-001/> .

    همچنین این دو حدیث هم به این آیه می‌توان متربط دانست:

    ... عِبَادَ اللَّهِ احْذَرُوا يَوْماً تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزِّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَال‏ (نهج البلاغة، خطبه157)

    قيل إن رجلا من ثقيف سأل النبي ص كيف تكون الجبال يوم القيامة مع عظمها فقال إن الله يسوقها بأن يجعلها كالرمال ثم يرسل عليها الرياح فتفرقه. (مجمع البيان، ج‏7، ص48) [↑](#footnote-ref-84)
85. . ظاهر برخی روایات هم همین است. در حدیث1 فرمود: «بعد از آنکه سخت و نفوذناپذیر بودند» [↑](#footnote-ref-85)
86. . حکایت ورود حضرت موسی ع در روایات دیگری هم با مضمونی نزدیک به مضمون فوق آمده است مثلا:

    رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى امْرَأَتِهِ قَالَتْ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ قَالَ مِنْ عِنْدِ رَبِّ تِلْكَ النَّارِ قَالَ فَغَدَا إِلَى فِرْعَوْنَ فَوَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ طَوِيلَ الْبَاعِ ذو [ذَا] شَعْرٍ آدِمَ عَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ عَصَاهُ فِي كَفِّهِ مَرْبُوطٌ حِقْوُهُ بِشَرِيطٍ نَعْلُهُ مِنْ جِلْدِ حِمَارٍ شِرَاكُهَا مِنْ لِيفٍ فَقِيلَ لِفِرْعَوْنَ إِنَّ عَلَى الْبَابِ فَتًى يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ فِرْعَوْنُ لِصَاحِبِ الْأَسَدِ خَلِّ سَلَاسِلَهَا وَ كَانَ إِذَا غَضِبَ عَلَى أَحَدٍ خَلَّاهَا فَقَطَعَتْهُ فَخَلَّاهَا وَ قَرَعَ مُوسَى الْبَابَ الْأَوَّلَ وَ كَانَتْ تِسْعَةُ أَبْوَابٍ فَلَمَّا قَرَعَ الْبَابَ الْأَوَّلَ انْفَتَحَ لَهُ الْأَبْوَابُ التِّسْعَةُ فَلَمَّا دَخَلَ جَعَلْنَ يُبَصْبِصْنَ تَحْتَ رِجْلَيْهِ كَأَنَّهُنَّ جِرَاءٌ فَقَالَ فِرْعَوْنُ لِجُلَسَائِهِ رَأَيْتُمْ مِثْلَ هَذَا قَطُّ فَلَمَّا أَقْبَلَ إِلَيْهِ قالَ أَ لَمْ نُرَبِّكَ فِينا وَلِيداً إِلَى قَوْلِهِ وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ فَقَالَ فِرْعَوْنُ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ قُمْ فَخُذْ بِيَدِهِ وَ قَالَ لِلْآخَرِ اضْرِبْ عُنُقَهُ فَضَرَبَ جَبْرَئِيلُ بِالسَّيْفِ حَتَّى قَتَلَ سِتَّةً مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ خَلُّوا عَنْهُ قَالَ فَأَخْرَجَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيْضاءُ قَدْ حَالَ شُعَاعُهَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ وَجْهِهِ وَ أَلْقَى الْعَصَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ فَالْتَقَمَتِ الْإِيوَانَ بِلِحْيَيْهَا فَدَعَاهُ أَنْ يَا مُوسَى أَقِلْنِي إِلَى غَدٍ ثُمَّ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَان‏. (مجمع البيان، ج‏7، ص395)

    عَنْ عَاصِمٍ الْمِصْرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: إِنَّ فِرْعَوْنَ بَنَى سَبْعَ مَدَائِنَ يَتَحَصَّنُ فِيهَا مِنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ جَعَلَ فِيمَا بَيْنَهَا آجَاماً وَ غِيَاضاً وَ جَعَلَ فِيهَا الْأُسْدَ لِيَتَحَصَّنَ بِهَا مِنْ مُوسَى قَالَ فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى إِلَى فِرْعَوْنَ فَدَخَلَ الْمَدِينَةَ وَ رَآهُ الْأُسْدُ تَبَصْبَصَتْ وَ وَلَّتْ مُدْبِرَةً قَالَ ثُمَّ لَمْ يَأْتِ مَدِينَةً إِلَّا انْفَتَحَ لَهُ بَابُهَا حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَصْرِ فِرْعَوْنَ الَّذِي هُوَ فِيهِ قَالَ فَقَعَدَ عَلَى بَابِهِ وَ عَلَيْهِ مِدْرَعَةٌ مِنْ صُوفٍ وَ مَعَهُ عَصَاهُ فَلَمَّا خَرَجَ الْآذِنُ قَالَ لَهُ مُوسَى اسْتَأْذِنْ لِي عَلَى فِرْعَوْنَ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ قَالَ فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ قَالَ فَمَكَثَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ يَسْأَلُهُ أَنْ يَسْتَأْذِنَ لَهُ قَالَ فَلَمَّا أَكْثَرَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ أَ مَا وَجَدَ رَبُّ الْعَالَمِينَ مَنْ يُرْسِلُهُ غَيْرَكَ قَالَ فَغَضِبَ مُوسَى فَضَرَبَ الْبَابَ بِعَصَاهُ فَلَمْ يَبْقَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ فِرْعَوْنَ بَابٌ إِلَّا انْفَتَحَ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ فِرْعَوْنُ وَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ فَقَالَ أَدْخِلُوهُ قَالَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ مِنْ بُقْعَةٍ كَبِيرَةِ الِارْتِفَاعِ ثَمَانُونَ ذِرَاعاً قَالَ فَقالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعالَمِينَ إِلَيْكَ قَالَ فَقَالَ فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ فَأَلْقى‏ عَصاهُ وَ كَانَ لَهَا شُعْبَتَانِ قَالَ فَإِذا هِيَ حَيَّةٌ قَدْ وَقَعَ إِحْدَى الشُّعْبَتَيْنِ فِي الْأَرْضِ وَ الشُّعْبَةُ الْأُخْرَى فِي أَعْلَى الْقُبَّةِ قَالَ فَنَظَرَ فِرْعَوْنُ إِلَى جَوْفِهَا وَ هُوَ يَلْتَهِبُ نِيرَاناً قَالَ وَ أَهْوَتْ إِلَيْهِ فَأَحْدَثَ وَ صَاحَ يَا مُوسَى خُذْهَا. (تفسير العياشي، ج‏2، ص23-24) [↑](#footnote-ref-86)
87. . این روایات هم در مقایسه داستان حضرت موسی ع با امت ما وارد شده و قابل توجه است:

    قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ [قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ‏ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ خُنَيْسٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ حَنَشٍ‏] عَنْ عَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ‏] ع قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ عَنْ أَمْرِنَا وَ [عَنْ‏] أَمْرِ الْقَوْمِ فَإِنَّا وَ أَشْيَاعَنَا يَوْمَ خَلَقَ [اللَّهُ‏] السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى وَ أَشْيَاعِهِ وَ إِنَّ عَدُوَّنَا [وَ أَشْيَاعَهُ‏] يَوْمَ خَلَقَ [اللَّهُ‏] السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ عَلَى سُنَّةِ فِرْعَوْنَ وَ أَشْيَاعِهِ فَلْيَقْرَأْ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ مِنْ أَوَّلِ السُّورَةِ [القصص‏] إِلَى قَوْلِهِ يَحْذَرُونَ وَ إِنِّي أُقْسِمُ بِاللَّهِ [فأقسم‏] الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ الَّذِي [و] أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص [عَلَى مُوسَى‏] صِدْقاً وَ عَدْلًا لَيَعْطِفَنَّ عَلَيْكُمْ هَؤُلَاءِ عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. (تفسير فرات الكوفي، ص314)

    فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَلْحَةَ الْخُرَاسَانِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ ص وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها يَعْنِي الْأَئِمَّةَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَئُونَهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً الْمُعِينُ لَهُمْ كَمُعِينِ مُوسَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِمْ كَمُعِينِ فِرْعَوْنَ عَلَى مُوسَى. (تفسير فرات الكوفي، ص563) [↑](#footnote-ref-87)
88. . فَهُوَ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ اللُّحُوقُ بِهِ سَعَادَةٌ وَ الْمَوْتُ فِي طَاعَتِهِ شَهَادَةٌ وَ اسْمُهُ فِي التَّوْرَاةِ مَقْرُونٌ إِلَى اسْمِي وَ زَوْجَتُهُ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى ابْنَتِي وَ ابْنَاهُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ابْنَايَ وَ هُوَ وَ هُمَا وَ الْأَئِمَّةُ بَعْدَهُمْ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي مَنْ تَبِعَهُمْ نَجَا مِنَ النَّارِ وَ مَنِ اقْتَدَى بِهِمْ هُدِيَ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ لَمْ يَهَبِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَحَبَّتَهُمْ لِعَبْدٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. [↑](#footnote-ref-88)
89. . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَتَرْكَبُنَّ سُنَّةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ- حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ- وَ لَا تُخْطِئُون طَرِيقَتَهُمْ شِبْرٌ بِشِبْرٍ- وَ ذِرَاعٌ بِذِرَاعٍ وَ بَاعٌ بِبَاعٍ- حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ مَنْ قَبْلَكُمْ دَخَلَ جُحْرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ- قَالُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى تَعْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَمَنْ أَعْنِي لَيُنْقَضُ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةً عُرْوَةً- فَيَكُونُ أَوَّلُ مَا تَنْقُضُونَ مِنْ دِينِكُمُ- الْإِمَامَةَ [الْأَمَانَةَ] وَ آخِرُهُ الصَّلَاةَ. [↑](#footnote-ref-89)
90. . طُوبَى لِمَنْ عَصَى فِرْعَوْنَ هَوَاهُ وَ أَطَاعَ مُوسَى تَقْوَاه‏ (عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص314) [↑](#footnote-ref-90)
91. . ظاهر این جمله ممکن است به ذهن القا کند که حضرت جبرئیل در قالب یک مادیان متمثل شده، اما در نقل‌های دیگر واضح است که ایشان سوار بر یک مادیان متمثل شده‌اند؛ مثلا:

    عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ قَالَ: لَمَّا صَارَ مُوسَى فِي الْبَحْرِ أَتْبَعَهُ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ قَالَ فَتَهَيَّبَ فَرَسُ فِرْعَوْنَ أَنْ يَدْخُلَ الْبَحْرَ فَتَمَثَّلَ لَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَى رَمَكَةٍ فَلَمَّا رَأَى فَرَسُ فِرْعَوْنَ الرَّمَكَةَ أَتْبَعَهَا فَدَخَلَ الْبَحْرَ هُوَ وَ أَصْحَابُهُ فَغَرِقُوا (تفسير العياشي، ج‏2، ص128)

    وَ أَقْبَلَ عَلَى فَرَسٍ حِصَانٍ- فَامْتَنَعَ الْحِصَانُ أَنْ يَدْخُلَ الْمَاءَ فَعَطَفَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ وَ هُوَ عَلَى مَادِيَانَةٍ- فَتَقَدَّمَهُ وَ دَخَلَ فَنَظَرَ الْفَرَسُ إِلَى الرَّمَكَةِ- فَطَلَبَهَا وَ دَخَلَ الْبَحْر (تفسير القمي، ج‏2، ص122) [↑](#footnote-ref-91)
92. . درباره جایگاه فرعون در میان بدترین عذابها روایات زیر هم قابل توجه است:

    حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مِسْكِينٍ الثَّقَفِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ جُعَيْدِ هَمْدَانَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ فِي التَّابُوتِ الْأَسْفَلِ سِتَّةً مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِتَّةً مِنَ الْآخِرِينَ فَأَمَّا السِّتَّةُ مِنَ الْأَوَّلِينَ فَابْنُ آدَمَ قَاتِلُ أَخِيهِ وَ فِرْعَوْنُ الْفَرَاعِنَةِ وَ السَّامِرِيُّ وَ الدَّجَّالُ كِتَابُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَ يَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَ هَامَانُ وَ قَارُونُ وَ السِّتَّةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَنَعْثَلُ وَ مُعَاوِيَةُ وَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ نَسِيَ الْمُحَدِّثُ اثْنَيْنِ. (الخصال، ج‏2، ص485)

    حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَاشِمِيُّ الْكُوفِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ وَ عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْجُنَيْدِ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ عَنِ الصَّخْرِ بْنِ الْحَكَمِ الْفَزَارِيِّ عَنْ حَيَّانَ بْنِ الْحَارِثِ الْأَزْدِيِّ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ جَمِيلٍ الضَّبِّيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ الرُّؤَاسِيِ‏ قَالَ: لَمَّا سِيرَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ اجْتَمَعَ هُوَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّه‏...

    فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَا أُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ قَدْ سَمِعْتُمُوهُ وَ مَنْ سَمِعَهُ مِنْكُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَنَّ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ قَالُوا نَشْهَدُ قَالَ وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ثُمَّ قَالَ أَ لَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ شَرُّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ اثْنَا عَشَرَ سِتَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سِتَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ثُمَّ سَمَّى السِّتَّةَ مِنَ الْأَوَّلِينَ ابْنَ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ وَ السَّامِرِيَّ وَ الدَّجَّالَ اسْمُهُ فِي الْأَوَّلِينَ وَ يَخْرُجُ فِي الْآخِرِينَ وَ أَمَّا السِّتَّةُ مِنَ الْآخِرِينَ فَالْعِجْلُ وَ هُوَ نَعْثَلٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ هُوَ مُعَاوِيَةُ وَ هَامَانُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُوَ زِيَادٌ وَ قَارُونُهَا وَ هُوَ سَعِيدٌ وَ السَّامِرِيُّ وَ هُوَ أَبُو مُوسَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ لِأَنَّهُ قَالَ كَمَا قَالَ سَامِرِيُّ قَوْمِ مُوسَى لا مِساسَ أَيْ لَا قِتَالَ وَ الْأَبْتَرُ وَ هُوَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ أَ فَتَشْهَدُونَ عَلَى ذَلِكَ قَالُوا نَعَمْ قَالَ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِين‏ (الخصال، ج‏2، ص458)

    حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنِي نُصَيْرُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاحِمٍ الْمِنْقَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَعْلَى عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ أَبِي حَرْبِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ص يَقُولُ مِنْ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ خَمْسَةٌ إِبْلِيسُ وَ ابْنُ آدَمَ الَّذِي قَتَلَ أَخَاهُ وَ فِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ وَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ رَدَّهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَ رَجُلٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يُبَايَعُ عَلَى كُفْرٍ عِنْدَ بَابِ لُدٍّ قَالَ ثُمَّ قَالَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُ مُعَاوِيَةَ يُبَايَعُ عِنْدَ بَابِ لُدٍّ ذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَحِقْتُ بِعَلِيٍّ ع فَكُنْتُ مَعَهُ. (الخصال، ج‏1، ص319) [↑](#footnote-ref-92)
93. . در اختصاص چنین روایت شده است: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ جَبْرَئِيلُ ع نَازَلْتُ رَبِّي فِي فِرْعَوْنَ مُنَازَلَةً فَقُلْتُ يَا رَبِّ تَدَعُهُ وَ قَدْ قَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى‏ فَقَالَ إِنَّمَا يَقُولُ هَذَا مِثْلُك‏.

    در همان مجمع‌البیان این روایت هم آمده که جالب توجه است: عن وهب عن ابن عباس قال قال موسى (ع) يا رب إنك أمهلت فرعون أربعمائة سنة و هو يقول أنا ربكم الأعلى و يجحد رسلك و يكذب بآياتك فأوحى الله تعالى إليه أنه كان حسن الخلق سهل الحجاب فأحببت أن أكافيه. [↑](#footnote-ref-93)
94. . حدیثی هست درباره نحوه معامله خداوند با فرزندان مشرکان که در کودکی مرده‌اند که به وجهی به مضمون الولدان شیبا مرتبط می‌باشد:

    الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَی بْنِ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ السُّكَّرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هَارُونَ الْكَرْخِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِيهِ يَزِيدَ بْنِ سَلَّامٍ عَنْ أَبِيهِ سَلَّامِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ مَوْلَی رَسُولِ اللَّهِ ص عن رَسُولَ اللَّهِ ص ... إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَة ... فَيَأْمُرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَاراً يُقَالُ لَهُ الْفَلَقُ أَشَدَّ شَيْ‏ءٍ فِي نَارِ جَهَنَّمَ عَذَاباً فَتَخْرُجُ مِنْ مَكَانِهَا سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً بِالسَّلَاسِلِ وَ الْأَغْلَالِ فَيَأْمُرُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ تَنْفُخَ فِي وُجُوهِ الْخَلَائِقِ نَفْخَةً فَتَنْفُخُ فَمِنْ شِدَّةِ نَفْخَتِهَا تَنْقَطِعُ السَّمَاءُ وَ تَنْطَمِسُ النُّجُومُ وَ تَجْمُدُ الْبِحَارُ وَ تَزُولُ الْجِبَالُ وَ تُظْلِمُ الْأَبْصَارُ وَ تَضَعُ الْحَوَامِلُ حَمْلَهَا وَ تَشِيبُ الْوِلْدَانُ مِنْ هَوْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَة. (التوحيد (للصدوق)، ص391)

    حدیثی هم در ذیل این آیه در مجامع روایی اهل سنت آمده است:

    و أخرج و الطبراني و ابن مردويه عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قرأ يوما يَجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيباً قال ذلك يوم القيامة و ذلك يوم يقول الله لآدم قم فابعث من ذريتك بعثا إلى النار قال من كم يا رب قال من كل ألف تسعمائة و تسعة و تسعين و ينجو واحد فاشتد ذلك على المسلمين فقال حين أبصر ذلك في وجوههم ان بنى آدم كثير و ان يأجوج و مأجوج من ولد آدم و انه لا يموت رجل منهم حتى يرثه لصلبه ألف رجل ففيهم و في أشباههم جند لك (الدر المنثور في تفسير المأثور، ج‏6، ص279-280) [↑](#footnote-ref-94)
95. . زمخشری ادعا کرده که «متفطر» هم قرائت شده است (الكشاف، ج‏4، ص642) اما هیچیک از تفاسیری که به بیان اختلاف قرائات پرداخته‌اند چنین قرائتی را ذکر نکرده‌اند و در حدی که جستجو شد این ادعا تنها در یک تفسیر دیگر در قرن 14 (مراح لبيد لكشف معنى القرآن المجيد (نووی جاوی)، ج‏2، ص57) مطرح شده است [↑](#footnote-ref-95)
96. . با توجه به اینکه «السماء» ظاهرا مونث است [از علائم تانیث، «اء» در پایان کلمه می‌باشد] چرا «منفطر» به صورت «منفطرة» نیامده است؟ چند دیدگاه مطرح شده است :

    «منفطر» به معنای «ذات انفطار» است (نظر خلیل، به نقل إعراب القرآن (نحاس)، ج‏5، ص42) و لذا نیازی نیست که تاء تانیث در لفظ وارد شود.

    «سماء» از کلماتی است که مذکر و مونثش تفاوت ندارد (معاني القرآن (فراء)، ج‏3، ص199) در واقع، سماء اسم جنس قلمداد شده است شبیه مواردی که کلمه‌ مفردی «ة» تانیث دارد اما چون به صورت اسم جنس به کار رفته می‌تواند هم مذکر و هم مونث به کار رود مانند الجراد المنتشر، و الشجر الأخضر، و أعجاز نخل منقعر. (ابوعلی فارسی، به نقل البحر المحيط، ج‏10، ص318)

    کلمه‌ای در تقدیر بوده است، مثلا «سقفُ السماءِ منفطرٌ» یا «السماءُ شیءٌ منفطرٌ» (الكشاف، ج‏4، ص642) [↑](#footnote-ref-96)
97. . این حدیث، قبلا در جلسه ۲۶۳، حدیث۲ <http://yekaye.ir/al-hegr-15-25/> و جلسه ۳۶۸، حدیث۲ <http://yekaye.ir/al-qyiamah-75-4/> نیز ذکر شد. [↑](#footnote-ref-97)
98. . چنین به هم ریختنی هم در پیرامون کره زمین قابل تصور است، چنانکه یکی از عوامل حیات در زمین احاطه شدن آن با «هوا» است. و واضح است که شکاف برداشتن اتمسفر تمام زندگی زمینی را دچار اختلال خواهد کرد؛ و هم در ساحت ستارگان و کهکشانها قابل تصور است. [↑](#footnote-ref-98)
99. . التذكرة الموعظة التي يذكر بها ما يعمل عليه‏ [↑](#footnote-ref-99)
100. . فرازهایی از این روایت در جلسه284 حدیث3 <http://yekaye.ir/al-hegr-15-45/> و جلسه456 حدیث1 <http://yekaye.ir/al-muzzammil-73-11/> گذشت. [↑](#footnote-ref-100)
101. . این دو حدیث هم حاوی دو تذکر بود:

     بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا مَعْنَى السَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ نَبِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ ابْنَتَهُ وَ ابْنَيْهِ وَ جَمِيعَ الْأَئِمَّةِ وَ خَلَقَ شِيعَتَهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ أَنْ يَصْبِرُوا وَ يُصَابِرُوا وَ يُرَابِطُوا وَ أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَ وَعَدَهُمْ أَنْ يُسَلِّمَ لَهُمُ الْأَرْضَ الْمُبَارَكَةَ وَ الْحَرَمَ الْآمِنَ وَ أَنْ يُنَزِّلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَ يُظْهِرَ لَهُمُ السَّقْفَ الْمَرْفُوعَ وَ يُرِيحَهُمْ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ الْأَرْضِ الَّتِي يُبَدِّلُهَا اللَّهُ مِنَ السَّلَامِ وَ يُسَلِّمُ مَا فِيهَا لَهُمْ لا شِيَةَ فِيها قَالَ لَا خُصُومَةَ فِيهَا لِعَدُوِّهِمْ وَ أَنْ يَكُونَ لَهُمْ فِيهَا مَا يُحِبُّونَ وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى جَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَ شِيعَتِهِمُ الْمِيثَاقَ بِذَلِكَ وَ إِنَّمَا السَّلَامُ عَلَيْهِ **تَذْكِرَةُ نَفْسِ الْمِيثَاقِ** وَ تَجْدِيدٌ لَهُ عَلَى اللَّهِ لَعَلَّهُ أَنْ يُعَجِّلَهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ يُعَجِّلَ السَّلَامَ لَكُمْ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ. (الكافي، ج‏1، ص451)

     أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَى أَحَدَكُمُ الشَّيْطَانُ فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ إِنَّكَ مُرَائِي فَلْيُطِلِ أَحَدُكُمْ وَ إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ عَلَى شَيْ‏ءٍ مِنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ فَلْيَمْكُثْ وَ إِذَا كَانَ عَلَى شَيْ‏ءٍ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَلْيَرْجُ وَ إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْعُرُسَاتِ فَأَبْطِئُوا فَإِنَّهُ يُذَكِّرُ الدُّنْيَا وَ إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْجَنَائِزِ فَأَسْرِعُوا فَإِنَّهَا **تَذْكِرَةُ الْآخِرَةِ**. (الجعفريات (الأشعثيات)، ص33) [↑](#footnote-ref-101)
102. . «ثُلُثَيِ» را هم دو گونه قرائت کرده‌اند که چون تاثیری در معنا ندارد در متن اشاره نشد:

     قرأ الجمهور: «مِنْ ثُلُثَيِ» بضم اللام؛ و الحسن و شيبة و أبو حيوة و ابن السميفع و هشام و ابن مجاهد، عن قنبل فيما ذكر صاحب الكامل: بإسكانها [ثُلْثَيِ]، و جاء ذلك عن نافع و ابن عامر فيما ذكر صاحب اللوامح. (البحر المحيط فى التفسير، ج‏10، ص319)

     مرحوم مجلسی در بحار الأنوار، ج‏31، ص207-208 حدیثی را از جامع الاصول درباره اختلاف قرائت در این سوره نقل کرده است:

     وَ رُوِيَ فِي جَامِعِ الْأُصُولِ (ج2، ص477- 478 حديث 939)، عَنِ الْبُخَارِيِّ وَ مُسْلِمٌ وَ مَالِكٌ وَ أَبُو دَاوُدَ وَ النَّسَائِيُّ بِأَسَانِيدِهِمْ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ فَاسْتَمَعْتُ لِقِرَاءَتِهِ فَإِذَا هُوَ يَقْرَؤُهُ عَلَى حُرُوفٍ كَثِيرَةٍ لَمْ يَقْرَأَنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ فَكِدْتُ أُسَاوِرُهُ فِي الصَّلَاةِ، فَتَرَبَّصْتُ حَتَّى سَلَّمَ فَلَبَبْتُهُ بِرِدَائِهِ، فَقُلْتُ: مَنْ أَقْرَأَكَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي سَمِعْتُكَ تَقْرَؤُهَا؟ قَالَ: أَقْرَأَنِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ، فَقُلْتُ: كَذَبْتَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ‏ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ قَدْ أَقْرَأَنِيهَا عَلَى غَيْرِ مَا قَرَأْتَ، فَانْطَلَقْتُ بِهِ أَقُودُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏]، فَقُلْتُ: إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى حُرُوفٍ لَمْ تَقْرَأْنِيهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ: أَرْسِلْهُ، اقْرَأْ يَا هِشَامُ.

     فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ: كَذَلِكَ أُنْزِلَتْ، ثُمَّ قَالَ: اقْرَأْ يَا عُمَرُ. فَقَرَأْتُهُ الْقِرَاءَةَ الَّتِي أَقْرَأَنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ‏] وَ سَلَّمَ: كَذَلِكَ أُنْزِلَتْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أُنْزِلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرُفٍ فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ. قَالَ فِي جَامِعِ الْأُصُولِ: أَخْرَجَهُ الْجَمَاعَةُ.

     در تعلیقه کتاب جامع الاصول، جماعت مذکور چنین آدرس داده شده است: البخاري 9 / 20، 21 في فضائل القرآن، باب أنزل القرآن على سبعة أحرف، وباب من لم ير بأساً أن يقول: سورة البقرة وسورة كذا، وفي الخصومات، باب كلام الخصوم بعضهم في بعض، [ص:479] وفي التوحيد، باب قول الله تعالى {فاقرؤوا ما تيسر منه} ، وأخرجه مسلم رقم (818) في الصلاة، باب بيان أن القرآن أنزل على سبعة أحرف، وأبو داود رقم (1475) في الصلاة، باب أُنزل القرآن على سبعة أحرف، والترمذي رقم (2944) في القراءات، باب ما جاء أن القرآن أنزل على سبعة أحرف، والنسائي 2 / 150 - 152 في الصلاة، باب جامع القرآن، والموطأ 1 / 201 في القرآن، باب ما جاء في القرآن.

     [تعليق أيمن صالح شعبان - ط دار الكتب العلمية]

     صحيح: أخرجه مالك (الموطأ) صفحة (142) . وأحمد (1/40) (277) قال: حدثنا عبد الرحمن، والبخاري (3/160) قال: حدثنا عبد الله بن يوسف، ومسلم (2/202) قال: حدثنا يحيى بن يحيى، وأبو داود (1475) قال: حدثنا القعنبي، والنسائي (2/150) ، وفي الكبرى (919) وفي فضائل القرآن (10) قال: أخبرنا محمد بن سلمة، والحارث بن مسكين قراءة عليه، وأنا أسمع عن ابن القاسم.

     خمستهم - عبد الرحمن بن مهدي، وعبد الله بن يوسف، ويحيى، والقعنبي عبد الله بن مسلمة، وابن القاسم - عن مالك، عن الزهري، عن عروة بن الزبير، عن عبد الرحمن بن عبد القاري، فذكره.

     \* وأخرجه أحمد (1/40) (278) ، (1/42) (296) قال: حدثنا عبد الرزاق، قال: أنبأنا معمر. وفي (1/43) (297) قال: حدثنا الحكم بن نافع، قال: أنبأنا شعيب، وفي (1/263) (2375) قال: حدثنا يعقوب، قال: حدثنا ابن أخي ابن شهاب، والبخاري (276) قال: قال: حدثنا سعيد بن عفير، قال: حدثني الليث، قال: حدثني عقيل، وفي (6/239) قال: حدثنا أبو اليمان، قال: أخبرنا شعيب، وفي (9/194) قال: حدثنا يحيى بن بكير، قال: حدثنا الليث، عن عقيل، ومسلم (2/202) قال: حدثني حرملة بن يحيى، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: أخبرني يونس، (ح) وحدثنا إسحاق بن إبراهيم وعبد بن حميد. قالا: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، والترمذي (2943) قال: حدثنا الحسن بن علي الخلال، وغير واحد، قالوا: حدثنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، والنسائي (2/151) . وفي الكبرى (920) قال: أخبرنا يونس بن عبد الأعلى، قال: حدثنا ابن وهب، قال: أخبرني يونس.

     خمستهم -معمر، وشعيب، وابن أخي ابن شهاب، وعقيل، ويونس - عن الزهري، قال: أخبرني عروة ابن الزبير، أن المِسور بن مخرمة، وعبد الرحمن بن عبد القاري أخبراه، أنهما سمعا عمر بن الخطاب، فذكره. \* وأخرجه أحمد (1/24) (158) . والنسائي (2/150) ، وفي الكبرى (918) فقال: أخبرنا نصر ابن علي.

     كلاهما - أحمد بن حنبل، ونصر - عن عبد الأعلى بن عبد الأعلى، عن معمر، عن الزهري، عن عروة بن الزبير، عن المسور بن مخرمة، فذكره. ليس فيه (عبد الرحمن بن عبد القاري) . [↑](#footnote-ref-102)
103. . خير الله سبحانه نبيه ص في هذه الساعات القيام بالليل و جعله موكولا إلی رأيه و كان النبي ص و طائفة من المؤمنين معه يقومون علی هذه المقادير و شق ذلك عليهم فكان الرجل منهم لا يدري كم صلی و كم بقي من الليل فكان يقوم الليل كله مخافة أن لا يحفظ القدر الواجب حتی خفف الله عنهم بآخر هذه السورة؛ و عن قتادة عن زرارة بن أوفی عن سعيد بن هشام قال قلت لعائشة أنبئيني عن قيام رسول الله ص فقال أ لست تقرأ «يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ» قلت بلی قالت فإن الله افترض قيام الليل في أول هذه السورة فقام نبي الله و أصحابه حولا و أمسك الله خاتمتها اثني عشر شهرا في السماء حتی أنزل الله في آخر هذه السورة التخفيف فصار قيام الليل تطوعا بعد أن كان فريضة. [↑](#footnote-ref-103)
104. . في (نهج البيان، ج3، ص303 مخطوط) للشيباني، قال: روي عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام): «أن السبب في نزول هذه السورة أن النبي (صلى الله عليه و آله) كان يقوم هو و أصحابه الليل كله للصلاة حتى تورمت أقدامهم من كثرة قيامهم، فشق ذلك عليه و عليهم، فنزلت السورة بالتخفيف عنه و عنهم في قوله تعالى: وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ أي لن تطيقوه». [↑](#footnote-ref-104)
105. . همچنین این روایت:

     أَخْبَرَنَا عَقِيلُ بْنُ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَهْدِيٍّ السِّيرَافِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَيُّوبُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْحَبَطِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ السُّدِّيِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ [فِي‏] قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ يَا مُحَمَّدُ تَقُومُ تُصَلِّي أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ- وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ [قَالَ:] فَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوَّلُ مَنْ قَامَ اللَّيْلَ مَعَهُ عَلِيٌّ وَ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَ مَعَهُ عَلِيٌّ وَ أَوَّلُ مَنْ هَاجَرَ مَعَهُ عَلِيٌّ. (شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج‏2، ص387)

     و نیز: تَفْسِيرِ السُّدِّيِّ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ فَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. (مناقب آل أبي طالب، ج‏2، ص14)

     و اینکه عبارت آخر این آیه در شان امیرالمومنین نازل شده است. در روایتی که هفتاد خصلت اختصاصی حضرت امیر ع را برمی‌شمرند، آمده است که شخصی درباره مراد از تک تک این خصلتها سوال می‌کنند. در یکی از مواردش به او چنین پاسخ می‌دهند.

     حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ قَالَ رَوَى لَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْفَضْلِ بْنِ عَامِرٍ الْكُوفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْفَرَزْدَقِ الْفَزَارِيُّ الْبَزَّازُ قِرَاءَةً عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عِيسَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَمْرَوَيْهِ الطَّحَّانُ وَ هُوَ الوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ ابْنِ دَأْبٍ قَالَ: لَقِيتُ النَّاسَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ الْعَرَبَ كَانَتْ تَقُولُ إِنْ يَبْعَثُ اللَّهُ فِينَا نَبِيّاً يَكُونُ فِي بَعْضِ أَصْحَابِهِ سَبْعُونَ خَصْلَةً مِنْ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَنَظَرُوا وَ فَتَّشُوا هَلْ يَجْتَمِعُ عَشْرُ خِصَالٍ فِي وَاحِدٍ فَضْلًا عَنْ سَبْعِينَ فَلَمْ يَجِدُوا خِصَالًا مُجْتَمِعَةً لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا ... قَالَ ابْنُ دَأْبٍ ثُمَّ نَظَرُوا وَ فَتَّشُوا فِي الْعَرَبِ وَ كَانَ النَّاظِرُ فِي ذَلِكَ أَهْلَ النَّظَرِ فَلَمْ يَجْتَمِعْ فِي أَحَدٍ خِصَالٌ مَجْمُوعَةٌ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا بِالاضْطِرَارِ عَلَى مَا أَحَبُّوا وَ كَرِهُوا إِلَّا فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَحَسَدُوهُ عَلَيْهَا حَسَداً أَنْغَلَ الْقُلُوبَ وَ أَحْبَطَ الْأَعْمَالَ وَ كَانَ أَحَقَّ النَّاسِ وَ أَوْلَاهُمْ بِذَلِكَ إِذْ هَدَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ بُيُوتَ الْمُشْرِكِينَ وَ نَصَرَ بِهِ الرَّسُولَ ص وَ اعْتَزَّ بِهِ الدِّينُ فِي قَتْلِهِ مَنْ قَتَلَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فِي مَغَازِي النَّبِيِّ ص...

     الإختصاص، ص147

     ... قَالَ فَمَا التَّصْدِيقُ بِالْوَعْدِ قَالُوا قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَخْبَرَهُ بِالثَّوَابِ وَ الذُّخْرِ وَ جَزِيلِ الْمَآبِ لِمَنْ جَاهَدَ مُحْسِناً بِمَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ نِيَّتِهِ فَلَمْ يَتَعَجَّلْ شَيْئاً مِنْ ثَوَابِ الدُّنْيَا عِوَضاً مِنْ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَ لَمْ يُفَضِّلْ نَفْسَهُ عَلَى أَحَدٍ لِلَّذِي كَانَ عِنْدَهُ وَ تَرَكَ ثَوَابَهُ لِيَأْخُذَهُ مُجْتَمِعاً كَامِلًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَاهَدَ اللَّهَ أَنْ لَا يَنَالَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ وَ لَا يَفْضُلَ لَهُ شَيْ‏ءٌ مِمَّا أَتْعَبَ فِيهِ بَدَنَهُ وَ رَشَحَ فِيهِ جَبِينُهُ إِلَّا قَدَّمَهُ قَبْلَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ ما تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّه‏ [↑](#footnote-ref-105)
106. . عده‌ای از شیعیان به منظور تهنیت به مناسبت ولادت امام زمان ع خدمت امام حسن عسکری ع می‌رسند و سوالاتی هم می‌پرسند از جمله اینکه می‌گویند به نظر ما چنین رسیده که وقت نمازهای یومیه در قرآن نیامده است و پیامبر ص خود آنها را تعیین کرده است. حضرت توضیح می‌دهند که این زمانها در قرآن تعیین شده است تا می‌رسند به اینکه:

     … و نماز شب را هم بیان کرد؛ و بیان این مطلب در این کلام خداوند آمد آنجایی که تعبیر «بعد از نماز عشاء» (نور/۵۸) را آورد؛ و این را خداوند در کتابش یاد کرد که: بعد از آن، نماز شب است و فرمود: «ای جامه به خود پیچیده! شب را جز اندکی به‌ پا خیز! نصف آن یا اندکی کمتر یا بیشتر؛ و قرآن را به ترتیل بخوان» و این «نصف و بیشتر» را تبیین کرد و فرمود: «همانا پروردگارت مى‏داند كه تو نزديك به دو سوّم از شب يا نصف آن يا يك سوّم آن را [به نماز] برمى‏خيزي؛ و نیز گروهى از كسانى كه با تواند، و خداست كه شب و روز را اندازه‏گيرى مى‏كند» (مزمل/۲۰) تا آخر سوره.

     الهداية الكبرى، ص۳۴۸

     عَنْ عِيسَى بْنِ مَهْدِيٍّ الْجَوْهَرِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَ الْحَسَنُ بْنُ مَسْعُودٍ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ عَتَّابٌ وَ طَالِبٌ ابْنَا حَاتِمٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ الْخَصِيبِ، وَ أَحْمَدُ بْنُ جِنَانِ مِنْ جُنْبُلَا إِلَى سَامَرَّا فِي سَنَةِ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ … فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَى سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَدَأْنَا بِالْبُكَاءِ قَبْلَ التَّهْنِئَة …

     فَقَالَ سَيِّدُنَا إِنَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ وَ أَوْقَاتَهَا سُنَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ لَا الْخَمْسُ مُنَزَّلَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ قَائِلٌ مِنَّا: رَحِمَكَ اللَّهُ مَا اسْتَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) إِلَّا مَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ فَقَالَ: أَمَّا صَلَوَاتُ الْخَمْسِ فَهِيَ‏ عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ كَمَا فَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ وَ هِيَ إِحْدَى وَ خَمْسِينَ رَكْعَةً فِي سِتَّةِ أَوْقَاتٍ أُبَيِّنُهَا لَكُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُه‏.

     … وَ بَينَ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ قَدْ جَاءَ بَيَانُ ذَلِكَ فِي قَوْلِهِ «وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ» فَذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ سَمَّاهَا وَ مِنْ بَعْدِهَا صَلَاةُ اللَّيْلِ حَكَى فِي قَوْلِهِ: يا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا وَ بَيَّنَ النِّصْفَ وَ الزِّيَادَةَ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى‏ مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهارَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

     مطلب زیر هم درباره وقت نماز شب است.

     الْهِدَايَةُ، ص35: وَقْتُ صَلَاةِ اللَّيْلِ إِذَا دَخَلَ الثُّلُثُ الْأَخِيرُ مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً مِنْهَا ثَمَانُ رَكَعَاتٍ صَلَاةُ اللَّيْلِ وَ رَكْعَتَا الشَّفْعِ وَ رَكْعَةُ الْوَتْرِ تَقْرَأُ فِي‏ كُلِّ رَكْعَةٍ مَا تَيَسَّرَ لَكَ مِنَ الْقُرْآنِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ «فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» وَ مَنْ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ بِالْحَمْدِ وَ ثَلَاثِينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ انْفَتَلَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ذَنْبٌ إِلَّا غَفَرَ لَه‏. (به نقل از بحار الأنوار، ج‏84، ص224) [↑](#footnote-ref-106)
107. . أخرج ابن أبى حاتم و الطبراني و ابن مردويه عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه و آله و سلم فَاقْرَؤُا ما تَيَسَّرَ مِنْهُ قال مائة آية (الدر المنثور، ج‏6، ص280) [↑](#footnote-ref-107)
108. . جلسه۹۰، حدیث۳ <http://yekaye.ir/hud-001-113/>

     جلسه ۲۴۶، حدیث۱ <http://yekaye.ir/al-aaraf-7-26/>

     جلسه۲۹۴، حدیث۳ <http://yekaye.ir/al-maaarij-70-23/>

     جلسه ۳۳۷، حدیث۲ <http://yekaye.ir/al-balad-90-8/>

     جلسه388، حدیث5 <http://yekaye.ir/al-qiyamah-75-30/> [↑](#footnote-ref-108)
109. . و أخرج ابن مردويه عن عبد الله بن مسعود قال قال رسول الله صلى الله عليه و سلم ما من جالب يجلب طعاما إلى بلد من بلاد المسلمين فيبيعه بسعر يومه الا كانت منزلته عند الله منزلة الشهيد ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّه (الدر المنثور، ج‏6، ص280) [↑](#footnote-ref-109)
110. . روایتی درباره اینکه این قرض غیر از خمس و زکات است، ضمیمه شده است. أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ أَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً قَالَ هُوَ غَيْرُ الزَّكَاةِ. (تفسير القمي، ج‏2، ص393)

     مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ لِلْفُقَرَاءِ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ فَرِيضَةً لَا يُحْمَدُونَ إِلَّا بِأَدَائِهَا وَ هِيَ الزَّكَاةُ بِهَا حَقَنُوا دِمَاءَهُمْ وَ بِهَا سُمُّوا مُسْلِمِينَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ حُقُوقاً غَيْرَ الزَّكَاةِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌفَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِهِ فَيُؤَدِّي الَّذِي فَرَضَ عَلَى نَفْسِهِ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ وَ إِنْ شَاءَ فِي كُلِّ شَهْرٍ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضاً أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضاً حَسَناً وَ هَذَا غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضاً يُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ الْمَاعُونَ أَيْضاً وَ هُوَ الْقَرْضُ يُقْرِضُهُ وَ الْمَتَاعُ يُعِيرُهُ وَ الْمَعْرُوفُ يَصْنَعُهُ وَ مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضاً فِي الْمَالِ مِنْ غَيْرِ الزَّكَاةِ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ «5» وَ مَنْ أَدَّى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ أَدَّى شُكْرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ إِذَا هُوَ حَمِدَهُ عَلَى‏ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِيهِ مِمَّا فَضَّلَهُ بِهِ مِنَ السَّعَةِ عَلَى غَيْرِهِ وَ لِمَا وَفَّقَهُ لِأَدَاءِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ وَ أَعَانَهُ عَلَيْهِ. (الكافي، ج‏3، ص498) [↑](#footnote-ref-110)
111. . علامه طباطبایی توضیح داده‌اند که در خصوص این مطلب دوم، شبیه تخفیفی است که در مساله «نجوی» دادند، که بعد از تخفیفی که داده شد، بر اینکه واجبات دیگر جتما باید رعایت شود تاکید گردید: «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله/13) [↑](#footnote-ref-111)